

کتاب آسیا ۵

ویژه مسائل پاکستان

- مقدمه‌ای بر الگوهای بی‌ثباتی و درگیری در پاکستان
- عوامل بحران در نظام سیاسی پاکستان
- پاکستان و نبود یکپارچگی سرزمینی
- ارتش، بانفوذترین نهاد در نظام سیاسی پاکستان
- افراط‌گرایی در پاکستان، علل و پیامدها
- تبارشناسی تروریسم در پاکستان: واقعیت‌ها و راهبردها
- پاکستان و چالش‌های بزرگ آن در آینده

موسسه فرهنگی مطالعات
و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

کتاب آسیا (۵)

(ویژه مسائل پاکستان)

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۸۹

عنوان و نام پدیدآور	: کتاب آسیا (۵): ویژه مسائل پاکستان/ نظارت و تدوین مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۹.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۹ ص.
فروست	: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۳۲۲.
شابک	: ۶۲۰۰۰ ریال: ۳ ـ ۱۴۰ ـ ۵۲۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: واژه‌نامه.
موضوع	: امنیت داخلی – پاکستان
موضوع	: پاکستان – سیاست و حکومت – قرن ۲۰م.
شناسه افزوده	: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
شناسه افزوده	: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. معاونت پژوهشی
رده‌بندی کنگره	: DS ۳۸۹ /۲ ک ۱۳۸۹
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۴/۹۱۰۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۶۶۵۳۶

انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۷ ـ ۸۸۵۰۳۲۶۶، نمابر: ۸۸۵۰۳۲۶۴

نشانی اینترنت:www.tisri.org پست الکترونیک: info@tisri.org

کتاب آسیا (۵): ویژه مسائل پاکستان

نظارت و تدوین: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران - معاونت پژوهشی

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

نمونه‌خوان: سمانه ضرابی‌نژاد

طراح جلد: مریم جعفری نائینی

چاپ نخست: اسفندماه ۱۳۸۹

چاپ و صحافی: باقری

شابک: ۳ ـ ۱۴۰ ـ ۵۲۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

کد بازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: 447779B

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۲۰۰ تومان

پیشگفتار ناشر

«جمهوری اسلامی پاکستان» یکی از کشورهای مهم در منطقه جنوب آسیاست که در همسایگی جمهوری اسلامی ایران، افغانستان، چین و هند قرار دارد. مساحت این کشور ۸۸۰,۹۴۰ کیلومترمربع، پایتخت آن اسلام‌آباد و بزرگ‌ترین شهر آن کراچی است.

پاکستان با ۱۶۴,۷۴۱,۹۲۴ نفر جمعیت (براساس آمارهای سال ۲۰۰۷) ششمین کشور پرجمعیت جهان است و دومین کشور پرجمعیت در بین کشورهای مسلمان. همچنین پاکستان پس از ایران دومین کشور دارای جمعیت شیعه در جهان است. این کشور تا سال ۱۹۴۷ تحت سلطه انگلیس بود و در سال ۱۹۵۶ در این کشور جمهوری اسلامی اعلام شد.

براساس اسناد موجود، پاکستان تاریخی پنج هزار ساله دارد. در قرن ۱۸ میلادی انگلیسی‌ها آن را تحت سلطه خود درآوردند و به‌عنوان بخشی از هند قرار دادند. با این حال پس از آنکه در سال ۱۹۴۷ این کشور اعلام استقلال کرد جدل‌های هند با پاکستان هم آغاز شد. این دو کشور در سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸ و در سال ۱۹۶۵ بر سر مالکیت کشمیر با هم جنگیده‌اند و جنگ سوم بین این دو کشور نیز در سال ۱۹۷۱ روی داد که نتیجه آن جدایی بخش شرقی پاکستان و اعلام موجودیت کشوری به نام بنگلادش بود.

به هر حال پاکستانی که پس از این رویدادها سر برآورد، از همان ابتدا با مسائل و مشکلات ویژه‌ای روبه‌رو بود که تاکنون نیز ادامه دارند. کشمکش دائم میان نظامیان و غیرنظامیان، نقش پررنگ و دائمی ارتش در سیاست کشور، تعارضات و درگیری‌های بی‌پایان با هند و همچنین رقابت فرساینده تسلیحاتی با آن، معضل فرقه‌گرایی شدید، و در دهه گذشته نیز بحث گروه‌های افراطی و تروریست، نوع رابطه پاکستان ـ خصوصاً دستگاه اطلاعاتی ارتش آن ـ با این گروه‌های بنیادگرا، تأثیر این ارتباط بر روابط پاکستان با آمریکا، افغانستان، ایران و هند و بسیاری موارد دیگر ازجمله این مشکلات به‌شمار می‌آید که سبب شده برخی از کارشناسان از پاکستان به‌عنوان دولتی در آستانه ورشکستگی نام برند.

در راستای شناخت این معضلات، همچنین آشنایی دقیق‌تر و عمیق‌تر با پویایی‌های درون سیستم غیرنظامی و نظامی این کشور و آگاهی از نوع ارتباط و مناسبات حکومت پاکستان با گروه‌های افراط‌گرای حاضر در مرزها و همچنین داخل این کشور، پنجمین شماره از کتاب آسیا به بررسی و ارزیابی این مسائل اختصاص داده شد. نوع، کیفیت و حجم اطلاعات ارائه‌شده در مجموعه مقالات این کتاب به‌گونه‌ای است که با مطالعه آن، آشنایی و شناخت مناسب و معتبری از تحولات و برایند نیروهای داخل این کشور برای کارشناسان حاصل می‌آید که امید است مورد قبول و استفاده واقع شود.

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی

ابرار معاصر تهران

معاونت پژوهشی

فهرست مطالب

مقدمه‌ای بر الگوهای بی‌ثباتی و درگیری در پاکستان

مهسا ماه‌پیشانیان[1]

مقدمه

کشور پاکستان در اوت ۱۹۴۷ در چهارچوب منطق محمدعلی جیناح[2] که منادی استقلال ملی استوار بر سرزمین یکپارچه و فردی بودن مذهب و جدایی آن از دولت بود[(1)] بر روی نقشه سیاسی جهان پدیدار گشت و در سال ۱۹۵۸ نام جمهوری اسلامی را بر خود نهاد. ایدئولوژی بسیج‌کننده‌ای که رهبران سیاسی آن را شالوده پیوند دادن توده‌ها به یکدیگر و همسو کردن نخبگان قرار دادند، ناسیونالیسم بود. با توجه به الزامات سیاسی و واقعیات قدرت، مذهب (با توجه به اینکه ۹۷ درصد جمعیت پاکستان مسلمان بودند) و قومیت (با درنظر گرفتن قومیت ـ محوری توده‌ها و نخبگان) دو ستون ناسیونالیسم پاکستانی قرار گرفت. این به معنای پیروزی نخبگان خواهان ماهیت چندبعدی ناسیونالیسم و شکست آغازین گروه‌های مذهبی بود که معتقد به امت و خواهان جامعه‌ای

---

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی؛ کارشناس و پژوهشگر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

2. Muhammed Ali Jinnah

یکسره مذهبی در چهارچوب قوانین و ارزش‌های دینی بودند. بدین‌سان جامعه‌ای پاگرفت که نه سکولار بود، نه قوانین شریعت در آن اجرا می‌شد. همچنین با همزمان شدن «جهش عرب‌گرایی»[۲] با اسلامی شدن دولت و جامعه پاکستان توسط ژنرال ضیاءالحق و جهاد در افغانستان از یک طرف و صدور انقلاب ایران و توسعه ناموزون از طرف دیگر این پدیده تشدید شد.

علاوه بر این همزمان با استقلال پاکستان، چهارچوب‌های فرهنگ هندی ـ پاکستانی که به رفتار مردم انتظام می‌بخشید، فروپاشید. برخی از کارشناسان عنوان می‌نمایند زمانی که شهر لاهور در ایالت پنجاب به‌عنوان مرکز فرهنگی پاکستان انتخاب شد زمینه ترکیب صوفیسم با فرهنگ چندلایه هندی به‌وجود آمد.[۳]

به‌طور کلی می‌توان گفت چگونگی حیات یافتن پاکستان، معادلات سیاسی منتهی به استقلال و گسل نظری آغازین میان نخبگان و استقلال‌گرایان را باید ریشه واقعی خشونت‌های کنونی پاکستان دانست که متن حاضر درصدد بررسی آن می‌باشد.

نگاهی به ریشه‌های شکل‌گیری خشونت در پاکستان

کشور پاکستان همواره از مناقشات و خشونت‌های فرقه‌ای رنج برده است. این مناقشات گاه بین شیعیان و اهل سنت رخ می‌دهد که بیشتر جنبه مذهبی دارد و گاه بین جریان مذهبی سنی و دولت پاکستان است که ماهیتی سیاسی ـ مذهبی دارد. ماهیت سیاسی، امنیتی، قومیتی و ژئوپلیتیکی، سیاست‌های اسلامی‌سازی، میراث‌های به‌جا مانده از استعمار انگلستان، نحوه استقلال پاکستان از هند، نفوذ و رواج وهابیت، غیرانتخابی بودن نسل اول سیاستمداران، ماهیت و سیستم انتخابات، ماهیت طبقاتی و تفکرات بازیگران سیاسی و فکری، الگوی

روابط سیاسی ـ نظامی یا رقابت قانون اساسی با اقتدار نظامی، شبکه‌سازی اسلامی در میان آوارگان پاکستانی، نقش مذهب به‌عنوان منبع مهم مشروعیت‌ساز برای ساختارهای سیاسی و سیستم آموزش اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها از مهم‌ترین دلایل شکل گرفتن خشونت‌های فرقه‌ای و مذهبی در پاکستان می‌باشد. همین عوامل سبب گردیده که هیچ گروه یا ارزش ویژه‌ای نتواند مشروعیت همگانی یافته تا به‌عنوان شالوده‌ای تئوریک و کاربردی برای پاکستان قرار گیرد. در ادامه به بررسی عوامل فوق‌الذکر می‌پردازیم:

- **عدم توانمندی نخبگان پاکستانی در ایجاد جامعه‌ای مدرن و یکپارچه:**

یکی از عوامل بسیار مهمی که به اعتقاد اکثر کارشناسان ریشه اختلافات کنونی این کشور را شکل می‌دهد عدم توانمندی نخبگان آن در ایجاد جامعه‌ای متحد، مدرن و یکدست به‌علت ناهمخوانی‌های قومی است. ناهمخوانی‌های قومی در کشوری که معیار ارزیابی‌ها، رفتارها و شالوده ارزش‌هایش قومیت بود، سبب شد که نخبگان پاکستانی از همان آغاز دریابند که توان ایجاد جامعه‌ای برپایه ارزش‌های مدرن و همسو را ندارند. بدین‌سان، جامعه‌ای بوروکراتیک پاگرفت که ناهمخوانی ارزشی میان نخبگان و نخبگان ـ توده‌ها را می‌پوشاند و از سوی دیگر مانع قدرت‌یابی عناصر مذهبی می‌شد. نخبگان سیاسی هدف را ایجاد اتحاد در جامعه در چهارچوب ظرفیت‌های کارکردی و تخصیص منابع قرار داده بودند، درحالی‌که گروه‌های مذهبی مفهوم اتحاد را به‌لحاظ ماهیت بوروکراتیک آن نمی‌پذیرفتند و خواهان برپا شدن جامعه‌ای یکپارچه و یکدست مبتنی‌بر شریعت بودند. این ناهماهنگی بزرگ سبب شد که پاکستان از همان آغاز آینده‌ای بسیار دشوار بیابد. همین مسئله بود که پس از درگیری‌ها و

خونریزی‌های بسیار در نخستین سال‌های دهه ۱۹۷۰ به جدا شدن بنگلادش انجامید.

- **بحران مشروعیت و ضعف نهادگرایی:** ضعف نهادگرایی و کمبود مشروعیت حاکمان به همراه خواست‌های ناهمساز رهبران سیاسی و رهبران مذهبی عامل دیگری است که سبب شده پاکستان از همان روزهای نخستین استقلال به سراشیبی فقر، فساد، بی‌ثباتی و تزلزل حاکمیت بیفتد. این ویژگی‌ها سبب شده است که کمتر چیزی در پاکستان رنگ ملی به خود بگیرد. تعارضات چنان بنیادی است که وجوه مشترکی برای پاگرفتن هدف‌ها و آرمان‌های ملی پدید نیامده است.
- **چندگانگی ابعاد هویت در پاکستان:** پاکستان هویتی چندگانه و چندمحوری دارد و همین به‌معنای بی‌ثباتی سیاسی همیشگی، ناتوانی حکومت مرکزی از اعمال قدرت سراسری، نیروی فزاینده وفاداری‌های قومی ـ مذهبی و پا نگرفتن هویت ملی ـ مدنی است. آنچه بر پیچیدگی این معضلات می‌افزاید ماهیت اسلامی ملی‌گرایی است که در میان مردم پاکستان وجود داشته و حد نهایت خود را در مسئله کشمیر نشان می‌دهد. زمانی‌که پاکستان از هندوستان به‌عنوان یک کشور مسلمان جدا شد کشمیر به‌عنوان یک مسئله تنش‌زا بین این دو کشور باقی ماند. برخلاف هندوستان که از همان آغاز استقلال، گرایشی مورد توافق گروه‌ها و لایه‌های گوناگون جامعه را پی گرفت و در پرتو آن مشروعیت و کارکرد سودمند نهادها را مسجل ساخت، پاکستان در این زمینه با شکست کامل روبه‌رو گشت. این مسئله خود سرآغازی برای بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی‌اش شد.
- **میراث استعمار انگلستان:** عامل مهم دیگری که بر خشونت‌های فرقه‌ای

در پاکستان تأثیر چشمگیری دارد این واقعیت است که این کشور در گذشته جزء کوچکی از هندوستان تحت استعمار انگلستان بوده است. میراث استعمار انگلستان بر ماهیت سیاسی، امنیتی و نوع درگیری‌ها در پاکستان بسیار تأثیرگذار است. بر همین اساس این مسئله مطرح می‌گردد که آیا تمدن و فرهنگ اسلامی پاکستان بخشی از تاریخ استعمار هندوستان است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان عنوان داشت مسلماً مردم پاکستان کوشیده‌اند خود را از میراث‌های استعمار برهانند، اما باز این مسئله مطرح می‌گردد که به‌علت وجود تمدن و فرهنگ اسلامی در هند چگونه می‌توان شباهت‌های تمدنی این دو کشور و رد پای استعمار را نادیده گرفت و این مسئله تا چه اندازه بر ماهیت درگیری‌ها در پاکستان تأثیرگذار است؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان اینگونه توضیح داد که اگرچه مردم پاکستان کوشیدند فرهنگ اسلامی و آداب و تشریفات مذهبی خود را از فرق و مذاهب محلی هندوستان جدا نمایند و یک فرهنگ پاک اسلامی داشته باشند اما واقعیت امر این است که در پاکستان هندوهای بسیار زیادی زندگی می‌کنند. علاوه بر این وجود فرق و مذاهب مختلف در پاکستان که میراث تمدن هندی است نه‌تنها مزید بر علت می‌باشد بلکه تأثیر بسیار مهمی بر ماهیت درگیری‌های سیاسی و مذهبی دارد؛ زیرا علمای مذاهب اسلامی در پاکستان تأکید بسیاری بر پاک نمودن تمدن و فرهنگ این کشور از این آیین‌های مذهبی دارند. همین مسئله نشان می‌دهد که جدا شدن پاکستان از هندوستان تنها یک مسئله جغرافیایی نیست بلکه ریشه‌هایی عمیق‌تر از یک تقسیم‌بندی فیزیکی دارد. بنابراین می‌بینیم که چگونه ریشه‌های اختلاف و درگیری در ذهن مردم پاکستان ساکن شده و چگونه با یکدیگر به اختلاف و کشمکش می‌پردازند. مسئله

دیگری که بر شدت این مسئله می‌افزاید مسلمانانی هستند که از هندوستان به این کشور مهاجرت نموده‌اند. این مسلمانان اکثراً جزء طبقاتی بودند که زمانی در مرکز تمدن انگلستان می‌زیستند و اجداد آنها نیز مسلمانانی بودند که تحت حاکمیت مغول‌ها یا سلاطین دهلی بودند. این مهاجرین با چنین سابقه تمدنی و طبقاتی با مهاجرت به پاکستان مجبور شدند در مناطق پیرامونی این کشور که بویی از تمدن نبرده بودند ساکن شوند. در ضمن آنها زبان اردو نیز نمی‌دانستند و این مسئله بر مشکلات آنها افزود. محروم ماندن این مهاجران از امتیازهای سیاسی و اقتصادی که ریشه در میراث سیاست‌های استعماری بریتانیا داشت زمینه شکل گرفتن و گسترش بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی را در این کشور پدید آورد.

- **پیگیری سیاست‌های استعماری به‌وسیله سیاستمداران پاکستانی:** علاوه بر میراث به‌جا مانده از استعمار بریتانیا عامل دیگری که نقش بسیار مهمی در شکل دادن به بی‌ثباتی سیاسی در پاکستان دارد؛ پیگیری سیاست‌های استعماری به‌وسیله سیاستمداران این کشور می‌باشد. از همان آغاز شکل‌گیری پاکستان، حکومت مرکزی همان سیاستی را دنبال کرد که استعمارگران انگلیسی پایه‌گذاری کرده بودند. دولت استعمار کمترین نقش را در اداره مناطق قبیله‌ای، سرحد شمال باختری و بلوچستان داشت. حکومت مرکزی همان سیاست استعمار را پی گرفت و کوششی در راستای اعمال حاکمیت، زمینه‌سازی برای توسعه اقتصادی و پیشرفت‌های فرهنگی انجام نداده است. پیامد چنین سیاستی این بوده که امروز اداره مناطق قبیله‌ای و سرحد شمال باختری به دست وابستگان به القاعده و طالبان است و رهبران گروه‌های شورشی در بلوچستان و مرکز آن کویته نشسته‌اند و به طراحی سیاست‌های نظامی خود در پاکستان و افغانستان می‌پردازند.

• **روند و نحوه استقلال پاکستان از هند و تأثیر آن بر اختلافات شیعه - سنی:** نحوه استقلال پاکستان از هند دیگر عامل مهمی است که بر خشونت‌های فرقه‌ای این کشور تأثیر بسیار زیادی دارد. اگرچه تشکیل کشور مستقل پاکستان پس از خروج بریتانیا از مستعمرات هند مدیون وحدت دینی مسلمانان شبه‌قاره بود، اما اختلافات فرقه‌ای بین دو گروه سنی و شیعه در این کشور سابقه‌ای طولانی دارد.(۴) با استقلال پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ مسلمانان از پنجاب هند و هاریانا[1] به پاکستان مهاجرت نمودند. اکثریت مهاجران، سنی‌مذهب و متعلق به فرقه دیوبندی بودند. این مهاجران بدون زمین که به پنجاب پاکستان مهاجرت کرده بودند در مزارع شیعیان در مولتان[2] و جهنگ[3] به‌عنوان کارگر مشغول به‌کار شدند. پس از تثبیت موقعیت، این کارگران سنی مدعی شدند که مورد بهره‌کشی ملاکان شیعه قرار گرفته‌اند و همین موضوع به بروز اختلاف میان آنها منجر گردید. با تمام این اوصاف اختلافات شیعه و سنی در سطح معمولی باقی ماند. نخستین تحریک عمده فرقه‌ای که پاکستان را دستخوش اغتشاش نمود و موجب ایجاد وضعیت حکومت نظامی در پنجاب گردید، اقدامات صورت‌گرفته علیه جنبش احمدی[4] در سال ۱۹۵۷ بود.(۵) درپی این حادثه گروه‌های سنی تقاضایی مبنی بر اینکه انجمن احمدی باید به‌عنوان اقلیت غیرمسلمان شناسایی گردد را مطرح نمودند. این ادعا و واکنش جنبش احمدیه به آن، سبب شکل‌گیری اولین امواج خشونت فرقه‌ای در شکل

---

1. Haryana
2. Multan
3. Jhang
4. Ahmadi Movement

سازمان‌یافته آن شد. بنابراین اختلافات شیعه و سنی از سال ۱۹۴۷ همزمان با استقلال پاکستان یعنی زمانی‌که مسلمانان سنی، شیعیان احمدیه و اسماعیلی را کافر و بی‌دین نامیدند آغاز گردید. علاوه بر احمدیه و اسماعیلیه که کافر نامیده شدند ذکریه نیز بدعت‌گذار و مرتد اعلام شد. از این به بعد دوران پالایش مذهبی در پاکستان آغاز گردید. مهم‌ترین پیامد این مسئله مهاجرت بیش از ۴/۵ میلیون نفر از پاکستان به هندوستان بود.

- **اسلامی‌سازی افراط‌گرایانه ضیاءالحق:** سیاست‌های اسلامی‌سازی ضیاءالحق که در سال ۱۹۷۷ با کودتا علیه ذوالفقار علی بوتو به قدرت رسیده بود، یکی از عوامل بسیار مهمی است که بر شدت اختلافات مذهبی ـ فرقه‌ای در پاکستان افزود. ضیاءالحق به‌دلیل فقدان مشروعیت و پایگاه اجتماعی در مقایسه با ارتش، در سال ۱۹۸۴ با برگزاری یک همه‌پرسی، برقراری قانون شریعت را اعلام و شروع به اجرای برنامه اسلامی‌سازی در جامعه پاکستان نمود. در همین دوران بود که برای اولین‌بار در تاریخ پاکستان، حکومت به حمایت مالی از توسعه آموزش‌های مذهبی پرداخت. همزمان با اقدامات ضیاءالحق، مقاومت شیعیان پاکستان نیز آغاز گردید؛ چراکه از منظر آنها، پروسه اسلامی‌سازی وی در حقیقت پروسه سنی‌سازی پاکستان آن هم در جهت کسب مشروعیت بود. در اواسط دهه ۱۹۸۰، ژنرال ضیاءالحق تلاش نمود با کمک سرویس امنیتی، اعتراض اقتصادی سنی‌ها از شیعیان را تبدیل به خشونت فرقه‌ای علیه آنها نماید. در چنین فضایی بود که گروهی از افراطیون مذهبی تقاضا کردند که شیعیان به‌عنوان اقلیت غیرمسلمان معرفی گردند؛ چراکه علی‌رغم تلاش آنها به شیعیان به‌عنوان بخشی از خط فکری جامعه مسلمانان در شبه‌قاره هند نگریسته می‌شد و

حتی برخی از چهره‌های سیاسی برجسته پاکستان مانند محمدعلی جیناح دارای خاستگاه شیعی بودند.

- **رواج وهابیت و گسترش اختلافات مذهبی ـ فرقه‌ای در پاکستان:** رواج وهابیت عامل مهم دیگری است که بر شدت اختلافات مذهبی ـ فرقه‌ای در پاکستان افزود. این حادثه از آنجا آغاز شد که دولت پاکستان چون جنوب آسیا را منطقه تحت نفوذ هندوستان می‌دانست کوشید در منطقه خاورمیانه حضوری پررنگ داشته باشد. بر همین اساس از دهه ۱۹۷۰ تلاش کرد از نظر اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیکی نقش فعالی در خاورمیانه داشته باشد. در همین راستا دولت پاکستان برای ایفای نقش فعال اقتصادی و امنیتی در خاورمیانه، بانک‌ها و آژانس‌های امنیتی بسیاری را ایجاد نمود. همچنین کوشید در خلیج فارس حضور داشته باشد، اما تلاش پاکستان برای افزایش نقش خود در میان کشورهای خلیج فارس بدون هزینه‌های سیاسی و امنیتی نبود؛ چراکه سبب افزایش نفوذ وهابیت و سلفی‌گری در پاکستان شد؛[۶] به‌گونه‌ای که مشاهده می‌شود در ۲۵ سال گذشته تعداد مدرسه‌ها و مساجد سلفیه در این کشور درحال افزایش است. در واقع افزایش نفوذ وهابیت و سلفی‌گری در پاکستان نشان از نفوذ روبه گسترش عربستان سعودی دارد که به تقویت اسلام‌گرایی افراطی در این کشور می‌پردازد. اسلام وهابی در پاکستان را می‌توان به‌عنوان چهره و ریشه هر درگیری در این کشور تحلیل نمود. در همین زمان بود که تنش و معارضه فقه حنبلی جایگزین اختلافات و کشمکش‌های فقه حنفی در پاکستان شد. از این پس این فقه حنبلی بود که شاکله اختلافات مذهبی را در این کشور شکل می‌داد.

- **ظهور «جهش عرب‌گرایی» و تغییر چهره درگیری‌ها در پاکستان:** با

ظهور «جهش عرب‌گرایی» (تغییر عربی) یک تغییر مهم در چهره درگیری‌ها در پاکستان رخ داد. ظهور «جهش عرب‌گرایی»، ویژگی بارز تجزیه شبه‌قاره به کشورهای مستقل پاکستان و هند در سال ۱۹۴۷ بود؛ بدین‌معنا که پاکستانی‌ها تمایل پیدا کردند به یک گذشته عربی خیالی توجه داشته باشند و اینکه تنها اعراب را مسلمانان واقعی و خالص بدانند. در واقع بدین‌وسیله سعی کردند هویت غیراسلامی را از کشورشان بزدایند. در نتیجه، جهش عرب‌گرایی موجب کنار گذاشته شدن انتخاب‌گرایی (انتخاب بهترین دکترین، الگو و غیره که به نفع کشوری است) و عقلانیت که زمانی اساس هویت مسلمانان آسیای جنوبی بود، گردید. بنابراین، همین امر موجب دشواری در فهم چنین اسلام نشأت‌گرفته از تصور پاکستانی‌ها در کسوت عربی شده است. این جهش عرب‌گرایی با هم‌زمانی اسلامی شدن دولت و جامعه پاکستان توسط ژنرال ضیاءالحق و جهاد در افغانستان از یک طرف و صدور انقلاب ایران، منازعه کشمیر و توسعه ناموزون از طرف دیگر قوت بیشتری پیدا کرد. این جهش عرب‌گرایی در عین حال به‌دلیل منافع اقتصادی طرفین (پیوندهای اقتصادی خاندان‌های سیاسی با اعراب و نیز حضور کارگران پاکستانی در کشورهای عربی نفت‌خیز) نیز بیشتر تقویت شده بود. شیفتگی اسلام طالبانی برای برخی گروه‌های پاکستانی نیز مزید بر علت بود؛ هرچند جریان طالبانی اصولاً عربی نیست، ولی نمودی از جهش عرب‌گرایی می‌باشد که اسامه بن‌لادن هم سمبل آن در پاکستان است. تا قبل از این جهش، اختلافات بیشتر حول فقه حنفی آن هم در دو بستر تمدن هندی ـ اسلامی صورت می‌پذیرفت، اما از این پس این فقه حنبلی بود که برای اختلافات مذهبی آن هم بین

خود مردم مسلمان پاکستان بسترسازی می‌نمود. مردم پاکستان تا قبل از این میراث‌دار آیین‌ها و مراسم مذهبی تمدن هندی، ایرانی و آسیای مرکزی بودند اما از این پس در قالب آیین‌ها و رسوم فقه حنبلی در حال تجربه یک اسلام عربی بودند. بنابراین پاکستان در کنار اختلافات بین شیعه و سنی که از زمان استقلال در این کشور وجود داشت میراث‌دار چهره جدیدی از اختلافات بین فرق سنی شد.

- **مختصات ویژه ناسیونالیسم قومی ـ مذهبی پاکستان:** عامل دیگری که نقش بسیار مهمی در شکل دادن به خشونت‌های فرقه‌ای در پاکستان دارد نوع ویژه‌ای از ناسیونالیسم است که سردمداران استقلال این کشور پایه‌گذاری کردند. محمدعلی جیناح و پیروانش در حزب عوامی لیگ، ناسیونالیسم پاکستانی را بر دو پایه اسلام و قومیت گذاشتند تا بسیج برای استقلال میسر شود. بدین‌سان از همان آغاز کار، هویتی ملی استوار بر ارزش‌های مشترک و یکدست پدید نیامد. پافشاری نخبگان بر جدایی از هندوستان، سبب شد که سیاست دستیابی به استقلال به هر قیمت دنبال شود و ناسیونالیسم بسیج‌کننده پاکستانی‌ها امکان ریشه گرفتن و پایایی همزمان سه گرایش سخت متعارض و ناهمگون را فراهم آورد. بنیادگرایی مذهبی، تعصب قومی و ناسیونالیسم دولت ـ محور در کنار هم در زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پاکستان سر برآورد. پایبندان به مذهب از همان آغاز بر آن بودند که جامعه باید در چهارچوب ارزش‌های اسلامی اداره شود. چندی پس از استقلال، رفته‌رفته زمام کارهای دولت از دست سیاستمداران بیرون رفت و اندیشه‌های دموکراتیک محمدعلی جیناح که نویددهنده کشوری استوار بر جامعه مدنی و ارزش‌های غیراقتدارگرایانه

بود، کنار گذاشته شد. با به قدرت رسیدن ایوب‌خان، دستگاه‌های نظامی ـ بوروکراتیک بر ارکان جامعه سایه افکند و ارتشیان گرایش‌های سکولار را که به اندیشه‌های غرب‌گرای آنان نزدیک بود به نمایش گذاشتند؛ ولی در دوران فرمانروایی ژنرال ضیاءالحق همان‌گونه که اشاره شد عقب‌نشینی گروه‌های سکولار و ورود ارزش‌های مذهبی و گروه‌های خواهان اداره شدن جامعه بر پایه شریعت به بدنه حکومت آغاز شد. لازم به ذکر است که پس از استقلال، سه گروه در اداره این کشور نقش داشته‌اند. کوچک‌ترین گروه که سکولارها بودند تا برکناری نخستین دولت دموکراتیک اعتباری در ساختار قدرت داشتند؛ گروه دیگر شامل زمین‌داران، نخبگان و بازرگانان، همواره خواهان یک حکومت نیرومند فدرال بوده‌اند؛ و دست آخر مذهبیون بوده‌اند که هدف غایی خود را اجرای اصول شریعت در گستره جامعه اعلام کرده‌اند. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد زمامداری ضیاءالحق را در واقع باید بسترساز شرایط امروزی پاکستان و بی‌ثباتی برآمده از چالش مستقیم و مسلحانه گروه‌های مذهبی با حکومت فدرال دانست.

- **غیرانتخابی بودن نسل اول سیاستمداران پاکستانی:** عامل دیگری که تأثیر مهمی بر شکل گرفتن و تشدید خشونت‌های مذهبی در پاکستان دارد غیرانتخابی بودن نسل اول سیاستمداران این کشور می‌باشد. پس از استقلال پاکستان همچنان سیستم سیاسی هندوستان برای این کشور در پیش گرفته شد. بر همین اساس نسل اول سیاستمداران پاکستانی اکثراً هندی بودند. بنابراین تا مدتی بخش اصلی قدرت سیاسی این کشور در دستان سیاستمداران هندی بود و تنها بلوک قدرت سیاسی که در دستان

سیاستمداران پاکستانی بود در سطحی محلی قرار داشت. وجود سیاستمداران غیرانتخابی در پاکستان درس مهمی را به دولت این کشور آموخت و آن این بود که بدون انتخابات نمی‌توان در کشوری همانند پاکستان که ریشه‌های مذهبی و قومیتی چندگانه دارد حکومت نمود. اگرچه تا مدت‌ها برگزاری انتخابات در پاکستان به تعویق افتاد اما تلاش شد تا راه‌حل‌هایی اتخاذ گردد که گروه‌های قومی در این کشور بتوانند در سرنوشت سیاسی خود دخیل باشند. برای مثال می‌توان به راه‌های پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی سال ۱۹۶۲ اشاره نمود. حتی قبل از این قانون نیز راهکارهایی اتخاذ شد تا چهار ایالت پاکستان[۷] با یکدیگر متحد شوند. این راهکار، فدرالیسم در غرب این کشور را از میان برد. آنچه امروزه ماهیت سیاسی این منطقه را شکل می‌دهد در واقع ریشه در همین مسئله دارد.

- **ماهیت و سیستم انتخابات در پاکستان:** عامل دیگر گسترش خشونت‌های فرقه‌ای و مذهبی در پاکستان ماهیت و سیستم انتخاباتی آن می‌باشد. اگرچه نخبگانی که از هندوستان به پاکستان مهاجرت نمودند از مشروعیت سیاسی بسیار زیادی برخوردار بودند، اما واقعیت اصلی و مهم در این نکته نهفته بود که با توجه به ماهیت محلی انتخابات در این کشور در عمل این امکان وجود نداشت که پویایی‌های سیاسی به درستی و صحت بین آنها و نیروهای محلی به جریان افتد.
- **تقدم حکومت‌سازی بر ملت‌سازی:** برتری یافتن روند حکومت‌سازی بر ملت‌سازی عامل دیگری است که به خشونت‌های فرقه‌ای در پاکستان دامن زده است. از آنجایی که دولت پاکستان از همان آغاز به دست نظامیان افتاد، گرایش‌های دموکراتیک را به صحنه نیاورد بلکه در چهارچوب

مناسبات پوسیده قومی و قبیله‌ای به اداره جامعه پرداخت. بنابراین به زیان مردم این کشور بر اقتدار دولت مرکزی تأکید، قدرت در ساختار سیاسی انباشته شد و جامعه از مؤلفه‌های قدرت بی‌بهره ماند. بر همین اساس حکومت‌سازی بر ملت‌سازی برتری یافت. همین عامل سبب گردیده که دولت در پاکستان علی‌رغم ماهیت بوروکراتیک آن نتواند از پشتوانه ایدئولوژیک و ملی برخوردار باشد و از همین رو در برابر گروه‌های دارای ایدئولوژی همچون طالبان، بنیادگرایان و پیروان القاعده بسیار آسیب‌پذیر و ناتوان است. زورمداری دولت و ماهیت نظامی آن، ناتوانی‌اش در از میان بردن فقر، انجام دادن اصلاحات سیاسی، تعمیق ارزش‌های مدنی و برقراری حاکمیت یکپارچه که همگی زاییده برتری حکومت‌سازی بر ملت‌سازی است نه‌تنها زمینه را برای پیدایش گسست‌های بزرگ فرهنگی ـ سیاسی در جامعه پاکستان فراهم آورده بلکه سبب گسترش آرمان‌گرایی اسلامی در میان لایه‌های پایینی جامعه شده است.

- **ماهیت طبقاتی و تفکرات بازیگران سیاسی و فکری در پاکستان:** دو گروه امروزه ماهیت بازی سیاسی در پاکستان را شکل می‌دهند. این دو گروه را می‌توان در دو طبقه تحت عنوان طبقه متوسط[1] و طبقه سیاسی[2] قرار داد. طبقه متوسط دارای ماهیتی تحصیل‌کرده و بازرگان می‌باشد. این گروه اگرچه از نظر سیاسی پیشرو جنبش پاکستان نبوده است اما ستون فقرات این جنبش محسوب می‌گردد. آنها از نظر سیاسی محافظه‌کار و از نظر اجتماعی ترقی‌خواه می‌باشند. فرهنگ پیشرفته، آموزش عالی، تمایلات

---

1. Middle Class
2. Political Class

غرب‌گرایانه زیاد، تمایلات لیبرالی نسبت به زندگی و بی‌باکی زیاد از مهم‌ترین مشخصات این گروه می‌باشد. اگرچه آنها جزء جمعیت محلی پاکستان می‌باشند اما در سیستم سیاسی این کشور نماینده‌ای ندارند. بر همین اساس آنها به سیستم سیاسی پاکستان و دموکراسی تمایلی نداشته و بیشتر خواهان سیستم ریاست‌جمهوری به سبک سیستم سیاسی در ایالات متحده آمریکا می‌باشند. همچنین طرفدار تمرکز قدرت به سبک سیستم‌های جمهوری هستند؛ زیرا معتقدند که پارلمان به‌علت ایجاد پراکندگی و کاستن از اهمیت و اقتدار دولت چندان مناسب نمی‌باشد. همچنین آنان معتقدند پارلمان و برگزاری انتخابات پارلمانی به اجتماعات محلی همانند جنگجویان افغانی (قوم پاتان[1]) و بنگالی‌ها[2] این امکان را می‌دهد که با به‌دست آوردن ابتکار عمل سیاسی بر روند تصمیم‌گیری سیاسی کشور تسلط یابند. بر همین اساس آنها تأکید می‌نمایند که اگر یک رئیس‌جمهور قوی که پنجابی هم باشد سیستم سیاسی در پاکستان را رهبری نماید نه‌تنها سبب افزایش ثبات و امنیت در پاکستان می‌گردد بلکه تا حد بسیار زیادی از افزایش نفوذ گروه‌ها و قومیت‌های محلی بر روند تصمیم‌گیری می‌کاهد. گروه دیگر که می‌توان آنها را طبقات سیاسی نامید دارای ماهیت فئودالی و ایلیاتی می‌باشند. آنها از نظر اجتماعی و فرهنگی کاملاً محافظه‌کار می‌باشند. دیدگاه‌هایی که آنها در برابر زنان، ساختار خانواده و فرهنگ دارند نشان می‌دهد که هنوز در قرن هیجده و نوزده زندگی می‌نمایند. آنها اعتقادی به آموزش فرزندانشان ندارند و از ساختار

---

1. Pathans
2. Bengalis

سنتی نفوذ در روستاها و قبایل بهره می‌برند. همچنین از نظر عملکرد اجتماعی بسیار خشن بوده و دلیل این مسئله را نیز به‌دست آوردن قدرت ازدست رفته‌شان می‌دانند. با وجود این آنها بوروکراسی و نیروی نظامی پاکستان را به‌دست گرفته‌اند. کنترل این دو ابزار مهم سیاسی سبب گردیده که آنها بر روند تصمیم‌گیری سیاسی نیز تسلط بسیار زیادی داشته باشند. نخبگان این طبقه که خارج از سیستم سیاسی هستند بهترین و مناسب‌ترین راه ورود به این سیستم را دموکراسی می‌دانند. بنابراین علی‌رغم اینکه این گروه از نظر اجتماعی و فرهنگی بسیار محافظه‌کار می‌باشند از نظر سیاسی خواهان دموکراسی بوده و نبود دموکراسی را تنها معضل پاکستان می‌دانند. البته آنها دموکراسی که مبتنی‌بر رأی مستقیم مردم باشد را نپذیرفته و بیشتر متمایل به دموکراسی غیرمستقیم می‌باشند؛ زیرا به اعتقاد آنها دموکراسی مستقیم سبب افزایش فساد مقامات حکومتی، باندبازی و خرافه‌پرستی به همراه حاکم شدن رابطه بر ضابطه می‌گردد. چنین حکومتی آنها را در موضع ضعف قرار خواهد داد. در مجموع می‌توان گفت ماهیت تفکرات سیاسی این دو گروه فکری در پاکستان عامل دیگری برای شکل دادن به خشونت‌های فرقه‌ای و مذهبی در این کشور می‌باشد.

- **الگوی روابط سیاسی ـ نظامی یا رقابت قانون اساسی با اقتدار نظامی:**

چرخه معیوب رقابت قانون اساسی با اقتدار نظامی دیگر عامل شکل گرفتن تنش‌های قومی و مذهبی در این کشور است. پاکستان انواع قوانین اساسی را تحت لوای تجارب سیاسی هندوستان تجربه نموده است. این کشور همچنین دارای چهارچوب‌های قانونی اعمال قدرت است. با وجود این، رقابت سنت‌های قانونی با اقتدار نظامی در این کشور، منافع

ملی را در برابر منافع عمومی قرار داده است. نظامیان این کشور اقدامات خود را تحت لوای منافع ملی توجیه می‌نمایند. برای مثال مشرف همیشه اهداف نظامی خود را در راستای تحکیم منافع ملی کشور توجیه می‌نمود. توجیه اهداف نظامی به‌وسیله نظامیان که از نظر سیاسی اعتقادی به دموکراسی ندارند همه نشان از این مسئله دارد که آنها تمایلی به پلورالیسم و گفتگوی چندگانه فرهنگی ندارند. در چنین چهارچوب فکری اقلیت‌های قومی هیچ جایگاهی نخواهند داشت. اقلیت‌های فرقه‌ای نیز به اعتقاد آنها چون سبب بی‌ثباتی و آشفتگی سیاسی می‌گردند هیچ جایگاهی نباید در ساختار سیاسی داشته باشند. در مقابل سیاستمداران بیشتر از منافع مردم سخن می‌گویند. این مسئله را می‌توان در حکومت زرداری و کابینه وی مشاهده نمود. اگرچه آنها به‌عنوان یک طبقه سیاسی قدرت را در دست دارند اما آیا واقعاً ریشه‌های اصلی قدرت نیز در کابینه وی نهفته است؟ برای فهم این مسئله باید به بررسی الگوی روابط سیاسی ـ نظامی در این کشور پرداخت. این رابطه در پاکستان بسیار مسئله‌ساز است؛ زیرا تاریخ سیاسی پاکستان نشان می‌دهد که بیشتر دولت‌ها و حکومت‌های پاکستان تحت سلطه نظامیان بوده‌اند. علاوه بر این هیچ‌گاه بوروکراسی غیرنظامی اصیل بر این کشور حاکم نبوده است و همیشه نیروهای غیرپارلمانی بر روند سیاسی کشور حاکمیت داشته‌اند. تنها یک دوره شش ساله بوروکراسی غیرنظامی در پاکستان وجود داشت که آن هم در عمل تصویری بیش نبود. حتی با تشکیل حکومتی مستقل در این کشور، ضعف مشروعیت سیاسی به همراه ارتجاع قانونی زمینه برتری نظامیان بر ساختارهای سیاسی را دوباره به‌وجود می‌آورد. این چالش اساسی که سبب

بی‌ثباتی امنیتی و سیاسی می‌گردد بالقوه زمینه‌ساز روی کار آمدن نظامیان می‌گردد. از آنجایی که حکومت نظامیان نیز ذاتاً فاقد مشروعیت قانونی می‌باشد با تشکیل چنین حکومتی از همان ابتدا سیر کنار رفتن آنها از قدرت و روی کار آمدن غیرنظامیان آغاز می‌گردد. همین مسئله سبب شکل گرفتن سیر سیاسی باطل در پاکستان بین نظامیان و غیرنظامیان می‌شود؛ زیرا حکومت نظامیان تمام ساختارهای حیاتی یک حکومت پارلمانی و قانونی را تحلیل برده و زمینه ایجاد یک سیستم سیاسی شبه ریاست‌جمهوری را فراهم می‌آورند. این اولین و مهم‌ترین اقدامی است که یک دولت کودتا در پاکستان تلاش دارد تا آن را به انجام برساند. پس از تشکیل حکومتی شبه ریاست‌جمهوری، نظامیان تلاش می‌نمایند تا احزاب سیاسی را از میان بردارند؛ زیرا احزاب سیاسی سکوی بسیج سیاسی مردم بوده و این مسئله برای حکومت نظامیان خطرساز است. آنها در تلاشی گسترده‌تر می‌کوشند تا احزاب سیاسی باقی‌مانده را تحت حاکمیت خود درآورند. همچنین برای کسب مشروعیت به برگزاری رفراندوم‌های ساختگی می‌پردازند. این مسائل سبب کاهش حساسیت سیاسی و مشارکت مردمی می‌شود که خود بر شدت مسئله می‌افزاید. به‌طور کلی چنین روندی در ساختار سیاسی پاکستان که زمینه‌ساز بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد نشان از بیماری ناامنی در این کشور دارد. ایالات متحده آمریکا نیز طی ۵۰ـ۶۰ سال گذشته نقش بسیار مهمی در بدتر نمودن عدم توازن نهادی بین بوروکراسی و نیروی نظامی در پاکستان داشته است؛ زیرا این کشور به‌جای تلاش برای حفظ و تداوم دموکراسی در پاکستان بر حفظ امنیت این کشور تأکید نموده است. همین مسئله سبب گردید تا به تحکیم

نیروهای نظامی این کشور پرداخته و بیشتر در بعد امنیتی با آن همکاری نماید. بنابراین می‌توان گفت حکومت در پاکستان، معمولاً از تعامل نظامیان، سیاستمداران سکولار و اسلام‌گرایان شکل می‌گیرد و در واقع این سه گروه، صحنه‌گردان سیاست در پاکستان هستند. از این رو، همواره رقابت میان این گروه‌ها برای دستیابی به قدرت وجود داشته است. ارتش، سیاستمداران سکولار و نیروهای اسلام‌گرا، به‌تنهایی نمی‌توانند برای مدت طولانی قدرت را در اختیار داشته باشند، لذا همواره برای برقراری ائتلاف با سایر نیروهای مؤثر، جهت کسب یا استمرار قدرت در پاکستان تلاش می‌کنند. در کل می‌توان گفت طی سه دهه اخیر، دو موضوع محور بازی سیاسی این سه گروه در پاکستان بوده است: نخست برقراری دموکراسی و دوم، اسلامی شدن و مناسبات اسلام‌گرایان با دولت؛ دو موضوعی که درعین جدایی، به یکدیگر وابسته بوده و در شکل دادن به سیاست پاکستان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. درواقع نحوه چینش و بازی آنها، تصویر سیاسی پاکستان را مشخص کرده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که به‌دلیل پیشینه تاریخی میان هند و پاکستان و استمرار مناقشه کشمیر در میان مردم پاکستان، ترس و نگرانی از هند و تهدید خارجی ناشی از آن، همواره ارتش را به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد حافظ پاکستان در مقابل این کشور، دارای محبوبیت کرده است. تجربه دو جنگ تلخ با هند، ارتش را به ناجی ملت در اذهان عمومی مردم تبدیل کرده است و به همین جهت فرماندهان ارتش از چنین شرایطی در راستای کسب قدرت بهره می‌جویند. لازم به‌ذکر است که همواره نظامیان تأثیرگذارترین نهاد در قدرت بوده‌اند و قدرت خود را ازطریق بخش اطلاعات محرمانه (ISI)، حتی در دورانی

که قدرت در دست غیرنظامی‌ها بود، اعمال کرده‌اند.

- **حاکمیت نامرئی سازمان اطلاعاتی پاکستان[1] در ایجاد تنش‌های سیاسی:** سازمان اطلاعاتی پاکستان که برای اولین‌بار در سال ۱۹۴۷ برای تقویت عملکرد اطلاعات ارتش این کشور در جنگ هند ـ پاکستان به‌صورت یک واحد مستقل ایجاد شد از آنجایی که دارای حاکمیت نامرئی در زمینه ترورهای سیاسی، قاچاق مواد مخدر، مواد و تسلیحات هسته‌ای و حمایت گسترده مالی، تجهیزاتی و امکاناتی از طالبان می‌باشد نقش بسیار مهمی در بی‌ثباتی سیاسی در این کشور دارد. سازمان اطلاعاتی پاکستان ازطریق ایجاد مأمن و حمایت از طالبان افغانستان قادر به اعمال نفوذ قابل توجهی در استراتژی طالبان نیز می‌باشد. همچنین این اعتقاد وجود دارد که این سازمان اطلاعاتی گروه‌های ویژه‌ای را برای آتش زدن مدارس و حمله به غیرنظامیان، جلوگیری از تحصیل کودکان، سر بریدن‌ها و نابود کردن جاده‌ها دارد. علاوه بر این رهبر این سازمان که به اعتقاد اکثر کارشناسان، دولتی در دل دولت پاکستان محسوب می‌گردد در برابر اقدامات این گروه به هیچ نهاد یا مقام حکومتی پاسخگو نمی‌باشد، بر همین اساس قدرت مهارناپذیری در سرکوب آزادی‌های مدنی و سیاسی مردم، افزایش قدرت سیاسی نظامیان و حمایت از افراط‌گرایی[8] دارد. بنابراین می‌توان گفت اقدامات خرابکارانه این گروه به همراه قدرت مهارناپذیرش عامل دیگری است که به تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی در پاکستان دامن زده است.
- **بازی بی‌قاعده مذهب در سیاست:** برداشت نادرست از مذهب، استفاده

1. Inter-Services Intelligence (ISI)

ابزاری از آن به‌وسیله مقامات سیاسی پاکستانی برای کسب مشروعیت[۹]، شبکه‌سازی اسلامی در میان آوارگان این کشور[۱۰] به همراه آموزش نادرست آن در مدارس اسلامی[۱۱] ازجمله عواملی است که سبب شده مذهب نیز در کنار عوامل دیگر نقش مهمی در دامن زدن به تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی در این کشور ایفا نماید.

تبیین ماهیت و گروه‌های تروریستی در پاکستان

پس از تحلیل ریشه‌های شکل گرفتن تنش در پاکستان می‌توان به تبیین ماهیت تروریسم در این کشور پرداخت. در این رابطه باید عنوان نمود به اعتقاد مردم مسلمان پاکستان، تروریسم یک منازعه منطقه‌ای غیرقابل حل می‌باشد که ریشه در اختلافات جهان اسلام با آمریکا یا به‌نوعی آمریکاستیزی مسلمانان دارد. به اعتقاد آنها تمایلات ضدآمریکایی از سال ۱۹۴۸ به‌وسیله فلسطینیان آغاز شد و در جنگ اول خلیج فارس به اوج خود رسید و از این زمان به بعد نقش آمریکا در حوادث کوزوو، بوسنی، چچن، افغانستان و عراق تمایلات ضدآمریکایی را تشدید نمود. البته در مورد ماهیت تروریسم در پاکستان باید به این نکته توجه داشت که تروریسم در این کشور بیشتر ماهیتی سیاسی دارد و نمی‌توان آن را تنها یک اختلاف مذهبی دانست. بر همین اساس به جای سیاست اسلامی به یک سیاست برای حل درگیری نیاز است.

در کل می‌توان گفت پاکستان از دید اکثر کارشناسان به‌عنوان بهشت امن تروریست‌ها یاد می‌شود؛ زیرا انواع مختلف گروه‌های افراطی و خشونت‌طلب تروریستی در خاک این کشور حضور داشته و بدون محدودیت به فعالیت می‌پردازند. بسیاری از کارشناسان معتقدند که مشخص نمودن تعداد گروه‌های

تروریستی فعال در پاکستان به‌طور دقیق دشوار است، اما در کل می‌توان این گروه‌ها را به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. **گروه‌های فرقه‌ای:** گروه‌هایی مانند سپاه صحابه[۱۲] و لشکر جهنگوی[۱۳] که در صحنه درگیری‌های پاکستان نقش دارند؛

۲. **گروه‌های ضدهند:** گروه‌هایی که مورد حمایت ارتش و سازمان اطلاعاتی پاکستان قرار دارند؛ گروه‌هایی مثل لشکر طیبه[۱۴] و جیش محمد[۱۵]؛

۳. **طالبان افغان:** جنبش اصلی طالبان به رهبری ملا محمد عمر از قندهار که اکنون به‌نظر می‌رسد در شهر کویته پاکستان به‌سر می‌برد؛

۴. **القاعده و گروه‌های وابسته به آن:** سازمان القاعده به رهبری اسامه بن‌لادن و دیگر گروه‌های تروریستی غیربومی مستقر در مناطق قبیله‌ای خودمختار پاکستان (فتا)؛

۵. **طالبان پاکستانی‌تبار** (تندروهای ساکن مناطق قبیله‌ای فتا): افرادی مانند بیت‌الله محسود، رئیس قبیله محسود در وزیرستان جنوبی، مولانا فقیر محمد و مولانا قاضی فضل‌الله از گروه تحریک نافذ شریعت محمدی[۱۶]، رهبری این تندروها را برعهده دارند. لازم به‌ذکر است گروه طالبان پاکستانی از نظر سازمانی با گروه طالبان افغان‌تبار متفاوت است. گروه طالبان افغان، تنها در خاک افغانستان به مبارزه می‌پردازد و گروهی که در پاکستان علیه دولت درحال مبارزه است همین گروه طالبان پاکستانی است. در میان اهداف اعلام‌شده آنها جهاد دفاعی علیه ارتش پاکستان، اجرای شریعت و حرکت به سمت اتحاد علیه نیروهای ناتو مستقر در افغانستان به چشم می‌خورد. این نسل جدید از نیروهای طالبان خشن‌تر، جوان‌تر و ناشکیباتر هستند، با دولت سر سازگاری ندارند و رقبت بیشتری به انجام

عملیات‌های انتحاری نشان داده‌اند.

درنهایت می‌توان گفت در سطح ملی وجود عواملی مانند مدارس مذهبی افراطی، قدرت‌گیری ژنرال ضیاءالحق و حمله شوروی به افغانستان، پاکستان را مبدل به مهد فعالیت‌های تروریستی نموده است. اگرچه در ظاهر، حوزه جغرافیایی فعالیت‌های تروریستی به درون مرزهای این کشور محدود می‌شود، اما در عمل نفوذ و تأثیر آن در سطح منطقه و حتی سطح جهانی نیز امری غیرقابل انکار می‌باشد.

محیط جغرافیایی فعالیت‌های تروریستی در پاکستان

حال با بررسی ریشه‌های خشونت و شناخت ماهیت تروریسم در این کشور بررسی هرچند مختصر مکان‌های جغرافیایی فعالیت گروه‌های تروریستی در این کشور ضرورت دارد.

برای شناخت محیط جغرافیایی فعالیت گروه‌های تروریستی در پاکستان ابتدا باید از دره سوات[1] (سوات نام یک دره و یک شهرستان در ایالت مرزی شمال غربی پاکستان است. این شهرستان در ۱۶۰ کیلومتری اسلام‌آباد و در میان کوه‌های هندوکش واقع شده‌است) شروع نمود. مردم سوات برای سالیان دراز، تفسیری میانه از شریعت داشتند و این تفسیر در دادگاه‌های سوات نیز مورد استناد بود، اما در سال ۱۹۶۹، قوانین دولت مرکزی، جایگزین قوانین محلی شد. با این حال، عملکرد ضعیف، محاکمه‌ها با تأخیر فراوان و فساد قضایی سبب گردید در اوایل دهه ۱۹۹۰ جنبشی با هدف بازگشت به گذشته

1. Swat

شکل بگیرد. سرانجام دولت وقت پاکستان به رهبری بی‌نظیر بوتو با صوفی محمد، روحانی اهل سوات، به توافق رسید تا بخش‌هایی از دادگاه‌های اسلامی احیا گردند. این سرآغاز شکل‌گیری جنبشی سلفی به رهبری وی، تحت عنوان «تحریک نفاذ شریعت محمدی» بود. مهم‌ترین عاملی که زمینه مناسبی را برای فعالیت گروه طالبان در این منطقه فراهم آورد فعالیت همین گروه بود که در سال ۱۹۹۲ با هدف اجرای قوانین اسلامی در پاکستان تأسیس شد. این گروه که درحال‌حاضر تحت رهبری مولانا فضل‌الله می‌باشد با برداشت‌های افراطی و نوستالوژیک‌گونه از اسلام در حرکتی افراطی قوانین، بوروکراسی، نیروی نظامی و حتی حکومت پاکستان را غیراسلامی اعلام نمود.

مناطق تحت اداره فدرال (فتا)، واقع در شمال ایالت سرحد شمال غربی پاکستان و هم‌مرز با مناطق بحران‌زده و ناآرام جنوب افغانستان دیگر منطقه اصلی برای اقدامات گروه طالبان می‌باشد.

چالش‌های مقابله با فعالیت‌های تروریستی در پاکستان

تاکنون دولت پاکستان در مقابله با فعالیت‌های تروریستی تنها دنباله‌رو نظامیان بوده و از خود استقلال عملی نداشته است؛ یعنی زمانی که نظامیان مقابله نظامی را پیشنهاد می‌دادند دولت مجبور بود بپذیرد و زمانی که راهکارهای صلح را عنوان می‌داشتند باز هم دولت پاکستان چاره‌ای جز پذیرفتن و پیروی نداشت.

علاوه بر این رویکردهایی که ایالات متحده آمریکا و ناتو برای مقابله با تروریسم در افغانستان به‌کار می‌برند در پاکستان نیز اجرا می‌شود. ایجاد نیروهای پلیس مستقل از نیروهای نظامی و استقرار آژانس‌های اطلاعاتی در مناطق مختلف پاکستان می‌تواند تا حدی استقلال عمل دولت در مقابله با

تروریسم را حفظ نماید، اما واقعیت امر آن است که هیچ‌کدام از این تلاش‌ها راه به جایی نبرده است؛ زیرا آمریکاییان توجهی به چند و چون زندگی سیاسی، مناسبات اجتماعی و روندهای روشنفکرانه در پاکستان نکردند و از همین رو نیز این نکته را از نظر دور داشته‌اند که دولت‌ها در این کشور به‌ویژه دولت‌های نظامی که در سنجش با دولت‌های غیرنظامی مدت بیشتری بر سر کار بوده‌اند، نه‌تنها به گروه‌های مذهبی فرصت و امکانات فراوان‌تری برای ابراز وجود می‌دهند، بلکه در چهارچوب نظرات آنها نقش کمتری در اداره امور بسیاری از نقاط کشور که نفوذ مذهب در آن چشمگیر است، به عهده می‌گیرند. بنابراین می‌توان گفت تضعیف جامعه مدنی و تقویت نقش نظامیان در امور اجتماعی به بهانه مبارزه با فعالیت‌های تروریستی و حفظ امنیت که با بی‌توجهی آمریکا به مسائل فرهنگی و اقتصادی پاکستان همراه بوده سبب شکست اقدامات ضدتروریستی در این کشور شده است. علاوه بر این گسترش بحران مشروعیت در این کشور که با تضعیف فزاینده جامعه مدنی همراه است، سبب گسترش نفوذ و افزایش مشروعیت ارزشی بنیادگرایان مذهبی و اعتبار استدلال‌هایشان در نفی نمادهای حقوقی، ارزشی و نهادی شده است. بنابراین رویکردهای سیاسی دولت پاکستان برای مقابله با تروریسم چون با گسترش آموزش‌وپرورش، پیگیری توسعه اقتصادی و زمینه‌سازی برای برپا کردن و تثبیت نهادهای مدرن در همه جای کشور همراه نبوده است نه‌تنها تاکنون بسیار غیرفعال بوده بلکه تا حد بسیار زیادی نیز خود زمینه گسترش تروریسم را به‌وجود آورده است. فقر، فساد، ناکارآمدی و وابستگی خارجی، حکومت مرکزی را به انزوای اجتماعی و سیاسی کشانده و همین به معنای تقویت جایگاه بنیادگرایان در گستره جامعه است.

همچنین تکیه بر گفتمان مذهبی برای شکل دادن به هویت جمعی به‌عنوان راهکاری سیاسی برای مقابله با تروریسم بسیار نامناسب و زیان‌آور است.

در کل می‌توان گفت دولت پاکستان برای مقابله با تروریسم با بحران امنیتی و سیاسی روبه‌رو می‌باشد؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد پاکستان دارای نهادهای مدنی ضعیف و ناکارآمد است. احزاب سیاسی در پاکستان ریشه در وفاداری‌های فئودالی دارند. از همین رو شاهد دموکراتیک نبودن ساختار درونی احزاب، کوتاهی احزاب در تربیت کادرهای تازه برای رهبری، بی‌بهره بودن آنها از برنامه‌های آینده‌محور و نگرش به حزب تنها به‌عنوان مسیری برای رسیدن به قدرت هستیم.

مشکل دیگر پاکستان تأکید ارتش بر مقابله با هندوستان و غفلت از فروپاشی دولت به دست بنیادگرایان است. در واقع به همین دلایل است که آمریکا ادعا می‌کند استراتژی جدید خود را برای مقابله با تروریسم در این کشور بر پایه ایجاد یکپارچگی، ثبات سیاسی، بازسازی نهادهای ملی و روحیه ملی، ایجاد اتحاد بین دو حزب مردم و مسلم‌لیگ شاخه نواز شریف، جدا نمودن مذهب از روند تصمیم‌گیری سیاسی و شکل دادن به هویت جمعی، تشویق به صلح به‌عنوان یک هنجار فرهنگی، بازتعریف دوباره شهروندی به‌منظور پذیرش و حمایت مردم از رژیم، ایجاد مبانی دانش‌محور برای شناخت ترور و تروریسم، ایجاد یک نظام آموزش عمومی جدا از مدارس اسلامی برای اصلاح شیوه‌های آموزش کودکان و پایان دادن به برخوردها و کشمکش‌های دامنه‌دار میان نخبگان پاکستانی قرار داده است.

در پایان باید به این نکته مهم اشاره نمود از آنجایی که شرایط امروزی پاکستان ریشه در چندوچون استقلال این کشور، ماهیت قدرت سیاسی، روند

ناقص ملت ـ دولت‌سازی و ضعف نهادهای مـدنی دارد مقابلـه بـا بنیـادگرایی در این کشور از آینده مبهم و پیچیده‌ای برخوردار خواهد بود. خصوصاً اینکه رهبران نظامی ـ سیاسی پاکستان بنیادگرایان را بخشی از بافت طبیعی اجتماعی می‌داننـد و آنان را خطر به‌شمار نمی‌آورند. از نظر آنـان ارزش‌هـای بنیـادگرایی تعارضـی بـا باورهای آنان ندارد و مشکل تنها در شیوه پیاده کـردن ایـن ارزش‌هـای مـشترک است. بنابراین می‌توان گفت خشونت‌های مذهبی و فرقه‌ای در پاکستان ریـشه در بیماری سیاسی و ناامنی این کشور داشته و مقامات سیاسی این کشور نیـز از اراده منسجم و یکپارچه برای رویارویی با این بحران‌ها بی‌بهره‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1. Muhammed Ali Jinnah's Speech at the Inaugural Session of Pakistan's Constituent Assembly, 11 August 1947.

۲. «جهش عرب‌گرایی» Arabist Shift، ویژگی بارز تجزیه شبه‌قاره به کشورهای مستقل پاکستان و هند در سال ۱۹۴۷ بود؛ بدین‌معنا که پاکستانی‌ها تمایل پیدا کردند به یک گذشته عربی خیالی توجه داشته باشند و اینکه تنها اعراب را مسلمانان واقعی و خالص بدانند.

3. See Muzaffar Alam, Françoise Nalini Delvoye and Marc Gaborieau, eds., *The Making of Indo-Persian Culture* (New Delhi: Manohar, 2000), P. 24.

۴. لازم به‌ذکر است اولین دسته شیعیان پاکستان که اصالتاً عرب بودند، طی قرن ۹ میلادی در ایالت سند اقامت گزیدند. از همان هنگام زمزمه‌هایی حاکی از آغاز اختلاف بین شیعه و سنی به گوش می‌رسید. این اختلافات طی حکومت مغول‌ها، به‌عنوان یک منبع کشمکش به قوت خویش باقی ماند اما در قرن ۱۹ میلادی شدت یافت.

۵. فرقه احمدی یا قادیانیسم در شبه‌قاره هند و در واکنش به برتری غرب شکل گرفت. این اندیشه برخلاف دیوبندیسم که معتقد به مقابله با استعمار انگلیس و بازگشت به جهاد بود، راه نجات را در همکاری با قدرت استعمارگر یافت و به مسلمانان توصیه نمود که علوم جدید را از قدرت استعماری فراگیرند و واقعیت‌ها را بپذیرند. سر احمدخان مبلّغ و نماینده این تفکر بود. البته این تفکر مورد توجه مسلمانانی که پاکستان را به‌وجود آوردند قرار نگرفت.

۶. لازم به‌ذکر است که پس از استقلال پاکستان چند عامل مهم در ترویج اندیشه وهابی در این کشور مؤثر افتاد که مهم‌ترین آنها رابطه عربستان سعودی و پاکستان بود. اگرچه از سال ۱۹۴۷ به بعد، روابطی هرچند محدود بین عربستان و پاکستان وجود داشت، اما در دوره حکومت ذوالفقار علی بوتو، روابط ریاض ـ اسلام‌آباد وارد مرحله نوینی شد. در دوره ضیاءالحق روابط دو کشور

به اوج خود رسید. ژنرال ضیاء که به مکتب دیوبندیسم تعلق داشت، در راه ترویج وهابیت در پاکستان نیز بسیار کوشید. دیوبندی‌ها نسبت به شیعیان دشمنی خاصی دارند.

۷. پاکستان دارای چهار ایالت به نام‌های پنجاب، سرحد، سند، بلوچستان و یک منطقه قبایلی که در منتهی‌الیه ایالت سرحد واقع است و فتا نامیده می‌شود، می‌باشد که توسط دولت فدرال اداره می‌شود. همچنین مناطق کشمیر آزاد و گلگیت و بلتستان نیز دارای دستگاه‌های سیاسی و حکومتی خودشان هستند لکن دولت فدرال تحت عنوان وزارت امور کشمیر و مناطق شمالی بر آنها نظارت دارد. هر ایالت پاکستان به مناطق و نواحی مختلف بدین شرح تقسیم می‌شوند: ایالت سرحد: ۷ منطقه و ۲۴ ناحیه؛ ایالت پنجاب: ۸ منطقه و ۳۶ ناحیه؛ ایالت سند: ۵ منطقه و ۲۱ ناحیه؛ بلوچستان: ۶ منطقه و ۲۲ ناحیه؛ فتا: ۱۳ منطقه و آزاد کشمیر و گلگیت و بلتستان: ۷ منطقه و ۵ ناحیه.

۸. لازم به‌ذکر است در دهه ۱۹۸۰ سازمان اطلاعات پاکستان ابزاری برای حمایت از هفت گروه مسلمان سنی جهادی علیه نیروهای شوروی سابق و محلی برای انتقال کمک‌های مالی آمریکا و عربستان بود. متعاقباً این سازمان نقش حیاتی در ظهور طالبان بازی نموده و به منبع حمایت سیاسی، مالی، نظامی و لجستیکی رژیم سابق طالبان در افغانستان (۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱) تبدیل شد. این حمایت‌ها نه‌تنها شامل کمک‌های نظامی، تسلیحاتی، تجهیزاتی و سوخت بود، بلکه مشاوره و آموزش نظامی و حمایت مالی و اقتصادی را نیز دربر می‌گرفت. این حمایت‌ها تا سال ۲۰۰۷ و به‌خصوص تشکیل طالبان پاکستانی ادامه داشت. از آن سال ارتشیان پاکستان عملیات‌های گسترده‌ای را علیه پایگاه‌های این نیروهای شبه‌نظامی در مناطق تحت اداره فدرالی (FATA) آغاز کردند، اما سازمان اطلاعات پاکستان در این زمینه به‌طور متفاوت با ارتش عمل می‌کرد.

۹. بسیاری از سیاستمداران ترقی‌خواه و سکولار برای کسب مشروعیت سیاسی از اسلام به‌عنوان منبعی برای مشروعیت خود استفاده نمودند. همین مسئله سبب گردیده که بسیاری از مردم پاکستان و افراد تحصیل‌کرده در مورد ترکیب اسلام با سیاست در این کشور سخن بگویند. آنها معتقدند اسلام یک قانون کامل زندگی است. بر همین مبنا امروزه این اسلام است که به بازتعریف دولت در پاکستان پرداخته است.

۱۰. مسلمانان آمریکایی که در اقلیت هستند عامل اصلی این شبکه‌سازی می‌باشند. در ضمن آنها بسیار هم افراطی می‌باشند. دانشگاه‌های آمریکایی بیشتر از دانشگاه‌های پاکستانی در شکل دادن به گروه‌های جهادگرا نقش داشته‌اند.

۱۱. سیستم آموزشی مدارس از همان کودکی زمینه پذیرش افکار گروه‌هایی همانند طالبان حتی به قدرت رسیدن آنها را فراهم می‌آورد؛ زیرا آنچه از این آموزش‌ها حاصل می‌گردد ذهنیتی است که فرد را آماده پذیرش چنین گروه‌هایی می‌نماید.

۱۲. تکوین سپاه صحابه Sipah-e-Sahaba Pakistan (SSP)، واکنشی به تشکیل تحریک فقه جعفری محسوب می‌گردد. بعد از تأسیس تحریک فقه جعفری به‌عنوان سازمان مدافع حقوق شیعیان پاکستانی، دو کنفرانس توسط جماعت اسلامی پاکستان و جمعیت علمای اسلام برای مبارزه با جنبشی که توسط شیعیان ایجاد شده بود، ترتیب داده شد. در همین راستا سرویس اطلاعاتی پاکستان با حمایت آمریکا، عربستان و عراق گروهی از مسلمانان مهاجر دیوبندی را تشویق به مبارزه علیه فعالیت‌های تحریک فقه جعفری نمود. بدین‌ترتیب، انجمن سپاه صحابه پاکستان که بعدها به سپاه صحابه پاکستان تغییر نام داد به رهبری مولانا حق نواز جهنگوی که خود یکی از روحانیون جمعیت علمای الاسلام بود، به‌منظور به توازن کشیدن قوای سیاسی پاکستان و پیشبرد منافع مسلمانان اهل تسنن در سال ۱۹۸۵به‌وجود آمد. به اعتقاد برخی از

کارشناسان علت پایه‌ریزی گروه صحابه این بود که از تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر مردم پاکستان جلوگیری کند. یکی دیگر از علل اصلی تشکیل سپاه صحابه مبارزه با خطرات احتمالی شیعیان و ترس از رشد قدرت نظامی، سیاسی و مذهبی آنان در منطقه بوده است. گروه سپاه صحابه علاوه‌بر حملات خود بر ضدشیعیان، ایرانیان مقیم پاکستان را مورد هدف تهاجمی خود قرار دادند به این بهانه که ایشان از ناحیه حکومت شیعی در ایران مورد حمایت قرار می‌گیرند و باید از میان برداشته شوند. گروه سپاه صحابه درصدد بود پاکستان را به‌طور رسمی به‌عنوان سرزمینی سنی‌نشین معرفی نماید. قلعه‌های نظامی و سنگرهای این گروه بیشتر در نواحی جنوبی پاکستان در منطقه مرکزی و پرجمعیت «پنجاب» و مرزهای کراچی واقع شده است. لازم به‌ذکر است پرویز مشرف، رئیس‌جمهور سابق پاکستان در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۲ فعالیت این گروه را ممنوع اعلام کرد و به‌دنبال آن، گروه سپاه صحابه را مورد حمله قرار داد و افراد بسیاری را دستگیر کرد. به هر حال نام سپاه صحابه یادآور خشونت‌های عجیب و کشتارهای بی‌رحمانه حتی در مساجد و در میان نمازگزاران است که در جای‌جای کشور پاکستان واقع شد.

۱۳. لشکر جهنگوی (LJ) Lashkar-i-Jhangvi: از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی پاکستان می‌باشد که امروزه به‌عنوان اسب تروای جدید القاعده برای انجام عملیات‌های تروریستی معرفی شده است. در حقیقت این گروه تروریستی، یکی از گروه‌های افراطی مذهبی پاکستانی است که توسط سپاه صحابه با هدف مبارزه با نهضت جعفری تأسیس گردید. لشکر جهنگوی چندین سال به‌عنوان شاخه نظامی سپاه صحابه فعالیت می‌نمود. اعضای آن عمدتاً مسلح بوده و فعالیت‌های آن بیشتر از نوع تروریستی و دامن زدن به مسائل فرقه‌ای می‌باشد. لشکر جهنگوی به‌عنوان سازمانی با ایدئولوژی وهابی، دارای احساسات ضدآمریکایی، ضدهندی، ضداسرائیلی، ضدایرانی و ضدشیعه

می‌باشد و همواره به‌عنوان مسئول قتل شیعیان در پاکستان و هزاره افغانستان متهم بوده است. بر طبق گزارشات، همواره پیوند مستحکمی میان لشکر جهنگوی و طالبان افغانستان وجود داشته است و این سازمان تروریستی پاکستانی از پناهگاه‌های طالبان در افغانستان جهت آموزش اعضای خود استفاده می‌نماید. در همین راستا مقامات اسلام‌آباد معتقدند نوع روابط لشکر جهنگوی با طالبان به‌گونه‌ای می‌باشد که اعضای دو گروه در کنار یکدیگر آموزش می‌بینند و مبارزه می‌کنند. همچنین طبق تحقیقات صورت‌گرفته مراکز تحقیقاتی پاکستان در سال ۲۰۰۲ القاعده نقش بسزایی در آموزش اعضای لشکر جهنگوی حتی پس از حمله آمریکا به افغانستان ایفا می‌نماید. در ضمن این گروه تروریستی پاکستانی، عضو جبهه بین‌المللی اسلامی اسامه بن‌لادن می‌باشد. از آنجایی که القاعده نمی‌تواند به‌دلایل امنیتی و همچنین آشکار شدن هویت اعضایش، مستقیماً در بعضی مناطق اقدام به عملیات نماید بنابراین از لشکر جهنگوی در این راستا استفاده می‌کند. این موضوع موجب مطرح شدن لشکر جهنگوی به‌عنوان اسب تروای جدید القاعده در محافل سیاسی گردید.

۱۴. لشکر طیبه (Lashkar-e-Taiba (LT: یک سازمان بنیادگرای اسلامی فرقه اهل حدیث در پاکستان است که توسط هواداران اسامه بن‌لادن به رهبری حفیظ محمد سعید، جهت آموزش داوطلبان مبارزه در کشمیر تأسیس گردید. لشکر طیبه از ناحیه آی.اس.آی به‌ویژه پس از سال ۱۹۹۶ حمایت شده است. این حمایت از زمانی که آمریکا در سال ۱۹۹۷، حرکت الانصار را جزء گروه‌های تروریستی قرار داد، افزایش یافت. لشکر طیبه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی پاکستان، درصدد تقویت گروه‌های بنیادگرای مذهبی می‌باشد تا از آنها به‌عنوان مخالفان سرسخت ظهور جنبش‌های دموکراتیک و غیرنظامی استفاده نماید. ناظران معتقدند که این ائتلاف بنیادگراها و عناصر

تروریست در پاکستان و رابطه آنها با طالبان و القاعده، نه‌تنها ثبات پاکستان بلکه ثبات منطقه را تهدید نموده و موجب صدور تروریست‌ها به سراسر جهان می‌گردد. ایدئولوژی لشکر طیبه به چالش کشیدن حاکمیت هند بر جامو و کشمیر است. این گروه تروریستی در منطقه کشمیر دارای اردوگاه‌های متعدد آموزشی بوده و نخستین منطقه عملیاتی آن نیز جامو و کشمیر است. در خصوص ارتباط لشکر طیبه با القاعده باید گفت، پیوند لشکر طیبه با القاعده از زمانی که پرویز مشرف بعد از ساقط کردن حکومت طالبان به‌وسیله آمریکا تغییر جهت داد و بنا به درخواست مشترک آمریکا و هندوستان، لشکر طیبه را گروه تروریستی اعلام کرد و فعالیت آن را در پاکستان ممنوع نمود، قوی‌تر شده است؛ زیرا مولانا الیاس کشمیری، رهبر معنوی لشکر طیبه به مناطق قبایلی پاکستان رفت و در کنار رهبران القاعده و گروه طالبان افغانستان قرار گرفت.

۱۵. جیش محمد Jaish-e-Mohammad (JM): در مقایسه با سایر گروه‌های تروریستی فعال در جامو و کشمیر یک گروه تندرو نسبتاً جدیدی می‌باشد که ارتباط تنگاتنگی نیز با لشکر طیبه دارد و به‌عنوان قسمتی از شبکه اسلام‌گرایان افراطی، حضور فعالی در خشونت‌های تروریستی در جامو و کشمیر دارد. جیش محمد نیز توسط پاکستان شکل گرفته و کنترل می‌شود. این گروه در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۰، توسط مولانا مسعود اظهر در کراچی به‌وجود آمد. بر طبق برخی گزارشات، جیش محمد با طالبان، القاعده و بن‌لادن ارتباط نزدیکی داشته و در مکان‌های مختلف با سران رهبران آنها ملاقات نموده است. همچنین این گروه روابط نزدیکی با گروه‌های تروریستی سنی در پاکستان مانند لشکر جهنگوی و سپاه صحابه پاکستان دارد.

۱۶. تحریک نفاذ شریعت محمدی Tehreek-e-Nafaz-e-Shariat-e-Mohammadi یا نهضت اجرای شریعت محمدی به‌عنوان گروه افراطی سنی توسط مولانا صوفی محمد که پیرو مکتب وهابی و از اعضای فعال جماعت

اسلامی بود در سال ۱۹۹۲ تأسیس گردید. این گروه معتقد است که هر کسی تحت هر عنوانی مخالف اجرای قانون شریعت باشد قتل او واجب است. در همین راستا اعضای این گروه برای اجرای قوانین اسلامی در پایگاه خود در مالاکند واقع در شمال غربی پاکستان به خشونت روی آورده‌اند. در اواخر اکتبر ۲۰۰۵ صوفی محمد به همراه هزاران نفر از طرفداران خود جهت کمک به طالبان در جنگ با آمریکا و نیروهای ائتلاف به سمت افغانستان حرکت نمود اما بعد از سقوط طالبان به پاکستان رفت و توسط مقامات کشور دستگیر شد. از زمان حضور مولانا صوفی در زندان، داماد او مولانا فضل‌الله رهبری نهضت شریعت محمدی را عهده‌دار می‌باشد. او با تأسیس ایستگاه رادیویی به ترویج عقاید و دیدگاه‌های افراطی خود در خصوص اجرای خشن دستورات شریعت، تعطیلی مدارس دخترانه و بسیج نیروها برای کمک به طالبان در افغانستان می‌پردازد.

عوامل بحران در نظام سیاسی پاکستان

محمد حسین دهقانیان[1]

سید جعفر سیدزاده[2]

مقدمه

در طول چند دهه گذشته، الگویی چرخه‌ای از حکومت نظامیان بر پاکستان وجود داشته که پس از مدتی دولت‌های غیرنظامی جایگزین آنها شده‌اند. با این حال از آنجا که در طول حکومت نظامیان بسیاری از رهبران مدنی تبعید یا اعدام شده‌اند، دولت‌های غیرنظامی‌ای که در پی می‌آمده‌اند، اغلب گرفتار مشکلات قابل ملاحظه‌ای بوده‌اند. رهبران غیرنظامی معمولاً فاقد تجربه یا دانش سیاسی برای مدیریت کشور به سوی یک دموکراسی تمام عیار بوده‌اند و دولت‌های آنها ازسوی نظامیان با بحران و فشار مواجه می‌شده تا کشور مجدداً تحت حکومت ارتش درآید. این فرایند در دهه ۱۹۷۰ و بار دیگر در دهه ۱۹۹۰ رخ داد و اکنون نیز مجدداً در حال اتفاق افتادن است. پس از کناره‌گیری ژنرال

۱ کارشناس مسائل بین‌المللی، پژوهشگر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، شعبه خراسان

۲. کارشناس مسائل بین‌المللی، پژوهشگر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، شعبه خراسان

پرویز مشرف از حکومت، حزب مردم پاکستان (PPP)، به رهبری آصف علی زرداری، برای نخستین بار ائتلافی را متشکل از بسیاری از گروه‌های قومی و احزاب سیاسی رقیب در پاکستان گرد هم آورد.

«PPP» گرفتار مشکلاتی است که برجسته‌ترین آنها فساد مالی و بی‌کفایتی می‌باشد. با این حال، همچنان تنها حزب ملی در پاکستان است که در تمام ۴ ایالت دارای حامی است. تمام احزاب دیگر، ازجمله حزب اصلی مخالف دولت (حزب مسلم لیگ پاکستان) به احزاب منطقه‌ای تبدیل شده‌اند و به جای آنکه احزابی ملی باشند، نماینده گروه‌های قومی یا مناطق خاصی هستند.

ائتلاف تحت رهبری زرداری شامل اصلی‌ترین حزب میانه‌رو در شمال غرب کشور؛ یعنی حزب ملی عوامی (حزبی متشکل از پشتون‌ها) و دو حزب MQM (حزبی که بیشتر اعضایش را اردو زبانان تشکیل می‌دهند) و همچنین گروه‌هایی در بلوچستان می‌شود. این نخستین بار است که دولتی ملی از حمایت پشتون‌ها، مهاجرها، سندی‌ها و بخشی از بلوچ‌ها برخوردار می‌شود. در واقع برای اولین بار این امید به وجود آمد که دولتی باثبات در کشور شکل بگیرد که تحت رهبری آن، دیگر «قومیت» موضوع اصلی اختلاف و درگیری‌ها نباشد.

دولت غیرنظامی پاکستان در حوزه‌های گوناگون با بحران مواجه شده است و این نگرانی ایجاد شده که ارتش بار دیگر نتواند نابسامانی امور کشور را تحمل کرده و دور باطل به قدرت رسیدن حکومت‌های نظامی تکرار شود. این بحران در حوزه‌های مختلف از سیاست خارجی و امور داخلی تا حوزه اقتصادی را دربر می‌گیرد.

این بی‌ثباتی سیاسی دقیقاً همان چیزی است که پاکستان از آن در هراس است. به اعتقاد کارشناسان این کشور نیازمند دورانی مستمر از دموکراسی تحت

حکومت غیرنظامیان است، حتی اگر این دموکراسی کارایی چندانی نداشته باشد. از این منظر حتی اگر زرداری یک رئیس‌جمهور مردمی نیست یا ناکارآمد است، باید ازطریق انتخابات از این مقام کنار گذاشته شود، اما اینکه ارتش یک دولت غیرنظامی را برکنار کند، برای کشور سودی ندارد، حتی اگر این دولت از کارایی لازم برخوردار نباشد، زیرا این مسئله صرفاً باعث بغرنج شدن مسائل پاکستان می‌شود.

تناقضات و بحران‌های درونی در نظام سیاسی پاکستان، این کشور را به لبه پرتگاه و فروپاشی می‌برد. این تناقضات در حوزه‌های گوناگون قابل مشاهده است. برای مثال در توزیع ثروت و قدرت بین ایالات مختلف این کشور تضادها و تناقضات شدیدی مشاهده می‌شود. در این زمینه ایالت پنجاب توانسته است بیشترین منافع اقتصادی و سیاسی را از آن خود کند و سه ایالت دیگر از این جهت ناراضی بوده و اساساً یک علت شورش در بلوچستان همین است. در حوزه سیاست هم به همین گونه می‌توان تناقضاتی را شاهد بود. درحالی‌که بخشی از حکومت پاکستان در اختیار غیرنظامیان معتقد به راهکارهای دموکراتیک می‌باشد، عملاً اختیار کشور در دستان فرماندهان ارتش است و در ارتش نیز سازمان اطلاعات آن (ISI) ساز جداگانه‌ای می‌زند و از افراطیون حمایت می‌کند. تناقض دیگر در حوزه جهت‌گیری دولت و حکومت به سوی آمریکا و ضدیت مردم با آمریکاست.

در این مقاله تلاش می‌شود علل ناکارآمدی نظام سیاسی پاکستان در حوزه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. در این زمینه بررسی نقش احزاب سیاسی اجتناب‌ناپذیر است. عدم محبوبیت دولت غیرنظامی پاکستان و نیز ضعف و ناکارآمدی شخص رئیس‌جمهور پاکستان به‌عنوان عوامل دیگر سیاسی

در پاکستان قابل بررسی و تحلیل است. در نهایت نمی‌توان بحران اقتصادی که اساس بسیاری از مشکلات سیاسی پاکستان است را نادیده گرفت.

الف) ضعف احزاب سیاسی پاکستان

احزاب سیاسی پاکستان احزابی ضعیف، به‌شدت تمرکزگرا و تحت نفوذ شخصیت‌های کلیدی هستند. ظرف ۱۰ سال آینده بعید است این وضعیت دگرگون شود که علت آن، تلاش‌های موفق مشرف برای به حاشیه راندن احزاب سیاسی اصلی، به‌منظور ارتقای موقعیت حزب مورد علاقه خود بود. بنابراین مدتی طول خواهد کشید تا احزاب پاکستانی بتوانند به همان اندک ظرفیت‌های نهادی‌ای که پیش از مداخلات مشرف داشتند، بازگردند.

مسائل سیاسی کنونی در این کشور، مسائل جدیدی نیستند. احزاب سیاسی پاکستان در طول تاریخ، ضعیف و مستعد سوءاستفاده ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان بوده‌اند. رژیم‌های نظامی همواره کوشیده‌اند ازطریق تطمیع و یا ارعاب، سیاستمداران مختلف را متقاعد سازند تا به احزاب سیاسی جدیدی بپیوندند که این رژیم‌ها تشکیل داده‌اند تا به نمایندگی از آنها عمل نمایند. به‌طور مثال ایوب خان حزب «کنوانسیون مسلم لیگ»[1] را به‌وجود آورد. ژنرال ضیاءالحق نیز حزب «مسلم لیگ» را تحت رهبری محمدخان جونجو تأسیس نمود. این دو حزب، عمداً نام جنبش سیاسی «مسلم لیگ» را برای خود برگزیدند؛ جنبشی که به رهبری محمدعلی جیناح، پایه‌گذار پاکستان بود.

مشرف با بهره‌گیری از «ISI» برای تهدید و تطمیع دیگران، سیاستمداران

1. Convention Muslim League

بی‌شماری را برای تبلیغ حزب خود؛ یعنی حزب مسلم لیگ ـ شاخه قائد اعظم (PML-Q) به خدمت گرفت.[۱] با وجودی که احزاب اسلام‌گرا توجه کشورهای غربی را به خود معطوف داشته‌اند، نتوانسته‌اند در انتخابات آزاد و عادلانه به جایگاه قابل توجهی دست یابند.

هم‌اکنون در پاکستان چهار حزب اصلی غیراسلام‌گرا و دو حزب اسلام‌گرای اصلی[۲] وجود دارند. به استثنای حزب ملی عوامی (ANP) و جماعت اسلامی (JI)، همه این احزاب ضعف‌های مشابهی دارند. آنها معمولاً حول محور شخصیت‌های کلیدی‌ای هستند که خواهان وفاداری اعضا به خود می‌باشند و تمایل دارند ازطریق حکم و فرمان، بر احزابشان حکومت کنند و نه ازطریق رویه‌های دموکراتیک. حزب مردم پاکستان (PPP)، حزب مسلم لیگ ـ شاخه نواز (PML-N) و جنبش متحده قومی (MQM) اغلب به‌عنوان «کیش‌های شخصیت» شناخته می‌شوند! به استثنای «JI»، این احزاب به شکل دموکراتیک سازماندهی نمی‌شوند. تصمیم‌سازی‌ها در این احزاب به‌شدت تحت کنترل دبیرخانه‌های قدرتمند احزاب است که در آنها حوزه‌های انتخابیه احزاب، نمایندگان بسیار محدودی دارند. احزاب پاکستان اگرچه مانیفست‌هایی را منتشر می‌کنند، اما سیاست‌هایی را تدوین نمی‌کنند که وجه تمایز یک حزب از سایر احزاب باشد. آنها به‌ندرت تبلیغات انتخاباتی خود را حول محور موضوعات سیاسی قرار می‌دهند. به استثنای «JI»، این احزاب از تحقیقات سیاسی حمایت نمی‌کنند. پاکستان فاقد سازمان‌های مستقل برای تدوین سیاست‌ها و یا هدایت بحث‌ها می‌باشد.

اکثر احزاب بیشتر پایگاه منطقه‌ای دارند تا پایگاه ملی. این مسئله راجع به «PPP» نیز صدق می‌کند که در سند نیرومندتر است، هرچند «PPP» نسبت به

سایر احزاب جایگاه ملی قوی‌تری دارد. هواداران حزب بر پایه منافع طبقاتی، طایفه‌ای، قومی یا خانوادگی به حزب پیوسته‌اند. در بهترین حالت، احزاب، مدافع منافع ایالتی یا قومی هستند و نه ملی. هرچند احزاب واقعاً ائتلاف‌هایی را شکل می‌دهند، اما اساس این ائتلاف‌ها، محاسبات مربوط به توزیع قدرت و حامی‌پروری است و نه اجماع سیاسی ناشی از وحدت سیاست‌ها و نیازهای شهروندان.[۳]

احزاب سیاسی اصلی

حزب مردم پاکستان (PPP) از سال ۱۹۷۱ تاکنون یک حزب سیاسی مطرح بوده است. این حزب به زمین‌داران فئودال مناطق روستایی سند متکی بوده و همچنان هست. «PPP» تنها حزبی است که جایگاهی ملی دارد، اگرچه برخی ناظران عقیده دارند در پی مرگ «بی‌نظیر بوتو»، این حزب روزبه‌روز بیشتر به حزبی منطقه‌ای تبدیل می‌شود.[۴] درحالی‌که (PPP) اغلب ادعا کرده فراتر از گرایش‌های افراطی «چپ یا میانه» است، با وجود این هر زمان نیاز بوده، با احزاب مذهبی نیز متحد شده است. پس از جدایی بنگلادش از پاکستان در سال ۱۹۷۱، ذوالفقار علی بوتو (بنیان‌گذار آن) با غیرقانونی خواندن مشروبات الکلی و قمار، غیرمسلمان خواندن پیروان فرقه «احمدیه» و گسترش مناسبات فرهنگی با کشورهای عرب، در واقع پیشگام «اسلامی کردن پاکستان» بود.[۵]

پس از ترور بوتو، دخترش بی‌نظیر بوتو رهبری حزب مردم را عهده‌دار شد که نشان می‌دهد این حزب به شیوه موروثی اداره می‌شود و نه دموکراتیک. بی‌نظیر بوتو نیز در وصیت‌نامه خود اعلام کرده بود که جانشین وی، پسرش «بلاوال بوتو زرداری» خواهد بود که هنوز دانشجو است و تا زمانی که

تحصیلات وی به پایان برسد، رهبری حزب با آصف علی زرداری (همسر بوتو) خواهد بود.[۶] رهبری حزب احتمالاً با موفقیت به بلاوال بوتو زرداری منتقل خواهد شد و تلویحاً به این معناست که احتمالاً در طول دهه آینده در بزرگ‌ترین و ملی‌ترین حزب پاکستان، تغییری رخ نخواهد داد.

در طیف سیاسی پاکستان، در مقابل «PPP» حزب «مسلم لیگ ـ شاخه نواز شریف» (PML-N) با گرایش‌های راست‌گرایانه قرار دارد. پایگاه این حزب، از قدیم پنجاب بوده است. «PML-N» به‌طور خاص مورد حمایت نخبگان پنجاب، به‌ویژه مالکان اراضی بزرگ (فئودال‌ها)، صاحبان صنایع و کارمندان سابق دولت است. این حزب همچنین در میان اقشار تحصیل‌کرده و محافظه‌کاران مذهبی محبوب است. PML-N در مجلس شورای ملی پس از PPP بیشترین کرسی‌ها را به‌دست آورد و در سال ۲۰۰۸ به یکی از احزاب ائتلاف حاکم تبدیل گردید. «PML-N» در مقابل ۱۲۱ کرسی PPP توانست ۹۰ کرسی به‌دست آورد.

حزب ملی عوامی (ANP) در دهه گذشته رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. در گذشته، «ANP» حامی سوسیالیسم و سکولاریسم و خواهان عدم رابطه کشور با هند بود و به‌شدت از ناسیونالیسم پشتون و تشکیل پشتونستان (وحدت پشتون‌های افغانستان و پاکستان در قالب یک سرزمین واحد) حمایت می‌کرد. به‌دلیل ادعاهای افغانستان مبنی‌بر مالکیت سرزمین‌های پشتون‌نشین در پاکستان، دولت مرکزی پاکستان همواره نسبت به ANP نگاه منفی دارد. پایگاه سنتی ANP مناطق پشتون‌نشین ایالت خیبر پختونخوا، فتا و بلوچستان بوده است. در سال‌های اخیر، به‌دلیل افزایش شمار پشتون‌هایی که به کراچی مهاجرت کرده‌اند، ANP در کراچی اقدام به سازماندهی طرفداران خود نموده و

در این شهر به رقابت با MQM (جنبش متحده قومی) و ناسیونالیست‌های سندی می‌پردازد.

درحالی‌که در انتخابات سال ۲۰۰۲، پشتون‌های مناطق مرزی و بلوچستان عموماً به نفع حزب اسلام‌گرای جمعیت علمای اسلام (JUI) رأی دادند، در انتخابات ۲۰۰۸، آرای ANP بسیار بیشتر بود و توانست JUI را شکست دهد. این پیروزی نشان‌دهنده نارضایتی پشتون‌ها از عملکرد ضعیف دولت ایالتی اسلام‌گرا در خیبر پختونخوا، رشد نگرانی‌ها درباره پیکارجویان اسلام‌گرا و این عقیده بود که JUI بیش از حد خود را با دستور کارها و فعالیت‌های پیکارجویان تطبیق می‌دهد.

ANP همواره از اهداف ملی پاکستان حمایت کرده و به‌دنبال مقابله با روند رو به رشد پیکارجویی اسلامی در مناطق پشتون‌نشین بوده است؛ درحالی‌که بسیاری خوش‌بین بودند که ANP می‌تواند پیکارجویان را مهار کند، اما تاکنون موفق به این کار نشده و این امر تا حدودی به این واقعیت بازمی‌گردد که برخورد با پیکارجویان تاکنون وظیفه ارتش بوده و نه احزاب سیاسی. با وجود حیطه محدود اختیارات ANP، این حزب کوشیده از عموم پشتون‌ها برای مقابله با پیکارجویان اسلامی دعوت به همکاری نماید حتی با اینکه ارتش از این حزب برای یافتن و اجرای راه‌حل کمک نخواسته است. بیت‌الله محسود، از رهبران پیشین طالبان پاکستانی که به محبوبیت و موضع مخالف ANP علیه پیکارجویان پی برده بود، به حزب لیبرال ANP هشدار داد که یا دولت را ترک کند و یا منتظر انتقام پیکارجویان باشد. با وجود این قبیل تهدیدات، ANP همچنان به مخالفت با طالبان پاکستانی و سایر پیکارجویان ادامه می‌دهد.[۷]

چهارمین حزب مهم جنبش متحده قومی (MQM) است. تا پیش از سال

۱۹۹۷، MQM به نام «جنبش مهاجر قومی» شناخته می‌شد و این امر حکایت از این واقعیت داشت که طرفداران اصلی آن، مهاجران عمدتاً شهرنشین و اردو زبان در ایالت سند بودند. درحالی‌که MQM در این گروه قومی ریشه دارد، با این حال ضرورتاً به هیچ منطقه‌ای وابستگی ندارد، اگرچه مقر سنتی آن کراچی و سایر شهرهای ایالت سند بوده است. هرچند MQM پیروان زیادی در میان طبقه متوسط و متوسط به پایین دارد، با این حال از تاجران مهاجر و کسبه نیز اعتبارات مالی جمع‌آوری می‌کند.

الطاف حسین، رهبر اصلی MQM، با وجود اینکه خارج از پاکستان زندگی می‌کند (همچنان‌که بوتو و شریف زندگی می‌کردند)، توانسته کنترل این حزب را همچنان در دست داشته باشد. MQM اصولاً به‌عنوان حزبی برای مقابله با تلاش‌های ذوالفقار بوتو جهت آرام کردن قوم سند ایجاد گردید؛ زیرا احساس می‌کردند توسط مهاجرانی که در کراچی و سایر مناطق سند مستقر شده‌اند، مورد ظلم واقع می‌شوند.

در دهه ۱۹۸۰ حملات صورت‌گرفته علیه قوم سند و بلوچ‌های مقیم کراچی، به MQM نسبت داده می‌شد. MQM هرچند یک حزب سیاسی موفق است، با این حال همچنان در میان رقبای سیاسی خود مشهور به تشکیلاتی مافیایی است. MQM متحد سیاسی مشرف بود که خود یک مهاجر بود؛ زیرا وی در سند با PPP مخالفت می‌ورزید.

در مقایسه با PPP و PML-N، احزاب اسلام‌گرا معمولاً واضح‌ترین و گویاترین ایدئولوژی‌ها را دارند. این احزاب به استثنای جماعت اسلامی (JI) معمولاً پیرو سنت‌های فرقه‌ای خاصی هستند. «جماعت اسلامی» بزرگ‌ترین و به‌لحاظ ایدئولوژیک منسجم‌ترین حزب سیاسی اسلام‌گرای پاکستان است که در

سال ۱۹۴۱ توسط مولانا ابوالعلی مودودی پایه‌گذاری گردید. این تشکل که از پرداختن به اختلافات فرقه‌ای اجتناب می‌ورزد، مانند سایر احزاب اسلام‌گرا در پاکستان، کوشیده برای پیشبرد اهداف اسلام‌خواهانه خود وارد عرصه سیاست شود. این حزب، مخالف «قانون حمایت از زنان» بود که در نوامبر ۲۰۰۶ به تصویب رسید و بعضی از ابعاد جنجالی «فرمان حدود»[1] ژنرال ضیاءالحق را لغو کرد.

«JI» در تلاش برای گسترش حضور خود در سراسر پاکستان، زنجیره‌ای بزرگ و سراسری از مدارس معمولی و نیز مدارس مذهبی را برپا داشته و درمانگاه‌های زیادی را اداره می‌کند. این خدمات اجتماعی به JI امکان داده تا حامیان سیاسی‌ای را برای خود جلب نماید و سازماندهی خود را گسترش بخشد. JI در قالب هسته‌هایی مانند سازمان‌های لنینیستی سازماندهی شده و به‌منظور گسترش اعضای خود، چندین سازمان وابسته را اداره می‌کند. برجسته‌ترینِ این سازمان‌ها، «الهدی» است. «الهدی» سازمانی آموزشی و امدادرسان است که بیشتر ازطریق آموزش‌های اسلامی برای بزرگسالان و سایر برنامه‌های آموزشی اسلامی و اجتماعی، جامعه زنان را هدف قرار داده است.[۸] درحال‌حاضر سید منور حسن رهبر JI است.[۹]

JI بیشتر از سایر احزاب مذهبی پاکستان، دستور کارهای مذهبی ـ سیاسی را در سطح بین‌المللی حفظ کرده است. در راستای این نقش، JI مواضع خاصی اتخاذ کرده و بر سیاست‌های خارجی پاکستان در قبال افغانستان و کشمیر تحت کنترل هند، تأثیر گذارده است. این حزب، حضور بین‌المللی گسترده‌ای نیز دارد. JI نقش مهمی در جهاد افغان‌ها در برابر نیروهای شوروی ایفا نمود و پول‌ها را

1. Hudood Ordinance

از ISI به دست گروه‌های تحت نفوذ خود می‌رساند و برخی از مجاهدین را آموزش می‌داد. کارشناسان عقیده دارند که این حزب کنترل شدیدی بر چند سازمان پیکارجوی «بومی» دارد که در کشمیرِ تحت کنترل هند عمل می‌کنند (مانند حزب المجاهدین و البدر).

جماعت اسلامی با «اخوان‌المسلمین» مصر نیز رابطه داشته و در بنگلادش و هند تشکیلاتی دارد. نوشته‌های مودودی در سراسر جهان اسلام تأثیرگذار بوده‌اند و باعث شده علاقه‌مندان زیادی به JI در خارج از پاکستان نیز وجود داشته باشند. JI همچنین چند سازمان پژوهشی دارد، از قبیل «مؤسسه مطالعات سیاسی»[1] که در اسلام‌آباد مستقر است و پژوهش‌هایی را در زمینه موضوعات سیاست داخلی و خارجی و نیز موضوعات مهم جهان اسلام انجام داده و منتشر می‌نماید.[۱۰]

مردم پاکستان عموماً عقیده دارند که JI بیش از احزاب اصلی کشور به روش دموکراتیک عمل می‌کند. به‌زعم مردم، این حزب در مقایسه با سایر احزاب کمتر مبتلا به فساد مالی بوده و از نظم و انضباط بالاتری برخوردار است. JI تشکیلاتی منسجم است که پیروان زیادی در میان طبقه متوسط شهری، کارمندان، نظامیان و سایر متخصصان دارد. این حزب پیوندهای دیرینه‌ای با ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی دارد. در سال‌های اخیر، شماری از چهره‌های برجسته نظامی به JI پیوستند. با وجود انسجام ایدئولوژیک و حامیان نظامی، عملکرد JI در صندوق‌های رأی، چشم‌گیر و خیره‌کننده نبوده است. به‌عنوان نمونه در انتخابات سراسری ۱۹۹۳، این حزب با احزاب مذهبی کوچک‌تر متحد شد و توانست تنها ۶ کرسی به‌دست آورد، به همین دلیل JI

1. Institute of Policy Studies

انتخابات ۱۹۹۷ را تحریم کرد. در دهه ۱۹۸۰، JI جایگاه سیاسی خود را در کراچی از دست داد و «MQM» این جایگاه را از آن خود کرد. JI جزئی از ائتلاف اسلام‌گرایان (ائتلاف موسوم به مجلس متحده عمل) بود که در انتخابات سراسری ۲۰۰۲ و انتخابات دولت‌های محلی ۲۰۰۵ شرکت جست.[۱۱]

به‌دلیل مشکلات جنبش متحده قومی در کراچی و محبوبیت بالای مجلس متحده عمل (MMA) نزد مهاجران پشتون این شهر، جماعت اسلامی تحت لوای MMA، مجدداً توانست تا حدودی در کراچی پا بگیرد. JI در شمال خیبر و سایر قسمت‌های ایالت خیبر پختونخوا حامیانی دارد. در این منطقه، JUI (جمعیت علمای اسلام) رقیب آن است. در پنجاب، بسیاری از کسانی که طرفدار «حزب مسلم لیگ شاخه نواز» هستند، طرفدار JI نیز می‌باشند. JI انتخابات ۲۰۰۸ را تحریم کرد؛ با این عقیده که ارتش در انتخابات به ضرر JI تقلب خواهد کرد. این تصمیم در کاهش آرای MMA در این انتخابات مؤثر بود.

اگر ملاک تشخیص قدرت یک حزب صرفاً میزان موفقیت آن در انتخابات باشد، ممکن است به‌سادگی اهمیت JI را نادیده بگیریم، درحالی‌که اگر ملاکمان مهارت‌های سازماندهی، تجربه سیاسی و میزان نفوذ در درون حکومت باشد، JI احتمالاً قدرتمندترین لابی مذهبی در پاکستان است. این حزب همچنان در ارتش نفوذ خواهد داشت و بازیگری مهم در جامعه مدنی پاکستان خواهد بود. روابط ادعایی آن با القاعده و حمایت آن از طالبان و شمار زیادی از دیگر گروه‌های پیکارجوی اسلامی، ایجاب می‌کند که فعالیت‌های این حزب با دقت پیگیری شود.

جمعیت علمای اسلام (JUI) بزرگ‌ترین بخش تشکیل‌دهنده «MMA» بوده است و مهم‌ترین سازمان سیاسی دیوبندی در پاکستان می‌باشد.[۱۲] JUI از چندین

جناح تشکیل شده که هر یک حول یک شخصیت قرار دارند. مهم‌ترین جناح، تحت رهبری فضل الرحمن (جمعیت علمای اسلام ـ شاخه فضل الرحمن یا JUI-F) و جناح دوم تحت رهبری سمیع الحق (جمعیت علمای اسلام ـ شاخه سمیع الحق یا JUI-S) می‌باشد. تا چند سال پیش JUI-S جناح مهمی بود. جناح‌های JUI همیشه در همه انتخابات شرکت می‌کنند و با احزاب غیرمذهبی اتحاد تشکیل داده‌اند (مانند حزب مردم و حزب مسلم لیگ ـ شاخه قائد اعظم).

هم فضل الرحمن و هم سمیع الحق نقش‌های رهبری مذهبی و سیاسی خود را به ارث برده‌اند و هر دو، شبکه‌های وسیعی از مدارس دیوبندی را تحت کنترل دارند. دامنه نفوذ فضل الرحمن تا اکثر مناطق ایالت خیبر پختونخوا و حتی تا مناطق پشتون‌نشین ایالت بلوچستان می‌رسد. این مدارس دینی برای JUI طرفدار حزبی و کادر رهبری سیاسی را پرورش می‌دهند. آنها همچنین کادرها و رهبران مجاهدین افغان و سایر شبه‌نظامیان افغان، ازجمله طالبان و سازمان‌های پیکارجوی دیوبندی را آموزش داده‌اند. JUI از طیفی وسیع از پیکارجویان دیوبندی حمایت می‌کند، ازجمله طالبان افغان و پاکستانی و گروه‌های فرقه‌ای و سایر گروه‌های پیکارجو که در داخل پاکستان و منطقه فعالیت دارند.

درحالی‌که در دهه ۱۹۷۰ پیروان مکتب دیوبندی در اقلیت بودند، ژنرال ضیاءالحق به روحانیون دیوبندی پروبال داد تا بدین وسیله برای افزودن به دار و دسته سیاسی خود، تا حدی از اقتدار دینی برخوردار شود. از اواخر دهه ۱۹۷۰، نفوذ دیوبندی‌ها به میزان چشمگیری افزایش یافته است. درحال‌حاضر تصور می‌شود که دیوبندی‌ها ۱۵ درصد جمعیت پاکستان را تشکیل دهند. در پاکستان آنها بیشترین میزان مدارس مذهبی را در کنترل خود دارند. JUI بیش از هر حزب دیگری خواستار آن گردیده که پاکستان به یک کشور اسلامی

تبدیل شود. سازمان‌های دیوبندی مسئول خشونت‌های ضدشیعی هستند که طی دهه‌های اخیر در این کشور رخ داده است.

درحالی‌که جمعیت علمای اسلام و جماعت اسلامی شرکای مهم مجلس متحده عمل بودند، اختلافاتی میان «JUI-F» و «JI» بر سر تمایل اولی به همکاری با مشرف درگرفت. در نتیجه، این اتحاد کمرنگ شد. MMA درحال‌حاضر از هم پاشیده است. برخلاف JI، JUI در انتخابات ۲۰۰۸ شرکت جست، ولی JUI در ایالت خیبر پختونخوا شکست خورد که تا حدودی ناشی از تلاش JI برای تضعیف JUI در این منطقه و مناطق دیگر بود. در صورتی که دولت کنونی سرنگون شود و انتخابات جدیدی برگزار گردد، احتمالاً JI در انتخابات شرکت خواهد نمود. با این حال، با توجه به عدم علاقه مردم به احزاب اسلام‌گرا، انتظار نمی‌رود که JI یا JUI در انتخابات جدید احتمالی موفقیتی کسب کنند. هر دو حزب توانایی خود را برای بسیج حامیانشان و آوردن آنها به عرصه حفظ خواهند کرد. این احزاب اسلام‌گرا منبع بالقوه‌ای از فشار بر دولت باقی خواهند ماند.

رخوت سیاسی پاکستان با آشفتگی مزمن سیاسی این کشور در ارتباط است. به استثنای مجلس شورای ملی ۲۰۰۲، هیچ دولتی در این کشور هرگز دوره کامل خود را به پایان نرسانده است (هرچند آن مجلس دوره خود را به‌طور کامل تمام کرد، با این حال در طول همین دوره نیز دو نخست‌وزیر و یک نخست‌وزیر موقت روی کار آمدند). احزاب چندان انتظار ندارند که یک دوره کامل در قدرت باشند. این امر سبب می‌گردد نخبگان احزاب، زمانی که در قدرت به‌سر می‌برند، بیشترین رانت‌ها را بجویند؛ زیرا احتمال می‌دهند به‌زودی به یک گروه اپوزیسیون تبدیل شوند یا در صورت وقوع کودتای

نظامی، به زندان بیفتند. احزاب اپوزیسیون نیازی ندارند و اجازه نیز نمی‌دهند که دولتی دوره خود را تمام کند؛ زیرا می‌توانند مجلس شورای ملی را به حال تعلیق درآورند و در انتخابات زودهنگام پیروز شوند.

ب) کاهش محبوبیت دولت غیرنظامی پاکستان و عوامل آن

در یک سال اخیر مجموعه عواملی سبب شده است محبوبیت دولت پاکستان روزبه‌روز بیشتر کاهش یابد و عرصه برای قدرت‌نمایی احزاب رقیب، ارتش پاکستان و دولت‌های خارجی فراهم شود. واکنش ضعیف دولت در برابر سیل اخیر پاکستان، فساد شایع در دولت و انتشار اسناد ویکی‌لیکس که حاکی از همراهی بی‌چون‌وچرای دولت پاکستان با آمریکا بود، ضرباتی کاری به دولت پاکستان وارد ساخت.

دولت اسلام‌آباد به‌دلیل ناتوانی در مواجهه با سیل اخیر که زندگی ۲۰ میلیون نفر را متأثر ساخته و باعث بی‌خانمانی ۲ میلیون نفر گردیده، مورد انتقاد شدید واقع شده و تاکنون اقدام به ترمیم اساسی کابینه، ریشه‌کنی فساد اداری، برپایی کارگروه‌هایی برای امدادرسانی به سیل‌زدگان یا ایجاد مکانیسم‌های شفاف به‌منظور توزیع کمک‌های پاکستان و غرب برای سیل‌زدگان نکرده است. به‌دلیل بی‌اعتمادی به دولت پاکستان، بیش از ۸۰ درصد کمک‌های غربی در اختیار سازمان ملل و سازمان‌های خصوصی امدادرسان قرار گرفته‌اند.

آمریکا، انگلستان، ژاپن، بانک جهانی و بان کی مون (دبیرکل سازمان ملل) علناً به اسلام‌آباد هشدار داده‌اند که تلاش‌هایش در زمینه شفاف‌سازی نحوه توزیع مبالغ اهدایی، به قدر کافی نبوده و خود دولت نیز باید ازطریق وضع مالیات‌های جدید، پول لازم برای بازسازی مناطق ویران‌شده را جمع‌آوری کند،

اما اسلام‌آباد چندان تمایلی به این کار ندارد.[۱۳]

واکنش ارتش پاکستان به این بحران باعث گردیده فضای سیاسی کشور به‌گونه چشمگیری تغییر یابد. بازماندگان سیل به‌شدت نسبت به عدم انجام تلاش‌های امداد و مدیریت غلط بحران ازسوی دولت زرداری، منتقد هستند. از دیگر سو، ارتش محبوبیت از دست رفته خود را بازیافته و به این تصور رایج دامن زده که «تنها ناجی» کشور است.[۱۴] شهروندان بارها رئیس‌جمهور زرداری را به‌دلیل سفر به اروپا در بحبوحه سیل، علناً مورد انتقاد قرار داده‌اند.[۱۵]

رسانه‌های پاکستانی نیز دائماً دولت را به‌دلیل عدم واکنش سریع به این بحران مورد انتقاد قرار می‌دهند و همین انتقادها این باور را نزد مردم تقویت می‌کند که ارتش پاکستان بخشی از دولت نیست، بلکه تشکیلاتی مستقل است. این امر بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای یافته و بیش از پیش موجب تضعیف نظام متزلزل دموکراتیک در پاکستان گردیده است. از این رو، رئیس‌جمهور زرداری قویاً رسانه‌ها را مورد سرزنش قرار داد و از منافع یک عده در تبلیغ منفی علیه دولت به‌منظور تضعیف دموکراسی، سخن گفت.[۱۶] او در ادامه افزود؛ فکر نمی‌کنم ارتش بدون اجازه دولت بتواند یک قدم بردارد. تلویحاً منظور وی این بود که ارتش یکی از نهادهای تحت رهبری دولت است. زرداری تصریح کرد دولت وی هرگز از یاری رساندن به قربانیان سیل غافل نیست و ارتش نیز به نمایندگی از دولت کار می‌کند.[۱۷]

بسیاری از کشورها در طول بلایای طبیعی به‌دلیل امکانات پشتیبانی ارتش‌ها و ظرفیت آنها برای انجام عملیات‌های نجات و امدادرسانی، از ارتش‌هایشان استفاده می‌کنند، اما مسئله واقعی برای یک دولت غیرنظامی، زمانی شروع می‌شود که از ابتدا نزد مردم فاقد اعتبار باشد و زنجیره فرماندهی نیز به روشنی

تعریف نشده باشد. واکنش دولت پاکستان به بحران جاری، به چند دلیل کُند بوده است، ازجمله عدم برخورداری نهادهای امدادرسان دولتی از تجهیزات و منابع لازم، نبود هماهنگی میان بخش‌های نظامی و غیرنظامی و کنترل غیرمؤثر بخش غیرنظامی بر تلاش‌های صورت‌گرفته تحت رهبری ارتش.(۱۸) اما در اینجا ابعاد نمادین قضیه نیز بسیار اهمیت دارند. تصمیم رئیس‌جمهور زرداری به ادامه سفر به اروپا، درحالی‌که مردم در مصیبت سیل دست و پا می‌زدند، موجب خشم بسیاری از مردم گردید و چهره نخبگان سیاسی را به‌عنوان افرادی آسایش‌طلب، مخدوش نمود.(۱۹)

این تصویر زمانی پررنگ‌تر شد که وزیر دفاع پاکستان پس از ایراد سخنان اعتراض‌آمیزی نسبت به فساد مالی برخی مقامات سیاسی، مجبور به استعفا گردید.(۲۰) به علاوه، شبح فساد مالی فراگیر سیاستمداران، بار دیگر آشکار شده؛ زیرا برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که نخست‌وزیر پاکستان، ۲۵ عضو کابینه و چند تن از ثروتمندان پاکستانی، مالیات نمی‌دهند.(۲۱) چنین اخباری بی‌تردید موجب می‌گردد اعتماد مردم و اهداکنندگان بین‌المللی به دولت غیرنظامی بیش از پیش کاهش یابد.

لازم به ذکر است تلاش‌های مؤثر امدادرسانی ارتش موجب تقویت وجهه داخلی آن گردیده است و این اعتقاد وجود دارد در صورتی که ارتش از ورود به سیاست خودداری ورزد، این وجهه از این نیز بهتر خواهد شد.(۲۲) به علاوه، به اعتقاد کارشناسان منطق حکم می‌کند که نخبگان نظامی و سیاسی، سیل سال ۱۹۷۰ در پاکستان شرقی [= بنگلادش امروزی] و مشاجرات سیاسی متعاقب میان ارتش و دولت را به یاد آورند که چگونه باعث تشدید ناآرامی‌های گسترده سیاسی گردید و منتج به فروپاشی پاکستان و شکل‌گیری بنگلادش شد.(۲۳)

در همین زمینه زرداری (رئیس‌جمهور) و گیلانی (نخست‌وزیر) پس از ملاقات با فرمانده ارتش پاکستان در ۲۷ سپتامبر، نفس راحتی کشیدند؛ زیرا ژنرال «کیانی» به آنها گفته بود قصد ندارد علیه دولت آنها اقدامی فراقانونی انجام دهد. در واقع دولت پاکستان از لبه پرتگاه جان سالم به در برده بود. علی‌رغم نارضایتی ارتش از عملکرد دولت، ژنرال کیانی این امکان را به آنها داده بود که حرکتی صورت دهند و کشور را از غرق شدن در هرج‌ومرج سیاسی نجات دهند.

بیانیه دفتر رئیس‌جمهور پس از این دیدار، حاکی از آن است که دو طرف توافق کردند «از فرایند دموکراتیک حمایت کنند و تمام مسائل را منطبق با قانون اساسی حل‌وفصل نمایند.» دولت به‌شدت نیازمند این تأیید حمایت ارتش بود تا نشان دهد ارتش در کنار دولت ایستاده است.

نیویورک تایمز گزارش داد: ارتش پاکستان که از برخورد ضعیف دولت با سیل ویرانگر خشمگین است و نگران از هم پاشیدن اقتصاد کشور می‌باشد، به‌دنبال خانه‌تکانی در دولت منتخب و در درازمدت حتی برکناری آصف علی زرداری و معاونان وی است.» بنا به گزارش‌ها، ژنرال کیانی خواهان عزل چند وزیر است که بسیاری از آنها متهم به فساد مالی هستند، اما زرداری تاکنون در مقابل آن مقاومت ورزیده است.[۲۴]

با وجود این، ژنرال کیانی [در برخورد با دولت] زیاد جای مانور نداشت. بهترین گزینه این بود که از دولت تعهد بگیرد که عملکردش را بهتر کند و در عین حال «شمشیر داموکلس» ارتش همچنان بر سر دولت باقی ماند. در طول ملاقات با رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، وی این دو نفر را به‌دلیل بی‌کفایتی و فساد مالی در دولت مورد انتقاد قرار داد.

با انتشار اسناد ویکی‌لیکس ضربه دیگری به محبوبیت دولت پاکستان و نیز ارتش این کشور وارد شد. این اسناد حاکی از همراهی کامل پاکستان با خواسته‌های دولت آمریکاست.

براساس اطلاعات فاش‌شده توسط سایت ویکی‌لیکس، آن پترسون (سفیر سابق آمریکا در پاکستان) تأیید می‌کند که ژنرال کیانی (فرمانده ارتش پاکستان) به نیروهایش دستور داده است در انجام حملات هوایی توسط هواپیماهای بدون خلبان به آمریکاییان کمک کنند. به نوشته وی، عملیات‌های آمریکا در مناطق شمالی و قبیله‌ای کشور یقیناً با رضایت شخص ژنرال کیانی انجام شده است.

رسانه‌های پاکستان از انتشار اسناد وزارت خارجه آمریکا در ویکی‌لیکس استقبال کرده‌اند؛ زیرا بسیاری از مطالبی که خبرنگاران و صاحب‌نظران مدت‌ها ادعا می‌کردند، اکنون مورد تأیید قرار گرفته است. ازجمله اینکه شرکت پیمانکار خصوصی بلک واتر (شرکت «خدمات Xe» فعلی) در واقع به نمایندگی از مقامات آمریکایی در پاکستان مشغول به‌کار بوده است و یا این حقیقت که فرماندهی عالی ارتش پاکستان چراغ سبز نشان داده است که حملات هوایی علیه مردم کشورش صورت گیرد و دولت رئیس‌جمهور زرداری نیز به‌خاطر پول، کشور را تسلیم آمریکایی‌ها کرده است!

پاکستان سالانه ۲ میلیارد دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت می‌کند که این کمک‌ها فقط در اختیار ارتش قرار می‌گیرد. همچنین براساس قانون «کری ـ لوگار»، مصوب کنگره آمریکا، در صورتی که پاکستان عملکرد خوبی داشته باشد، اسرار هسته‌ای خود را برای آمریکا بازگو کند و سازوکارهای داخلی ارتش از نظر چگونگی انتخاب فرمانده کل ارتش روشن باشد، ظرف پنج سال ۷/۵ میلیارد دلار «کمک غیرنظامی» دریافت خواهد کرد.

در ۳ دسامبر گیلانی طی نشستی با رئیس ستاد ارتش پاکستان، وزیر دفاع و چند وزیر مختلف کابینه، ازجمله وزیر اقتصاد، به بحث پیرامون رسوایی اخیر دولت بر اثر افشای اسناد وزارت خارجه آمریکا توسط ویکی‌لیکس و بررسی راهبردهایی برای مقابله با رسوایی‌های احتمالی آینده پرداختند.

طارق علی (نویسنده و مورخ پاکستانی) می‌نویسد: ویکی‌لیکس چیزی را تأیید می‌کند که ما پیشتر می‌دانستیم؛ اینکه پاکستان یکی از ایالات آمریکاست! رهبران نظامی و سیاسی‌اش، نخبگان مواجب‌بگیری هستند که حاضرند به نمایندگی از قدرتی خارجی، مردمشان را از پای درآورند و معلول سازند. آن پترسون (سفیر آمریکا در اسلام‌آباد) به‌عنوان دیپلماتی حیله‌گر، به پاکستان در مورد پیامدهای تکرار سیاست‌های قبلی هشدار می‌دهد. جالب اینکه زرداری نیز به آمریکا اطمینان می‌دهد که اگر وی ترور شود، خواهرش جایگزین وی خواهد شد و آب از آب تکان نخواهد خورد! بسیار عجیب است که حاکم پاکستان، کشور را ملک شخصی خود می‌پندارد.»[۲۵]

طبق اسناد ویکی‌لیکس برخی اعضای پارلمان به جای اینکه دغدغه مسائل کشور را داشته باشند، در حال آماده ساختن خود برای جایگزینی گیلانی هستند. ژنرال کیانی افراد خاصی را برای این سمت مطرح کرده است. رحمان ملک (وزیر کشور پاکستان) نیز تلاش‌هایی را برای کسب این مقام انجام داده است. «ملک» زمانی مشهور شد که مشاور امنیتی بی‌نظیر بوتو گردید (تا زمان ترور وی در دسامبر ۲۰۰۷). مشخص نیست چگونه شخصی که در آن مأموریت موفق عمل نکرد، می‌تواند در برقراری نظم و قانون در کشور موفق باشد. «ملک» به انواع فساد مالی متهم بود تا اینکه به موجب عفو ریاست‌جمهوری، این اتهامات از وی رفع گردید.

ج) آصف علی زرداری و چشم‌انداز سیاسی وی

آیا می‌توان آصف علی زرداری را یکی از عوامل ناکارآمدی و ضعف دولت غیرنظامی پاکستان قلمداد کرد؟ در واقع به عقیده بسیاری از تحلیلگران زرداری تنها با سوار شدن بر موج همدردی عمومی مردم پاکستان نسبت به قتل بی‌نظیر بوتو توانست خود را به ریاست‌جمهوری پاکستان برساند و اکنون با فرو نشستن آن موج، عدم محبوبیت او نمایان می‌شود.

آصف علی زرداری، متولد ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۵، یازدهمین رئیس‌جمهور پاکستان و رئیس حزب مردم پاکستان (PPP) است. پس از ترور همسرش، «بی‌نظیر بوتو» در دسامبر ۲۰۰۷، وی رهبر حزب مردم گردید. گفته می‌شود زرداری با ثروت ۱/۸ میلیارد دلاری (در سال ۲۰۰۵)، یکی از ۵ فرد ثروتمند پاکستان است.[۲۶]

آصف علی زرداری در کراچی و در خانواده‌ای شیعه مذهب که ریشه بلوچ داشت، به دنیا آمد.[۲۷] پدر وی، «حکیم علی زرداری»، رئیس یکی از قبایل سند بود[۲۸] که زندگی شهری را به محیط روستایی ترجیح داده بود. مادر وی از خانواده «خان بهادر حسن علی» جزء پایه‌گذاران نخستین مؤسسه آموزشی در سند به نام «مدرسه اسلامی کراچی» بود.

زرداری تحصیلات ابتدایی تا متوسطه را در شهر کراچی به پایان رساند و زمانی‌که نامزد پارلمان گردید، مدعی شد دانش‌آموخته دانشکده‌ای در لندن به نام مدرسه عالی اقتصاد و کسب و کار لندن[1] (LSEB) است، زیرا براساس قوانین آن زمان، نامزدها می‌بایست دارای مدرک دانشگاهی می‌بودند.[۲۹]

---

1. London School of Economics and Business (LSEB)

زرداری در ۱۸ دسامبر ۱۹۸۷ با «بی‌نظیر بوتو» ازدواج کرد. در سال ۱۹۸۸ همسر وی به مقام نخست‌وزیری رسید و زرداری عضو مجلس شورای ملی پاکستان گردید. او در دولت‌های بوتو به‌عنوان وزیر سرمایه‌گذاری و محیط زیست خدمت نمود. در این زمان بود که مخالفان زرداری او را «آقای ۱۰ درصدی» نامیدند (اشاره به اتهام وی مبنی‌بر فساد مالی).

زرداری با کسب ۲۸۱ رأی موافق از ۴۲۶ رأی پارلمان، به‌عنوان رئیس‌جمهور پاکستان برگزیده شد. در ایالت سند، زرداری ۶۲ رأی از ۶۵ رأی را به‌دست آورد، اما دو رقیب اصلی وی هیچ رأیی را در این ایالت کسب نکردند. در ایالت خیبر پختونخوا نیز زرداری ۵۶ رأی به‌دست آورد و سعید الزمان صدیقی و «مشاهد حسین سید» به ترتیب ۵ و ۱ رأی کسب کردند. در بلوچستان زرداری ۵۹ رأی و صدیقی و حسین هر کدام ۲ رأی کسب کردند. با این حال زرداری در بزرگ‌ترین ایالت کشور (پنجاب) نتوانست اکثریت آرا را به‌دست آورد و در این ایالت، «صدیقی» نامزد «PML-N»، اکثریت آرا را به‌دست آورد.

رقبای زرداری در انتخابات عبارت بودند از: قاضی بازنشسته سعید الزمان صدیقی، نامزد مسلم لیگ ـ شاخه نواز و مشاهد حسین سید، نامزد مسلم لیگ ـ شاخه قائد اعظم (حزب حامی مشرف). طبق قانون اساسی ۱۹۷۳ پاکستان، رئیس‌جمهور باید مسلمان باشد و از سوی اعضای پارلمان و نیز اعضای چهار شورای ایالتی (سند، پنجاب، ایالت خیبر پختونخوا و بلوچستان) به این سمت انتخاب شود.[۳۰]

زرداری که یک دهه از عمرش را به اتهام فساد مالی در زندان سپری نموده بود، با گرایش به آمریکا و اروپا و با وجود نارضایتی از حملات مستمر

آمریکایی‌ها به مناطق قبایلی پاکستان، کوشید مبارزه با گروه‌های افراطی اسلام‌گرا، مسائل مرتبط با افغانستان و از همه مهم‌تر، بهبود وضع اقتصادی را در دستور کار قرار دهد.(۳۱)

با وجود این، خیلی زود ناکارآمدی و ناکامی دولت زرداری در عرصه اجرایی نمایان گردید؛ به‌طوری‌که براساس یک نظرسنجی که ۱۵ تا ۳۰ اکتبر ۲۰۰۸ (سه ماه پس از روی کار آمدن دولت زرداری) ازسوی مؤسسه آمریکایی «انستیتو بین‌المللی جمهوری‌خواه» (IRI) انجام گرفت، ۸۸ درصد پاکستانی‌های مورد مصاحبه اظهار کردند که پاکستان در مسیر غلطی گام برمی‌دارد، ۱۱ درصد نیز مسیر حرکت کشورشان را صحیح دانستند و ۵۹ درصد معتقد بودند اوضاع اقتصادی پاکستان طی سال ۲۰۰۹ وخیم می‌گردد (حال آنکه در نظرسنجی ژوئن ۲۰۰۸ (اواخر حکومت ژنرال مشرف) این میزان ۵۶ درصد بود). ۷۶ درصد مصاحبه‌شوندگان هم عملکرد دولت زرداری را در پاسخگویی به مسائل مهم پاکستان، منفی ارزیابی نموده و تنها ۲۱ درصد از واکنش اسلام‌آباد نسبت به رویدادهای مهم مرتبط با کشورشان رضایت داشتند. بنابراین براساس نظرسنجی IRI مشخص شد که محبوبیت رئیس‌جمهور پاکستان، فقط ۱۹ درصد بوده و ۶۳ درصد پاکستانی‌ها تنها ۳ ماه پس از به قدرت رسیدن آصف علی زرداری از عملکرد وی ناراضی بودند.(۳۲)

متعاقباً در نظرسنجی دیگری که توسط مؤسسه «گالوپ»[1] در ۲۶ و ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۹ در چهار ایالت پنجاب، سند، بلوچستان و خیبر پختونخوا انجام گرفت، معلوم شد که از هر ده پاکستانی، یک نفر به زرداری اعتقاد ندارد.

1. Gallup

هرچند کسانی که خواهان اداره پاکستان ازسوی نظامیان بودند، از این رقم نیز کمتر بود. در آن نظرسنجی محبوبیت رئیس‌جمهور پاکستان تنها ۹ درصد بود؛ درحالی‌که نواز شریف (رهبر مخالفان دولت) با ۳۸ درصد و یوسف رضا گیلانی با ۱۳ درصد در رده‌های بعدی قرار داشتند و این زنگ خطر آشکاری برای آصف علی زرداری بود. همچنین نظرسنجی ژوئیه ۲۰۰۹ مؤسسه «گالوپ» نشان داد رویکرد غرب‌گرایانه دولت غیرنظامی پاکستان به‌شدت نگاه غرب‌ستیزانه افکار عمومی را در این کشور تقویت نموده است؛ به‌طوری‌که ۵۹ درصد پاکستانی‌ها، آمریکا را تهدید اصلی کشورشان تلقی می‌کردند و تنها ۱۸ درصد هند و ۱۱ درصد طالبان را تهدیدی برای خود عنوان نمودند.(۳۳)

در این میان مشخص شد که براساس تئوری‌های توطئه در پاکستان از زمان روی کار آمدن دولت زرداری، اکثر مردم و حتی نخبگان پاکستانی، کشورشان را قربانی مثلث آمریکا ـ هند ـ اسرائیل می‌دانستند که هدفشان محو پاکستان از نقشه جهان می‌باشد. آنها معتقد بودند هر کس از اسلام میانه‌رو سخن می‌گوید قطعاً جاسوس غرب است و اهداف مورد نظر آمریکایی‌ها را در پاکستان پیگیری می‌کند.(۳۴) آصف علی زرداری در طول سال ۲۰۰۹ و ماه‌های نخست سال ۲۰۱۰ کوشید، اندکی از توهمات و ذهنیت منفی مردم کشورش نسبت به خود و غرب را بکاهد و نقش خود را در اداره پاکستان کمرنگ‌تر جلوه دهد.

زرداری و فرمان آشتی ملی

در اکتبر ۲۰۰۷ پرویز مشرف، رئیس‌جمهور وقت پاکستان، «فرمان آشتی ملی»[1]

1. National Reconciliation Ordinance (NRO)

(NRO) را صادر کرد که به موجب آن، تمام اتهامات علیه سیاستمدارانی که از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۹ در قدرت بودند، پاک شد. در نتیجه، پرونده‌های مربوط به فساد مالی زرداری نیز بسته شد. در دسامبر ۲۰۰۹ دیوان عالی پاکستان این عفو را مغایر با قانون اساسی دانست و از دولت خواست پرونده‌های کیفری بسته‌شده به موجب این عفو را بازگشایی نماید.

در ۵ مارس ۲۰۰۸، زرداری از ۵ اتهام فساد مالی تبرئه گردید. به موجب حکم دادگاه که براساس فرمان آشتی ملی، «پرونده‌های قضایی علیه تمام مسئولان دولتی را ملغی نمود»، او در ۱۴ آوریل ۲۰۰۸ برای بقیه اتهامات مورد محاکمه قرار گرفت که باز هم به موجب «فرمان آشتی» تبرئه گردید![۳۵]

درحالی‌که دولت از یک سو نگران ارتش است، از سوی دیگر نگران دیوان عالی نیز هست که مدتی است برخی مقامات بلندپایه دولت را به فساد مالی متهم کرده است. زرداری و برخی از نزدیک‌ترین یاران او افرادی بودند که بیشترین نفع را از صدور «فرمان آشتی ملی» بردند. این قانون مشکوک توسط رئیس‌جمهور مشرف صادر گردید تا وی بتواند در آخرین روزهای حکومت خود، قدرت را در دست داشته باشد. این قانون براساس توافقی میان مشرف و مقامات آمریکایی برای لغو اتهامات فساد مالی علیه بی‌نظیر بوتو و سایرین به تصویب رسید تا این امکان به بوتو داده شود که وی با مشرف در قدرت سهیم شود. سال ۲۰۰۹ دیوان عالی این قانون را به چالش کشید و ملغی نمود و بدین ترتیب امکان آن را به‌وجود آورد که زرداری و هزاران تن دیگر، به اتهام فساد مالی مورد محاکمه قرار گیرند.

اکنون دولت با مقاومت در برابر دستورات دیوان عالی برای بازگشایی پرونده‌های فساد مالی و پول‌شویی علیه زرداری، خود را در معرض خطر

سقوط قرار داده؛ زیرا ممکن است به تحقیر دادگاه، متهم و محکوم شود. از سوی دیگر، رهبران «PPP» از آن بیم دارند که اگر این دادگاه پرونده‌ها را بازگشایی نماید، این مسئله سبب سلب مصونیت قضایی از رئیس‌جمهور شود. این امر می‌تواند دولت زرداری را به لبه پرتگاه بکشاند و وی و شرکایش را به‌دلیل ارتکاب جرم، روانه زندان نماید.

زرداری برای کم‌اثر ساختن فشارهایی که از جانب ارتش و دیوان عالی به دولت وارد می‌آید، سعی کرده ازطریق پیگیری صدور بیانیه‌هایی ازسوی دولت آمریکا در حمایت از دموکراسی، حمایت آمریکا را جلب کند.[۳۶]

زرداری که زمانی به اتهام فساد و قتل و سوءاستفاده از قدرت در زمان زمامداری بی‌نظیر بوتو (همسر مقتولش)، تمام دوران زمامداری نواز شریف (کابینه دوم شریف) و پنج سال از دوران حکمرانی ژنرال پرویز مشرف را در زندان گذراند و در سال ۲۰۰۴ آزاد شد، بازی دوگانه‌ای را در پیش گرفت. رئیس‌جمهور پاکستان طی سال ۲۰۰۹ تلاش نمود ضمن استفاده حداکثری از «فرمان آشتی ملی» (NRO)، پارلمان این کشور را متقاعد سازد تا به تمدید مدت زمان اجرای این فرمان (مصوب سال ۲۰۰۷) رأی دهد، ولی موفق نشد. «دیوان عالی پاکستان» در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۹ این فرمان را لغو و راه را برای رسیدگی مجدد به اتهامات زرداری و بیش از ۸۰۰۰ نفر از اتباع پاکستان که از مزایای «NRO» بهره‌مند گردیده بودند، هموار ساخت.[۳۷]

زرداری طبق برخی شواهد، بعضی وظایف خود را به خواهرش، فریال تالپور، واگذار کرد و چند تن از هم‌سلولی‌های سابق خویش (ازجمله دکتر عبدالقیوم سومرو، سناتور فیصل رضا عابدی، سناتور اسلام‌الدین شیخ و سلمان فاروقی) را به‌عنوان همکاران خانم «تالپور» تعیین کرد. سپس تا حد امکان خود

را در کاخ ریاست‌جمهوری در اسلام‌آباد منزوی نمود و حتی رهبران «حزب مردم» را که در اکتبر ۲۰۱۰ به وی توصیه کردند از ستاد کل ارتش در راولپندی، پس از حمله ستیزه‌جویان به آنجا، بازدید به عمل آورد، ملامت کرد.[۳۸] البته با تظاهر به‌نوعی فداکاری و بی‌اعتنایی به قدرت و اختیاراتش، زرداری طی دو مرحله، اختیارات ویژه خود را در زمینه کنترل تسلیحات اتمی و انحلال پارلمان به یوسف رضا گیلانی (نخست‌وزیر پاکستان) واگذار کرد تا شاید اندکی از محبوبیت از دست رفته‌اش را بازیابد. این اقدام همچنین نوعی چراغ سبز به ارتش و تلاش برای جلب حمایت مجدد این نهاد بسیار قدرتمند در عرصه داخلی پاکستان، در هنگامه تقابل با دیوان عالی پاکستان بر سر «فرمان آشتی ملی» نیز ارزیابی می‌گردد.[۳۹]

اصلاح قانون اساسی

در سال ۲۰۰۹، رئیس‌جمهور زرداری به کمیته مرکزی اجرایی حزب مردم پاکستان گفت که خواهان اصلاح بند ۲ اصل ۵۸ قانون اساسی پاکستان است تا از اختیارات ریاست‌جمهوری که توسط دولت‌های قبلی افزایش یافته بود، بکاهد. زرداری بخشی از مهم‌ترین اختیارات خود، ازجمله ریاست بر سازمان ناظر بر زرادخانه هسته‌ای کشور را به گیلانی تفویض نمود.

در زمینه روابط داخلی دولتمردان پاکستان، به‌ویژه مناسبات رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر این کشور، باید از دو واقعه مهم یاد کرد که باعث شد عملاً آصف علی زرداری قدرت اجرایی خویش را محدود ساخته و بخش مهمی از اختیاراتش را به یوسف رضا گیلانی واگذار کند.

زرداری در اواخر نوامبر ۲۰۰۹ طی مصاحبه‌ای تلویزیونی وعده داد که از

اختیارات خود در زمینه‌های انحلال پارلمان و تصدی چند شغل همزمان، صرف‌نظر می‌کند. وی همچنین در اقدامی که بر اثر فشارهای داخلی در آستانه پایان مهلت حکم آشتی ملی بود، کنترل سلاح‌های هسته‌ای کشورش را نیز به «گیلانی» واگذار نمود. این اقدام به اعتقاد کارشناسان سیاسی، نوعی امتیاز دادن به مخالفان زرداری به‌شمار می‌رفت تا اجازه دهند در قدرت باقی بماند.[۴۰]

زرداری پس از اعطای اختیار کنترل سلاح‌های هسته‌ای کشورش به نخست‌وزیر پاکستان، در آوریل ۲۰۱۰ به وعده خود مبنی‌بر محدود کردن هرچه بیشتر قدرت ریاست‌جمهوری این کشور ازطریق اصلاح قانون اساسی پاکستان و حذف ماده‌ای از آن که به وی امکان برکناری نخست‌وزیر و انحلال پارلمان را می‌داد، عمل نمود. در نتیجه این تصمیم، مقام ریاست‌جمهوری در پاکستان به دوران پیش از ژنرال ضیاءالحق (۱۹۷۷ـ۱۹۸۸) بازگشت و جنبه تشریفاتی یافت. بنابراین قوه مجریه تحت کنترل نخست‌وزیر قرار گرفت و مصوبه پارلمان پاکستان که به اتفاق آرا در اوایل آوریل ۲۰۱۰ به تصویب رسیده بود، از طرف زرداری لازم‌الاجرا گردید.[۴۱] بدین ترتیب قدرت گیلانی افزایش پیدا کرد و در مقابل، موقعیت آصف علی زرداری تضعیف شد.

یکی از مهم‌ترین اختیارات رئیس‌جمهور که میراث ژنرال محمد ضیاءالحق است، عبارت است از «قدرت رئیس‌جمهور برای منحل کردن مجلس شورای ملی به صلاحدید خود، هر زمان که مشخص شود دولت فدرال قادر به انجام وظایف خود مطابق مفاد قانون اساسی نیست و مراجعه به همه‌پرسی ضرورت پیدا کند.» اصلاحیه‌های هشتم (۱۹۸۵) و هفدهم (۲۰۰۳) قانون اساسی، این اختیار را به رئیس‌جمهور داده‌اند و اصلاحیه‌های سیزدهم (۱۹۹۷) و هجدهم (۲۰۱۰)، آن اختیار را از رئیس‌جمهور سلب کرده‌اند. با وجود اینکه در آخرین

اصلاحیه این اختیار از رئیس‌جمهور سلب گردید، با این حال به موجب قانون امنیت ملی مصوب ۲۰۰۳، وی ریاست شورای امنیت ملی را برعهده دارد.

د) بحران اقتصادی

بر اثر رویدادهای پیش از رکود اقتصاد جهانی، بحران اقتصادی پاکستان شدت یافت. بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷، پاکستان ۱۲ میلیارد دلار کمک مالی از آمریکا دریافت کرد و حدود نصف این میزان را نیز از سایر کشورها دریافت نمود. در زمان حکومت مشرف، ۸۰ درصد این پول به حساب ارتش ریخته می‌شد و با اینکه آمریکا از این قضیه مطلع بود، دولت «بوش» هیچ‌گونه تلاشی برای مشروط ساختن این کمک‌ها و ملزم نمودن اسلام‌آباد به تحول اقتصادی این کشور به‌عمل نمی‌آورد. بر اثر غفلت از اقتصاد در زمان حکومت مشرف، پاکستان دچار رکود بسیار عمیق اقتصادی گردید. در طول دو سال گذشته، اقتصاد ملی با تورم بالا، بیکاری و بحران انرژی نیز مواجه شده است. به‌عنوان مثال در لاهور روزانه ۱۶ ساعت برق قطع می‌شود. در این شرایط، مدارس، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها قادر به فعالیت نیستند. در روستاها بحران انرژی حتی از این نیز حادتر است؛ به‌گونه‌ای‌که برخی مناطق تا ۲۰ ساعت از روز را بدون برق سپری می‌کنند.

بحران انرژی در پاکستان از عدم سرمایه‌گذاری دولت در زمینه زیرساخت‌ها نشأت می‌گیرد. با وجود نیاز مبرم، اخیراً هیچ تغییر و تحولی برای [احداث] خطوط لوله گاز از آسیای مرکزی یا ایران به‌منظور رفع کمبودهای قابل توجه گاز نیروگاه‌های این کشور صورت نگرفته است. بحران انرژی بخشی از بحران بدهی‌های روزافزون پاکستان است. صنایعی که برق کافی برای کارکرد مفید در

اختیار ندارند، قادر به پرداخت بدهی‌های خود نیستند. این امر به‌نوبه خود باعث کاهش سرمایه‌گذاری در زمینه زیرساخت‌ها گردیده و بهره‌وری را محدود می‌کند. گریز از این وضعیت بسیار دشوار است، به‌ویژه که کشور در مناطق فتا و بلوچستان با شورش‌های دامنه‌داری دست و پنجه نرم می‌کند و نیز گرفتار مسئله آواره‌های این جنگ‌هاست.

سال ۲۰۰۹، پس از انتخاب دولت غیرنظامی به رهبری زرداری، غرب، گروهی از کشورها را تحت عنوان «دوستان پاکستان» تشکیل داد که به‌دنبال پرداختن به معضل بحران اقتصادی این کشور بودند. این گروه شامل آمریکا، ژاپن، کانادا، استرالیا و اتحادیه اروپا بود. با این حال، تا به امروز پول کمی توسط این گروه فراهم آمده است که تا حدودی به‌دلیل رکود جهانی اقتصادی و نیز به‌دلیل تنش بر سر ارتباط پاکستان با گروه‌های تندرو و نبود شفافیت در چگونگی هزینه کردن این پول‌هاست. درباره دولت زرداری شک و تردیدهایی وجود دارد. برخی، این دولت را هدردهنده پول‌ها و دچار فساد مالی می‌دانند.

عدم توافق «دوستان پاکستان» بر سر یک بسته کمک‌های مالی، به گرایش‌های ضدغربی در این کشور دامن زده است. حتی برنامه موجود کمک‌های مالی از جانب دولت آمریکا (بسته‌ای ۱/۵ میلیارد دلاری برای ۵ سال آینده که توسعه مدنی و اقتصادی را هدف‌گذاری نموده است) نیز در کنگره آمریکا دچار تأخیر گردیده است.

مشکل مهم دیگر در خصوص فراهم آوردن کمک‌های مالی برای توسعه اقتصادی، هدف‌گذاری کمک‌ها برای مناطقی است که بیشترین نیاز را دارند. آمریکا به این نتیجه رسیده که مناطق قبایلی این کشور (فتا) و مناطق مرزی شمال پاکستان باید مناطق هدف‌گذاری‌شده برای دریافت کمک‌ها باشند، اما

سازمان‌های مردم‌نهاد که می‌توانند نقش تسهیل‌کننده را برای توزیع کمک‌های مالی داشته باشند، از این مناطق بیرون رانده شده‌اند و درحال‌حاضر تنها ارتش پاکستان در فتا حضور دارد. بنابراین حتی اگر پول لازم قابل دسترس می‌بود، باز هم مشخص نبود که چگونه این پول‌ها باید در مناطقی توزیع شوند که بیشترین نیاز را دارند.

در شرایطی که این کشور در بحبوحه تورم افسارگسیخته به‌سر می‌برد و به‌دلیل کمبود سوخت، برق، گاز و سایر کالاهای ضروری، آشوب‌های خیابانی رخ داده است، هیچ حزبی خواهان برگزاری انتخابات نیست. پس از آنکه «صندوق بین‌المللی پول» (IMF) پرداخت ۳/۵ میلیارد دلار از وام ۱۱/۳ میلیارد دلاری خود به اسلام‌آباد را متوقف کرد، اقتصاد پاکستان در شرایط سقوط آزاد قرار گرفت. IMF این تصمیم را پس از آن اتخاذ کرد که دولت نتوانست قانون مالیات بر فروش و مالیات بر درآمدهای کشاورزی را آنگونه که IMF خواسته بود، تصویب کند، درحالی‌که تصویب این قوانین بخشی از بسته اصلاحات مورد درخواست IMF بوده است.

اکنون کسری بودجه پاکستان به ۶ درصد افزایش یافته است، حال آنکه میزان آن حداکثر ۴ درصد پیش‌بینی شده بود. انتظار می‌رود در پایان سال ۲۰۱۱ این کسری باز هم افزایش یافته و به ۸ درصد برسد. فساد، سوءمدیریت حاد و فقدان اراده سیاسی، بحران اقتصادی را تشدید کرده است؛ به‌طوری‌که ظرف سه سال گذشته پاکستان چهار وزیر دارایی داشته است.

اقدام IMF در خودداری از اعطای ۳/۵ میلیارد دلار وام سبب خواهد شد سایر وام‌دهندگان بزرگ همچون بانک جهانی، بانک توسعه آسیا، آمریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا پرداخت وام‌ها و کمک‌های وعده داده‌شده خود را متوقف کرده

یا به تعویق اندازند. کمک‌رسان‌ها به پاکستان گفته‌اند در صورتی که دولت پاکستان اصلاحات درخواستی IMF را به اجرا نگذارد حاضر به اعطای وام برای رفع بحران اقتصادی این کشور نخواهند بود.

آنچه از فروپاشی سیاسی خطرناک‌تر است بروز ناآرامی‌های گسترده در شهرهای اصلی پاکستان به‌دلیل افزایش قیمت‌هاست. بنابراین در زمان فعلی حمایت اقتصادی جامعه جهانی از پاکستان می‌تواند به فرو نشاندن بحران سیاسی در این کشور کمک کند و انفعال تنها می‌تواند به نفع افراطیون تمام شود.[۴۲]

از سوی دیگر نظام آموزش و پرورش این کشور در وضعیت رقت‌باری است و آمار سواد تقریباً ۵۰ درصد است که پایین‌ترین آمار سواد در منطقه می‌باشد. طی ۶۰ سال گذشته، این کشور هرگز شاهد بسیج سراسری برای مبارزه با بی‌سوادی نبوده است. این درحالی است که افغانستان موفق شده بسیجی همگانی را برای ریشه‌کنی بی‌سوادی به اجرا درآورد. در سال ۲۰۰۲، با وجود ۳۰ سال جنگ تقریباً مستمر، افغانستان با کمک یونیسف توانست ۳ میلیون کودک را ظرف یک روز به مدارس بازگرداند، اما پاکستان هرگز سعی و تلاش مشابهی را به عمل نیاورده است. جمعیت تحصیل‌کرده، اهمیت فوق‌العاده‌ای برای ساختن یک کشور باثبات دارد. این امر از آن جهت اهمیت ویژه پیدا می‌کند که ساختار اداری‌ای که پاکستان از بریتانیا به ارث برد، اکنون عمدتاً در حال فروپاشی است. بدون جمعیت تحصیل‌کرده، بعید است تلاش‌ها برای رسیدن به ساختار اداری مؤثر و حکمرانی، موفقیت‌آمیز باشند.[۴۳]

نتیجه‌گیری

«تغییر»، واژه‌ای کلیدی در محافل سیاسی و رسانه‌های امروز پاکستان است که

به خواسته مردم تبدیل گردیده و به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. مردم طبقات متوسط و فقیر که از حکومت سیاستمداران فاسد و بی‌کفایت خسته و مأیوس شده‌اند، آشکارا از ارتش می‌خواهند وارد عمل شود و به این کابوس ملی خاتمه دهد. همین شرایط است که پرویز مشرف را به بازگشت به عرصه سیاست پاکستان ترغیب کرده است.

در طول ۶۳ سال گذشته هر بار سیاستمداران خودخواه به‌دلیل ناتوانی در اداره کارآمد کشور و حکمرانی منطقی، کشور را به لبه پرتگاه کشانده‌اند، ارتش که قدرتمندترین نهاد کشور است وارد عمل شده و زمام حکومت را به دست گرفته است، اما مداخله‌های ارتش چندان فایده‌ای نداشته است. حاکمیت ارتش جز اینکه موقتاً گره‌گشای مسائل حکومتی باشد، نمی‌تواند راه‌حل‌های دائمی را برای مشکلات سیاسی کشور ارائه دهد.

ژنرال کیانی تاکنون در مواجهه با سوءمدیریت دولت، خویشتنداری قابل ملاحظه‌ای از خود به نمایش گذاشته است. وی در پشت صحنه، نقش مراقب و محافظ را به اجرا درآورده و سعی کرده خود و ارتش را از عرصه‌های آشکار سیاسی دور نگه دارد.

تنها دو سال و نیم از کناره‌گیری ژنرال مشرف از قدرت می‌گذرد و سیاستمداران به لطف باندبازی، بی‌برنامگی، سیاست‌گذاری غلط، فساد مالی گسترده و سوءمدیریتشان، نتوانسته‌اند پاکستان را از هرج‌ومرج نجات دهند. این عوامل، تأثیری منفی بر امنیت پاکستان گذاشته و با توجه به اینکه ارتش مسئول امنیت کشور است، کاملاً محق است که از دولت خشمگین باشد.

از سوی دیگر به‌دست گرفتن قدرت توسط ارتش، عملی و مطلوب نیست. درحال‌حاضر ارتش به اندازه کافی گرفتاری دارد، ازجمله برخورد با

پیکارجویان و محافظت از منافع استراتژیک کشور در فتا و ایالت خیبر پختونخوا. بنابراین نمی‌تواند مسئولیت مضاعفی را برای اصلاح نظام متلاشی کشور برعهده بگیرد. از این گذشته، اگر ارتش به اقدامات فراقانونی متوسل شود، این امر می‌تواند باعث زیر سؤال رفتن مشروعیت آن شود.

انتخابات میان دوره‌ای و یا ایجاد ائتلاف جدیدی در مجلس شورای ملی ممکن است باعث شود جناح حاکم یعنی حزب مردم پاکستان (PPP) به حزب اقلیت تبدیل گردد، اما درحالی‌که کشور بر اثر سیل ویران گردیده و زیرساخت‌ها نابود شده است، امکان برگزاری انتخابات در کشور وجود ندارد. ضمن آنکه برگزاری انتخابات ـ که هزینه‌های مالی زیادی را بر کشور تحمیل می‌کند ـ نتایجی را به بار خواهد آورد که با آنچه هم‌اکنون گریبانگیر کشور است، متفاوت نخواهد بود و مسلماً باز هم همین سیاستمداران روی کار خواهند آمد و تفرقه و اختلاف میان آنها ادامه خواهد داشت.

ناکامی دولت‌های «دموکراتیک» پیاپی به این بحث در پاکستان دامن زده است که آیا اصولاً دموکراسی در شکل کنونی آن، مناسب حال و هوا و ویژگی‌های پاکستان هست یا لازم است کل نظام حکومتی کشور دگرگون شود؟ مردم پاکستان اکنون خواهان تغییرات بنیادین و معنادار در نظام سیاسی خود هستند.

بحران اقتصادی نیز بیش از هر چیز دولت پاکستان را زیر فشار قرار داده است. قیمت مواد غذایی از زمان روی کار آمدن دولت وی تقریباً ۳ برابر گردیده است. پیش‌بینی می‌شود نرخ تورم، از ۹ درصد در سال ۲۰۰۸، در ماه‌های آینده به ۲۵ درصد برسد. مردم مستأصل شده‌اند و این سرخوردگی در قالب تظاهرات خیابانی، قتل‌های خیابانی و خودکشی خود را نشان می‌دهد.

افراط‌گرایان مذهبی نیز از این سرخوردگی به نفع خود استفاده می‌نمایند.

مسلماً دولت قادر به مواجهه با این وضعیت آشفته نیست. این آشفتگی می‌تواند به یک انقلاب، با پیامدهای فاجعه‌بار بینجامد. چنین انقلابی می‌تواند همه چیز را نابود کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگاه کنید به:

International Crisis Group, Authoritariansim and Political Party Reform in Pakistan, Islamabad/ Brussels Asia Report No. 102, September 28, 2005; Rashid, 2008a; Stephen P. Cohen, The Idea of Pakistan, Washington, D.C.: Brookings Institution Press, 2004.

۲. علاوه بر این احزاب سیاسی، پاکستان تعداد زیادی حزب کوچک‌تر نیز دارد که نماینده منافع سیاسی خاص فرقه‌ای، قومی یا منطقه‌ای هستند. جنبش متحده قومی و «حزب ملی عوامی» احزابی منطقه‌ای هستند و به ترتیب نمایندگی مهاجران اهل کراچی و پشتون‌ها را دارند.

3. International Crisis Group, 2005; Rashid, 2008a; Cohen, 2004; Hamid Khan, 2001; Baxter et al., 2002, pp. 169-240.

۴. گفتگوهای نویسنده در پاکستان در آوریل ۲۰۰۸.

۵. ذوالفقار بوتو امیدوار بود با پرداختن به اسلام بتواند از تنش‌های قومی کشور که باعث از دست رفتن بنگلادش شده بود، بکاهد.

۶. نگاه کنید به بحث صورت‌گرفته در گزارش «گروه بین‌المللی بحران» در:

International Crisis Group, 2005; Cohen, 2004, pp. 134-137; Baxter et al., 2002, pp. 202-203.

7. Daud Khatak, "Baitullah Mehsud's Threat to ANP: Political Leaders in NWFP Tread Cautiously," Daliy Times, July 20, 2008.
8. Seyyed Vali Reza Nasr, International Relations of an Islamist Movement: The Case of the Jama'at-I Islami of Pakistan, New York: Council on Foreign Relations, February 2000; Seyyed Vali Reza Nasr, The Vanguard of the Islamic Revolution: The Jama'at-I Islami of Pakistan, Berkeley, Calif.: University of California Press, 1994; International Crisis Group, Pakistan: The Mullahs and the Military, Islamabad/ Brussels, Asia Report No. 49, March 20, 2003.

۹. تا مارس ۲۰۰۹ ریاست JI با قاضی حسین احمد بود که از سال ۱۹۸۷ تا سال ۲۰۰۹ ریاست آن را برعهده داشت.

10. Nasr, 1994 and 2000; International Crisis Group, 2003.
11. Ibid.

۱۲. دیوبندیه یک جنبش اصلاحی اسلامی است که در منطقه دیوبند (واقع در هند کنونی) آغاز گردید. این فرقه یکی از مهم‌ترین مکتب‌های تفسیری از اسلام در پاکستان است.

13. Pakistan's Troubles Start to Stack up Ominously <http://www.bbc.co.uk/news/world-south-asia-11478347>
14. <http://www.theglobeandmail.com/news/world/africa-mideast/pakistans-military-boosts-image-with-flood-relief-effort/article1675550/> (Accessed on 07 September 2010).

۱۵. کفایت خان، کارگری در شهر «نوشهر» در شمال غربی کشور، همراه با چند نفر دیگر فریاد می‌زد: «زنده‌باد ارتش! آنها برادرم را از غرق شدن نجات دادند. آنها ما را از چنگال مرگ نجات دادند.» کمی بعد وی گفت: «مقامات دولتی و سیاستمداران فقط برای اینکه تصویرشان در رسانه‌ها دیده شود، به اینجا می‌آیند. فقط برای اینکه عکسشان را بگیرند. آنها هیچ کمکی به ما نکرده‌اند.» نگاه کنید به:

<http://www.theglobeandmail.com/news/world/africa-mideast/pakistansmilitary-boosts-image-with-flood-relief-effort/article1675550/> (Accessed on 07 September 2010).

16. Dawn News, 2010, "President Zardari Criticises Media's Role", 07 October, Accessed on 07 October 2010, <http://www.dawn.com/wps/wcm/connect/dawn-content-library/dawn/the-newspaper/national/change-of-govtzardari-criticises-medias-role-700>
17. <http://www.dawn.com/wps/wcm/connect/dawn-content-library/dawn/the-newspaper/national/change-of-govt-zardari-criticises-mediasrole-700> (Accessed on 07 October 2010).
18. Crisis Group Asia Briefing, "Pakistan: The Worsening IDP Crisis," Accessed on 27 September 2010, <http://www.crisisgroup.org/~/media/Files/asia/south-asia/pakistan/B111%20Pakistan %20-%20The%20Worsening%20IDP%20Crisis.ashx>
19. <http://www.thestar.com/news/world/pakistan/article/850625--floodsboost-army-s-reputation-at-the-expense-of-pakistan-s-civilian-government> (Accessed 07 September 2010).
20. <http://www.geo.tv/9-25-2010/71891.htm> (Accessed on 28

September 2010).

21. <http://news.in.msn.com/international/article.aspx?cp-documentid=4426336> (Accessed on 28 September 2010).
22. <http://www.theglobeandmail.com/news/world/africa-mideast/pakistans-military-boosts-image-with-flood-relief-effort/article1675550/> (Accessed 07 September 2010).
23. Greg Austin, "After the Flood: Pakistan and the Changed World". East-West Institute. Accessed on 28 September 2010, <http://www.ewi.info/after-flood-pakistan-and-changed-world>
24. Pakistan, Zardary and the Military <http://www.foreignpolicyjournnal.com/2010/10/04/pakistan-zardari-the-military/all/1>
25. <http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/LL11Df01.html>
26. Malik, Salik (2008-10-26). "President Asif Ali Zardari 2nd most Richest man of Pakistan. Pakistan Daily". Daily.pk. <http://www.daily.pk/president-asif-ali-zardari-2nd-most-richest-man-of-pakistan-6666/.Retrieved2010-08-06>
27. *ab* President Asif Ali Zardari. gov.pk. Retrieved 2009-06-06.
28. *ab* South Asia Profile: Asif Ali Zardari. 6 September 2008. BBC *News*. Retrieved 2009-03-02.
29. "Zardari Education Background a Mystery". <http://www.upi.com/Top_News/2008/03/21/Zardari_education_background_a_mystery/UPI->
30. <http://en.wikipedia.org/wiki/Asif_Ali_Zardari>
31. Ibid.
32. <http://www.google.com/hostednews/afp/article/AleqM5gh-y-38zl684vKrswwvzyXhln WPw>
33. "Threat No.1: %59 Pakistan Say US, only %18 Say India," The India Express, 14 August 2009, <http://www.indiaexpress.com/Story-print/5022030>
34. <http://www.canada.com/comPonents/print.aspx?od=15d7afe1-c090-4939-873b1-9c4c22...>
35. <http://en.wikipedia.org/wiki/Asif_Ali_Zardari>
36. Pakistan, Zardary and the Military <http://www.foreignpolicyjournnal.com/2010/10/04/pakistan-zardari-the-military/all/1>

۳۷. «لغو فرمان مصالحه ملی در پاکستان و تأثیر آن بر زرداری»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۶ آذر ۱۳۸۸،

<http://www.bbc.co.uk/Persian/afghanistan/2009/12/091212_ag_mv_Z

ardary.shtml>

38. Ibid.
39. Ibid.

۴۰. «تغییر فرماندهی برای کنترل سلاح‌های هسته‌ای پاکستان»، دویچه وله، ۳۰ فروردین ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,4943836,00.html>

۴۱. «تغییری تاریخی در قانون اساسی پاکستان»، دویچه وله، ۳۰ فروردین ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5482817,00.html>

42. Ahmed Rashid, "This is the Wrong Times to Punish Pakistan," Financial Times, 4 January 2011, <http://www.ft.com/cms/s/0/a549737c-1845-11e0-88c9-00144feab49a.html#axzzlA8NhIxgf>
43. The Tanner Lectures, Brasenose College – 2010 Pakistan- Lecture TWO 13/02/2010 <http://www.ahmedrashid.com/wp-content/archives/pakistan/articles/pdf/the TanneLectures Brasenose%202.pdf>

پاکستان و نبود یکپارچگی سرزمینی

محمد حسین دهقانیان

مقدمه

بیش از ۶۰ سال از استقلال پاکستان می‌گذرد و این کشور هنوز نتوانسته از یک هویت ملی یکپارچه برخوردار شود که در سایه آن، اختلافات قومی و فرقه‌ای فروکش کرده و خطر تجزیه و فروپاشی به کلی برطرف گردد. برعکس، آنچه در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم سلسله تحولاتی است که پاکستان را روزبه‌روز بیشتر به ورطه فروپاشی نزدیک می‌کند و انسجام ملی آن را از هم می‌پاشد. در این میان عوامل مختلفی نظیر ناکارآمدی نظام سیاسی حاکم بر پاکستان در ایجاد هویت ملی، نقش برجسته برخی قومیت‌ها در ساختار سیاسی و نظامی و محرومیت سایر اقوام، دخالت‌های خارجی و مواردی دیگر در برانگیختن این بحران دست داشته‌اند. هم‌اکنون سه ایالت خیبر پختونخوا و مناطق قبایلی آن (فتا)، سند و به‌خصوص شهر کراچی و سرانجام ایالت بلوچستان با بحران حاد قومی و فرقه‌ای مواجه هستند. در این مقاله تلاش می‌شود ریشه‌های بحران در این سه ایالت شناسایی شوند.

فتا

مناطق تحت اداره فدرال (فتا) در واقع جزئی از ایالت خیبر پختونخوا می‌باشد که حدود ۲۷,۲۷۰ کیلومترمربع وسعت دارد. هفت منطقه قبایلی در امتداد باریکه‌ای از شمال به جنوب کشیده شده‌اند که عبارتند از: باجور، مُهمَند، خیبر، اورکزایی، کورم، وزیرستان شمالی و وزیرستان جنوبی. شهرهای اصلی «فتا» نیز عبارتند از: لندی کتل، دیره آدم‌خیل، وانا، میرانشاه، پاراچنار، خار و قلعه نی.

احزاب سیاسی و سازمان‌های جامعه مدنی هنوز اجازه فعالیت در منطقه قبایلی شمال پاکستان را ندارند و تنها در سال ۱۹۹۶ به مردم فتا حق رأی داده شد. تلاش‌هایی در جریان است تا قانون تنظیم جرائم سرحدی (FCR) لغو یا اصلاح گردد و دولت غیرنظامی که در سال ۲۰۰۸ در اسلام‌آباد بر سر کار آمد، تعهد کرده است تا تلاش نماید فتا را تحت اداره مؤثرتر حکومت مرکزی درآورد؛ هرچند دولت آمریکا رسماً در سال ۲۰۰۸ از «راهبرد مرزی» اسلام‌آباد برای یکپارچه‌سازی بهتر «فتا» در قالب نظام سیاسی و اقتصادی پاکستان حمایت نمود[1] و بسیاری از تحلیلگران نزدیک به کاخ سفید نیز تأکید دارند که تنها از این طریق می‌توان مسائل نظامی فتا را پایان داد.

یکی از نقاط اصلی حضور طالبان، ایالت خیبر پختونخوا است. مرکز این ایالت، شهر پیشاور است و اکثر ساکنان این ایالت پشتون هستند. این ایالت به‌واسطه قوم پشتون با مناطق جنوبی افغانستان به مرکزیت قندهار همگرایی شدید فرهنگی دارد. در این منطقه با توجه به بافت فرهنگی، مرز، چندان مفهومی نداشته و در ارتباط کامل با افغانستان است. بخشی از این مناطق که با کنر، ننگرهار، خوست و پکتیا در شرق افغانستان هم‌مرز است، از نوعی خودمختاری برخوردار بوده و زیر نظر حکومت ایالتی نیست. جنبش افراطی

طالبان از ابتدا در مناطق پشتون‌نشین دارای طرفدار بود. بافت قبیله‌ای، روستایی و سنتی این مناطق همراه با فقر شدید، زمینه مناسبی را برای توسعه وهابیت با شعارهای دینی و پول‌های نفتی فراهم کرده بود.

با توجه به اهمیت ژئواستراتژیک منحصر به فرد فتا و خیبر پختونخوا اگر طالبان و جنگجویان خارجی قادر به تقویت خود در این منطقه باشند، این مسئله تأثیر منفی بر کشورهای همسایه خواهد گذاشت. مناطق دیر و چیترال با ولایات غیرپشتونِ نسبتاً باثبات شمال افغانستان هم‌مرز هستند و جنگجویان ممکن است در بلندمدت سعی در بی‌ثبات کردن آنها نمایند. ممکن است طالبان به مسیرهای ارسال تدارکات نیروهای آمریکا و ناتو ازطریق کشورهای آسیای مرکزی حمله کنند.

منطقه چیترال با دالان واخان افغانستان (دالانی به عرض ۱۵ کیلومتر که پاکستان را از کشورهای آسیای مرکزی جدا می‌کند) نیز هم‌مرز می‌باشد. اگر حکومت طالبان در ناحیه مالاکند استقرار یابد، جنگجویان آسیای مرکزی ممکن است تصمیم بگیرند از سوات و چیترال به‌عنوان سکوی پرش برای حمله به کشورهای آسیای مرکزی استفاده کنند. تا سال ۲۰۰۷، جنگجویان آسیای مرکزی و اویغور در منطقه وزیرستان مستقر بودند و به‌دلیل مسافت بسیار، اجرای عملیات در آسیای مرکزی برای آنها دشوار بود، اما تقویت طالبان در منطقه سوات بدین معناست که آنها قادر بوده‌اند تقریباً در ۳۹۰ کیلومتری شمال وزیرستان (نزدیک دالان واخان) یک پایگاه دایر کنند.

سوات و چیترال همچنین با «مناطق شمالی» پاکستان که دارای اهمیت راهبردی هستند و با استان سین‌کیانگ چین هم‌مرز می‌باشند. این مسئله می‌تواند برای جنگجویان جدایی‌طلب اویغور متعلق به «جنبش اسلامی ترکستان

شرقی» یک گذرگاه زمینی فراهم آورد، هر چند این گروه از زمان مرگ حسن محسوم، رهبر خود، به دست سربازان پاکستانی در سال ۲۰۰۳، عمدتاً غیرفعال بوده است. درحال‌حاضر جنگجویان «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» با جنگجویان ازبک «جنبش اسلامی ازبکستان» و گروه انشعابی‌اش؛ یعنی «اتحاد جهاد اسلامی»، به‌دلایل راهبردی و مذهبی متحد هستند. این بدان معناست که تقویت طالبان و جنگجویان خارجی در مالاکند می‌تواند «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» را با سهولت بیشتر قادر به اجرای عملیات تروریستی در استان سین‌کیانگ نماید.

فتا و مناطق مرزی، به‌دلیل فقر و توسعه‌نیافتگی، به‌طور خاصی پذیرای این فرایند رادیکالیزه شدن بودند. جمعیت منطقه فتا ۳/۵ میلیون نفر است؛ منطقه‌ای بسیار صعب‌العبور که کمتر از اقتصاد مدرن یا چشم‌انداز روشن برای جوانانش بهره برده است. آمار سواد زنان در فتا حدود ۳ درصد (جزء پایین‌ترین آمارها در جهان) است. این آمار برای مردان کمی بهتر است (۱۲ تا ۱۵ درصد) که باز هم بسیار پایین‌تر از میانگین ملی (حدود ۵۰ درصد) می‌باشد. در واقع سرازیر شدن اعضای القاعده و طالبان افغان به این منطقه، همچون موتوری عمل کرده که فرایند رادیکالیزه شدن پاکستان را استمرار بخشیده و افزایش داده است.

سازمان «عفو بین‌الملل» براساس پیمایشی که در مناطق قبیله‌ای پاکستان انجام داده است، می‌گوید تقریباً ۴ میلیون نفر از مردم پاکستان در کمربند قبیله‌ای شمال غرب این کشور تحت حکومت طالبان زندگی می‌کنند و در معرض نقض حقوق بشر ازسوی پیکارجویان و ارتش پاکستان قرار دارند. طبق این پیمایش، پیکارجویان طالبان همواره زنان، امدادرسانان و مردان بدون ریش

را شکنجه کرده و به قتل می‌رسانند. در گزارش «عفو بین‌الملل» که براساس مصاحبه با حدود ۳۰۰ نفر تهیه شده است، میلیون‌ها نفر در یک «منطقه عاری از حقوق بشر» زندگی می‌کنند! در این گزارش آمده است در شرایطی که ارتش پاکستان طی سال ۲۰۰۹ کمربند قبیله‌ای را درنوردید، سربازان پاکستانی مرتکب موارد جدید نقض حقوق بشر ازجمله آتش سنگین و بدون هدف توپخانه و اعدام‌های خودسرانه شدند. در سال ۲۰۰۹ حداقل ۱۳۰۰ غیرنظامی در شمال غرب پاکستان کشته شدند؛ منطقه‌ای که شامل هفت کمربند قبیله‌ای و ایالت خیبر پختونخوا می‌باشد. در آن سال در مجموع ۸۵۰۰ نفر شامل سربازان پاکستانی و پیکارجویان کشته شدند که به‌لحاظ سطح خونریزی‌ها، قابل مقایسه با افغانستان است. همچنین یک میلیون نفر به‌دلیل این درگیری‌ها آواره شده‌اند. این آوارگان که در میان شهرها و اردوگاه‌ها پراکنده شده‌اند، مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند.(۲)

گزارش «عفو بین‌الملل» حاکی است مناطق قبیله‌ای پاکستان از بدترین شاخص‌های اجتماعی در سراسر پاکستان برخوردارند؛ به‌طوری‌که تنها ۳ درصد زنان، تحصیل‌کرده هستند و امور منطقه براساس مجموعه قواعد به‌جا مانده از دوران استعمار به نام مقررات جرائم سرحدی (FCR) اداره می‌شود.

گزارش عفو بین‌الملل همچنین نسبت به اتکای دولت به شبه‌نظامیان قبیله‌ای در دره سوات (جایی که ارتش، طالبان را پاکسازی کرد) انتقاداتی وارد کرده است. شبه‌نظامیان پاکستانی در قبال اعمال خود پاسخگو نبوده و گاه مبادرت به انتقام‌جویی‌های شخصی و اعدام‌های خودسرانه کرده‌اند.(۳)

در این میان بررسی نظرات برخی دانشجویان اهل وزیرستان (منطقه‌ای که بیش از سایر نواحی تحت حملات شدید هواپیماهای بدون سرنشین «سیا» قرار

دارد) درباره این حملات خالی از لطف نیست. لازم به‌ذکر است مصاحبه با دانشجویان در نوامبر و سپتامبر ۲۰۰۹ توسط یک نویسنده اهل فتا انجام گرفت. در این مورد با ۱۵ دانشجو از دانشکده‌ها و دانشگاه‌های مختلف سراسر پاکستان مصاحبه‌های مشروحی صورت گرفت. مدت زمان هر مصاحبه یک تا دو ساعت بود. همه پاسخگویان در این باره متفق‌القول بودند که طالبان با کمک «سازمان اطلاعات پاکستان» (ISI)، ستیزه‌جویان پنجابی (جیش محمد، لشکر طیبه، حزب المجاهدین، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و غیره) و جنگجویان خارجی ازجمله اعراب القاعده، و همچنین مناطق فتا، به‌ویژه وزیرستان شمالی و جنوبی را تحت سلطه خود درآورده است. آنها معتقد بودند دولت پاکستان هیچ کنترلی بر مناطق قبیله‌نشین ندارد و در نتیجهٔ اشغال این نواحی توسط ستیزه‌جویان، به فرهنگ و سنت‌های آنها لطمه وارد شده، رهبران سنتی و بومی آنها کشته شدند، جامعه قبیله‌ای ضعیف گردیده، خانه‌های آنها به زور اشغال شده، نهاد سنتی و دموکراتیک جرگه (مجمعی از ریش سفیدان که براساس اجماع تصمیم‌گیری می‌کنند) و آیین‌نامه قبیله‌ای «پشتون والی» از بین رفته و شریعت تعصب‌آمیز جنگجویان جایگزین آن شده و با عملیات ارتش پاکستان علیه ستیزه‌جویان، خانه‌ها و مغازه‌ها ویران شده است.(۴)

یک عامل مهم در بغرنج شدن اوضاع فتا؛ دخالت سازمان سیا در این منطقه است. به گفته یک مقام اطلاعاتی ارشد سازمان اطلاعات پاکستان (ISI)، سیا و ISI مشترکاً بیش از ۶۰ عملیات بر ضد القاعده و سایر فرماندهان کلیدی شورشی در مناطق قبیله‌ای تحت اداره فدرال (فتا) و بلوچستان انجام داده‌اند. به گفته این مقام پاکستانی، این مأموریت‌ها شامل ربودن فرماندهان پیکارجو و نیز تلاش برای کشتن آنها بوده است. این عملیات با تکیه بر اطلاعات ارائه‌شده

توسط سازمان‌های آمریکایی و پاکستانی انجام شدند. از سوی دیگر به گفته یک مقام سابق ناتو، نیروهای ویژه آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۸ چندین بار به مناطق قبیله‌ای پاکستان وارد شدند، اما در این باره به پاکستانی‌ها هیچ اطلاعی داده نشد. فشارهای آمریکا به پاکستان برای شدت عمل بیشتر بر ضد پیکارجویان طالبان در مناطق قبیله‌ای و نیز در بلوچستان در شرایطی اعمال می‌شود که دولت تحت رهبری حزب مردم پاکستان با بحران سیاسی مواجه شده و معلوم نیست بتواند در برابر مخالفت‌های قوه قضائیه، احزاب مخالف و ارتش پاکستان تاب تحمل داشته باشد.(۵)

برخی تحلیلگران گمان می‌برند که دولت‌های آمریکا و پاکستان دارای یک توافق‌نامه سری هستند که طبق آن، آمریکا اجازه دارد به مناطق قبیله‌ای پاکستان حمله موشکی کند و مقامات اسلام‌آباد هم می‌توانند برای حفظ ظاهر، علناً به این حملات اعتراض کنند.(۶)

واکنش تند آصف علی زرداری، رئیس‌جمهور پاکستان، به حملات موشکی آمریکا به منطقه وزیرستان شمالی و جنوبی، از نظر تحلیلگران مسائل این کشور، زیاد جدی نیست؛ چراکه معتقدند اینگونه واکنش‌ها با توجه به ماهیت سیاست خارجی پاکستان طبیعی است و فقط جهت اقناع افکار عمومی مطرح می‌شود. این نکته زمانی ثابت می‌گردد که اظهارات رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، را در مورد اطلاع پاکستان از حملات موشکی آمریکا بررسی کنیم. گیتس گفته بود آمریکا برای پیگرد نیروهای القاعده که در مناطق قبیله‌ای پنهان هستند، به حملات موشکی خود ادامه خواهد داد و البته پاکستان را از اینگونه حملات مطلع می‌کند.(۷)

برخی سیاستمداران پاکستانی توصیه می‌کنند که اسلام‌آباد باید براساس

منافع ملی تصمیم‌گیری کند و باید به آمریکایی‌ها گفته شود که نباید حق حاکمیت پاکستان نقض گردد و اگر چنین کاری انجام شد، اسلام‌آباد نیز مسیرهای ارسال کمک به نیروهای بین‌المللی را در افغانستان قطع خواهد کرد.

به‌نظر می‌رسد ادامه حملات موشکی آمریکا به مناطق قبیله‌ای از یک سو و تأکید باراک اوباما بر ساماندهی مسئله افغانستان از سوی دیگر دو عاملی هستند که می‌توانند دارای پیامد واحدی باشند که به تغییراتی در مرز بین پاکستان و افغانستان منجر شود. بسیاری از تحلیلگران بر این عقیده هستند که تغییرات احتمالی مورد نظر آمریکا در مناطق قبیله‌ای پاکستان و افغانستان؛ تشکیل یک منطقه آزاد است.

سیاست دوگانه آمریکا در پاکستان و افغانستان که از یک سو برای مبارزه با طالبان و القاعده به پاکستان فشار می‌آورد و از سویی دیگر زمینه مذاکرات طالبان با دولت کابل را فراهم می‌کند، نشان می‌دهد آنها خود را برای ایجاد تغییرات مهمی آماده می‌کنند؛ تغییراتی که بدون شک به نفع پاکستان و دیگر کشورهای منطقه نخواهد بود.

واگذاری غیررسمی مدیریت ولایت جنوبی افغانستان به طالبان، گامی رسمی و عملی به سمت ایجاد منطقه‌ای آزاد است که هم‌اکنون پیش‌زمینه آن، یعنی فشار به پاکستان با انجام حملات موشکی به مناطق قبیله‌ای این کشور، فراهم می‌شود.

رهبران ارشد طالبان پاکستان مستقر در فتا

پس از بمب‌گذاری ناموفق در میدان «تایمز» نیویورک توسط فردی مرتبط با طالبان پاکستان، مبارزه با پیکارجویان طالبان پاکستانی به رأس فهرست

نگرانی‌های آمریکا منتقل شد. طالبان پاکستان بلافاصله پس از انتشار خبر مربوط به این بمب‌گذاری، مسئولیت آن را به عهده گرفت، اما جدی گرفته نشد. با این حال تحقیق‌های بعدی نشان داد که این گروه واقعاً مسئول آن بوده است. این امر سبب شد مقامات آمریکایی به این نکته اذعان کنند که طالبان اکنون فراتر از یک گروه شورشی محلی است که صرفاً هدفش سرنگونی دولت پاکستان باشد.

طالبان پاکستانی سال‌هاست که به انجام عملیات در پاکستان و افغانستان مبادرت می‌کنند و به القاعده و ده‌ها گروه تروریستی منطقه‌ای و بین‌المللی پناه داده‌اند. با این حال اقدام این گروه در حمله به آمریکا، یک تحول نسبتاً جدید است. با وجودی که شبکه عملیات خارجی القاعده در قلمرو طالبان پاکستان مستقر می‌باشد، این گروه تاکنون یک تهدید مستقیم برای امنیت غرب محسوب نمی‌شد.

بزرگ‌ترین گروه طالبان در پاکستان، تحریک طالبان پاکستان (TTP) است. این گروه، ائتلافی از ۲۸ گروه طالبان مستقر در مناطق قبیله‌ای پاکستان و ایالت خیبر پختونخوا می‌باشد. چندین گروه بزرگ دیگر طالبان پاکستانی نیز وجود دارند که اکثراً در وزیرستان شمالی مستقر می‌باشند و اتحاد نزدیکی با «TTP» دارند.

البته دو گروه دیگر با نام تحریک طالبان وجود دارند که مورد نظر ما نیست: تحریک طالبان پنجاب و تحریک طالبان بلوچستان. تحریک طالبان پنجاب مشتمل بر اعضای گروه‌های جهادی پاکستانی همچون لشکر طیبه، لشکر جهنگوی، جیش محمد، حرکت الجهاد اسلامی و حرکت المجاهدین می‌باشد. تحریک طالبان بلوچستان نیز یک سازمان مبهم و کمتر شناخته‌شده است. این گروه حضور قدرتمندی در بلوچستان دارد و از عملیات‌ها بر ضد نیروهای افغان و ائتلاف حمایت می‌کند.

در ادامه، فهرست رهبران ارشد طالبان پاکستان به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

الف) وزیرستان شمالی

- **حافظ گل بهادر:** رهبر ارشد طالبان در وزیرستان شمالی و یکی از برجسته‌ترین فرماندهان در پاکستان است. وی متحد تحریک طالبان پاکستان نیست، اما روابط نزدیکی با این گروه دارد. وی از نوادگان میرزا علی‌خان است که در قرن بیستم با نیروهای انگلیسی و هندی می‌جنگید. بهادر ریاست شورای وزیرستان شمالی را برعهده دارد. هر چند نیروهای بهادر در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ ارتش پاکستان را شکست دادند، اما از نگاه تشکیلات امنیتی پاکستان، وی یک رهبر طالبان طرفدار دولت پاکستان شناخته می‌شود. با این حال، القاعده و گروه‌های جهادی پاکستان و آسیای مرکزی، در مناطق قبیله‌ای تحت نظر بهادر مستقر بوده و اردوگاه‌هایی برپا کرده‌اند. چندین ماه پس از آنکه نیروهای پاکستان شبه‌نظامیان را در وزیرستان جنوبی مورد تعقیب قرار دادند، آنها تحت محافظت گل بهادر به «وزیرستان شمالی» نقل مکان کردند. این جنگجویان شامل عرب‌ها، چچنی‌ها و ازبک‌ها هستند. در حال حاضر وزیرستان شمالی یکی از خطرناک‌ترین مناطق پاکستان به‌شمار می‌رود.
- **سراج‌الدین حقانی:** وی فرمانده نظامی شبکه حقانی است که یک گروه قدرتمند و مرگبار طالبان افغان محسوب می‌شود. سراج‌الدین عضو مجلس شورای القاعده است و رهبری شورای نظامی منطقه‌ای کویته را بر عهده دارد. وی اساساً رهبر ارشد طالبان در سراسر پاکستان است. حقانی به‌دقت تلاش می‌کند نفوذ خود را از رسانه‌ها مخفی نگاه دارد و خود را به‌عنوان

یک فرمانده منطقه‌ای طالبان افغان به تصویر می‌کشد.

- **صادق نور:** یکی از فرماندهان ارشد طالبان در منطقه «میرعلی» است. نور عضو تحریک طالبان پاکستان نیست. وی اتحاد نزدیکی با القاعده، به‌خصوص «ابوعکاش» و گروه‌های ازبک (اتحاد جهاد اسلامی و حرکت اسلامی ازبکستان) دارد.

ب) وزیرستان جنوبی

- **حکیم‌الله محسود:** حکیم‌الله، امیر یا رهبر تحریک طالبان پاکستان است. وی جانشین بیت‌الله محسود است که در اوت ۲۰۰۹ کشته شد. حکیم‌الله در مناطق اورکزایی، خیبر و پیشاور فعال بوده است. وی به‌عنوان یک فرمانده نظامی قابل، شناخته می‌شود. وی همچنین مسئول حمله به کاروان‌های تدارکاتی نیروهای ناتو در گذرگاه خیبر است. حکیم‌الله روابط نزدیکی با طالبان افغان و القاعده و نیز با گروه‌های جهادی پاکستانی دارد.
- **ولی‌الرحمن محسود:** وی رهبر تحریک طالبان پاکستان در مناطق محسود در وزیرستان جنوبی است و از جانشینان احتمالی حکیم‌الله محسوب می‌شود.
- **ملا نذیر:** رهبر طالبان در مناطق وزیری در وزیرستان جنوبی است. نذیر عضو تحریک طالبان پاکستان نیست و متحد نزدیک بهادر است. ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان، نذیر و پیروانش را «طالبان خوب» تلقی می‌کنند، زیرا آنها به‌دنبال سرنگونی حکومت پاکستان نیستند. با این حال، نذیر آشکارا از ملا عمر و اسامه بن‌لادن حمایت می‌کند و به جهاد در افغانستان مبادرت می‌ورزد. شمار زیادی از رهبران ارشد القاعده که در نتیجه عملیات‌های هوایی آمریکا کشته شده‌اند، در مناطق قبیله‌ای ملا نذیر مستقر بودند.

- **اعظم طارق:** اعظم طارق یکی از سخنگویان اصلی تحریک طالبان پاکستان است. وی از اوت ۲۰۰۹ سخنگوی حکیم‌الله محسود بوده است. طارق در مه ۲۰۱۰ در یک فیلم ویدئویی، آمریکا را به حملات بیشتر تهدید کرد.
- **عمر خالد:** وی رهبر تحریک طالبان پاکستان در مُهمَند است. خالد یکی از مؤثرترین و قدرتمندترین رهبران در مناطق قبیله‌ای تلقی می‌شود. وی پس از آن مشهور شد که در سال ۲۰۰۷، یک زیارتگاه معروف در مهمند را تصرف کرد و نام آن را «مسجد لعل» گذاشت. این نام‌گذاری براساس نام «مسجد لعل» در اسلام‌آباد است که مورد هجوم نیروهای پاکستانی قرار گرفت. خالد پس از شکست گروه «شاه صاحب» (یک گروه طرفدار طالبان با روابط نزدیک با لشکر طیبه) به فرمانده ارشد طالبان در این منطقه تبدیل شد.
- **قاری شکیل:** معاون ارشد عمر خالد در منطقه مهمند است.

ج) باجور

- **فقیر محمد:** رهبر تحریک طالبان پاکستان در منطقه باجور است و به‌عنوان معاون اول حکیم‌الله محسوب می‌شود. نیروهای فقیر محمد در دو تهاجم در سال ۲۰۰۸ ارتش پاکستان را در باجور شکست دادند و در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ ارتش را زمین‌گیر کردند. فقیر محمد متحد نزدیک ایمن الظواهری است. باجور مرکز فرماندهی و کنترل القاعده برای عملیات‌ها در شمال شرقی افغانستان محسوب می‌شود.
- **قاری ضیاء الرحمن:** یکی از رهبران طالبان و القاعده که در منطقه قبیله‌ای باجور به علاوه ولایات نورستان و کنر در افغانستان فعالیت می‌کنند. ضیاء

الرحمن متحد نزدیک فقیر محمد و اسامه بن‌لادن است. جنگجویان رحمان از چچن، ازبکستان، ترکمنستان، افغانستان و کشورهای مختلف عربی می‌باشند. وی فرماندهی یک تیپ از ارتش سایه شبه‌نظامی القاعده یا «لشکر الظل» را برعهده دارد.

- **ولی الرحمن:** فرمانده نظامی معاون فقیر محمد است. وی رهبری یک گروه فرعی طالبان با نام «جیش اسلامی پاکستان» را برعهده دارد. ولی الرحمن رهبری مذاکرات بین طالبان و قبایل را نیز برعهده داشته است.
- **مولانا محمد جمال:** یک فرمانده قدرتمند که ظاهراً جانشین فقیر به‌عنوان رهبر طالبان باجور شده است؛ زیرا فقیر محمد با پیشروی ارتش در باجور مقابله نکرد. گفته می‌شود جمال توسط شورای طالبان باجور انتخاب شده و یک فرمانده به نام برهان‌الدین به‌عنوان معاون وی برگزیده شده است. با این حال به‌نظر می‌رسد این گزارش‌ها درست نبوده و تمام شواهد نشان می‌دهند فقیر هنوز رهبری طالبان باجور را برعهده دارد.
- **مولوی نور جمال:** رهبر تحریک طالبان پاکستان در کورم است. جمال که به «مولوی طوفان» نیز مشهور است، فرمانده‌ای بی‌رحم و خونخوار تلقی می‌شود. جمال رهبری جنگ فرقه‌ای بر ضد شیعیان در منطقه کورم را برعهده دارد. در اوایل سال ۲۰۱۰ و به‌دنبال شایعه کشته شدن حکیم‌الله محسود، گفته شده بود جمال جایگزین محسود شده است که البته ازسوی جمال تکذیب شد. در واقع جمال ادعا کرد حکیم‌الله هنوز زنده است که البته درست بود.
- **فاضل سعید اورکزایی:** یکی از معاونان حکیم‌الله و رهبر جنگجویان طالبان در منطقه قبیله‌ای کورم است. نیروهای فاضل سعید از عوامل اصلی شدیدترین خشونت‌های فرقه‌ای بر ضد شیعیان بوده‌اند.

د) اورکزایی

- **آخوندزاده اسلم فاروقی:** رهبر تحریک طالبان پاکستان در منطقه قبیله‌ای اورکزایی است. وی پس از به قدرت رسیدن حکیم‌الله محسود، کنترل طالبان را به‌دست گرفت. وی از دوستان نزدیک ملا محمد عمر تلقی می‌شود و ادعا کرده است ۷۰۰۰ جنگجوی طالبان را در اختیار دارد.
- **مفتی الیاس:** فرمانده نیروهای طالبان در «دیره آدم خیل» و معاون حکیم‌الله محسود است. وی گروهی را تشکیل داده که به‌دنبال ترور رهبران شیعه است.

ه) خیبر، پیشاور، کوهات و هنگو

- **طارق آفریدی:** وی رهبر تحریک طالبان پاکستان در خیبر و مناطق پیشاور، کوهات و هنگو است. آفریدی در نوامبر ۲۰۰۹ به‌عنوان فرمانده طالبان خیبر نامیده شده است. وی همچنین گروهی با نام «گروه فرمانده طارق آفریدی» تشکیل داده است که قدرتمندترین گروه تروریستی در اورکزایی تلقی می‌شود و در «دیره آدم خیل» مستقر است. گروه طارق آفریدی همچنین حملاتی به نیروهای امنیتی پاکستان در اورکزایی، کوهات و هنگو انجام می‌دهد. نیروهای وی دو بار در سال ۲۰۰۸ تونل کوهات را بستند. در اوایل سال ۲۰۰۹، گروه طارق آفریدی یک زمین‌شناس لهستانی را ربوده و کشتند. اوایل سال ۲۰۱۰ نیز این گروه تحت پوشش گروهی گمنام به نام «ببرهای آسیا»، خالد خواجه از عوامل سابق سازمان اطلاعات پاکستان را ربوده و به قتل رساندند.

و) سوات

- **ملا فضل‌الله:** رهبر تحریک طالبان پاکستان ذر سوات است. پدرزن او

صوفی محمد است که رهبر گروه «تحریک نفاذ شریعت محمدی» می‌باشد. فضل‌الله در سال ۲۰۰۷ سوات را تصرف کرد و در سال‌های ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ در نبرد با ارتش پاکستان، آنها را زمین‌گیر کرد. با این حال، تصرف «بونر» در ۶۰ مایلی اسلام‌آباد سبب شد ارتش پاکستان، نیروهای فضل‌الله را تار و مار کند. از آن زمان تاکنون، طالبان یک شورش کم‌شدت را بر ضد ارتش به راه انداخته‌اند.

- **ابن امین:** فرمانده نظامی فضل‌الله و رهبر تیپ «تورا بورا» است. تیپ «تورا بورا» یکی از یگان‌های ارتش سایه شبه‌نظامی القاعده است. ابن امین رهبری تهاجم به بونر را برعهده داشت.

ز) مانسهرا

- **مؤمن خان:** رهبر تحریک طالبان پاکستان در مانسهرا است. مؤمن خان پیشتر ادعا کرده بود فرمانده لشکر جهنگوی بوده است که یک گروه ضدشیعی و متحد القاعده است. با این حال، اکنون وی از لشکر جهنگوی جدا شده است. گفته می‌شود خان مسئول تهدیدها و حملات اخیر بر ضد سازمان‌های مردم‌نهاد در منطقه «اُبت آباد» می‌باشد. در بهار ۲۰۰۹ طالبان وارد مانسهرا شدند و یک پایگاه و یک اردوگاه آموزشی در این منطقه برپا کردند. ارتش و پلیس پاکستان اقدامی برای مقابله با حضور طالبان در مانسهرا صورت ندادند.(۸)

برای پی بردن به الگوی اتفاقات در وزیرستان، باید با ماهیت جنگ نامتقارن آشنا باشیم؛ جنگی که در یک سوی آن، دولت و در سوی دیگر، جنگجویان غیردولتی مانند القاعده یا طالبان قرار دارند. درحال‌حاضر، در منطقه

فتا شاهد «درگیری‌های کم‌شدت»[1] دیگری هستیم که بسیاری از سیستم‌های تسلیحاتی کنونی ارتش در آن زائد و بی‌فایده هستند. به‌نظر می‌رسد در وزیرستان حتی دو عامل تاکتیکی؛ یعنی اندازه ارتش و سلاح‌هایی که در اختیار دارد، نقش تعیین‌کننده نخواهند داشت. جنگیدن در این شرایط، باعث تنزل کیفیت نیروهای ارتش در حد نیروی پلیس شده و با ادامه روند درگیری‌ها، این نیروها به سطح باندهای مسلح تنزل خواهند یافت. در نبردهای موجود در وزیرستان و افغانستان، ارتش پاکستان، نیروهای ناتو و ایالات متحده از امتیازات برتر نظامی خود بهره‌ای نخواهند برد و در نبردهای نامتقارن، این برتری‌ها خنثی خواهند شد.

کراچی

درحال‌حاضر بیم و اضطراب از وقوع مجدد درگیری و خونریزی در کراچی پاکستان، که در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی تحت تأثیر خشونت‌ها قرار گرفته بود، افزایش یافته است. اکنون نگرانی عمده، افزایش نفوذ طالبان در این شهر و حضور آنها در خارج از پایگاه سنتی‌شان، در شمال غرب پاکستان است. کراچی به‌ویژه از این جهت حائز اهمیت می‌باشد که راه ورودی اصلی برای ارسال تدارکات به نیروهای آمریکا و ناتو در افغانستان به‌شمار می‌رود. این شهر برای اقتصاد پاکستان نیز حیاتی است.

حملات انتحاری و انفجارهای پی‌درپی در شهر بندری کراچی، علاوه بر ضربه زدن به اقتصاد این شهر مهم، مقامات سیاسی و نظامی پاکستان را نیز

1. Low Intensity

به‌شدت نگران کرده است.

کراچی با وجود آنکه به‌عنوان قطب مالی پاکستان عمل می‌کند، به چند دلیل زیر کانون خشونت در پاکستان است:

۱) ترکیب قومی متنوع آن؛ ۲) تاریخچه‌ای از درگیری‌های فرقه‌ای و قومی؛ ۳) رقابت احزاب برای کسب نفوذ سیاسی؛ ۴) ضعیف بودن مدیریت شهری؛ ۵) طالبانی شدن فزاینده به‌خصوص در محلات پشتون‌نشین همچون سهراب گوت و شهرک اورنگی؛ و ۶) رشد مداوم و نفوذ رو به رشد جامعه پشتون‌ها با ورود پناهندگان از مناطق جنگ‌زده شمال غرب پاکستان به کراچی.

طبق گفته‌های پیکارجویان، افسران پلیس و گزارش‌های اطلاعاتی، جنگجویان طالبان در جستجوی پول و پناهگاه در برابر حملات موشکی آمریکا، وارد کراچی (بزرگ‌ترین شهر پاکستان و مرکز اقتصاد آن) می‌شوند. حضور طالبان در این بندر، صدها مایل دور از پایگاه‌های افراطیون اسلامی در شمال غربی، نشان می‌دهد که تأثیر آنها با چه سرعتی در سرتاسر منطقه گسترش می‌یابد.

در طول سال ۲۰۰۹ در حومه کراچی، بر شمار پناهندگان افغانی و پاکستانی افزوده شده و تعداد آنها به ۲۰۰,۰۰۰ نفر رسیده است. این پناهندگان اغلب پشتون هستند. یک گزارش اطلاعاتی نشان می‌دهد که حومه کراچی به مخفیگاه مورد علاقه پیکارجویان مرتبط با طالبان پاکستانی تبدیل شده است. در گزارش پلیس پاکستان آمده است پیکارجویان ازطریق فعالیت‌های جنایتکارانه مانند گروگانگیری برای باج‌خواهی، سرقت از بانک، دزدی و دیگر جرائم، کسب درآمد می‌کنند.(۹)

رحمان ملک، وزیر کشور پاکستان، یک عامل مهم خشونت در کراچی را

مافیای محلی زمین و آب می‌داند. در کراچی مشکل کمبود مسکن و آب جدی است و این در حالی است که جمعیت آن رو به افزایش می‌باشد؛ به‌طوری‌که هم‌اکنون حدود ۵ میلیون نفر در حلبی‌آبادهای اطراف این شهر زندگی می‌کنند. به همین دلیل شاهد تشکیل یک اقتصاد زیرزمینی و مافیای آب و زمین در کراچی هستیم. ناتوانی دولت در تأمین خدمات اساسی مردم سبب افزایش وابستگی اساسی به این گروه‌های مافیایی شده است. طی چند سال گذشته درگیری سازمان‌های تبهکار با یکدیگر به‌شدت افزایش یافته است؛ به‌طوری‌که در ۶ ماهه دوم سال ۲۰۰۹، ۱۷ نفر از شاغلین بخش املاک و مستغلات توسط گروه‌های مافیایی کشته شدند.[۱۰]

نظر به اینکه ارتش پاکستان حملاتش را در شمال غربی تشدید کرده و آمریکا نیز به حملات موشکی خود به آنجا ادامه می‌دهد، تعداد زیادی از شورشیان در پی یافتن جای امن، به کراچی و دیگر مناطق شهری پناه می‌برند.

دستگیری ملا عبدالغنی برادر، فرمانده طالبان افغانستان، در کراچی در اواخر ژانویه نقش این شهر وسیع و پرهرج‌ومرج را به‌عنوان پناهگاه طالبان در کانون توجهات قرار داد. از آنجا که حملات ارتش در دره سوات و وزیرستان جنوبی در پاکستان سبب شده جنگجویان طالبان به تعداد روزافزون به کراچی فرار کنند، احتمال می‌رود توجه مقامات به بزرگ‌ترین شهر پاکستان به‌عنوان شکارگاهی برای افراط‌گرایان افزایش یابد.

به‌طور کلی تحلیلگران، رهبران سیاسی و مقامات امنیتی معتقدند طالبان در کراچی یک شبکه تشکیل داده‌اند، اما درباره تعداد پیکارجویان و شدت تهدید آنها نظرات متفاوتی دارند. رهبران حزب اصلی شهر؛ یعنی «جنبش متحده قومی» (MQM)، تعداد طالبان را هزاران نفر ذکر کرده و هشدار داده‌اند که

پیکارجویان می‌توانند در میان طلاب بی‌شماری که در ۳۰۰۰ مدرسه اسلامی حضور دارند، حمایت جلب کنند. الطاف حسین، رهبر ارشد حزب MQM، به ساکنان کراچی گفته است که برای محافظت از خود در برابر حمله طالبان، سلاح دارای مجوز خریداری کنند. بر همین اساس درحال‌حاضر تعداد زیادی از مردم دارای اسلحه هستند. در این میان رقبای «MQM»، این حزب را متهم می‌کنند که به‌دلیل تعصبات قومی بر ضد پشتون‌ها ـ که ۲ تا ۴ میلیون نفر از ساکنان کراچی را تشکیل می‌دهند ـ در مورد تهدید طالبان بزرگنمایی می‌کند. «MQM» حزب مهاجران اردو زبانی بوده که پس از تشکیل پاکستان در سال ۱۹۴۷، از هند به پاکستان آمدند. این در حالی است که «حزب ملی عوامی» (حزب غیرمذهبی پشتون که اعضای آن هدف طالبان قرار گرفته‌اند) به هیچ وجه معتقد نیست که طالبان تهدید مهمی برای کراچی محسوب می‌شوند.[۱۱]

گزارش‌های مختلفی از نفوذ طالبان در کراچی وجود دارد که مقامات رسمی این ایالت نیز آن را تأیید کرده‌اند و این امر موجب سردرگمی و نگرانی ساکنان کراچی شده است. مقامات معتقدند بمب‌گذاری‌هایی که در کراچی صورت گرفته حاکی از آن است که طالبان پاکستان این شهر را به فهرست اهداف خود اضافه کرده است.

از سوی دیگر شهر کراچی همواره شاهد تنش بین گروه‌های نژادی مختلف بوده، اما پس از یک دوره نسبتاً آرام، این تنش‌ها بار دیگر بروز کرده است. شهرک اورنگی با حدود هشت میلیون نفر جمعیت، محل زندگی اکثر طبقه کارگر در کراچی است. این شهر محل مناسبی برای رشد اختلافات نژادی و فرقه‌ای به‌شمار می‌رود. شهر اورنگی از محل‌های اصلی درگیری بین پشتون‌ها و مهاجرین در دهه ۱۹۸۰ بوده است. مهاجرین افرادی هستند که به زبان اردو

صحبت می‌کنند و در دوران تقسیم هند از این کشور به پاکستان آمده بودند.

بزرگ‌ترین گروه قومی در کراچی، «مهاجرین» با ۶ میلیون نفر جمعیت هستند که اخلاف مسلمانان هندی اردو زبانی می‌باشند که در سال ۱۹۴۷ از هند به این شهر مهاجرت کردند. علاوه بر «مهاجرین» ۳/۵ میلیون پشتون، ۲ میلیون سندی و بلوچ و چند میلیون مهاجر از کشورهای دیگر همچون بنگلادش، افغانستان، ایران، برمه و سایر نقاط در این شهر زندگی می‌کنند. ۹۶ درصد جمعیت کراچی مسلمان بوده و از این میان حدود ۳۰ درصد را شیعیان تشکیل می‌دهند. طی چند سال گذشته حدود ۲۰۰,۰۰۰ نفر آواره از مناطق درگیری در شمال غرب پاکستان به کراچی مهاجرت کرده‌اند. این مسئله ساختار پیچیده و شکننده کراچی را آسیب‌پذیرتر از قبل ساخته است.[۱۲]

امتیاز احمد، یک مقام اطلاعاتی سابق پاکستان، در مورد مشکلات کراچی می‌گوید: دولت فعلی پاکستان و دولت‌های قبلی دارای منافع سیاسی متعارض، سیاست‌های شکننده و عزم سیاسی ضعیفی بوده و قادر نبوده‌اند با غده‌های سرطانی فرقه‌گرایی، قومیت‌گرایی و شبکه‌های مافیایی مقابله کنند.

در واقع در بسیاری از کشتارها مشخص نیست که آیا انگیزه فرقه‌ای، سیاسی یا جنایی دلیل اصلی کشتارها بوده یا خیر و تنها امری که کاملاً مشخص و روشن است، ناتوانی یا بی‌میلی مقامات برای توقف کشتارهاست.

خشونت مذهبی در کراچی چنان شایع شده است که بسیاری از مساجد این شهر به غیر از ساعات نماز جماعت، تعطیل می‌باشند. اکنون نه‌تنها بین اقلیت شیعه و اکثریت سنی نبرد فرقه‌ای درگرفته است، بلکه در میان مکاتب گوناگون اهل سنت نیز درگیری‌ها شایع است.

براساس اطلاعات جمع‌آوری‌شده توسط یک سازمان ناظر بر فعالیت‌های

پلیس، در سال ۲۰۱۰ بیش از ۲۴ شیعه در کراچی کشته شده‌اند. در مقابل نیز ۱۲ سنی که عمدتاً عضو گروه افراطی سپاه صحابه بوده‌اند به ضرب گلوله از پای درآمدند.

جالب آنکه آمریکایی‌ها نیز اعتراف می‌کنند که حملات هوایی آنها به رهبران طالبان با هواپیماهای بدون خلبان سبب حضور روزافزون طالبان در کراچی شده است. در همین زمینه سرلشکر جان پکستون[1]، مدیر عملیات‌ها در ستاد مشترک ارتش آمریکا، با حضور در سنای آمریکا گفت: پیکارجویان طالبان در حال جابه‌جایی از کویته به کراچی می‌باشند و به این ترتیب کار تعقیب آنها دشوارتر از گذشته می‌شود. وی افزود عناصری از شورای فرماندهی عالی طالبان به‌دلیل ترس از حملات هواپیماهای بدون سرنشین، در حال نقل مکان به کراچی می‌باشند و از آنجا که کراچی یک کلان‌شهر است و بیش از ۳ میلیون پشتون در آنجا زندگی می‌کنند، تعقیب این افراد با مشکل مواجه می‌شود. با این حال، پکستون توضیح نداد که چرا حملات هوایی آمریکا، پیکارجویان را به خروج از کویته واداشته است؛ زیرا تاکنون هیچ حمله هوایی در بلوچستان صورت نگرفته است.[۱۳]

در سال ۲۰۱۰ شاهد اوج‌گیری خشونت‌های قومی، فرقه‌ای و سیاسی در کراچی بودیم که عملاً در چند مورد زندگی در این شهر را فلج کرد. به‌عنوان مثال در مه ۲۰۱۰ در کراچی بر اثر درگیری‌های مسلحانه بین احزاب سیاسی‌ای که ریشه قومی دارند، ۱۷ نفر کشته شدند. این حادثه باعث نگرانی از بازگشت خشونت‌های قومی دهه ۱۹۹۰ شد.

---

1. John Pexton

طی چند سال گذشته، کراچی شاهد بمب‌گذاری‌های مکرر گروه‌های اسلام‌گرا بوده است. اکنون بزرگ‌ترین نگرانی آن است که مبادا خشونت‌های ناشی از برخوردهای گروه‌های قومی و سیاسی دهه ۱۹۹۰ دوباره به این شهر برگردد. علت درگیری‌های اخیر معلوم نیست، اما اعضای حزب «جنبش متحده قومی» و «حزب ملی عوامی» که در حکومت ائتلافی تحت ریاست زرداری حضور دارند، در این درگیری‌ها دست داشته‌اند. معامله‌گران بازار بورس با ابراز نگرانی از این تشنج‌های قومی، دلیل عمده پایین آمدن ۵۰ درصدی ارزش سهام در بازار کراچی را همین درگیری‌ها می‌دانند.[۱۴]

در حادثه‌ای دیگر در اوت ۲۰۱۰ سید رضا حیدر، نماینده شیعه مجلس پاکستان از حزب «جنبش متحده قومی» (MQM)، توسط یک گروه مورد حمایت القاعده در وزیرستان جنوبی به نام گروه فضل محسود (گروه سنی متعلق به قوم پشتون) کشته شد. این قتل سبب برانگیختن خشونت‌ها در کراچی شد؛ خشونت‌هایی که در نتیجه درگیری بین MQM (که ضدالقاعده است) و گروه‌های حامی پیکارجویان به کشته شدن ۶۵ نفر انجامید و صدها ساختمان و خودرو تخریب شد و اوضاع شهر کاملاً متشنج و تقریباً به حال تعطیل درآمد.[۱۵]

القاعده عقیده دارد که کراچی با وجود ترکیب چند قومیتی خود و اینکه مرکز مالی پاکستان است، ضعیف‌ترین حلقه در پاکستان می‌باشد و آشوب در این شهر برای پاکستانی‌ها و ناتو زیانبار خواهد بود. بحران و آشوب در کراچی و فلج شدن این شهر، گشودن جبهه‌ای جدید در پنجاب و بحران ناشی از سیلاب در ایالت خیبر پختونخوا، تقریباً تمام خطوط تدارکاتی ناتو را فلج خواهد کرد.

در رویدادی دیگر در سپتامبر ۲۰۱۰، کراچی بعد از قتل یک مقام بلندپایه حزب MQM در لندن به حالت تعطیل درآمد. فاروق، یکی از اعضای

بنیان‌گذار حزب «جنبش متحده قومی»، پس از متهم شدن به انجام برخی اعمال جنایی در کراچی، پاکستان را به قصد لندن ترک کرده بود.

در پی قتل فاروق در شهر کراچی ده روز عزای عمومی اعلام شد و چندین تظاهرات اعتراض‌آمیز به راه افتاد. در این تظاهرات، گروه‌های خشمگین مردم چندین وسیله نقلیه را در جنوب این شهر بندری به آتش کشیدند. در پی این ناآرامی‌ها اغلب مغازه‌ها و مؤسسه‌های آموزشی در کراچی تعطیل شدند.[۱۶]

حدود نیمی از ۶۰۰ قتل سال جاری در کراچی جزء کشتارهای هدفمند بوده است؛ کشتارهایی که توسط گروه‌های مذهبی یا باندهای وابسته به احزاب سیاسی صورت گرفته‌اند. این تعداد تقریباً دو برابر شمار کشته‌های سال ۲۰۰۹ می‌باشد.[۱۷]

افزایش کشتارها در کراچی به‌خوبی نشان‌دهنده بی‌قانونی و هرج‌ومرج فزاینده در این بندر ۱۸ میلیون نفری و پر ازدحام پاکستان است. در این شهر، پلیس کارایی لازم را ندارد، تنش‌های مذهبی بسیار زیاد است و سیاستمداران از شکاف‌های مذهبی بهره‌برداری می‌کنند. اوج‌گیری خشونت‌ها به‌خصوص از این جهت نگران‌کننده است که بازتابی از مشکلات پاکستان می‌باشد؛ کشوری که دولت ضعیف آن قادر به کنترل گروه‌های قومی و فرقه‌های مذهبی و جلوگیری از تلاش آنها برای برتری بر یکدیگر نیست.

اکثر ناظران، ریشه درگیری‌های کراچی را به دو رویداد در دهه ۱۹۸۰ منتسب می‌کنند که ماهیت بزرگ‌ترین شهر پاکستان را متحول کرد. رویداد اول، جنگ مورد حمایت آمریکا بر ضد اشغال افغانستان توسط شوروی بود که سبب سرازیر شدن انواع سلاح‌ها و نیز پناهندگان به این شهر شد و رویداد دوم، سیاست‌های ژنرال ضیاءالحق برای تقلید از مدل عربستان سعودی در

اسلامی کردن پاکستان بود. به این ترتیب هزاران مدرسه مذهبی برای افراطیون سنی تأسیس شد که عقاید ضدشیعی ترویج می‌کردند و کراچی کانون بسیاری از این مدارس بود.

خشونت‌های کراچی و اتهامات متقابل احزاب

در حالی به تنش‌های مذهبی اجازه رشد داده شده است که رهبران ناکارآمد سیاسی از اختلافات قومی و مذهبی برای منافع خود بهره‌برداری کرده‌اند. دو حزب اصلی مستقر در کراچی که دارای پایگاه‌های قومی متفاوتی هستند با بخشی از خشونت‌های این شهر مرتبطند؛ حزب «جنبش متحده قومی» ادعای نمایندگی ساکنان اردو زبان کراچی را دارد، سکولار است و با طالبانی شدن این شهر مخالف می‌باشد. در مقابل، «حزب ملی عوامی» نماینده پشتون‌ها محسوب می‌شود. جالب آنکه فعالان حزب مردم پاکستان که دولت را در اختیار دارند و نیز اعضای سایر احزاب در این خشونت‌ها نقش دارند.

در ژانویه ۲۰۱۰ قائم علی‌شاه، سر وزیر ایالت سند، به دخالت یک «حزب سیاسی» در خشونت اخیر در کراچی اشاره کرد و اظهار داشت کشتن هدفمند اعضای «حزب مردم پاکستان» (PPP) نیز در این شهر همچنان ادامه دارد. وی در گفتگو با خبرنگاران در فرودگاه لاهور تصریح کرد کشتن هدفمند، یک توطئه بر ضد دولت ایالتی سند می‌باشد. وی گفت خون اعضای کشته‌شده «PPP» پایمال نخواهد شد و گزارش بررسی کشتار عاشورا واقعیت را آشکار خواهد ساخت و مردم از حقایق مطلع خواهند شد. علی‌شاه افزود مقصر دانستن دولت برای وضعیت فعلی در کراچی صحیح نیست؛ زیرا دولت در حال اجرای مسئولیت‌های خود می‌باشد. گفتنی است در کراچی ۱ تا ۱/۵ میلیون شیعه زندگی می‌کنند که

متناوباً در معرض حملات افراطیون سنی قرار می‌گیرند.[۱۸]

از سوی دیگر رهبران ارشد «جنبش متحده قومی» از مدت‌ها پیش شدیداً معتقد بودند که همکاری با «حزب مردم پاکستان»، تحت رهبری آصف علی زرداری به پایان رسیده است و اگر راه‌حلی سریع و مؤثر پیدا نشود، سند و به‌ویژه کراچی دستخوش آشوب و هرج‌ومرج شدید خواهد شد. الطاف حسین، رهبر MQM، از مدت‌ها پیش تهدید به قطع همکاری با PPP کرده بود.[۱۹] خروج هر چند موقت و کوتاه‌مدت MQM از دولت گیلانی به‌خوبی نشان داد این حزب تا چه حد می‌تواند دولت ائتلافی پاکستان را با مشکل مواجه کند.

در هر حال کراچی شهری است که سابقه خشونت در آن وجود دارد. این شهر در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با بیروت جنگ‌زده دهه ۱۹۷۰ مقایسه می‌شد. تنها در دوران حکومت مشرف (۱۹۹۹ـ۲۰۰۸) آرامش نسبی در این شهر برقرار بود. با این حال در مه و اکتبر ۲۰۰۷ به ترتیب ۵۲ نفر و ۱۳۹ نفر در درگیری‌های سیاسی بر سر برکناری افتخار چودری، رئیس قوه قضائیه و نیز حمله به بی‌نظیر بوتو کشته شدند. از سال ۲۰۰۹ به این سو، خشونت‌ها روندی صعودی داشته‌اند و در اکثر موارد، کشتارها هدفمند بوده‌اند و تنها در بمب‌گذاری عاشورا در دسامبر ۲۰۰۹، کراچی شاهد آتش‌سوزی و غارتگری بود که بیشترین بخش‌های مرکز تجاری کراچی را نابود کرد. از آن هنگام تاکنون کشتارهای هدفمند، بی‌وقفه ادامه یافته است.

در این میان سیاستمداران از طیف‌های گوناگون سیاسی، یکدیگر را مسئول این هرج‌ومرج و آشوب قلمداد می‌کنند؛ درحالی‌که «جنبش متحده قومی» که تحت سلطه «مهاجرین» می‌باشد، پشتون‌ها، «حزب ملی عوامی» و طالبانی شدن کراچی را علل خشونت‌های جاری دانسته و رحمان ملک،

وزیر کشور پاکستان، یک نیروی نامعلوم سوم و گاهی مواقع بازیگران غیردولتی را عامل این مشکل قلمداد کرده است. در مقابل، ملی‌گرایان پشتون، «MQM» را مسئول خشونت‌ها دانسته و ادعا کرده‌اند اکثر کشته‌شدگان، پشتون هستند. سراج الحق، رهبر حزب «جماعت اسلامی» در ایالت سند، به‌عنوان رقیب سرسخت «ANP» نیز همین دیدگاه را مورد تأیید قرار می‌دهد و خاطرنشان می‌کند از زمان تأسیس «MQM» در سال ۱۹۸۷، بیش از ۱۷ هزار نفر در کراچی کشته شده‌اند. در این میان، «حزب مردم پاکستان» (PPP) عمدتاً به‌دلیل وابستگی به هر دو حزب «MQM» و «ANP» در تشکیل دولت ائتلافی سند، موضع بی‌طرفی و سکوت اتخاذ کرده است. با این حال، اکثر ناظران معتقدند چندین علت برای ناآرامی در کراچی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: خشونت‌های قومی، درگیری و رقابت احزاب سیاسی و تلاش مافیای زمین برای کنترل این شهر.

با این حال، دخالت سازمان‌های ضدشیعی در این خشونت‌ها یک امر تقریباً قطعی است؛ سازمان‌هایی که اتحاد نزدیکی با طالبان دارند و به‌خصوص در اکثر کشتارها طی ۴ الی ۵ ماه گذشته، شیعیان را هدف قرار داده‌اند.[۲۰]

جنبش ملی‌گرای بلوچ

بلوچستان پاکستان منطقه‌ای است کوهستانی که بخش عمده آن را بیابان و فلات کوهستانی تشکیل می‌دهد. بنابراین کشاورزی در کنار فعالیت‌های معدنی و بخش غیررسمی (قاچاق)، بخش مهمی از اقتصاد محلی را تشکیل می‌دهد. ایالت بلوچستان دارای ۷۶۰ کیلومتر ساحل، ۱۱۶۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان و ۸۳۵ کیلومتر مرز مشترک با ایران است.[۲۱] بلوچستان، بزرگ‌ترین

ایالت پاکستان است که ۴۳ درصد از این سرزمین را تشکیل می‌دهد و دارای ۵/۶ میلیون نفر جمعیت می‌باشد. بلوچ‌ها تقریباً ۵۰ درصد جمعیت این ایالت را تشکیل می‌دهند؛ زیرا بسیاری از آنها مجبور شده‌اند برای امرار معاش به سایر ایالات مهاجرت کنند. میزان سواد در این ایالت تنها ۵ درصد است.

بلوچ‌ها، پشتون‌ها و براهویی‌ها[۲۲] سه قوم اصلی بلوچستان هستند و به ترتیب ۴۵ درصد بلوچ‌ها، ۳۸ درصد پشتون‌ها و ۱۷ درصد براهویی‌ها و سایر اقوام، جمعیت آن را تشکیل می‌دهند.[۲۳] شهرستان‌های با اکثریت پشتون، در جنوب این ایالت واقع شده و عموماً مرزی می‌باشند ازجمله: ژوب، قلعه سیف‌الله، پیشین و قلعه عبدالله.[۲۴] براهویی‌ها حدود ۱۰۰,۰۰۰ نفر برآورد می‌شوند و اکثراً در جنوب کویته، در شهرستان کلات متمرکزند. براهویی‌ها در افغانستان نیز سکونت دارند و یکی از قبایل فرعی براهویی، قبیله محمد حسنی است که افرادش در سراسر دره هلمند تا نوشکی (در شهرستان چاغی) در ایالت بلوچستان پراکنده‌اند.[۲۵] در این باره که آیا براهویی‌ها جزء قوم بلوچند یا قومی مجزا می‌باشند، نظرات مختلفی وجود دارد.[۲۶] در همین حال، قبایل اصلی پشتون که در امتداد مرز زندگی می‌کنند، به جز قبایل بلوچ که در منتهی‌الیه جنوب به‌سر می‌برند، عبارتند از: قبایل محمد خیل، نورزی، اچکزی، کاکار و تلفیقی از ماندوخیل‌ها، خاروتی‌ها و سلیمان خیل‌ها.[۲۷] تعداد زیادی نورزایی و اچکزایی نیز در جنوب افغانستان ساکن هستند. حرکت پناهندگان از افغانستان به درون بلوچستان پاکستان موجب تقویت بیش از پیش پیوندهای فرامرزی میان پشتون‌ها شده و به همین دلیل بسیاری از پشتون‌های افغان، دارای کارت شناسایی پاکستانی هستند. روابط تجاری فرامرزی، قوی بوده و اکثر واردکنندگان و تجار افغان در کویته و سایر شهرهای مجاور مرز افغانستان دارای دفتر می‌باشند.

منابع معدنی و موقعیت راهبردی بلوچستان پاکستان

بلوچستان دارای مقادیر زیادی زغال‌سنگ، طلا، مس، نقره، پلاتین، آلومینیوم و مهم‌تر از همه، اورانیوم است و منطقه ترانزیت بالقوه برای خط لوله انتقال گاز طبیعی از ایران به هند و پاکستان محسوب می‌شود. سواحل بلوچستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این سواحل، پاکستان را از یک منطقه اقتصادی انحصاری با قابلیت انتقال نفت و گاز و مواد معدنی به مساحت تقریباً ۱۸۰,۰۰۰ کیلومترمربع برخوردار می‌سازد و به بلوچستان اهمیت راهبردی قابل توجهی می‌دهد.[۲۸]

بلوچستان از موقعیت راهبردی در جنوب غربی پاکستان برخوردار است؛ زیرا در جنوب منطقه وزیرستان جنوبی قرار گرفته، با استان سیستان و بلوچستان ایران و ولایات نیمروز، هلمند، قندهار، زابل و پکتیکا در افغانستان هم‌مرز است، مرز جنوبی آن نیز سواحل دریای عمان را تشکیل می‌دهد و بندر گوادر نیز از اهمیت راهبردی بسیاری برخوردار است. در واقع یکی از انگیزه‌های شوروی از تهاجم به افغانستان در سال ۱۹۷۹، رسیدن به آب‌های گرم ازطریق بلوچستان پاکستان بود.

از سه پایگاه دریایی پاکستان، دو پایگاه دریایی اُرماره و گوادر در سواحل بلوچستان قرار دارند و به‌علاوه بلوچستان نزدیک تنگه هرمز در ورودی خلیج فارس واقع شده است. بندر گوادر می‌تواند به بیش از بیست کشور شامل کشورهای حاشیه خلیج فارس، دریای سرخ، آسیای مرکزی و آفریقای شرقی تسهیلات بندری ارائه دهد. این بندر با ۷۲۵ کیلومتر وسعت برای تقویت دفاع راهبردی پاکستان، جایگزین کراچی می‌باشد که روزگاری تحت محاصره نیروی دریایی هند قرار گرفت. بندر گوادر از نظر راهبردی بین سه منطقه قرار گرفته که اهمیت آنها در حال افزایش است. این سه منطقه عبارتند از: منطقه غنی از

نفت خاورمیانه، منطقه پرجمعیت جنوب آسیا و آسیای مرکزی که از نظر اقتصادی در حال ظهور می‌باشد و از منابع غنی طبیعی و انرژی برخوردار است.

«کویته» مرکز ایالت «بلوچستان» و بزرگ‌ترین شهر آن است. این شهر اصلی‌ترین فضای مشترک و محل رقابت میان دو قوم غالب در این ولایت، یعنی بلوچ‌ها و پشتون‌ها می‌باشد.[۲۹] صرف‌نظر از مسائل سیاسی داخلی بلوچستان، کویته برای جنگ افغانستان نیز به‌عنوان پایگاهی تدارکاتی، اهمیتی جهانی یافته است.

کویته میان دو جنگ مهم واقع است؛ جنگ‌هایی که طی چند دهه گذشته اولویت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در قبال پاکستان، افغانستان و همسایگانشان را شکل داده‌اند. یکی از این جنگ‌ها جنگ افغانستان است که در سطح بین‌المللی به‌خوبی شناخته شده و دیگری جنبش ملی‌گرایانه بلوچ‌ها می‌باشد که در تاریخ پاکستان نقش خطیری در عرصه سیاست داخلی این کشور ایفا نموده است.

جزئیات تلفات قومی ـ مذهبی در کویته طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که تنها شورشیان بلوچ مسئول این تلفات نبوده‌اند و تقریباً نیمی از تلفات، غیرنظامیان شیعه‌ای بوده‌اند که در جریان حملات انتحاری یا ترورهای هدفمند توسط افراطیون سنی کشته شدند؛ [افراطیونی که پیوندهای مستحکمی با طالبان افغان دارند].

در واقع در تقابل هزاره‌های عمدتاً شیعه ساکن کویته و بلوچ‌ها و پشتون‌های اکثراً سنی از سال ۲۰۰۱ به این سو، خشونت‌ها ماهیت فرقه‌ای و به‌صورت غیرمستقیم ماهیت قومی به خود گرفت و بازیگران غیردولتی، شیعیان را هدف قرار دادند.

تلاش‌های ملی‌گرایانه بلوچ‌ها به دو شورش گسترده (۱۹۷۳ـ۱۹۷۷ و ۲۰۰۳

به بعد) و سه قیام محلی در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۸ و ۱۹۶۳ انجامید.(۳۰) تمام این قیام‌ها، جنبش‌های چریکی بودند که سرانجام به دست ارتش پاکستان سرکوب شدند. قیام نخست زمانی آغاز گردید که ارتش اقدام به سرنگونی خان کلات به اتهام خیانت نمود. شورش دوم پس از آن شکل گرفت که دولت مرکزی، سیاست «یک واحد»[1] را به اجرا درآورد. این شورش به رهبری برادر خان مخلوع کلات صورت گرفت.(۳۱) در اکتبر ۱۹۵۸ ارتش پاکستان بر ضد شورشیان وارد عمل شد و خان را دستگیر کرد. این امر به خشونت در سراسر بلوچستان پاکستان دامن زد.

یک جنبش چریکی نیز توسط «نوروزخان» سازماندهی شد که وی چندی بعد دستگیر گردید و برخی از یارانش به اتهام خیانت به کشور به دار آویخته شدند. در سال ۱۹۶۳ پس از احداث پادگان‌هایی در این ایالت ازسوی ارتش پاکستان، شیر محمد ماری[2] جنبش چریکی جدیدی سازماندهی نمود و شورشیان، حملات خرابکارانه‌ای بر ضد ارتش به اجرا درآوردند. در سال ۱۹۶۹ دولت و شورشیان توافق کردند که طرح «یک واحد» در سال ۱۹۷۰ منحل شود و بدین ترتیب آتش‌بس برقرار گردید.

دومین شورش بزرگ بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ رخ داد؛ زمانی‌که دولت پاکستان دولت غیرنظامی بلوچستان را برکنار نمود و رهبران برجسته بلوچ را به اتهام ایجاد اغتشاش، زندانی کرد. سپس ارتش ۷۰,۰۰۰ سرباز را برای مقابله با حدود ۵۰,۰۰۰ پیکارجوی بلوچ به منطقه اعزام نمود و از ایران خواست برای سرکوب آشوب‌ها به آن کشور کمک کند. نتیجه درگیری‌ها تلفات سنگین دو

---

1. One Unit
2. Sher Mohammad Marri

طرف بود و ۳۳۰۰ سرباز و ۵۳۰۰ پیکارجو کشته شدند. بسیاری از پیکارجویان به گروه‌های چپ طرفدار شوروی وابسته بودند. گفتنی است این گروه‌ها مخالف تمرکزگرایی بیش از حد نظام فدرال پاکستان و مداخله دائم مرکز در امور ایالات بودند. البته نارضایتی‌های اقتصادی نیز نقش مهمی ایفا می‌نمود؛ زیرا منابع طبیعی بلوچستان مستقیماً توسط اسلام‌آباد مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، بدون اینکه مقداری از ثروت ایجادشده نصیب بلوچ‌ها شود. این دوره همزمان بود با رشد فزاینده نفوذ کمونیست‌ها در کشور همسایه (افغانستان) و نیز هشدار تهران به دولت فدرال پاکستان مبنی بر اینکه مطالبات ملی‌گرایانه بلوچ‌ها را سرکوب کند تا این مطالبات به درون ایران سرایت ننماید.

از سال ۲۰۰۳ به این سو، یک نبرد کم‌شدت میان نیروهای امنیتی پاکستان و پیکارجویان بلوچ درگرفته است. اوج این نبرد در سال ۲۰۰۶ بود که رهبر نمادین مقاومت بلوچ؛ یعنی «نواب اکبرخان بگتی»[1] در جریان عملیات ارتش کشته شد.(۳۲) بگتی گاهی با دولت مرکزی پاکستان روابط خوبی داشت. او به‌عنوان فرماندار ایالت بلوچستان و نیز سر وزیر منتخب این ایالت خدمت کرده بود و در طول چند دهه، با شرکت‌های نفتی که در بلوچستان مشغول فعالیت بودند نیز همکاری می‌کرد. روابط بگتی با دولت فدرال، در سال ۲۰۰۵ تیره شد و تنش به حدی رسید که این رهبر هشتاد ساله به مخفیگاهی در کوهستان‌های شهرستان کوهلو[2] پناه آورد و ارتش آزادی‌بخش بلوچستان (BLA)[3] [گروه تحت رهبری بگتی] از آنجا به مقاومت مسلحانه پرداخت. به گفته ملی‌گرایان بلوچ، تاکنون هزاران تن از مردم توسط نیروهای مسلح دستگیر

1. Nawab Akbar Khan Bugti
2. Kohlu
3. Balochistan Liberation Army (BLA)

شده و در مکان‌های نامعلوم بازداشت گردیده‌اند. گفته می‌شد تا اواخر سال ۲۰۰۵ نزدیک به ۸۴,۰۰۰ نفر از ساکنین دره بگتی بر اثر جنگ آواره گردیده‌اند. این آوارگان در اردوگاه‌های موقت در شهرستان‌های مختلف، ازجمله کویته، زندگی می‌کردند.

پس از قتل بگتی، گروه‌های سیاسی مختلف بلوچ، وی را به‌عنوان شهید ملی‌گرایی شناختند و مرگ وی به دست نیروهای دولتی، موجی از خشم در جامعه بلوچ برانگیخت. این اتفاق سبب بروز بزرگ‌ترین اعتراض بلوچ‌ها در سراسر شهرهای ایالت و فراتر از آن گردید. در پی آن، آشوب گسترش یافت و مرکز بلوچستان برای چند روز به حالت فلج درآمد. در طول عملیات ارتش در بلوچستان در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، پلیس ۴۸۸ مورد شورش را در کویته گزارش داد. اعتراضات متعاقب در مناطق شهرنشین بلوچ، نشان می‌دهند که جنبش اعتراضی بلوچ به میزان قابل توجهی شکل شهری به خود گرفته و از شکل قبیله‌ای پیشین خود فراتر رفته است.

منابع انرژی پاکستان در معرض منازعه نیروهای دولتی و شورشی قرار دارد. این منابع از سه جهت رابطه مهم و مستقیمی با ملی‌گرایی بلوچ دارند: ۱) بلوچستان در میان چهار ایالت پاکستان از همه وسیع‌تر و کم جمعیت‌تر بوده و نسبت به سایر ایالات کمتر توسعه یافته است. این ایالت دارای منابع انرژی قابل ملاحظه‌ای می‌باشد و ملی‌گرایان بلوچ، همواره شکایت داشته‌اند که این منابع (ازجمله زغال‌سنگ و گاز) توسط دولت مرکزی مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند، بدون آنکه در ازای آن، در این ایالت کاری صورت گرفته باشد؛ ۲) بلوچستان مسیر ترانزیت خطوط لوله پیشنهادی انتقال گاز طبیعی است که گاز ایران یا ترکمنستان را به پاکستان و از آنجا احتمالاً به هند انتقال خواهد داد. یکی از مهم‌ترین موانع

پیش‌روی این طرح، تهدید حملات پیکارجویان بلوچ و اخلال در روند تأمین گاز می‌باشد؛ ۳) با نگاهی کوتاه به نقشه می‌توان دریافت که بندر مهم گوادر (در شرق ایالت بلوچستان) در حال تأسیس است. در واقع، گوادر پایانه یک کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی در منطقه می‌باشد که قرار است پاکستان را ازطریق راه‌آهن، جاده، خطوط هوایی و تا حدودی به‌وسیله خط لوله به استان سین‌کیانگ چین و ازطریق افغانستان، به جمهوری‌های انرژی‌خیز آسیای مرکزی متصل نماید.

درحالی‌که این ایالت ۸۰ درصد از گاز طبیعی پاکستان را فراهم می‌کند و اسلام‌آباد حداقل سالانه ۳۵۰ میلیون دلار ازطریق صادرات این گاز درآمد کسب می‌کند، اما تنها ۱/۵ میلیون دلار آن نصیب بلوچستان می‌شود. حتی «کویته» (مرکز بلوچستان) فاقد گاز برای مصارف خانگی می‌باشد.[۳۳]

بلوچستان در درون دارای تضادهای فراوانی است که می‌تواند منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. ازجمله این تضادها، تضاد بین آمریکا و طالبان است. بخش بزرگی از عملیات نظامی آمریکایی‌ها در افغانستان از پایگاه‌های پسنی و دالبندین ایالت بلوچستان انجام می‌شود.

گروه‌های نظامی فعال در بلوچستان پاکستان

رحمان ملک، وزیر کشور پاکستان، فاش ساخت چهار ارتش خصوصی در بلوچستان فعالیت دارند که مسئول کلیه اعمال خشونت‌آمیز در این ایالت، ازجمله کشتارهای هدفمند و حمله به تأسیسات دولتی و نیروهای امنیتی می‌باشند. وی گفت این سازمان‌ها عبارتند از: «ارتش جمهوری‌خواه بلوچستان» (BRA)، «جبهه آزادی‌بخش بلوچستان» (BLF)، «لشکر بلوچستان» و «ارتش آزادی‌بخش بلوچستان» (BLA). این سازمان‌ها با برخی عناصر خارجی روابط

نزدیک دارند و در بلوچستان دست به خونریزی می‌زنند. ملک در پاسخ به این پرسش که آیا اقدامی برای مذاکره با این گروه‌ها صورت گرفته، گفت: مذاکره با این گروه‌ها که بنیادشان بر خشونت و نقض قانون استوار است، ثمری ندارد. رحمان ملک ادعا می‌کند پیشرفت کافی برای از میان بردن این گروه‌های ضددولت و ضدجامعه در بلوچستان حاصل شده است. وی خطاب به مجلس گفت: ارتش آزادی‌بخش بلوچستان توسط حربیار مری[1] اداره می‌شود. ارتش جمهوری‌خواه بلوچستان نیز علی‌رغم آنکه کشور دارای ارتش می‌باشد، فعال است. دکتر الله نظر سرپرستی جبهه آزادی‌بخش بلوچستان را برعهده دارد و جاوید منگل[2] لشکر بلوچستان را تشکیل داده است. وی گفت هدف همه این نیروها مبارزه با ارتش پاکستان است. ملک در این مورد به دانشکده‌ای اشاره کرد که در آن پرچم کشور برافراشته نمی‌گردد و سرود ملی نیز نواخته نمی‌شود.[۳۴]

رحمان ملک گفت دولت فعالیت ۵ گروه پیکارجوی فعال در بلوچستان را ممنوع و دارایی‌های آنها را مسدود کرده است. ملک در ادامه افزود؛ «امروز ۵ گروه از پیکارجویان بلوچستان تحریم می‌شوند. آنها مجاز به هرگونه فعالیتی نخواهند بود، دفاتر آنها بسته خواهد شد و اقدام قانونی بر ضد مقامات این گروه‌ها صورت خواهد گرفت و حساب‌های بانکی آنها نیز مسدود خواهد شد.»[۳۵]

این موضع دولت پاکستان در شرایطی است که خشونت در بلوچستان در سال جاری اوج گرفته و علاوه بر شورش‌های جدایی‌طلبانه، خشونت‌های فرقه‌ای و پیکارجویی نیز مشاهده می‌شود. گروه‌های مورد تحریم دولت پاکستان عبارتند از: ارتش جمهوری‌خواه بلوچستان، جبهه آزادی‌بخش بلوچ،

1. Harbiyar Marri
2. Javed Mengal

جبهه متحد آزادی‌بخش بلوچستان، «تنظیم دفاع بلوچ» و «لشکر بلوچستان».

گفتنی است در جریان نشستی بین زرداری و حامد کرزای، رحمان ملک به مقامات افغان هشدار داد که «برهمداغ بگتی» عامل اصلی ناآرامی‌ها در بلوچستان است و از آنها خواست به‌دلیل دست داشتن بگتی در شورش بلوچستان و فعالیت‌های غیرقانونی دیگر در این ایالت، اقدام جدی بر ضد وی صورت دهند. گویا بگتی در افغانستان به سر می‌برد.[۳۶]

افزایش خشونت‌ها در بلوچستان پاکستان

سال ۲۰۰۸، خونین‌ترین سال در بلوچستان طی یک دهه گذشته بود. آمار رسمی حاکی از افزایش پیوسته خشونت‌ها در بزرگ‌ترین و فقیرترین ایالت پاکستان طی چند سال گذشته بود؛ به‌طوری‌که شمار کشته‌ها در این ایالت از ۳۰۲ مورد در سال ۲۰۰۵ به ۴۳۳ مورد در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت.

در مجموع طی سال ۲۰۰۸، ۱۲۰ مورد بمب‌گذاری، ۲۰۸ مورد حمله موشکی، ۱۴۱ مورد انفجار مین و ۳۲ مورد پرتاب نارنجک دستی در بلوچستان رخ داد و این در حالی بود که سه گروه اصلی ملی‌گرا و شورشی بلوچ؛ یعنی ارتش آزادی‌بخش بلوچ (BLA)، ارتش جمهوری‌خواه بلوچ (BRA) و جبهه آزادی‌بخش بلوچ (BLF) با اعلام آتش‌بس موافقت کرده بودند؛ در غیر این صورت قطعاً سطح خشونت‌ها افزایش می‌یافت.[۳۷]

همچنین ناپدید شدن افراد در بلوچستان به یک معضل جدی تبدیل شده و روند ناپدید شدن‌ها در این ایالت پاکستان از چند سال پیش آغاز گردیده است؛ درحالی‌که دولت جز صدور بیانیه هیچ‌گونه اقدام عملی برای مقابله با این مسئله انجام نداده است.

در بیانیه «مرکز ملجأ قانونی آسیا»[1] که در «شورای حقوق بشر سازمان ملل» ارائه گردید، از سازمان ملل خواسته شده برای آزادی مفقودین اقدام کند. در این گزارش آمده است ۱۰۰ دانشجو و فعال سیاسی و حقوق بشر که اکثر آنها اهل بلوچستان هستند، از سال ۲۰۰۲ ناپدید شده‌اند که نیمی از آنها پس از یک سال بازداشت، آزاد شدند.(۳۸)

این عده در طول بازداشت در شکنجه‌گاه‌های ارتش در دیره غازی‌خان، بی‌رحمانه تحت شکنجه قرار گرفتند. پیش از به قدرت رسیدن ژنرال پرویز مشرف، دیکتاتور نظامی سابق، موارد بسیار اندکی از ناپدید شدن افراد وجود داشت. براساس گزارش مذکور، اکنون وضعیت آنچنان وخیم است که موارد بسیار متعددی از مفقود شدن افراد و شکنجه آنها مشاهده می‌شود.

ساکنان محلی معتقدند این کشتارها به دست سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان صورت گرفته‌اند. همین امر به‌مثابه جرقه جدیدی برای شعله‌ور شدن آتش شورش در بلوچستان است؛ جایی‌که دولت پاکستان با شورش دیگری مواجه می‌باشد. هر چند شورش بلوچستان در مقایسه با شورش طالبان در شمال غربی این کشور از شدت کمتری برخوردار است، اما به‌تدریج این شورش نیز شدیدتر می‌شود. به گفته تحلیلگران، این امر به معنای گشودن جبهه دیگری است که مقامات پاکستان را از تمرکز بر شورش طالبان منحرف می‌کند.(۳۹)

متهم شدن هند

سازمان‌های امنیتی ـ اطلاعاتی پاکستان در گزارش محرمانه‌ای به وزارت کشور،

1. Asian Legal Resource Center

سازمان‌های اطلاعاتی متخاصم کشورهای خارجی، به‌خصوص سازمان اطلاعات هند موسوم به «شاخه تحقیق و تحلیل» (RAW) را مسئول بلوا در بلوچستان معرفی کرده‌اند. در گزارش مذکور، کشته شدن شماری معلم و متخصص در بلوچستان به این سازمان‌های اطلاعاتی خارجی نسبت داده شده است. طبق گزارش مذکور، سازمان جاسوسی هند در حال القای حس تنفر قومی در مدارس و مراکز دانشگاهی سراسر بلوچستان است. به‌علاوه، RAW مسئول استخدام جوانان بلوچ و ارائه آموزش‌های نظامی به آنها شناخته شده است. در گزارش مذکور ادعا شده که هند مراکز آموزشی زیادی برای ملی‌گرایان بلوچ در سراسر افغانستان برپا کرده است و در این زمینه به احداث مراکز آموزشی در کابل، جلال‌آباد، تخار، خوست، پکتیا، قندهار، سپین بولدک و بدخشان اشاره می‌گردد.[۴۰]

اهمیت منطقه‌ای درگیری‌ها در بلوچستان پاکستان و نقش آمریکا

صرف‌نظر از تأثیر درگیری در بلوچستان بر مسائل بشردوستانه، این سؤال مطرح می‌شود که چرا بلوچستان به یک نگرانی برای سایر کشورهای جهان تبدیل شده است؟ در پاسخ باید گفت بلوچستان در یک منطقه راهبردی مهم در مرز با ایران و افغانستان واقع شده است. درصورتی‌که درگیری بین بلوچ‌ها و دولت پاکستان (که بیشتر به‌خاطر منابع این ایالت می‌باشد) به علاوه روند فزاینده طالبانی شدن بخش‌های شمالی پاکستان، بی‌وقفه ادامه یابد، پاکستان را به آشوب کشیده و آن را به‌سوی بی‌ثباتی سوق خواهد داد. همچنین ادامه این درگیری باعث بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در منطقه خواهد شد.[۴۱]

قدرت‌های بین‌المللی همچون آمریکا، چین و هند با هدف افزایش دسترسی

به گاز و استفاده از بندر گوادر بلوچستان برای تجارت بین‌المللی، چشم خود را به این منطقه دوخته‌اند.

نقش وزارت دفاع و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در تشدید بحران قوم‌گرایی، تجزیه‌طلبی بلوچ‌ها در ایالت بلوچستان پاکستان و تلاش‌های آشکار و نهان پنتاگون و سیا برای نفوذ در ایالت بلوچستان به بهانه سرکوب شورای مرکزی طالبان افغان نیز از عوامل افزایش چالش‌ها در روابط آمریکایی‌ها و پاکستانی‌ها بوده است.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، اظهارات آن پترسون[1] (سفیر سابق آمریکا در پاکستان) است که اواخر سال ۲۰۰۹ در مصاحبه با روزنامه «واشنگتن پست»[2] گفت: در گذشته روی القاعده متمرکز شده بودیم، زیرا آنها تهدیدی برایمان به‌شمار می‌آمدند. شورای کویته اهمیت کمتری داشت؛ زیرا هیچ نیرویی در آن منطقه نداشتیم. اکنون نیروهای ما در آن سوی مرز بلوچستانند و شورای کویته جزء اهداف اصلی واشنگتن است.[۴۲]

همچنین گزارش‌ها حاکی است در جریان بررسی راهبرد افغانستان در واشنگتن، گروهی از مقامات آمریکا خواهان گسترش حملات هواپیماهای بدون سرنشین به پناهگاه‌های طالبان در بلوچستان و به‌طور خاص، شورای کویته می‌باشند.

برخی از ناظران عقیده دارند مبارزه آمریکا با طالبان در مناطق شمالی پاکستان و در بلوچستان صرفاً پوششی است برای واشنگتن تا در قالب این عملیات، طرح‌های چین برای توسعه بندر گوادر و دستیابی به اقیانوس آرام و

---

1. Anne Patterson
2. Washington Post

همچنین تضمین مسیر انتقال انرژی از آسیای مرکزی به این کشور را مختل نماید. این ناظران عقیده دارند به‌زعم آمریکا اگر چینی‌ها بتوانند به آب‌های گرم دسترسی پیدا کنند، در نهایت پایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج [فارس] را مورد تهدید قرار خواهند داد. همچنین گفته می‌شود سازمان اطلاعات جاسوسی آمریکا (CIA)، گروه‌های «تحریک طالبان بلوچستان» (TTB)، سپاه صحابه و لشکر جهنگوی را در بلوچستان تحت حمایت مالی خود دارد. پاکستان بارها پیشنهاد داده که مرز تورخم ـ شوراواک[1] حصارکشی شود تا مانع از نفوذ طالبان به خاک پاکستان شود، اما این پیشنهاد ازسوی واشنگتن و کابل رد شد.[۴۳]

باید گفت آمریکایی‌ها به چند دلیل به بلوچستان علاقه‌مند هستند:

۱. این ایالت تنها مسیر قابل دسترس برای انتقال نفت و گاز از منطقه آسیای مرکزی و دریای خزر است (پس از آنکه مشخص گردید امکان استفاده از مسیرهای جایگزین ازطریق روسیه و چین وجود ندارد).

۲. بلوچستان علاوه بر طلا، مس و سایر مواد معدنی حدود ۱۹ تریلیون فوت مکعب ذخایر گاز طبیعی و ۶ تریلیون بشکه ذخایر نفت دارد که آن را به منطقه‌ای جذاب برای اکتشاف تبدیل می‌نماید.

۳. آمریکایی‌ها همانند هندی‌ها مایل نبودند چینی‌ها در گوادر آنها را زیر نظر بگیرند؛ ناحیه‌ای که به طرز نگران‌کننده‌ای نزدیک تنگه هرمز و پایگاه‌های آمریکا در اقیانوس هند قرار دارد. هر چند در هیچ برهه‌ای پاکستان و چین قصد نداشتند گوادر به پایگاه نظامی چین تبدیل شود.

۴. بلوچستان مرز مشترک طولانی با ایران دارد و تعداد زیادی از ساکنان

---

1. Turkhum-Shorawak

بلوچستان ایران، بلوچ هستند. خبر طرح «بلوچستان بزرگ‌تر» که در بلوچستان پاکستان منتشر شد، به‌طور طبیعی احساسات ملی‌گرایانه بلوچ‌ها را در ایران نیز تحریک می‌کند.(۴۴)

تحولات بلوچستان از نظر اقتصادی

از زمان شکل‌گیری پاکستان در سال ۱۹۴۷ به بعد اسلام‌آباد به عملیات نظامی عمده‌ای بر ضد مردم بلوچ دست زده که طی آنها هزاران نفر کشته شده‌اند، اما نتوانسته آنها را سرکوب و بلوچستان را تحت کنترل خود درآورد. در این مدت، خودمختاری و استقلال کامل بلوچ‌ها و حق برخورداری آنها از سهم برابر از منابع و ثروت‌های طبیعی نادیده گرفته شده است. بلوچ‌ها مخالف بنیادگرایی بوده‌اند و با سیاست‌های دولت اسلام‌آباد در حمایت از بنیادگرایان مخالفت کرده‌اند. اسلام‌آباد تلاش کرده تا القاعده و طالبان به این ایالت [= بلوچستان] رفته و از آن به‌عنوان یک پناهگاه امن برای عملیات بر ضد نیروهای آمریکا و ناتو در افغانستان استفاده کنند. این در حالی است که مردم بلوچستان از حضور این عناصر خارجی و همچنین استقرار پادگان‌های ارتش در این ایالت متنفرند.

از نظر اقتصادی، بلوچستان عقب‌افتاده‌ترین ایالت پاکستان است و طی ۶۰ سال استقلال پاکستان، هیچ‌گونه تغییر اجتماعی ـ اقتصادی چشمگیری در آن حاصل نشده است. از ۴۰,۰۰۰ نیروی «پلیس سرحدی»[1]، تنها ۵۰۰ نفر اهل بلوچستان هستند. همچنین تنها ۳ درصد از نیروهای «گارد ساحلی» را بلوچ‌های قومی تشکیل داده‌اند و ۶۲ درصد این نیروها اهل ایالت پنجاب

1. Frontier Constabulary

می‌باشند. پرویز مشرف با در حاشیه قرار دادن احزاب مهم به نفع اسلام‌گراها از یک سو حمایت رهبران قدیمی قبیله‌ای غیرمذهبی را از دست داد و از سوی دیگر طبقه متوسط شهری سکولار در بلوچستان را از خود بیگانه ساخت؛ زیرا آنها مشاهده می‌کردند در ساختار سیاسی پاکستان از هیچ فرصت سیاسی یا اقتصادی برخوردار نیستند. بنابراین، عملیات نظامی جدید در سال ۲۰۰۴ آغاز گردید که تاکنون نیز ادامه دارد. این نبردها به کشته شدن یکی از محبوب‌ترین رهبران نظامی بلوچ؛ یعنی نواب اکبر بگتی منجر شده است.

تلاش‌های اسلام‌آباد در مهندسی سیاسی و اجتماعی بلوچستان عمیقاً موجب خشم و انزجار مردم شده، درست همان‌طور که تلاش فزاینده پنجابی‌ها برای تسلط بر دولت اسلام‌آباد خشم عمومی مردم پاکستان را برانگیخته است. بلوچ‌ها به شورش خود همچنان ادامه داده‌اند و خسارات سنگینی به دولت پاکستان وارد آورده‌اند. «سردارها»، رهبرانی از طبقات عادی مردم و جامعه مدنی با یکدیگر متحد شده‌اند. درحال‌حاضر خودآگاهی عمومی فزاینده‌ای از استثمار بلوچ‌ها توسط اسلام‌آباد در میان مردم عادی به‌وجود آمده که این امر سبب شده است در سراسر بلوچستان شاهد حملات فراوان به دولت پاکستان باشیم.

این شورش به پروژه‌های بزرگ در حال ساخت در بلوچستان نیز مربوط می‌شود؛ پروژه‌هایی مانند توسعه بندر «گوادر»، ساخت «سد میرانی»[1]، «بزرگراه ساحلی»[2] و پروژه «طلای ساندیک»[3]. در این پروژه‌ها به‌ندرت از بلوچ‌ها استفاده می‌شود و بیشتر خارجی‌ها به‌کار گرفته می‌شوند. بلوچ‌ها این پروژه‌ها را به‌عنوان ابزار سوءاستفاده از منابع محلی تلقی می‌کنند، بدون آنکه هیچ‌گونه

---

1. Mirani Dam
2. Coastal Highway
3. Sandik Gold

منفعتی برای آنها داشته باشد. این پروژه‌ها از نگاه آنها بهانه‌ای برای تغییر ساختار جمعیت بلوچستان است. بنابراین در سال ۲۰۰۴ کمیته‌ای پارلمانی تشکیل شد و توصیه کرد تا به درخواست‌ها و آمال بلوچ‌ها توجه شود. این کمیته، افزایش حق امتیاز گاز، حضور حداکثری بلوچ‌ها در پروژه‌های توسعه‌ای، ایجاد فرصت‌های شغلی برای آنها، افزایش بودجه و اعطای خودمختاری به ایالت بلوچستان را پیشنهاد کرد.[۴۵]

در خصوص بیکاری در بلوچستان باید گفت تقریباً هیچ کارخانه یا مرکز صنعتی در آنجا وجود ندارد تا این مشکل را حل کند. از ۸۳۰ کارمند در این ایالت، کمتر از ۱۲ درصد را بلوچ‌ها تشکیل می‌دهند. از ۲۰ اداره دولتی هم تنها ریاست یک اداره برعهده بلوچ‌هاست و سرپرستی سایر ادارات را عمدتاً پنجابی‌ها برعهده دارند. همچنین بخش خصوصی اقتصاد، تجارت، استخدام پیمانکاران، ساخت مسکن و غیره در اختیار غیربلوچ‌هاست که تمام مزایا را به‌دست می‌آورند.

تا زمانی که بلوچستان گرفتار شورش ناراضیان بلوچ باشد، اقتصاد پاکستان بهبود نخواهد یافت، حتی اگر واشنگتن میلیاردها دلار کمک اقتصادی به اسلام‌آباد تزریق نماید.

همچنین رؤیای تبدیل گوادر به مسیر اصلی تجارت جمهوری‌های آسیای مرکزی و استان سین‌کیانگ چین با کشورهای خارجی عملی نخواهد شد. با وجود گذشت بیش از دو سال از زمان افتتاح گوادر توسط پرویز مشرف، این بندر نتوانسته توجه کشورهای آسیای مرکزی را جلب نماید.

تا زمانی که بلوچستان (غنی‌ترین ایالت پاکستان به‌لحاظ منابع معدنی) در شرایط ناآرام به‌سر ببرد، پاکستان قادر نخواهد بود به‌عنوان یک قدرت صنعتی

ظاهر شود. شورش بلوچ‌ها باعث گردیده رهبران پاکستان به این نتیجه برسند که شاهرگ واقعی این کشور، بلوچستان است. اگر در بلوچستان ثبات نباشد، اقتصاد پاکستان دائماً در وضعیتی نزدیک به فروپاشی قرار خواهد داشت.

اکنون دولت پاکستان آمادگی آن را ندارد تا مانع از ادامه کنترل منابع ارزشمند معدنی بلوچستان توسط پنجابی‌ها شود؛ درحالی‌که سایر مناطق پاکستان به‌خصوص پنجاب با کمک گاز و دیگر منابع معدنی بلوچستان به رشد و رونق اقتصادی رسیده‌اند، بلوچ‌ها در فقر و فلاکت دست و پا می‌زنند. این شرایط باعث تقویت ملی‌گرایی در میان بلوچ‌ها گردیده است. در سه سال گذشته ملی‌گرایان بلوچ کوشیده‌اند مانع از تداوم استثمار بلوچستان توسط ایالت پنجاب و سایر ایالات پاکستان شوند.

همان‌گونه که مشکلات چین در استان سین‌کیانگ معلول استعمار این استان توسط قوم هان است، مسائل پاکستان در بلوچستان نیز ناشی از استعمار این ایالت توسط پنجابی‌ها می‌باشد. جنبش آزادی‌خواه بلوچ زاییده استعمارگری پنجابی‌هاست و این قضیه هیچ ربطی به هند ندارد.

با این حال، از سال ۲۰۰۵ تاکنون پاکستان همواره هند را به دخالت در امور بلوچستان متهم می‌کند و اکنون از مداخله دهلی نو در کمربند پشتون‌نشین سخن می‌گوید. برخی از تحلیلگران غیردولتی آمریکایی که میانه خوبی با هندی‌ها ندارند این ادعاها را تأیید می‌کنند.

اینک پاکستان به دو دلیل این اتهامات را بیش از گذشته مطرح می‌کند: ۱) اقتصادش مرتباً بر اثر شورش فزاینده در بلوچستان رو به وخامت می‌رود؛ و ۲) سازمان‌های اطلاعاتی‌اش به بهانه این جنگ روانی اقدامی علیه «لشکر طیبه» انجام نمی‌دهند.[۴۶]

نتیجه‌گیری

تهاجم آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و اشغال این کشور، پیامدهای فاجعه‌باری برای پاکستان دربر داشت. از آن زمان تاکنون جنگ در افغانستان از جوانب مختلف به پاکستان سرایت کرده است. شعله‌ور شدن درگیری‌ها بین نیروهای امنیتی پاکستان و پیکارجویان قبیله‌ای، به‌خصوص تحریک طالبان پاکستان (TTP) و جنگجویان خارجی متحد طالبان و القاعده در فتا و ایالت خیبر پختونخوا یکی از پیامدهای اشغال افغانستان بوده است. بسیاری از ناظران امور پاکستان معتقدند که وخامت اوضاع مناطق قبایلی پاکستان یک نشانه هشداردهنده برای آینده این کشور است. البته درحال‌حاضر رویدادهای مناطق قبایلی بیشترین توجه را به خود جلب کرده است، با این حال به‌نظر می‌رسد ایالت بلوچستان پاکستان نیز به‌تدریج به یکی از کانون‌های فعالیت طالبان و القاعده تبدیل می‌شود.

انتشار گزارش‌هایی در مورد قصد آمریکا برای گسترش حوزه عملیاتی هواپیماهای بدون سرنشین به بلوچستان ـ که ازسوی پاکستان به‌عنوان خط قرمز تعیین شده ـ نگرانی‌هایی جدی درباره اهداف نهایی آمریکایی‌ها در اسلام‌آباد برانگیخته است. در شرایطی که دولت اوباما با افزایش نیروها در افغانستان به نبردهای نظامی در این کشور شدت می‌بخشد، رهبران پاکستان نسبت به بی‌ثباتی احتمالی بلوچستان در نتیجه این امر، به‌شدت ابراز نگرانی کرده‌اند. این نگرانی‌ها در شرایطی مطرح می‌شوند که بلوچستان با بحران‌هایی همچون پیکارجویی قومی ـ ملی، قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته مواجه است. البته باید بحران پناهندگی و مهاجران در این ایالت را نیز بر مشکلات موجود افزود که عمدتاً مورد غفلت قرار گرفته است. این بحران‌های

چندگانه که یکدیگر را تشدید نیز می‌کنند، در مجموع می‌توانند پیامدهای وخیمی برای پاکستان و کل منطقه داشته باشد.

آخرین دور خشونت‌ها و شورش بلوچ‌ها، در پی مرگ سه رهبر شورشی برجسته بلوچ رخ داد و به دوره‌ای از آرامش نسبی در این منطقه پایان داد. گروه‌های پیکارجوی بلوچ همچون ارتش آزادی‌بخش بلوچستان (BLA) و جبهه متحد آزادی‌بخش بلوچستان (BLUF) اسلام‌آباد را به برافروختن دور جدیدی از خشونت‌ها متهم می‌کنند.[۴۷]

درحالی‌که جدایی‌طلبی بلوچ‌ها به خودی خود یک چالش برای پاکستان می‌باشد، وخیم شدن وضع امنیتی پاکستان و افغانستان می‌تواند به پیچیده‌تر شدن هرچه بیشتر مسائل بلوچستان بینجامد. برای مثال در شرایطی که پاکستان تلاش‌های خود را بر مبارزه با پیکارجویان در مناطق قبایلی متمرکز می‌کند، ممکن است شورشیان بلوچ آن را به‌مثابه فرصتی برای تشدید نبردهای خود تلقی کنند. گسترش حوزه عملیاتی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا نیز بهانه دیگری برای تشدید درگیری‌ها بر ضد دولت پاکستان فراهم خواهد کرد.

شواهد موجود نشان می‌دهد هم‌اکنون شورشیان بلوچ در حال بهره‌برداری از آشوب‌های فعلی در پاکستان و افغانستان هستند. مجموعه بمب‌گذاری‌ها و آدم‌ربایی‌ها در سال‌های اخیر بر ضد کارگران چینی در بلوچستان، سبب شده پکن کار ساخت پالایشگاه نفت گوادر را به‌دلایل امنیتی متوقف سازد. دامنه آدم‌ربایی‌ها به کارکنان سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی و سازمان ملل نیز کشیده شده است. اسلام‌آباد نگران است که با افزایش نفوذ افراط‌گرایی طالبان و القاعده در میان پشتون‌های بلوچستان، شورشیان بلوچ بتوانند خود را به‌عنوان سدی در برابر آنها مطرح کرده و توجه واشنگتن را به خود جلب نمایند و به

این ترتیب جنبش جدایی‌طلبی بلوچ وارد مرحله‌ای جدید و خطرناک‌تر شود.

مقامات آمریکا، بلوچستان را به‌عنوان یکی از کانون‌های فعالیت طالبان و القاعده تلقی می‌کنند. بسیاری از ناظران امور معتقدند مقامات ارشد القاعده و طالبان ازجمله ملا محمد عمر، به بلوچستان گریخته‌اند. اعتقاد بر این است که کویته کانون مهمی برای تأمین مالی و سازماندهی عملیات طالبان و القاعده می‌باشد. همچنین گمان می‌رود سازمان اطلاعات پاکستان (ISI) در حمایت از حضور اعضای طالبان در بلوچستان، دست دارد. این در حالی است که پاکستان به‌طور کل وجود شورای کویته را انکار کرده و بی‌ثباتی در آسیای جنوبی را به شکست آمریکا در برقراری ثبات در افغانستان منتسب می‌کند.

همجواری بلوچستان با مناطق قبایلی، احتمال گسترش خشونت‌ها و افراط‌گرایی را به‌شدت تقویت کرده است. پیدایش پیکارجویان متحد طالبان در بلوچستان، ازجمله تحریک طالبان بلوچستان (TTB)، اثبات‌کننده نگرانی‌ها درخصوص گسترش افراط‌گرایی در بلوچستان است.

از سوی دیگر، بلوچستان با ولایت هلمند افغانستان نیز هم‌مرز است و اسلام‌آباد نگران است که با افزایش نیروهای آمریکایی در این ولایت و تشدید درگیری‌ها، پیکارجویان طالبان نیز بلوچستان را به پایگاه عملیاتی خود تبدیل کنند. به عبارت دیگر، پاکستان نگران است که بلوچستان نیز به سرنوشت فتا و ایالت سرحد دچار شود، که البته سناریوی خطرناکی است.

عملیات نظامی پاکستان در مناطق قبایلی می‌تواند یکی دیگر از عوامل ورود طالبان و القاعده به بلوچستان باشد که به این ترتیب این ایالت با مشکلات شدیدی مواجه خواهد شد. این در حالی است که هنوز بخش عمده‌ای از تدارکات مورد نیاز ناتو در افغانستان، ازطریق بلوچستان به افغانستان منتقل

می‌گردد و احتمال افزایش حملات به خطوط تدارکاتی نیز وجود دارد.

بلوچستان پاکستان به‌دلیل قرار گرفتن بین پاکستان، افغانستان و ایران، یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های قاچاق مواد مخدر تلقی می‌شود. در این منطقه که به «هلال طلایی» معروف است، ده‌ها شبکه تبهکار سازمان‌یافته، به‌ویژه شبکه‌های قاچاق مواد مخدر فعالیت می‌کنند. در سال‌های اخیر با افزایش کشت خشخاش در افغانستان، این شبکه‌ها نیز رشد یافته‌اند. در واقع دسته‌های تبهکار بلوچ در بلوچستان پاکستان نقش مهمی در نقل و انتقال مواد مخدر افغانستان دارند.

مسلماً همه نارضایتی‌های بلوچ‌ها را نمی‌توان به‌سادگی با اتخاذ یک فرمول جایگزین توزیع درآمد، مورد توجه و رسیدگی قرار داد. رهبران بلوچ در طول سالیان گذشته ادعا کرده‌اند که بلوچ‌ها در ایالت خودشان مجبور به کوچ اجباری بوده و همواره به حاشیه رانده شده‌اند. هر چند به‌دست آوردن آمار موثق جمعیتی در خصوص ترکیب قومی ـ زبانی بلوچستان بسیار مشکل است، ولی شرایط و روندهای جمعیت‌شناختی در این ایالت، از این ادعا به‌شدت حمایت می‌کنند. براساس آخرین سرشماری ملی پاکستان در سال ۱۹۹۸، کل جمعیت این کشور ۱۳۲/۳ میلیون نفر بوده است. از این تعداد، بلوچ زبان‌ها ۳/۵۷ درصد (۴/۷۲ میلیون نفر) را تشکیل می‌دادند و حدود ۳/۵۹ میلیون نفر از این تعداد (۲/۷۱ درصد جمعیت کل کشور) در بلوچستان اقامت داشتند. بر همین اساس، جمعیت ایالت بلوچستان، ۶/۵ میلیون نفر (۴/۹۶ درصد کل جمعیت) اعلام گردید. زبان مادری ۵۴/۷ درصد جمعیت این ایالت، بلوچی و زبان دومین گروه بزرگ؛ یعنی پشتون‌ها که حدود ۲۹/۶ درصد جمعیت بلوچستان را تشکیل می‌دهند، پشتو می‌باشد.[۴۸] با وجود این، آمار سال ۱۹۹۸ حتی در محافل رسمی، چندان مورد قبول نیست و به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۵، وزیر داخلی بلوچستان

در جمع اعضای کمیته پارلمانی این ایالت، ترکیب قومی ایالت بلوچستان را ۴۵ درصد بلوچ و ۳۸ درصد پشتون عنوان کرد.[۴۹]

جنبش ملی‌گرایی بلوچ، یک نیروی متحد و یگانه نیست؛ زیرا این جنبش از رهبری، تاکتیک و اهداف واحدی برخوردار نمی‌باشد. به‌طور کلی برای برخی ملی‌گرایان بلوچ، مانند قبیله بوگتی یا مری، افق ملی‌گرایی از مرزهای هویت قبیله‌ای فراتر نمی‌رود و از نظر برخی دیگر، این افق تقریباً تمام ۷۰ قبیله بلوچ ساکن بلوچستان یا نزدیک مرزهای آن را دربر می‌گیرد. تعدادی از ملی‌گرایان بلوچ، خواهان استقلال کامل هستند، اما اغلب آنان قانون اساسی ۱۹۷۳ را مبنایی مناسب برای بازسازی و تقویت نظام فدرال می‌دانند و خواهان خودمختاری بیشتر و نه استقلال کاملند. با وجودی که تاکتیک برخی از آنها اقدامات خشونت‌آمیز ضددولتی است، اما اکثراً معتقدند برای رفع نارضایتی‌ها باید ازطریق نهادهای تثبیت‌شده دولتی اقدام کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. <http://www.motherjones.com/print/23377>
2. Declan Walsh, “Taliban and Soldiers Abusing Millions in Pakistan, Say Amnesty International,” Guardian, 10 June 2010, <http://www.guardian.co.uk/world/2010/jun/10/pakistan-human-rights-taliban-army/print >
3. Declan Walsh, “Taliban and Soldiers Abusing Millions in Pakistan, Say Amnesty International,” Guardian, 10 June 2010, <http://www.guardian.co.uk/world/2010/jun/10/pakistan-human-rights-taliban-army/print>
4. Farhat Taj, “Drone Attacks: Pakistan’s Policy and the Tribesmen’s Perspective,” The Jamestown Foundation, 11 March 2010, <http://www.jamestown.org/programs/gta/single/?tx-ttnews%5Btt-news%5D=36141&tx-ttnews%5BbackPid%5D =26&cHash=0208956b...>
5. <http://www.thenational.ae/apps/pbcs.dll/article?AID=/20091223/GLOBALBRIEFSNG /91223 9995/1103/NEWS> <http://www.newkerala.com/news/fullnews-19396.html>
6. Nahar Tonsi, “Tribal Region Poses Harsh Test for Pakistan Army,” The Associated Press, 12 July 2009, <http://www.google.com/hostednews/ap/article/AleqM5iM3Xbud88hvjthh4mAsJ6F2>
7. <http://www.cnn.com/2009/WORLD/asiapcf/01/28/davos.pakistan.pm/?iref=mpstoryview> <http://edition.cnn.com/2009/POLITICS/01/27/gates.pakistan.afghanistan/>
8. <http://www.longwarjournal.org/archives/2010/05/the_pakistani_taliba_1.php>
9. <http://www.google.com/hostednews/ap/article/ALeqM5hjJrXLwZ88F10bYH-37pAT...>
10. <http://www.jamestown.org/programs/gta/single/?tx_ttnews%5Btt_news%5D=36561 &tx_ TTnews%5BbackPid%5D=6&cHash=8eafb7aa04>
11. Alex Rodriguez, “Taliban Militants Find Breathing Room in Slums of Karachi, Pakistan,” Latimes.com, 28 February 2010, <http://www.latimes.com/news/nation-and-world/la-fg-karachi-taliban28-2010feb28,0,...>
12. <http://www.jamestown.org/programs/gta/single/?tx_ttnews%5Btt_news%5D=36561 &tx_ TTnews%5BbackPid%5D=

6&cHash=8eafb7aa04>
13. "Taliban Relocating to Karachi, US Senate Told," DAWN, 24 February 2010, <http://www.dawn.com/wps/wcm/connect/dawn-content-library/dawn/the-newspaper/front-page/06-taliban-relocating-to-karachi,-us-senate-told-420-rs-07>
14. <http://www.reuters.com/article/idUSTRE64J11I20100520>
15. Syed Saleem Shahzad, "Al-Wueda Meddles while Karachi Burns," Asia Times, 5 August 2010, <http://www.atimes.com/atimes/South)Asia/LH05Df01.html>
16. <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6016129,00.html>
17. Ashraf Khan, "Pakistan's Karachi Wracked by Spate of Killings," AP, 28 June 2010, <http://www.google.com/hostednews/ap/article/ALeqM5gwvIJ_tZ 4t56-Sf4NL6vRH2...>
18. "A Political Party Behind Karachi Violence: Qaim," The News, 10 January 2010, <http://thenews.jang.com.pk/print3.asp?id=26587>
19. "Is it the End of the Road for PPP-MQM Love- Hate Affair?," The News, 10 January 2010, <http://thenews.jang.com.pk/print3,asp?id=26589>
20. <http://www.jamestown.org/programs/gta/single/?tx_ttnews%5Btt _news%5D=36561 &tx_ TTnews%5BbackPid%5D= 6&cHash=8eafb7aa04>
21. Chronological Introduction to Balochistan, prr.hec.gov.pk/Chapters/670-1.pdf.

۲۲. اگرچه براهویی‌ها یک قوم خاص و مجزا از سایر اقوام هستند، با وجود این، در بسیاری از نقاط افغانستان و ایالت بلوچستان پاکستان، براهویی‌ها عملاً از بلوچ‌ها قابل تشخیص نیستند. نگاه کنید به:

Naval Postgraduate School, Kandahar Provincial Profile, <http://www.nps.edu/Programs/CCS/Kandahar.html.>
23. Report 7. <http://www.senate.gov.pk/reports/mushahid/7.pdf.>
24. Rodney W. Jones, "Neutralizing Extremism and Insurgency in Afghanistan and Its Borderlands," Institute of Regional Studies, Seminar Paper, Islamabad, May 2008, p. 96, <http://www.kas.de/wf/doc/kas_14831-544-1-30.pdf.>
25. Mariam Khan, "Border Tribal Belt: Partnership, Prosperity and Security," December 2008.
26. "Baloch Nationalism its Origin and Development," <http://www.balochistaninfo.com/200604/BalochNationalismitsOri

ginandDevelopment.pdf>

27. Brig. Mahmood Shah, "Tribal Areas of Pakistan and Afghanistan: Interconnectivity and Spillover Effects," Institute of Regional Studies, Seminar Paper, Islamabad, May 2008.
28. "Balochistan Civil War Unnerves Pakistan," The Central Chronicle, 13 Aug 2009 <http://www.centralchronicle.com/viewnews.asp?articleID=12222>

۲۹. دو گروه قومی و زبانی بلوچ و براهویی، به‌لحاظ سیاسی در راه آرمان ملی‌گرایی بلوچ متحد شده‌اند. به‌جز موارد استثنایی که از براهویی‌ها و بلوچ‌ها به‌عنوان گروه‌های متمایز یاد می‌کنیم، هر جا در این مقاله لفظ «بلوچ» مورد استفاده قرار می‌گیرد، مراد هویت جمعی براهویی ـ بلوچ است.

۳۰. اکثر تحلیل‌ها سال ۲۰۰۵ را نقطه آغاز شورش‌های اخیر بلوچ می‌دانند، اما در واقع شورش اخیر در سال ۲۰۰۳ شروع گردید؛ زیرا بررسی زمینه نبرد در کویته نشان می‌دهد که موارد خشونت صورت‌گرفته علیه نیروهای امنیتی و نمادهای دولتی، از سال ۲۰۰۳ آغاز گردید. به‌طور کلی، خرابکاری در زیرساخت‌های دولتی، کشتارهای هدفمند و استفاده از راکت، بمب و نارنجک برای اجرای عملیات کمین علیه نیروهای امنیتی، روش‌های ارتش آزادی‌بخش بلوچ (BLA) و سایر شاخه‌های مسلح گروه‌های ملی‌گرای بلوچ می‌باشد.

۳۱. در سال ۱۹۵۵ دولت اسلام‌آباد چهار ایالت پاکستان غربی را در قالب یک واحد اداری، یکپارچه ساخت تا بدین وسیله با پاکستان شرقی ـ که از نظر جمعیت بر پاکستان غربی برتری داشت ـ مقابله نماید.

۳۲. نواب اکبر بگتی، رئیس قبیله و فردی سیاستمدار بود. او سمت‌های مهمی در دولت ایالتی داشت (در سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۷۳ـ۱۹۷۴ و ۱۹۸۹ـ۱۹۹۰) و فعالانه از آرمان ملی‌گرایانه بلوچ پشتیبانی می‌کرد. در سال ۲۰۰۲ قلعه بگتی در دره بگتی به محاصره نیروهای مسلح دولتی درآمد؛ زیرا دولت عقیده داشت بگتی از خرابکارانی که در انفجار خطوط لوله گاز و ایجاد اختلال در مسیر

انتقال گاز به سایر نقاط ایالت و کشور دست داشتند، حمایت می‌کرد.

33. "Balochistan Civil war Unnerves Pakistan," The Central Chronicle, 13 Aug 2009 <http://www.centralchronicle.com/viewnews.asp?articleID=12222>
34. Tanvir Siddiqi and Muhammad Arshad, "Private Armies Operate in Balochistan: Malik," Pakistan Observer, 28 July 2010, <http://pakobserver.net/detailnews.asp?id=43854>
35. <http://www.dawn.com/wps/wcm/connect/dawn-content-library/dawn/newsa/pakistan/04-balochistan-targeted-operations-malik-qs-09>
<http://www.dawn.com/wps/wcm/connect/dawn-content-library/dawn/the-newspaper/ editorial/intelligence-failure-990>
36. <http://www.newkerala.com/newsz/fullnews-47873.html>
37. <http://blogs.reuters.com/pakistan/2009/01/05/eye/on-pakistan-baluchistan-as-violence-mounts/comment-page-1/#comments>
38. "Balochistan: The Plight of Disappeared in Balochistan," UNPO, 25 January 2010, <http://www.unpo.org/content/view/10623/243/>
39. Carlotta Gall, "Another Insergency Gains in Pakistan," The New York Times, 12 July 2009, <http://www.nytimes.com/200907/12/world/asia/12baluchistan.html?_r=1&hp=&page...>
40. <http://news.oneindia.in/2010/05/21/paksecurity-agencies-secret-report-blames-raw-formeddling.html>
41. <http://www.metimes.com/Opinion/2008/10/30/why_the_fight_in_balochistan_matters /2309>
42. <http://www.dailytimes.com.pk/print.asp?page=2009\10\02\story_2-10-2009_pg2_3>
<http://news.xinhuanet.com/english/2009-10/03/content_12177794.htm>
<http://www.dailytimes.com.pk/print.asp?page=2009\10\01/story_1-10-2009_pg7_8>
43. <http://pakobserver.net/200907/30/Articles02.asp>
44. "Why Insurgency in Balochistan Cannot Succeed," Foreign Policy Journal, 6 April 2010, <http://www.foreignpolicyjournal.com/2010/03/30/why-insurgency-in-balochistan-can...>
45. "Balochistan Civil War Unnerves Pakistan," The Central Chronicle, 13 Aug 2009 <http://www.centralchronicle.com/viewnews.asp?articleID=12222>

46. <http://news.rediff.com/colum/2009/jul/28/raman-pakistan-launches-psywar-over-baluchistan.htm>

47. <http://www.jamestown.org/single/?no-cache=1&tx_ttnews%5Btt_news%5D=35800&tx_ttnews%5BbackPid %5D=7&cHash=4f74b772de>

۴۸. داده‌های کامل سرشماری در آدرس زیر در دسترس می‌باشند:

<http://www.statpak.gov.pk>

49. Senate of Pakistan, p. 12.

ارتش؛ بانفوذترین نهاد در نظام سیاسی پاکستان

حسام‌الدین حجت‌زاده[1]

مقدمه

ارتش در نظام سیاسی پاکستان بانفوذترین نهاد محسوب می‌شود و فرماندهان نظامی پاکستان هر جا فرصت را مناسب دیده و کشور را در معرض خطر جدیدی دیده‌اند، دولت‌های غیرنظامی را سرنگون کرده و قدرت را تا سالیان متمادی در اختیار داشتند. در حقیقت این یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی مفرط پاکستان تلقی می‌شود. با برکناری پرویز مشرف و به قدرت رسیدن آصف علی زرداری در سال ۲۰۰۸، ارتش در ظاهر و به‌طور موقت عرصه سیاست را به غیرنظامیان واگذار کرد، هرچند که همچنان ژنرال اشفاق پرویز کیانی، فرمانده ارتش، قدرتمندترین فرد در پاکستان شناخته می‌شود.

یک عامل مهم که باعث ایجاد شکاف در پاکستان به‌ویژه میان ارتش و سیاستمداران غیرنظامی گردیده، موضوع «امنیت ملی» می‌باشد، اما سؤال این است که پارادایم امنیت ملی پاکستان کدام است؟ در این خصوص دو دیدگاه

---

۱. کارشناس مسائل بین‌المللی، پژوهشگر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، شعبه خراسان

مخالف وجود دارد و تنش میان این دو دیدگاه، به عادت ارتش مبنی‌بر به دست گرفتن حکومت دامن زده و مانع تحکیم قدرت مدنی در پاکستان گردیده است. مفهوم «امنیت ملی» که درحال‌حاضر بر سیاست پاکستان سیطره دارد، بر پایه دیدگاه‌های ارتش در زمینه امنیت استوار گردیده است. این دیدگاه می‌گوید نگرانی اصلی پاکستان باید امنیت ملی باشد و پاکستان کشوری است که دائماً ازسوی دشمنان خارجی (به‌طور خاص ازسوی هند و گاه نیز افغانستان یا آمریکا) در معرض تهدید قرار دارد. براساس این پارادایم، برای دفاع از پاکستان در برابر این تهدیدات خارجی، کشور باید دارای ارتشی یک میلیون نفری باشد و حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد بودجه دولت به ارتش اختصاص یابد. البته این نوع تفسیر از وضعیت امنیتی پاکستان، در راستای منافع ارتش (حفظ قدرت و تسلط بر نحوه توزیع منابع در داخل کشور) می‌باشد.

این نوع نگرش به پاکستان، به‌عنوان کشوری که امنیت ملی آن دائماً در خطر است، به ارتش امکان داده است که خود را به‌عنوان ضامن مرزهای پاکستان معرفی کند. این امر به نوبه خود به سیاست زیاده‌خواهی ارتش منجر شده است. بنا بر استدلال نظامیان، گسترش اختیارات و قدرت ارتش، به پاکستان امکان می‌دهد که در برابر هند ایستادگی کند. با توجه به برتری ارتش هند به‌لحاظ نیروی انسانی نسبت به ارتش پاکستان (نسبت هفت به یک)، این گسترش اختیارات و توان، اهمیت قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌کند. پیامد مستقیم راهبرد مذکور این است که پاکستان در طول ۳۰ سال گذشته، سیاست حمایت از افراط‌گرایی و تروریسم را در پیش گرفته است. رد پای این راهبرد را می‌توان در تاریخ گذشته پاکستان مشاهده کرد. برخی می‌گویند از دهه ۱۹۵۰ این سیاست ارتش بوده، اما واضح‌ترین نمونه بروز و ظهور این راهبرد،

مسلح ساختن مجاهدین افغانستان در سال ۱۹۸۱ می‌باشد. در آن زمان ارتش پاکستان با همکاری آمریکا، از این فرایند برای کسب نفوذ در افغانستان استفاده کرد. این راهبرد برای گسترش شورش‌ها در کشمیر مورد استفاده قرار گرفت. بار دیگر در دهه ۱۹۹۰، ارتش پاکستان از طالبان پشتیبانی نمود که به ایجاد گروه‌های افراطی در درون پاکستان برای تسهیل اجرای این سیاست منتهی گردید.

از سوی دیگر ارتش پاکستان نتوانسته به‌عنوان یک نهاد کاملاً ملی در پاکستان مطرح شود. «پنجاب» دومین ایالت بزرگ کشور به‌لحاظ وسعت است، اما ۶۰ درصد جمعیت کشور را در خود جای داده است. ۷۰ درصد نیروهای ارتش همراه با نسبت قابل توجهی از کارمندان دولت، از پنجاب هستند. در نتیجه این غلبه قومی، اقوام ساکن ایالات دیگر (به‌ویژه سند و بلوچستان) نسبت به ایالت پنجاب خشمگین هستند و این خشم خود را در قالب مقاومت سیاسی، ناآرامی و تروریسم، ازجمله شورش اخیر در بلوچستان بر ضد پنجاب و دولت مرکزی نشان می‌دهند. ایده قومیت و زبان ملی واحد، همچنان ازجمله موضوعات طولانی و لاینحل در پاکستان است. در گذشته برخی رژیم‌های نظامی کوشیدند به‌صورت دستوری، قومیت و زبان ملی را نهادینه نمایند، اما تاکنون در این زمینه که چگونه می‌توان این موضوع را حل کرد هیچ پیشرفتی حاصل نگردیده است.

ارتش پاکستان در عرصه اقتصادی نیز هزینه‌های سنگینی به این کشور تحمیل کرده است و به‌طور خاص، هیچ راه‌حلی برای مشکلات اقتصادی کشور ندارد. در واقع، تاریخچه رژیم‌های نظامی در پاکستان نشان می‌دهد که این رژیم‌ها مشکلات اقتصادی را افزایش می‌دهند؛ زیرا تحت حکومت نظامیان، جریان سرمایه‌گذاری بین‌المللی متوقف می‌شود.

درحال‌حاضر ژنرال پرویز اشفاق کیانی، فرمانده ارتش پاکستان، قدرتمندترین فرد در این کشور تلقی می‌شود. وی با وجود عدم مداخله آشکار در امور سیاسی و اعلام اینکه هرگز حاضر نیست دولت غیرنظامی اسلام‌آباد را سرنگون سازد، توانسته است از خود یک چهره مستقل در پاکستان به نمایش بگذارد.

در این مقاله رویدادهای مرتبط با ارتش پاکستان پس از روی کار آمدن دولت غیرنظامی آصف علی زرداری، دیدگاه‌های ژنرال کیانی در مورد امنیت ملی پاکستان، عملکرد ارتش در جنگ با گروه‌های اسلام‌گرا و عملیات‌های امدادرسانی به مردم در سیل ویرانگر تابستان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان به پیوندهای نظامی آمریکا و پاکستان پرداخته می‌شود.

الف) اولویت‌های ارتش پاکستان از نگاه ژنرال کیانی

ژوئیه ۲۰۱۰ «گیلانی» ریاست ژنرال «کیانی» بر ارتش را برای یک دوره سه ساله دیگر تمدید کرد تا حمایت وی را به‌دست آورد. با این حال هم ژنرال کیانی و هم ژنرال شجاع احمد پاشا، رئیس سازمان قدرتمند اطلاعات ارتش (ISI)، روزبه‌روز مستقل‌تر از دولت عمل می‌کنند.

پس از اینکه رئیس‌جمهور زرداری بر اختیارات و قدرت ارتش افزود، ارتش در جایگاهی قدرتمندتر از گذشته ایستاد. درحال‌حاضر این ارتش است که سیاست خارجی و امنیت ملی دولت را تعیین می‌کند. ارتش همچنین از تلاش‌های دولت غیرنظامی برای بهبود روابط با هند و یا سرکوب لشکر طیبه جلوگیری می‌کند. لشکر طیبه قدرتمندترین گروه پیکارجو در کشور است که ظاهراً حملات ۲۰۰۸ به بمبئی را ترتیب داد و سبب مرگ ۱۷۴ نفر شد.

دیپلمات‌های غربی نیز از ارتش پاکستان خسته شده‌اند و آن را متهم می‌کنند

که در برخورد با دولت آمریکا، ناتو و حامد کرزای (رئیس‌جمهور افغانستان) صادق نیست. منتقدین می‌گویند ارتش در زمینه جلب موافقت رهبران طالبان افغان (که همگی در پاکستان دارای پناهگاه هستند) برای آمدن آنها به پای میز مذاکره، صادقانه عمل نمی‌کند.

اخیراً ارتش نقش پررنگ‌تری را در زمینه مسائل داخلی کشور ایفا می‌کند. برای نخستین بار، ارتش صندوقی را برای جذب کمک‌های مالی خصوصی به سیل‌زدگان تأسیس نمود و به صندوق امدادرسانی نخست‌وزیر ـ که در چنین مواقعی معمولاً ارتش از آن حمایت می‌کند ـ بی‌اعتنایی نشان داد. ارتش مبالغ اهدایی عظیمی را از بخش خصوصی دریافت کرد؛ زیرا بیشترین فشار کمک به سیل‌زدگان، بر دوش ارتش است. به علاوه، از اسناد ارائه‌شده به «صندوق بین‌المللی پول» چنین به‌نظر می‌رسد که پاکستان بودجه دفاعی خود را تا ۱/۲۸ میلیارد دلار افزایش داده و در بودجه سال مالی ۲۰۱۰ـ۲۰۱۱، بودجه‌ای بالغ بر ۶/۴۱ میلیارد دلار برای ارتش درنظر گرفته است. ظاهراً ارتش این پول اضافی را بدون تصویب رسمی یا بحث و بررسی ازسوی کابینه یا پارلمان، دریافت داشته است. این افزایش بودجه درحالی صورت گرفته که دولت مجبور گردیده بودجه‌های عمرانی، آموزش و پرورش و بهداشت و درمان را کاهش دهد. ارتش همچنین مصمم است ازطریق رسانه‌های محلی نشان دهد که در مقابل آمریکایی‌ها ایستادگی می‌کند، درحالی‌که به‌نظر می‌رسد دولت در این زمینه متزلزل است.[1]

در همین زمینه گزارش‌ها و شواهد ازجمله اسناد اخیر ویکی‌لیکس نشان می‌دهند که ارتش پاکستان نسبت به عملکرد آصف علی زرداری انتقاداتی جدی دارد و ژنرال کیانی شخصاً این نارضایتی‌ها را به «آن پترسون»، سفیر

سابق آمریکا در اسلام‌آباد، منتقل کرده است. این امر از یک سو حاکی از پر شدن تدریجی کاسه صبر ارتش پاکستان است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که ارتش، آمریکا را بزرگ‌ترین حامی زرداری می‌داند و به همین دلیل تلاش کرده است واشنگتن را به تجدید نظر در حمایت از او وادارد.

برخی مقامات آمریکایی نیز می‌گویند مانند فرماندهان ارتش از عملکرد زرداری مأیوس شده‌اند. زرداری اساساً در پی موج همراهی و همدردی عمومی با او پس از ترور «بی‌نظیر بوتو» موفق شد به قدرت دست یابد.

دهلی نو و اسلام‌آباد حدود ۶۴ سال است بر سر منطقه عمدتاً مسلمان‌نشین «کشمیر» در حال مشاجره بوده و تاکنون سه بار به رویارویی نظامی پرداخته‌اند که دو بار آن در مورد کشمیر بوده است. بنابراین موضوع «کشمیر» برای پاکستان و هند، نه‌تنها یک بحران و اختلاف ریشه‌دار مرزی، بلکه خط قرمز روابط فیمابین آنها می‌باشد. هر دو کشور سال‌هاست که با معضلی به نام اسلام‌گرایی افراطی نیز دست به گریبانند و به‌خصوص طی ده سال گذشته پاکستانی‌ها همواره ازسوی هند به تلاش برای دامن زدن به تشنجات فرقه‌ای در کشمیر تحت کنترل هند و سایر نقاط این کشور متهم شده‌اند.

از هنگام انتصاب ژنرال اشفاق پرویز کیانی به ریاست فرمانده کل ارتش پاکستان در سال ۲۰۰۷، وی با گرایش هرچه بیشتر به تقابل با دهلی نو، هند را مکرراً تهدیدی برای کشورش توصیف نموده و از دستیابی هندی‌ها به تجهیزات نظامی پیشرفته ابراز نگرانی کرده است.[۲] ژنرال کیانی در اولین اقدام مهم در جهت تقویت قابلیت‌های ارتش پاکستان در جنگ احتمالی آینده با هند، سال ۲۰۰۸ را «سال سرباز» اعلام کرد و بدین ترتیب کوشید سربازان کشورش را که در همکاری با آمریکا چند سال با هم‌کیشان خود جنگیده و دلسرد شده بودند،

به‌لحاظ روحی تقویت نماید. فرمانده کل ارتش پاکستان، سال ۲۰۰۹ را نیز «سال آموزش» نامید. هدف از این اقدام، ظاهراً آماده ساختن ارتش برای پاسخ به دکترین نظامی «جنگ محدود هند در عصر اتم» (موسوم به «شروع سرد») بوده است.[۳]

لازم به‌ذکر است که دهلی نو در آوریل ۲۰۰۴ ضمن اعلام دکترین «شروع سرد» هدف از آن را تصرف بخش‌هایی از خاک پاکستان تا عمق ۵۰ تا ۸۰ کیلومتری به‌منظور امتیازگیری از اسلام‌آباد در مذاکرات متعاقب درگیری اعلام نمود. از هنگام اعلام دکترین «شروع سرد»، هندی‌ها به‌منظور آزمایش دکترین نظامی‌شان، به ترتیب مانورهای «سلاح الهی» (مارس ۲۰۰۴)، قدرت رعد (مه ۲۰۰۵)، حمله بیابان (نوامبر ـ دسامبر ۲۰۰۵)، قدرت مشترک (مارس ـ مه ۲۰۰۶)، نابودی دشمن (مه ۲۰۰۷)، دلاوری و تنویر افکار (ژانویه ـ مه ۲۰۰۷) و قدرت هند (مه ۲۰۰۹) را عمدتاً در مرز مشترک با پاکستان به اجرا درآورده‌اند و در اکثر موارد، نیروی هوایی هند با هدف آزمایش کارایی دکترین «شروع سرد» در اینگونه مانورها حضور یافته است.[۴]

در این میان، براساس ارزیابی جدیدی که در اوت ۲۰۱۰ ازسوی سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) انجام گرفت و نتایج آن در روزنامه آمریکایی «وال استریت ژورنال» انعکاس یافت، برای نخستین بار طی ۶۳ سال گذشته، خطر هند برای امنیت ملی پاکستان کمتر از خطر شورشیان افراطی اسلام‌گرای مستقر در شمال غرب این کشور تشخیص داده شده است.[۵] این ارزیابی ازسوی متخصصان ضدتروریسم و امور امنیتی به‌عنوان نشانه‌ای از شناخت اسلام‌آباد نسبت به مشکلات داخلی‌اش مورد ستایش قرار گرفته، اما به‌نظر می‌رسد ارزیابی «ISI» با تصویری که از هند در پاکستان ترسیم می‌گردد،

مغایرت دارد. دهلی نو ازسوی ارتش، سیاستمداران و رسانه‌های پاکستانی به تلاش برای تضعیف منافع پاکستان در افغانستان و تجهیز و تأمین مالی جدایی‌طلبان بلوچ در بلوچستان پاکستان متهم می‌گردد.(۶)

بنابراین آخرین مانور ارتش پاکستان تحت عنوان «عزم نو ۳» که در آوریل تا مه ۲۰۱۰ در نزدیک مرزهای شرقی پاکستان با هند در «سیالکوت»، چولستان و ایالت سند برگزار گردید، به‌طور خلاصه این پیام را به دهلی نو انتقال می‌دهد که اهمیت جنگ با طالبان در داخل پاکستان و در مرز غربی هر اندازه باشد، از نظر ژنرال‌های پاکستانی، تهدیدی که توان نظامی نیروهای مسلح هند برای اسلام‌آباد ایجاد می‌نماید، همچنان در درجه اول اهمیت می‌باشد. همچنین مانورهایی مانند «عزم نو ۳» به ژنرال‌های هندی و آمریکایی یادآور می‌شوند که تهدیدات متعارف (از طرف دولت‌ها و نه بازیگران غیردولتی) بزرگ‌ترین تهدید بلندمدت صلح و ثبات منطقه به‌شمار می‌رود.(۷)

همچنین مانور «عزم نو ۳» به‌عنوان بزرگ‌ترین مانور ارتش پاکستان از سال ۱۹۸۹ تاکنون این پیام سیاسی را به واشنگتن مخابره کرد که ارتش پاکستان در حال فاصله گرفتن از آمریکاست و سیاست دولت زرداری مبنی‌بر همکاری در مبارزه با تروریسم در سطح جهانی (سیاست مورد نظر و حمایت آمریکایی‌ها) را نادیده می‌انگارد. حتی نشان دادن ناگهانی هواپیماهای بدون سرنشینی که تنها در چند ثانیه از سوی ضدهوایی‌های ارتش پاکستان سرنگون شدند، پیامی از پیش طراحی‌شده به دولت اوباما انتقال داد مبنی‌بر اینکه ارتش تحت فرمان ژنرال اشفاق کیانی می‌تواند هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی را بر فراز مناطق قبیله‌نشین شمال غرب پاکستان سرنگون سازد.(۸) بدین معنا که ژنرال کیانی و سایر فرماندهان ارتش پاکستان تمایلی به همکاری در جنگ با

تروریسم تحت هدایت آمریکا در افغانستان و شمال پاکستان ندارند. آنها مایلند ضمن اولویت قائل شدن برای حفظ امنیت مرزهای شرقی کشورشان، مسئله دامنه‌دار حضور اسلام‌گرایان عمدتاً دست‌پرورده خود و «ISI» در وزیرستان شمالی و جنوبی و سایر نقاط قبیله‌نشین ایالت خیبر پختونخوا را به روش خود حل‌وفصل نمایند؛ روش‌هایی مانند مذاکره با هدف امتیاز دادن و امتیازگیری و توسل به اقدامات نظامی موقت برای مجبور کردن طرف‌های مذاکره به تن دادن به خواسته‌های ارتش و ISI.

ژنرال کیانی در مورد علت عدم افزایش نیروها در مبارزه با طالبان و کاهش نیروها در مرزهای شرقی اظهار می‌کند هر دو مرز دارای اهمیت برابرند. وی حضور نیروهای هند در کنار مرز را علت نگرانی پاکستان می‌داند.[۹]

ژنرال کیانی و سازمان اطلاعات ارتش پاکستان

با توجه به تحولات پاکستان از زمان روی کار آمدن دولت زرداری و تلاش‌های مکرر اما نه چندان موفق آن برای کنترل بخشی از ارتش (به‌ویژه ISI) طی دو سال گذشته، به‌نظر نمی‌رسد ژنرال کیانی و نیروهای تحت امر وی تمایلی برای همکاری با شخص رئیس‌جمهور داشته باشند. ازجمله شواهد این امر، بخشی از اظهارات منتسب به ژنرال کیانی در سایت ویکی‌لیکس در مورد لزوم جایگزینی زرداری با شخص دیگری است که روابط بهتری با ارتش پاکستان داشته باشد.[۱۰] این اظهارات در حالی بیان گردیده که طی دو سال گذشته زرداری و دولت تحت نظر وی به ریاست یوسف رضا گیلانی، عملاً از خود اختیار چندانی نداشته‌اند. حتی موضع‌گیری‌های تند و بی‌پروایی که ازسوی رئیس‌جمهور و برخی اعضای حزب مردم پاکستان در قبال نقش رو به گسترش

ارتش در مسائل حساس کشوری در اواخر سال ۲۰۰۹ اتخاذ شد با واکنش تندتری از طرف تشکیلات نظامی پاکستان روبه‌رو گردید؛ به‌طوری‌که آصف علی زرداری پس از سخنرانی تحریک‌کننده‌ای که در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۹ (مصادف با سالروز ترور همسرش، بی‌نظیر بوتو) بر ضد ارتش پاکستان ایراد نمود، ناچار شد نشست‌هایی اضطراری با سران ارتش کشور برگزار کند و بپذیرد که از آن پس در تمام مسائل کشوری، اطلاعات مورد نیاز را از فرمانده کل ارتش پاکستان دریافت دارد و براساس آنها صحبت کند.[۱۱]

البته لازم به یادآوری است که ژنرال کیانی طی سه سال اخیر به اصلاحات ظاهری در ارتش دست زده و وجهه ارتش و سازمان اطلاعات آن (ISI) را نزد افکار عمومی پاکستانی‌ها بهبود بخشیده است. با این توضیح ارتش پرقدرت پاکستان هر لحظه بخواهد، می‌تواند علیه سیاستمداران کشور اقدام نماید. یکی از آخرین اقدامات ارتش پاکستان در زمینه ارائه وجهه‌ای مردمی از خود، اعلام اختصاص یک روز حقوق نظامیان به سیل‌زدگان پاکستانی در اوت ۲۰۱۰ بود که همزمان با مشارکت چشمگیر سربازان این کشور در عملیات کمک‌رسانی به حدود ۱۵ میلیون آسیب‌دیده از سیل ویرانگر تابستان ۲۰۱۰ صورت گرفت. ژنرال کیانی نیز شخصاً در تمام عرصه‌های یاری‌رسانی به آسیب‌دیدگان پیشقدم بود[۱۲] تا در شرایطی که آصف علی زرداری در سفر اروپا به‌سر می‌برد، شرایط برای افول هرچه سریع‌تر دولت غیرنظامی وی بیشتر فراهم آید. همچنین پس از آنکه در ژوئن ۲۰۱۰، گیلانی، نخست‌وزیر پاکستان، تحت فشار غیرمستقیم نظامیان نیرومند کشورش، برای سه سال دیگر ریاست ژنرال اشفاق کیانی بر ارتش را تمدید کرد، برخی منابع پاکستانی از افزایش حمایت‌ها از گروه‌های شبه‌نظامی همچون «شبکه حقانی» ازسوی ژنرال کیانی خبر دادند؛ اقدامی که

دیپلمات‌ها در اسلام‌آباد براساس اسناد افشاشده ازسوی سایت ویکی‌لیکس آن را واقعیتی کاملاً واضح و غیرقابل انکار دانسته‌اند. دیپلمات‌ها چنین حرکتی را با ابراز امیدواری نظامیان پاکستان برای کاهش تنش در روابط ارتش و پیکارجویان و زمینه‌سازی برای حضور پرقدرت ژنرال کیانی در دولت آینده پاکستان مرتبط می‌دانند.[۱۳]

نقش و تأثیرگذاری سازمان اطلاعات ارتش پاکستان با نقش و کارکردهای بدنه ارتش و ستاد مشترک ارتش پاکستان تقریباً همسان بوده و هماهنگ است. با این حال، در مواردی بخش اطلاعات تشکیلات نظامی در این کشور به‌طور مستقل و بدون هماهنگی کامل با سایر بخش‌های ارتش دست به عملیات شناسایی، جاسوسی، بازداشت، حمله و حتی قتل مخالفان مسلح یا ناراضیان سیاسی طی دوران حیات حدوداً ۶۰ ساله خود زده است. همچنین حمایت از گروه‌ها و احزاب سیاسی و گروه‌های شبه‌نظامی و چریکی در مناطقی از خاک پاکستان و خارج از این کشور با هدف ضربه زدن به منافع دولت‌هایی همچون هند و افغانستان، ازجمله نقش‌هایی بوده که «ISI» به‌خصوص طی سه دهه اخیر برای خود تعریف نموده و به اجرا گذاشته است. عملیات شبه‌نظامیان وابسته به «جیش محمد»، لشکر طیبه و حرکت المجاهدین در کشمیرِ تحت کنترل هند و حملات پیاپی پیکارجویان وابسته شبکه حقانی و طالبان افغان به نیروهای افغان و بین‌المللی در عمق خاک افغانستان را باید ازجمله دستاوردهای منتسب به سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) دانست. از سوی دیگر، بسیاری از آگاهان به مسائل امنیتی پاکستان با اشاره به نقش «ISI» در تحولات داخلی پاکستان تأکید دارند این سازمان اطلاعاتی، دولتی در درون دولت بوده و تاکنون به هیچ یک از فرماندهان ارتش، رؤسای‌جمهور و حتی نخست‌وزیران پاسخگو نبوده و نیست.[۱۴]

نقش «ISI» در رویدادهای هند و افغانستان

به گفته مورخان، سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) از دهه ۱۹۵۰ همزمان با قدرت گرفتن قوه مجریه و ارتش در این کشور، به‌شدت در سیاست پاکستان دخالت داشته است، اما این دخالت در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ آشکارتر گردید.[۱۵] تشکیل و تقویت سازمان‌های پیکارجوی افراطی مانند حرکت المجاهدین و لشکر طیبه در همین دوران تحت نظارت «ISI» در نواحی مرزی کشمیرِ تحت کنترل پاکستان با کشمیر هند انجام گرفت. به ادعای منابع هندی و آمریکایی، آخرین اقدام تروریستی بر ضد اهدافی در عمق خاک هند، در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸ با دخالت «سازمان اطلاعات ارتش پاکستان» در بمبئی انجام پذیرفت که در این حملات دست‌کم ۲۰۰ هندی توسط پیکارجویان [وابسته به لشکر طیبه] از پای درآمدند.

همچنین منابع مختلف داخلی و خارجی، از نقش فعال «ISI» در آموزش و تجهیز مخالفان مسلح دولت حامد کرزای در افغانستان خبر داده‌اند. سازمان اطلاعات ارتش پاکستان که با همکاری سیا نقش اصلی را در پروراندن عناصری مانند اسامه بن‌لادن (رهبر القاعده) و ملا محمد عمر (رهبر طالبان افغان) طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ داشته است، سال‌ها پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، عملاً به ارتباطات مخفیانه خود با طالبان افغان و برخی عناصر مرتبط با سازمان تروریستی «القاعده» ادامه داده و در مقاطع مختلف کوشیده از آنها به نفع خود استفاده نماید؛ به‌طوری‌که حتی «سیا» نیز از نقش «ISI» در تحریک طالبان و سایر گروه‌های مسلح ضد دولت کابل به تنگ آمده و آنگونه که «نیویورک تایمز» در ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۸ گزارش می‌دهد، ریاست وقت «سیا» به مقامات بلندپایه پاکستانی شواهدی ارائه می‌دهد که حاکی از تحکیم روابط

سازمان اطلاعات ارتش پاکستان با برخی گروه‌های ستیزه‌جو در افغانستان می‌باشد. در این گزارش به‌طور مشخص به ارتباطات «ISI» و شبکه حقانی (به رهبری سراج‌الدین حقانی) اشاره شده و تصریح می‌گردد که شبکه حقانی با رهبران القاعده در مناطق قبیله‌نشین پاکستان روابط نزدیکی داشته و در حملات تروریستی، ازجمله انفجار در برابر سفارت هند در کابل دست داشته است.(۱۶)

رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا نیز در کنفرانس خبری در آوریل ۲۰۰۹ با اشاره به تلاش‌های دولتمردان پاکستانی برای مبارزه با تروریسم، به‌صورت علنی سازمان اطلاعات ارتش پاکستان را به حمایت مستقیم از حزب اسلامی ـ شاخه گلبدین حکمتیار، شبکه حقانی و گروه ملا نذیر در افغانستان و نواحی قبایلی پاکستان متهم ساخت. ژنرال استنلی مک کریستال، فرمانده ارشد سابق نیروهای آمریکا و ناتو در افغانستان، نیز در گزارش خود از اوضاع افغانستان و نواحی قبیله‌نشین شمال غربی پاکستان که اواخر اوت ۲۰۰۹ به واشنگتن ارائه داد، علناً ISI را به دست داشتن در تأمین مالی «شبکه حقانی» و حمایت از شورای کویته و حزب اسلامی حکمتیار متهم می‌نماید؛ موضوعی که ازسوی کارشناسان افغان تأیید شده و این افراد، «ISI» را یکی از سه ضلع مثلث ترور در افغانستان (طالبان، القاعده و سازمان اطلاعات ارتش پاکستان) می‌دانند.(۱۷)

حتی در یکی از آخرین گزارش‌های کاخ سفید در زمینه اوضاع افغانستان و پاکستان که اکتبر ۲۰۱۰ انتشار یافت، «ISI» رسماً به ترغیب طالبان افغان برای حمله به نیروهای آمریکایی و متحدانشان در افغانستان متهم گردید. در این گزارش ادعا شده است طبق اظهار برخی فرماندهان طالبان و مسئولان آمریکایی، سازمان اطلاعات ارتش پاکستان، شورشیان را تشویق می‌نماید تا در برابر نیروهای ائتلاف حاضر در افغانستان تسلیم نگردند و آن دسته از

فرماندهان طالبان را که از دستورات «ISI» اطاعت نمی‌کنند، دستگیر می‌کنـد.[۱۸] در گزارش کاخ سفید همچنین از یکی از فرماندهان محلی طالبان نقل مـی‌شـود که سازمان اطلاعات ارتش پاکستان صرفاً برای ایجاد رعب و وحشت در میـان افغان‌ها از طالبان خواسته تا هر کس، از پلیس و سرباز گرفته تا مهندس و معلم را به قتل برسانند.[۱۹]

نگرانی از بابت دخالت علنی و مؤثر «ISI» در بدنه نیروهای مسلح مخـالف رژیم کابل به آمریکایی‌ها محدود نیست. در بریتانیا نیز «مدرسـه اقتـصاد لنـدن» (LSE) در گزارشی افشاگرانه که ژوئن ۲۰۱۰ انتشار داد، ادعا کرد حمایت‌هـای ISI از طالبان در افغانستان فراتـر از تـصورات قبلـی اسـت و عـلاوه بـر پـول، آموزش و پناهگاه، به ادعای برخی فرماندهان محلی طالبان، نمایندگان سـازمان اطلاعاتی مزبور در جلسات شورای رهبری طالبان افغان نیز حاضر می‌گردند. به گفته فرماندهان محلی طالبان، هدف از این اقـدام، خنثـی‌سـازی نفـوذ هنـد در افغانستان می‌باشد.[۲۰]

ب) سیاست‌های دوگانه ارتش پاکستان در قبال جنگ در مناطق قبایلی

از هنگام روی کار آمدن دولت غیرنظامی آصف علی زرداری، فرماندهان ارتش پاکستان چنان منطقه «فتا» و سایر مناطق ایالت مذکور را زیر آتش گرفته بودنـد که گمان می‌رفت ریشه اسـلام‌گرایـی افراطـی در کـل شـمال و شـمال غـرب پاکستان خشکانده شود. ارتش پاکستان در حملات خود حتی در ناحیـه بـاجور از بمب‌های ۵۰۰ پوندی برای انهدام تونل‌های مجهـز بـه تهویـه پیکارجویـان استفاده کرد. این تونل‌ها برای ذخیره‌سازی سلاح و تردد مـورد اسـتفاده طالبـان پاکستانی قرار می‌گرفت. همچنین برای بیرون راندن طالبان پاکستانی از منطقـه

از تاکتیک «زمین سوخته» توسط ارتش این کشَور استفاده گردید که به‌شدت ازسوی کارشناسان امور منطقه به‌عنوان راه‌حلی که خطر گرایش شمار بیشتری از پاکستانی‌ها به‌سمت طالبان این کشور را در پی دارد، رد شد.(۲۱)

با این حال، به‌رغم خسارات جانی و مالی بسیار گسترده به طرفین درگیر و تلفات قابل ملاحظه و آوارگی غیرقابل تصور غیرنظامیان در باجور و سوات، دستاوردهای عملیات نظامی تمام عیار تشکیلات نظامی پاکستان که از حمایت یگان سرحدی، لشکرهای قبایل محلی و هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی نیز برخوردار بود، عملاً ناچیز بود. فرمانده وقت یگان سرحدی پاکستان که همزمان فرماندهی عملیات ارتش بر ضد طالبان در «باجور» را عهده‌دار بود، علت نتیجه نگرفتن قطعی ارتش این کشور را توان طالبان در جذب جوانان با پرداخت پول دانست و مدعی گردید که در مقابل، نیروهای ارتش پاکستان با معضل کمبود سلاح و تجهیزات مناسب (ازجمله رادار و اطلاعات موثق) مواجه بوده و طالبان پاکستانی بر آنها برتری نظامی و مخابراتی نیز داشتند.(۲۲)

عملکرد ارتش پاکستان به فرماندهی ژنرال کیانی در وزیرستان جنوبی نیز ازسوی بعضی کارشناسان امور منطقه زیر سؤال رفته است؛ زیرا در میان نیروهای سرکش و متمرد وزیرستانی، کسانی مثل مولوی نذیر بودند که به‌دلیل راندن صدها پیکارجوی ازبک در سال ۲۰۰۷ از مناطق قبیله‌نشین «وزیری» به‌عنوان متحد ارتش پاکستان و «طالبان خوب» شناخته می‌شدند. ارتش پاکستان به امثال مولوی نذیر که هدفش بیرون راندن آمریکایی‌ها از افغانستان بوده به چشم ابزاری راهبردی در دستیابی به اهداف خود می‌نگرد و کوشیده از وی برای نابودی تشکیلات القاعده در مناطق قبایلی شمال غرب پاکستان استفاده نماید.(۲۳) با این حال نه یافتن و کشتن سران سازمان «القاعده» (اسامه بن‌لادن و

ایمن الظواهری) که پنهانی در وزیرستان به سر می‌برند، برای پاکستان و متحدان آمریکایی آنها ممکن شده و نه ریشه‌کن ساختن بنیان طالبان پاکستانی به رهبری قبایل قدرتمند «محسود» (رقیب قبایل وزیر) در وزیرستان جنوبی. ازجمله دلایل آن این است که به‌رغم اظهار دوستی مقامات ارشد نظامی پاکستان و آمریکا طی سه سال اخیر و شکل‌گیری جبهه‌ای متحد در سال ۲۰۰۹ با هدف نبرد گسترده با گروه‌های زیرمجموعه طالبان پاکستانی (اعم از میانه‌رو و افراطی) در همان سال، شاهد شکل‌گیری مثلثی قدرتمند از گروه‌های ستیزه‌جو در وزیرستان شمالی و جنوبی بوده‌ایم.[۲۴] بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد نبرد با پیکارجویان با هدف نابودی کامل ایشان نیز سخت‌تر از گذشته شده است.

به هر حال باید به آن روی سکه نبرد در ایالت خیبر پختونخوا طی سال‌های اخیر نیز پرداخته شود و آن دخالت سازمان اطلاعات ارتش پاکستان در اعلام اسامی افراد تحت تعقیب توسط وزارت کشور می‌باشد. چنانکه پس از اعلام اسامی آن افراد در سپتامبر ۲۰۰۹ ملاحظه گردید که اسامی برخی رهبران طالبان مانند جلال‌الدین و سراج‌الدین حقانی، حافظ گل بهادر، ملا نذیر و قاری صفی‌الله اختر که پیوندهای نزدیکی با «القاعده» دارند و میزبان اردوگاه‌های آموزشی این سازمان تروریستی هم‌پیمان طالبان پاکستانی می‌باشند، به‌دلیل روابط نزدیک با «ISI» از لیست حذف شده است. همچنانکه نام حافظ سعید (رهبر لشکر طیبه) و مولانا مسعود اظهر (رهبر جیش محمد) به‌دلیل ارتباط نزدیک آنها با ISI در فهرست وزارت کشور پاکستان به چشم نمی‌خورد.[۲۵]

به این ترتیب ابعاد تازه‌ای از سیاست دوگانه ارتش پاکستان در مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی در نواحی همواره ناآرام قبیله‌نشین این کشور آشکار می‌گردد. از اواسط سال ۲۰۰۹ تا پایان آن، با وجود چند عملیات نسبتاً فراگیر و

وارد آمدن تلفات سنگین به طالبان پاکستانی و القاعده در وزیرستان جنوبی، کورم، اورکزی، خیبر و وزیرستان شمالی، تغییر چندانی در صحنه نظامی پاکستان به‌وجود نیامد. طبق اعلام برخی منابع خبری در دسامبر ۲۰۰۹، ارتش ۳۰۰۰۰ نفری پاکستان تنها ۵۰۰ نفر از طالبان پاکستانی را در وزیرستان جنوبی از پای درآورد و هیچ یک از رهبران ارشد این گروه به دست نیروهای ارتش کشته یا دستگیر نشدند.(۲۶)

ارتش این کشور به دو دلیل از آوریل ۲۰۱۰ سرکوب شدید شورشیان اسلام‌گرا را از سر گرفت:

۱) این عملیات درست همزمان با آغاز دور تازه مذاکرات اسلام‌آباد ـ واشنگتن بر سر مسائل راهبردی و با هدف کاهش فشار فزاینده مقامات سیاسی و نظامی آمریکایی انجام گرفت.

۲) بحث بازنشستگی ژنرال اشفاق کیانی، فرمانده کل ارتش پاکستان، مطرح گردید و ژنرال کیانی با اطمینان از اینکه واشنگتن به نفع وی مداخله می‌کند، ارتش تحت فرمانش را به عملیات نظامی در شمال پاکستان گسیل نمود تا دولت زرداری قادر به مقاومت در برابر خواسته آمریکا نباشد.(۲۷)

این سیاست (اعزام نیرو و درگیری شدید با طالبان پاکستانی و عوامل القاعده) تا تابستان ۲۰۱۰ همچنان ادامه یافت و از آن زمان تاکنون ارتش پاکستان بیشتر به بازسازی آثار عملیات نظامی خود و خرابه‌های ناشی از تعصبات مذهبی و فرقه‌ای طالبان پاکستان در وزیرستان شمالی، اورکزی و سوات پرداخته است. البته در این عرصه نیز نیروهای ارتش از دولت غیرنظامی پاکستان پیش افتاده‌اند و مقامات نظامی پاکستان مدعی‌اند این تحرکات، بخشی از راهبرد ضدشورش به‌منظور از میان بردن عوامل تسلط پیکارجویان بر مناطق

تازه آزادشده می‌باشد؛ عواملی مثل فقر، بی‌کفایتی و فساد حکومت.

اما برخی در پاکستان نگرانند که نیروی قدرتمند نظامی کشورشان، مجدداً قدرت را در کشور قبضه نماید. با این حال، سخنگویان ارتش پاکستان این موضوع را تکذیب می‌کنند و مدعی‌اند تا زمانی که از آنها خواسته شود، به بازسازی نواحی آسیب‌دیده از نبردهای سه ساله اخیر ادامه داده و از انجام عملیات جدید خودداری خواهند نمود.(۲۸)

شبه‌نظامیان قبایل (لشکری‌ها) و کارکردهای آنها

ازجمله مهم‌ترین راهکارهای ارتش پاکستان برای مقابله با هجوم فزاینده طالبان پاکستانی و چریک‌های «القاعده» به مناطق قبیله‌نشین تحت کنترل فدرال (فتا) و سایر نقاط ایالت خیبر پختونخوا، استفاده از نیروهای شبه‌نظامی موسوم به «لشکری»ها بوده است. «لشکری»ها یا همان شبه‌نظامیان، از مردان قبایل محلی تشکیل شده‌اند که بدون آموزش‌های ضدتروریستی و با داشتن تجهیزاتی ساده مانند تفنگ در مقابل طالبانِ مسلح به تجهیزات جدید و پیشرفته نظامی و ارتباطی قرار گرفته‌اند.(۲۹)

دولت منتخب پاکستان تحت فشار دولت بوش، در سپتامبر ۲۰۰۸ به استخدام نیرو از قبایل «فتا» و سایر نقاط ایالت خیبر پختونخوا پرداخت. طبق راهبردی که گفته می‌شد با همکاری مخفیانه حدود هفتاد مشاور و کارشناس آمریکایی و با در نظر داشتن طرح «شوراهای بیداری» در استان «الانبار» عراق طراحی گردیده بود، در فوریه ۲۰۰۹ سر وزیر وقت خیبر پختونخوا اعلام کرد ۳۰۰۰۰ قبضه تفنگ میان روستاییان قبایل صلح‌طلب توزیع می‌گردد.(۳۰) هدف آن بود تا مشابه قبایل سنی ضدالقاعده، بدون نیاز به کمک آمریکایی‌ها، طالبان

پاکستانی و القاعده از شمال پاکستان بیرون رانده شوند. نخست حدود ۳۰۰۰ تن از لشکری‌ها در «باجور» سازماندهی گردیدند و متعاقباً قبیله‌نشینان اورکزی، دیره آدم خیل، سوات و بونر به این طرح پیوستند.[۳۱]

سابقه تشکیل لشکرها در مناطق قبایلی تحت اداره فدرال، به قرن‌ها قبل بازمی‌گردد و این شبه‌نظامیان محلی همواره به‌طور موقت در کنار یکدیگر برای اجرای هدفی مشخص گرد آمده‌اند تا نظم و صلح را در منطقه بی‌قانون خویش برقرار سازند. ازجمله اهداف لشکرها، دستگیری یاغیان، رسیدگی به دعاوی خانوادگی و گاه به چالش کشیدن بعضی سیاست‌های خاص دولت مرکزی پاکستان بوده است.[۳۲]

پیش از تشکیل دولت غیرنظامی در اوت ۲۰۰۸، دولت سابق پاکستان به رهبری پرویز مشرف با سازماندهی هزاران داوطلب در قالب لشکرهایی بزرگ در منطقه ناآرام «وزیرستان جنوبی» طی دو مرحله در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ کوشید، نیروهای وابسته به «القاعده» را از «فتا» بیرون براند، اما شکست خورد. پیامد چنین شکستی برای قبایل «فتا» هولناک‌تر از حد تصور بوده و طالبان پاکستانی، ریش‌سفیدان قبایل محلی را به‌صورت هدفمند از پای درآوردند که در نتیجه قتل ۳۰۰ نفر از ایشان در کمربند قبیله‌ای در طول مرز مشترک با افغانستان، سازمان‌دهندگان گروه‌های شبه‌نظامی به‌شدت دلسرد شدند.[۳۳] از زمان اعلام دولت آصف علی زرداری مبنی‌بر کمک مالی و تجهیزاتی به قبایل متحد شمال پاکستان، بار دیگر نگرانی از اقدامات تلافی‌جویانه القاعده و طالبان پاکستانی در منطقه افزایش یافته است. در همین حال با وجود پیروزی‌های پیاپی لشکرهای محلی در مناطقی همچون لکی مروات، هنگو، بونر، باجور، کورم و اورکزی طی ماه‌های نخست روی کار آمدن دولت زرداری (اوت تا

نوامبر ۲۰۰۸) به‌دلایلی همچون بسیج ناکافی شبه‌نظامیان برای توقف تحرکات طالبان پاکستانی، نگرانی از دامن زدن لشکرها به خشونت‌ها به‌وسیله احیای دشمنی‌های قبایل، ترس از جمع شدن قدرت بیش از حد و سلاح در لشکرها و درنتیجه خارج شدن آنها از کنترل و روی آوردنشان به جنگ‌سالاری، فعالیت طالبان پاکستانی در مناطق مثل خیبر، وزیرستان و کوهات متوقف نگردیده است.(۳۴) بنابراین به‌نظر می‌رسد علاوه بر توان نظامی و لجستیکی شبه‌نظامیان وابسته به قبایل پاکستان، بی‌اعتمادی دولتمردان و ارتش این کشور به آنها نیز از عواملی بوده که عملکرد لشکرهای داوطلب غیرحرفه‌ای را در مقابله با پیکارجویان آموزش‌دیده القاعده و طالبان پاکستانی به‌شدت زیر سؤال برده است.(۳۵)

ج) سیل ویرانگر و قدرت‌گیری دوباره ارتش

ارتش پاکستان پس از به قدرت رسیدن دولت غیرنظامی آصف علی زرداری و یوسف رضا گیلانی تحت‌الشعاع غیرنظامیان قرار گرفته بود، اما این دوره بسیار کوتاه بود؛ زیرا از یک سو دولت غیرنظامی نتوانست در حل مشکلات پاکستان کارآمدی خود را ثابت کند و از سوی دیگر ارتش موفق شد در نبرد با پیکارجویان اسلام‌گرا محبوبیت زیادی نصیب خود کند و سرانجام با وقوع سیل ویرانگر اخیر در پاکستان، در امدادرسانی به مردم بسیار فعالانه عمل کرده و دولت را کاملاً تحت‌الشعاع خود قرار داد.

به‌لحاظ تحرک عملیاتی، نقش ارتش پاکستان در امدادرسانی به سیل‌زدگان همچنان مورد تقدیر و ستایش است. ارتش ۶۸۰۰۰ تن جیره را جمع‌آوری و توزیع نموده، ازجمله ۲۳۰۰۰ تن جیره از سهمیه خود ارتش و ۶۰۰۰۰ سرباز را

نیز برای انجام عملیات‌های امداد و نجات مستقر ساخت. در سراسر کشور بالغ بر ۱۰۰ کمپ امداد ارتش برپا شد. در طول عملیات‌های نجات، ارتش بیش از ۸۰۰۰۰۰ نفر را نجات داد و ۱/۵ میلیون بسته غذای طبخ‌شده میان مردم آسیب‌دیده توزیع گردید.

ارتش همچنین تمام هواپیماهای «C-130» در دسترس را برای تلاش‌های امداد اختصاص داد و تیم‌های نجات از ۱۰۰۰ قایق، ازجمله ۵۰ قایق نجات نیروی دریایی استفاده کردند. پرسنل نیروهای مسلح پاکستان نیز یک روز حقوق خود را به سیل‌زدگان هدیه کردند. بیش از ۳۰۰ پزشک ارتش هم به ارائه خدمات درمانی پرداختند.(۳۶)

در مجموع ارتش پاکستان در زمینه تلاش‌های امداد و نجات بسیار خوش سابقه است. به علاوه، محبوبیت ارتش بار دیگر رو به افزایش نهاده، حال آنکه در طول دوران ریاست‌جمهوری «مشرف» این محبوبیت رو به افول بود. در جریان عملیات‌های سال ۲۰۰۸ علیه طالبان در دره سوات و وزیرستان جنوبی، میزان حمایت مردم از ارتش بیشتر از زمان انجام عملیات‌های مشابه در گذشته بود، اما آنچه درحال‌حاضر موجب تقویت وجهه ارتش نزد توده‌های مردم در پاکستان گردیده، عملیات‌های امدادرسانی بوده است.(۳۷) این درحالی است که نهادهای دولت غیرنظامی شکننده رئیس‌جمهور زرداری، بدون کمک‌های بین‌المللی، فاقد ظرفیت و راهکارهای مناسب برای تأمین مواد غذایی، سرپناه و خدمات درمانی و بهداشتی می‌باشند.(۳۸)

حتی کار به جایی رسید که به نوشته برخی مطبوعات انگلیس، دولت لندن در اواسط سال ۲۰۱۰ با توجه به افزایش نگرانی‌ها در زمینه کودتا در پاکستان، نیروهای ویژه خود را برای خارج ساختن اتباع انگلیس از خاک آن کشور

آماده کرده بود. این نگرانی‌ها در پی وقوع سیل ویرانگر در بخش‌های عمده‌ای از پاکستان و احتمال سوءاستفاده نفوذی‌های افراط‌گرای ارتش پاکستان از این وضع برای جذب جوانان این کشور به‌منظور کودتای نظامی بروز نمود.[۳۹]

در واقع موفقیت‌های ارتش پاکستان در سرکوب طالبان که به حمایت مخفیانه از این گروه و سایر سازمان‌های تروریستی و توجه بیش از حد به دشمنی با هند متهم بوده، سبب برهم خوردن قوا به نفع نظامیان در نظام شکننده پاکستان شد؛ به‌طوری‌که از آن زمان همواره بیم آن می‌رود که همانند دو کودتای نظامی در سال‌های ۱۹۵۸ (توسط ایوب‌خان) و ۱۹۹۹ (توسط مشرف) دولت غیرنظامی ناتوان از حفظ قانون و نظم در اسلام‌آباد با مداخله ارتش پاکستان ساقط گردد. طبق نظرخواهی سال ۲۰۰۹ تنها حدود ۲۰ درصد مردم پاکستان موافق دولت زرداری بودند، درحالی‌که ارتش پاکستان با کمک‌های چند میلیون دلاری واشنگتن و با پیگیری توسعه زرادخانه هسته‌ای خویش، می‌رود تا خود را به قدرتی برتر از گذشته در پاکستان مبدل سازد.[۴۰]

د) گسترش همکاری نظامی با آمریکا

در پی سرنگونی رژیم پرویز مشرف در اوت ۲۰۰۸ و روی کار آمدن دولت غیرنظامی منتخب در پاکستان، همکاری‌های نظامی واشنگتن ـ اسلام‌آباد بیش از پیش گسترش یافت. در راستای سرکوب پیکارجویان مستقر در نواحی مرزی افغانستان و پاکستان، ارتش آمریکا به افسران پاکستانی اجازه داد تا تصاویر ویدئویی گرفته‌شده توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی را که از فراز مناطق قبایلی گرفته شده بود، ببینند و تماس‌های تلفنی پیکارجویان در پاکستان را شنود کنند. همچنین اطلاعات جاسوسی گردآوری‌شده توسط مقامات نظامی

آمریکا در اختیار ارتش پاکستان قرار گرفت. در همین حال دولت غیرنظامی این کشور نیز به موازات تلاش‌های ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان علیه پیکارجویان به اتخاذ مواضع سخت‌تری بر ضد ستیزه‌جویان پرداخت. ستاد همکاری نظامی واشنگتن ـ اسلام‌آباد، پایگاهی کوچک در شهر مرزی و استراتژیک «تورخم» (نزدیک گذرگاه سوق‌الجیشی خیبر در مرز مشترک پاکستان با افغانستان) می‌باشد که بهار ۲۰۰۸ توسط آمریکایی‌ها احداث گردید.[۴۱]

اواخر نوامبر ۲۰۱۰ فاش شد که با دخالت مستقیم دفتر آصف علی زرداری، به ظاهر با هدف تسهیل روند تعقیب مستقیم ستیزه‌جویان در شهرهای پاکستان، رویه اعطای روادید به مقامات «پنتاگون» تغییر کرده و از این پس، بدون تأیید وزارتخانه‌های کشور، دفاع و سازمان‌های امنیتی پاکستان برای نهادهای مرتبط با مقامات نظامی در دولت آمریکا ویزا صادر می‌گردد. به این ترتیب زرداری به‌نوعی ارتش پاکستان را دور زد، هرچند ارتش در مقابل این اقدام واکنشی جدی نشان نداد، اما نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که چنین تحرکاتی اساساً پرده دیگری از تضاد منافع تشکیلات نظامی پاکستان و واشنگتن به‌شمار می‌رود.[۴۲]

در آوریل ۲۰۰۹ برخی رسانه‌های آمریکایی گزارش دادند وزارت دفاع آمریکا طرحی پنج ساله برای آموزش و تجهیز نظامیان پاکستانی با اعتباری سه میلیارد دلاری تهیه نموده است. مقامات پنتاگون مدعی بودند این وجوه را به‌منظور خرید بالگرد، دوربین دید در شب و سایر تجهیزات و نیز برای ارائه آموزش‌های ضدشورش به نیروهای عملیات ویژه پاکستانی و شبه‌نظامیان یگان سرحدی این کشور به اسلام‌آباد پرداخت می‌کنند. این ظاهراً نخستین کمک نظامی واشنگتن به پاکستان پس از روی کار آمدن دولت غیرنظامی در این کشور به‌شمار می‌رفت. با وجود نگرانی بعضی اعضای کنگره و نظامیان ارشد

آمریکایی، ازجمله ژنرال مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در زمینه نحوه هزینه‌کرد سه میلیارد دلار «بودجه افزایش قابلیت ضدشورش پاکستان»، ژنرال مولن مدعی بود ارتش پاکستان ماهیت تهدید پیکارجویان افراطی را درک نموده و از این جهت به ژنرال کیانی، فرمانده ارتش پاکستان و بدنه این نیروی نظامی، اعتماد کامل دارد.[۴۳]

۵۳ درصد کمک‌های مالی آمریکا به پاکستان (۵/۹ میلیارد دلار) صرف کمک مستقیم برای فعالیت‌های ارتش پاکستان در طول نوار مرزی افغانستان ازطریق برنامه «بودجه پشتیبانی ائتلاف» (CSFs) گردیده است. درحالی‌که سایر کشورهای متحد با آمریکا در جنگ با تروریسم نیز CSFs را دریافت می‌کنند، اما پاکستان بیش از همه از این اعتبارات استفاده می‌کند؛ به‌طوری‌که این کشور ۸۱ درصد کل اعتبارات را ازطریق CSFs دریافت می‌نماید.[۴۴]

CSFs در ابتدا با این هدف تأمین می‌شود که پاکستان تشویق گردد در اجرای «عملیات آزادی پایدار» (OEF) نقش نظامی فعال‌تری ایفا نماید.[۴۵] این برنامه به این منظور طراحی گردید که هزینه‌های تدریجی مرتبط با مشارکت [پاکستان و ۲۶ کشور دیگر] در جنگ تروریسم پوشش داده شود، نه اینکه اعتباراتی باشند که [به کشورهای متحد آمریکا] داده شوند تا [آن کشورها] در عملیات‌های عادی به ایفای نقش بپردازند. از زمانی که این برنامه آغاز گردیده پاکستان خواستار دریافت اعتبار برای پوشش هزینه‌های زیر گردیده است:

- گشت‌های دریایی؛
- عملیات‌های شناسایی هوایی و پشتیبانی نزدیک هوایی؛
- فعالیت‌های ترابری و کنترل ترافیک هوایی؛
- [کمک به] عملیات‌های ارتش آمریکا در فتا؛

- افزایش تلاش‌های هدایتی و مدیریتی در ستاد مشترک ارتش پاکستان.[۴۶]

وزارت دفاع آمریکا به‌منظور شفاف‌تر ساختن CSFs و پاسخگوتر نمودن پاکستان، در سال ۲۰۰۳ رهنمودهای جدیدی را برای نظارت بر این برنامه صادر کرد و خواستار مستندسازی هزینه‌ها گردید. دیوان حسابرسی آمریکا (GAO) بعداً به این نتیجه رسید که [حتی] این الزامات هم رعایت نمی‌شوند. در گزارش GAO آمده است وزارت دفاع آمریکا در ارزیابی‌های خود به هیچ‌گونه مستندسازی دقیقی ازسوی پاکستان دست نیافت که نشان دهد هزینه‌های ادعاشده معتبر هستند و یا به‌درستی محاسبه شده‌اند.[۴۷]

در مجموع، GAO به این نتیجه رسید که روند و سطح مستندسازی استفاده‌شده محدودتر از آن است که به یک تحلیلگر مستقل اجازه دهد نسبت به اعتبار هزینه‌های ادعایی اطمینان یابد. GAO در بررسی هزینه‌ها به این نتیجه رسید که وزارت دفاع ممکن است تا ۱/۲۵ میلیون دلار بیشتر پرداخت کرده باشد.

برخی دیگر از منتقدین این برنامه خاطرنشان ساخته‌اند آمریکا نسبت به تأمین هزینه‌های مشروع پاکستان هم با گشاده‌دستی و سخاوتمندی عمل کرده است. گاهی هزینه‌ها به‌گونه‌ای محاسبه شده‌اند که برابر با هزینه فعالیت‌های مشابه برای ارتش آمریکا هستند. برخی منتقدین دیگر اظهار می‌دارند با وجودی که عملیات‌های نظامی پاکستان در پی توافقات صلح با پیکارجویان کاهش یافته، ولی پرداخت‌های CSF ثابت مانده و یا افزایش داشته است. علی‌رغم پرداخت‌های قابل توجه CSF، نیروهای مسلح پاکستان در عملیات‌های ضدشورش در فتا عملکرد خوبی نداشته‌اند.[۴۸] آنها عموماً از خطاهای خود درس نمی‌گیرند.

گرچه اعتبارات CSF مستقیماً تحویل وزارت اقتصاد پاکستان گردیده‌اند، با این حال بسیاری از منتقدین گفته‌اند اعتبارات CSF بیشتر حکم رشوه دارند تا به این وسیله تداوم مشارکت پاکستان در جنگ جهانی بر ضد تروریسم تضمین شود. به گفته مقامات سیاسی و نظامی آمریکا بسیاری از کمک‌های مالی آمریکا به جای اینکه صرف یگان‌های مرزی پاکستان شوند صرف تأمین سامانه‌های تسلیحاتی می‌شوند تا در مقابله با هند و نه القاعده یا طالبان از آنها استفاده شود. ایالات متحده ده‌ها میلیون دلار صرف هزینه‌های ادعایی پاکستان در زمینه سوخت و مهمات نموده است.(۴۹)

به‌نظر می‌رسد اعتبارات CSF به‌عنوان پاداشی در برابر حمایت پاکستان از اهداف آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرند.(۵۰)

وزارت دفاع آمریکا از این برنامه در برابر منتقدین دفاع کرده است. مقامات این وزارتخانه مدعی‌اند سیستم‌های بودجه‌ای پاکستان برای مستندسازی هزینه‌ها مناسب و کافی نیستند. آنها همچنین می‌گویند پرداخت‌های CSF نباید با ضرباهنگ عملیات‌ها در فتا بالا و پایین رود؛ چراکه این برنامه برای هزینه‌های ثابتی پول می‌پردازد که بر اثر استقرار سربازان پاکستان در فتا به‌وجود می‌آیند. نظر به اینکه پاکستان مرتباً شمار سربازان ارتش و کارمندان FC (سپاه سرحدی) را در فتا افزایش داده است، در نتیجه هزینه‌ها باید افزایش یابند، حتی اگر از تعداد عملیات‌های مهمی که به اجرا درمی‌آیند کاسته شده باشد. منتقدین این حرف را می‌پذیرند، اما سودمند بودن استقرار نیروها را زیر سؤال می‌برند؛ چراکه این نیروها در عملیات‌ها مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. طرفداران برنامه CSF همچنین خاطرنشان می‌سازند که این یک برنامه بازپرداخت است و قصد آن ظرفیت‌سازی نیست، بلکه جبران هزینه‌های صورت‌گرفته است.

مقامات وزارت دفاع قبول دارند که پاکستان احتمالاً از اعتبارات CSF برای خرید سامانه‌های مخصوص مقابله با هند استفاده می‌کند، اما می‌گویند این توانایی را ندارند که بر نحوه استفاده از این اعتبارات تأثیر گذارند؛ زیرا این اعتبارات به محض اینکه به دست وزارت اقتصاد پاکستان می‌رسند به این کشور تعلق دارند. مقامات وزارت دفاع خاطرنشان می‌سازند با وجودی که عملیات‌های بزرگ کاهش یافته‌اند، استقرار ۱۲۰۰۰۰ نیروی نظامی و ارتش پاکستان در فتا بهتر است از اینکه هیچ نیرویی در این مناطق وجود نداشته باشد. آنها همچنین به میزان بالای تلفات پاکستان اشاره می‌کنند و از این کشور قدردانی می‌کنند؛ چراکه بازپرداخت هزینه‌ها به پاکستان یک سال به طول می‌انجامد و پاکستان باید با استفاده از منابع خودش این هزینه‌ها را بپردازد و منتظر بازپرداخت آنها بماند. به علاوه آنها می‌گویند اگر قرار است پاکستان از آمریکا در افغانستان حمایت نماید، ایالات متحده نیازمند آن است که هزینه‌های پاکستان را بازپرداخت کند.[۵۱] موافقان برنامه CSF همچنین می‌گویند چون این برنامه بزرگ‌ترین برنامه‌ای است که پول ازطریق آن به پاکستان انتقال می‌یابد، باید نگاه به آن کلی‌تر باشد و همکاری آمریکا ـ پاکستان در زمینه‌های مختلف مد نظر قرار گیرد. مدافعان این برنامه می‌گویند هرگونه تلاش برای نهادینه کردن روند حسابرسی جدید برای اعتبارات CSF احتمالاً باعث کاهش بیش از پیش اعتماد میان دو کشور می‌شود.[۵۲]

با این حال، حتی آن عده از مقامات وزارت دفاع هم که از این برنامه دفاع می‌کنند قبول دارند که این برنامه می‌توانست بهتر از این به اجرا درآید و پاکستان باید مستندات بهتری را برای هزینه‌کرد اعتبارات فراهم آورد. بعضی از فعالیت‌هایی که هم‌اکنون به‌وسیله برنامه CSF تأمین اعتبار می‌شوند باید در

قالب برنامه «تأمین اعتبار برای ارتش‌های خارجی»[1] (FMF) پرداخت شوند؛ برنامه‌ای که ایالات متحده کنترل بهتری بر آن دارد.(۵۳)

ایالات متحده ازطریق برخی از برنامه‌های مرتبط با موضوعات امنیتی، ۲/۲ میلیارد دلار (۲۵ درصد کل کمک‌های مالی آمریکا به پاکستان پس از ۱۱ سپتامبر) را برای اسلام‌آباد فراهم آورده است. بیشترین کمک در قالب برنامه FMF بوده است. از سال ۲۰۰۱ تاکنون، دولت آمریکا حدود ۱/۶ میلیارد دلار در قالب FMF به پاکستان اعطا کرده است (از سال مالی ۲۰۰۵ تاکنون هر سال ۳۰۰ میلیون دلار). اعتبارات تخصیص‌یافته ازطریق FMF به پاکستان اجازه می‌دهد تجهیزات نظامی را از آمریکا خریداری نماید و اعتبار لازم برای برگزاری دوره‌های آموزشی مضاعف را فراهم آورد. در سال مالی ۲۰۰۸، قرار بود بخش اعظم این اعتبارات صرف آموزش‌ها و تجهیزات ضدشورش شود.

پاکستان ازطریق FMF تجهیزاتی را به‌دست آورده است که ظاهراً می‌بایست قابلیت‌های ضدشورش این کشور را بهبود بخشیده باشند. با این حال، منتقدان به گرایش پاکستان به خرید سلاح‌های متعارفی اشاره می‌کنند که استفاده‌ای برای مقاصد ضدشورش ندارند، ازجمله [اعطای] ۲۲۷ میلیون دلار در سال مالی ۲۰۰۸ برای کمک به برنامه تقویت جنگنده‌های F-16 پاکستان. حال آنکه این حمایت مغایر با دستورالعمل‌های کنگره است. براساس این دستورالعمل‌ها FMF باید تنها برای امور آموزشی و تأمین تجهیزات جهت عملیات‌های ضدشورش صرف شود.(۵۴)

پاکستان همچنین می‌تواند تجهیزات نظامی‌ای را که آمریکا در ردیف

---

1. Foreign Military Financing (FMF)

«تجهیزات مازاد دفاعی»[1] قرار داده خریداری نماید. بر این اساس پاکستان جنگنده‌های F-16 بیشتری را از آمریکا خریداری نموده است.(۵۵) جدول زیر تسلیحات مهم فروخته‌شده آمریکا به پاکستان را نشان می‌دهد. در برخی موارد، ایالات متحده کل هزینه برنامه را پوشش داده، اما در برخی دیگر به‌ویژه فروش هواپیماهای F-16 پاکستان کل هزینه را متقبل شده است.

تسلیحات فروخته‌شده آمریکا به پاکستان در سال ۲۰۰۷

مقدار	تجهیزات	ارزش کل (میلیون دلار)	مبلغ پرداخت‌شده توسط FMF (میلیون دلار)
۸	هواپیماهای گشت دریایی P-3C Orion	۲۹۵	۲۹۵
۵۲۵۰	موشک‌های ضدزرهی تاو (TOW)	۱۸۶	۱۸۶
۵۶۰۰	دستگاه بی‌سیم نظامی	۱۶۳	۱۶۳
۶	رادارهای دیده‌بانی AN/TPS-77	۱۰۰	۱۰۰
۲۰	بالگردهای تهاجمی کبرا AH-1F	۴۸	۴۸
۶۰	کیت‌های تقویتی برای جنگنده‌های F-16A/B	۸۹۱	۱۰۸
۱۱۵	خمپاره‌اندازهای خودکششی M-109	۸۷	۵۳
۱۸	جنگنده‌های F-16C/D مدل Block 50/52	۱۴۳۰	۰
۵۰۰	موشک‌های پیشرفته هوا به هوا با برد متوسط	۶۲۹	۰
۱۰۰	موشک‌های ضدناو هارپون (Harpoon)	۲۹۸	۰
۶۰۰	موشک‌های هوا به هوای سایدویندر (Sidwinder)	۹۵	۰
۶	تفنگ‌های دریایی فالانکس (Phalanx)	۸۰	۰

منبع: Kranstadt, 2008c, Grimmerr, 2008.

1. Excess Defense Articles

وزارت دفاع آمریکا بسیاری از تجهیزات خریداری‌شده ازسوی پاکستان (مانند جنگنده‌های F-16، هواپیماهای گشتی P-3C و موشک‌های ضدزرهی) را دارای «کاربردهای چشمگیر ضدتروریستی» دانسته است. همچنین وزارت خارجه آمریکا مدعی است از سال ۲۰۰۵ تاکنون «اعتبارات FMF صرفاً در جهت تلاش‌های ضدتروریستی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.»[۵۶] این تعریف وزارت خارجه ازسوی کسانی مورد انتقاد شدید واقع شده که معتقدند اعتبارات آمریکا باید صرف برپایی قابلیت‌های خاص پاکستان برای ضدشورش در فتا شوند.

ایالات متحده همچنین ازطریق برنامه «آموزش‌های نظامی بین‌المللی»[۱] (IMET) ـ که به ایالات متحده اجازه می‌دهد پذیرای افسرانی از ارتش‌های خارجی باشد ـ دوره‌های آموزشی و تخصصی (در زمینه امنیت) را برای نیروهای پاکستانی فراهم آورده است. IMET هم حرفه‌ای‌گری نظامی را تشویق می‌کند و هم شکل‌گیری روابط مثبت با ایالات متحده و ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان افسران دو کشور را. به‌دلیل نقشی که ارتش پاکستان در سیاست این کشور ایفا می‌کند این برنامه‌های آموزشی و مبادله نیرو برای پاکستان بسیار پربار هستند و می‌توانند برای تأثیرگذاری بر فرهنگ درون ارتش، ازجمله رویکرد آن به دموکراسی مفید باشند. در دهه ۱۹۹۰ که روابط آمریکا ـ پاکستان رو به وخامت گرایید، IMET متوقف شد. در خلال سال‌های مالی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴، سالانه یک بسته ۱ میلیون دلاری IMET به پاکستان اعطا می‌شد که این میزان بعداً دو برابر گردید.[۵۷] در سال مالی ۲۰۰۶، ۱۰۶ افسر پاکستانی در IMET حضور داشتند و مجموعاً ۷۲۵ نفر از کارکنان نظامی پاکستان از سایر انواع کمک‌های آموزش

---

1. International Military Education and Tarining

نظامی آمریکا بهره بردند. در اکثر این موارد، افسران و سربازان پاکستانی در زمینه استفاده از سخت‌افزارهای نظامی آمریکایی آموزش دیدند.[۵۸]

به‌نظر می‌رسد علت طرفداری ارتش پاکستان از غرب، این است که غرب، اعتبارات لازم را برای عملکرد آن فراهم ساخته است. به‌دلیل این حمایت، ارتش هیچ‌گاه احساس نیاز نکرده تا با پارلمان، روابط خوبی داشته باشد؛ چراکه به‌لحاظ مالی مستقل بوده است. این موضوع باعث شده است که این نهاد نظامی، در اتخاذ تصمیم‌های خود، هیچ نیازی به نظر پارلمان احساس نکند. به علاوه، اینکه گفته می‌شود ارتش در زمان ژنرال «مشرف» به چنین درجه‌ای از برتری دست یافته نه به‌دلیل مهارت‌های برترش است، بلکه ناشی از همین حمایت خارجی است که دریافت می‌کند.[۵۹] اگر دولت، استقلال و حاکمیت مقتدری بر بخش‌های خاصی از کشور، نظیر وزیرستان نداشته باشد، بی‌شک نخواهد توانست از امتیازات خود به‌عنوان سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده استفاده کند؛ چراکه ارتش، همیشه حرف اول را خواهد زد. مشکل واقعی اداره امور وزیرستان از همین امر ناشی می‌شود.

روابط ارتش پاکستان با مقامات ارشد آمریکایی

به‌نظر می‌رسد طی سال‌های اخیر (به‌ویژه از هنگام به قدرت رسیدن دولتی منتخب و غیرنظامی در پاکستان) با حمایت نسبی غرب، نظامیان پاکستانی همواره با پیگیری یک سیاست مصلحت‌اندیشانه کوشیده‌اند از روابط کم‌وبیش صمیمانه‌شان با پنتاگون و کاخ سفید برای کنترل دولتمردان کشورشان، به‌ویژه رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بهره ببرند.

بر همین اساس، در ژانویه ۲۰۱۰ مقامات ارشد نظامی پاکستان، به رهبری

ژنرال اشفاق پرویز کیانی با هیئتی آمریکایی به سرپرستی جو لیبرمن، سناتور دموکرات، به توافق رسیدند تا ارتش پاکستان حملات خود به نواحی قبیله‌نشین شمال غرب این کشور (مأمن طالبان پاکستانی و افغان و نیز گروه‌های زیرمجموعه «القاعده» (شاخه پاکستان)) را گسترده‌تر ساخته و تلاش برای بازداشت سران «القاعده» که به ادعای برخی منابع در وزیرستان شمالی پنهان شده‌اند، را افزایش دهند، اما سران ارتش پاکستان که پس از مدت‌ها مذاکره و زدوبندهای پشت پرده، حالا خود را در موضعی تدافعی می‌دیدند، پیش از سفر لیبرمن به اسلام‌آباد به‌نحوی به سایر مقامات آمریکایی فهماندند که ارتش، تنها تکیه‌گاه غرب در پاکستان و تنها امید پاکستانی‌ها و غربی‌ها برای مقابله با هرگونه ناآرامی در جنوب آسیا می‌باشد.[۶۰] لیبرمن و سایر مقامات سیاسی و نظامی آمریکایی نیز که تصور می‌نمودند با پرداخت چند میلیارد دلار می‌توانند مسئولان ارتش پاکستان را تطمیع نمایند، با خوشحالی اعلام کردند که ارتش پاکستان درحال جنبش و تحرک است. درحالی‌که شواهد گویای آن است که دست‌کم طی یک سال اخیر، ارتش قدرتمند پاکستان بنا به میل خود در سرکوب شورشیان طالبان و القاعده در مرزهای مشترک با افغانستان به همکاری با واشنگتن و متحدانش پرداخته و گاه به‌دلایل مختلف و به بهانه‌هایی از پذیرش درخواست‌های مکرر آمریکایی‌ها طفره رفته است. نمونه بارز این سیاست دوگانه ژنرال کیانی و نیروهای تحت فرمان وی را در پی سفرهای مکرر مقامات ارشد سنا، وزارت خارجه و ریاست ستاد مشترک ارتش آمریکا به اسلام‌آباد به وضوح می‌توان ملاحظه کرد. کیانی حتی تا آنجا پیش رفت که به‌طور رسمی درخواست آمریکایی‌ها برای سرکوب «القاعده» در وزیرستان شمالی را نپذیرفت و چون اختلافات دیرین از حد گذشت و به خصومت

کشانده شد، تشکیلات نظامی پاکستان، تعداد زیادی پیمانکار امور دفاعی آمریکایی مستقر در آن کشور را تحت فشار گذاشت و دیپلمات‌های آمریکا را درگیر تشریفات اداری کرد که اعتراض «آن پترسون»، سفیر سابق آمریکا، را در ژانویه ۲۰۱۰ به‌دنبال داشت.[۶۱]

همچنین مقامات ارشد نظامی پاکستان، ازجمله ژنرال طارق مجید، رئیس کمیته ستاد مشترک ارتش، کیانی و سرتیپ احمد شجاع پاشا، مدیرکل سازمان اطلاعات ارتش، در فوریه ۲۰۱۰ به آمریکایی‌ها گوشزد نمودند که شرایط همکاری در «راولپندی» (مقر ستاد مشترک ارتش و ISI) تعیین می‌گردد، نه در واشنگتن.[۶۲] مقامات ارشد نظامی و اطلاعاتی پاکستانی شرایط خود را برای تعامل با طرف‌های آمریکایی در عرصه گفتگو با طالبان افغان و مبارزه با تروریسم مد نظر غرب، چنین بیان کردند:

- باب گفتگو با ملا عمر و نمایندگان رهبر طالبان گشوده شود و طرح واشنگتن برای مذاکره با اعضای رده دوم و سوم طالبان افغان بی‌فایده است.
- طرح‌های آمریکا برای تجزیه افغانستان که براساس آنها، جنوب غربی و جنوب شرق این کشور با اکثریت پشتون، از تشکیلاتی خودمختار برخوردار می‌گردد، غیرقابل قبول می‌باشند.
- واشنگتن باید تضمین دهد که هند (دشمن دیرین پاکستان) تنها در عرصه توسعه افغانستان نقش ایفا خواهد کرد و در هر گونه راهبرد کلی برای این کشور مداخله نخواهد داشت.[۶۳]

در نتیجه اتخاذ چنین راهبردی، ارتش نیرومند پاکستان و دستگاه امنیتی وابسته به آن، دولتمردان آمریکا را مجبور به پذیرش این واقعیت نمودند که تشکیلات نظامی پاکستان زیر بار دستورات گاه و بی‌گاه پنتاگون و کاخ سفید

نمی‌رود و دولت متزلزل آصف علی زرداری جایی در تعیین سیاست‌های تأثیرگذار پاکستان ندارد. بنابراین واشنگتن درحالی‌که اسلام‌آباد را در روند پرداختن به مسائل افغانستان، مهره‌ای تعیین‌کننده تلقی می‌نماید، باید آماده قربانی کردن متحدان سیاسی خود در پاکستان (ازجمله دولت به رهبری حزب مردم) باشد. همچنین آنگونه که برخی می‌گویند، آمریکایی‌ها باید این واقعیت را درک کنند که از زمان جایگزینی کیانی به جای مشرف در سمت فرماندهی کل ارتش، دشمنی دیرینه با هند جان دوباره‌ای گرفته است. چنان‌که کیانی در کنفرانسی خبری در فوریه ۲۰۰۸ اعلام کرد، ارتش پاکستان سازمانی «هندمحور» است. به‌نظر می‌رسد ارتش هنگامی‌که در مبارزه با پیکارجویان طالبان و القاعده شکست می‌خورد، از موضوع اختلافات سیاسی و مرزی با دهلی نو برای انحراف افکار عمومی به‌خوبی بهره می‌برد.[۶۴] این مسئله باید ازسوی سیاست‌گذاران آمریکایی مد نظر قرار گیرد و آنها بدانند حل مسائل بغرنج افغانستان بدون درنظر گرفتن دغدغه‌های امنیتی و سیاسی پاکستانی‌ها در زمینه میزان حضور و مشارکت هند در طرح‌های زیربنایی افغانستان عملاً ناممکن است.[۶۵]

کاخ سفید و پنتاگون، به‌ویژه طی سال ۲۰۱۰، به وضوح ملاحظه کردند که چگونه روند مذاکرات صلح با طالبان افغان، تحت فشار ارتش پاکستان، به طرف دعوت مکرر از شخص ملا محمد عمر، رهبر طالبان افغان و سایر اعضای کادر رهبری طالبان در «شورای کویته» سوق داده شد. در واقع اسلام‌آباد با بهره‌برداری از روابط به ظاهر صمیمانه و نزدیک پنتاگون و سران ارتش پاکستان، در چهارچوب سیاست مقطعی ژنرال کیانی و همکارانش و با توجه به شکاف موجود در بدنه سیاسی ـ نظامی پاکستان، کوشید واشنگتن را در زمینه لزوم گفتگو با رهبران جنبش افراطی طالبان افغان به هر نحو ممکن قانع سازد.

در همین حال، آمریکایی‌ها که به قدرت نظامیان در پاکستان واقفند به اسلام‌آباد فشار آوردند تا اجازه تأسیس مقر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) را در کراچی صادر نماید. همکاری اطلاعاتی پایگاه سیا در بندر کراچی با مقامات امنیتی پاکستانی (و در رأس آنها سازمان اطلاعات ارتش) موجب گردید تا در فوریه ۲۰۱۰ ملا عبدالغنی برادر، نفر دوم طالبان افغان، به همراه تعدادی دیگر از اعضای این گروه پیکارجو در کراچی به دام «ISI» بیفتند. تداوم همکاری اطلاعاتی دو کشور همچنین چند روز پس از بازداشت ملا برادر، به بازداشت دو فرمانده ارشد طالبان افغان و کشته شدن محمد حقانی (پسر کوچک جلال‌الدین حقانی) انجامید.[۶۶] بدین‌ترتیب به‌نظر می‌رسد کاخ سفید و پنتاگون در خصوص لزوم وارد آوردن فشارهای بیشتر بر ملا محمد عمر و شورای کویته برای حضور در پای میز مذاکره در آینده‌ای نه چندان دور، دست‌کم به‌طور مقطعی قانع شده‌اند و فشارهای ارتش و «ISI» موفقیت‌آمیز بوده است.

نتیجه‌گیری

یکی از پایدارترین و محکم‌ترین موانع تشکیل یک نظام سیاسی دموکراتیک در پاکستان، سلطه ارتش و ناتوانی نهادهای غیرنظامی برای کنترل آن است. بسیاری از ناظران در پاکستان و خارج از آن پیش‌بینی می‌کنند ارتش ظرف یک دهه به قدرت بازگردد. پس از هشت سال حکومت نظامی و تلاش‌های عامدانه پرویز مشرف برای تضعیف حزب مردم پاکستان و حزب مسلم لیگ شاخه نواز، از نقش و تأثیرگذاری آنها کاسته شده و آنها ظرفیت و قابلیت چندانی برای حکمرانی مؤثر و کارآمد ندارند. با وجود آنکه درحال‌حاضر ارتش پاکستان در ضعیف‌ترین موقعیت خود در چند دهه گذشته قرار دارد،

سیاستمداران پاکستانی نسبت به برانگیختن خشم ارتش محتاط بوده و در اعمال کنترل بر آن نیز محتاط هستند، بدتر آنکه احزاب پاکستان برتری ارتش را به‌عنوان یک امر مسلم پذیرفته‌اند و برای تقویت موضع خود در برابر رقبای سیاسی، به ارتش متوسل می‌شوند. بسیاری از تحلیلگران معتقدند زمانی‌که افکار عمومی پاکستان به اندازه کافی از حکومت غیرنظامیان به‌دلیل ناکارآمدی بیزار شود، ارتش بار دیگر به قدرت بازخواهد گشت.

پاکستان بیش از نیمی از ۶۱ سال عمر خود را تحت حکومت ارتش گذرانده و از زمان استقلال در سال ۱۹۴۷ چهار رهبر نظامی به خود دیده است: ایوب‌خان (۱۹۵۸ـ۱۹۶۹)، یحیی‌خان (۱۹۶۹ـ۱۹۷۱)، ضیاءالحق (۱۹۷۸ـ۱۹۸۸) و پرویز مشرف (۱۹۹۹ـ۲۰۰۸). زمانی‌که ارتش خارج از قدرت بوده، با اعمال فشار به احزاب سیاسی، تضعیف دولت‌های منتخب مردمی با تحریک دشمنی میان احزاب و حتی ایجاد احزاب سیاسی جدید (همچون حزب مسلم لیگ قائد اعظم و مسلم لیگ شاخه نواز) کماکان نقش برجسته‌ای در حکومت بازی کرده است. از سوی دیگر واشنگتن با پشتیبانی از ارتش پاکستان و انعقاد مشارکت‌های راهبردی سودآور برای نظامیان پاکستانی، نقش مهمی در تقویت موقعیت ارتش در پاکستان داشته است. حمایت آمریکا از دیکتاتورهای نظامی با وجود ادعای حمایت از دموکراسی، مردم پاکستان را از آمریکا بیزار کرده است. به‌نظر می‌رسد حمایت‌های مستمر آمریکا از پرویز مشرف، عامل مهمی در تشدید احساسات ضدآمریکایی در پاکستان بوده است. نتیجه آنکه ساختارهای غیرنظامی حکومت پاکستان چنان ضعیف شده‌اند که هر بار حکومت نظامی سرنگون می‌شود، دولت‌های غیرنظامی فاقد ظرفیت‌های لازم برای حکمرانی مؤثر می‌باشند؛ مشکلی که هم‌اکنون گریبانگیر دولت غیرنظامی پاکستان شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Pakistan's Troubles Start to Stack up Ominously <http://www.bbc.co.uk/news/world-south-asia-11478347>
2. Arif Jamal, "Pakistan's Ongoing Azm-e-nou-3 Military Exercises Defence Strategic Priorities," The Jamestown Foundation, 07 May 2010, <http://www.jamestown.org/programs/gta/single/?tx_ttnews%5D=31355&tx_ttxnews%5BbackPid%5D=26&CHash=2a06a78d...>
3. Ibid.
4. Ibid.
5. <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748703908704575433433670192748.html?mod=WSINDIA_hpp_LEFTTopstories>
6. Ibid.
7. Arif Jamal, "Pakistan's Ongoing Azm-e-nou-3 Military Exercises Defence Strategic Priorities," The Jamestown Foundation, 07 May 2010, <http://www.jamestown.org/programs/gta/single/?tx_ttnews%5D=31355&tx_ttxnews%5BbackPid%5D=26&CHash=2a06a78d...>
8. Ibid.
9. "Nuclear Weapons are not Kalashnikovs," Spiegel, 5 June 2009, <http://www.spiegel.de/international/world/0,1518,623134,00.html>

۱۰. «۲۰۱۰، خونبارترین سال برای پاکستان»، دویچه وله (دری)، ۹ دی ۱۳۸۹، <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6378043,00.html>

11. Syed Saleem Shahzad, "Pakistan's Military Makes a Stand," Asia Times, 15 January 2010, <http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/AL15Df02.html>

۱۲. «سیل پاکستان؛ فاجعه طبیعی با پیام‌های سیاسی»، دویچه وله، ۲۲ مرداد ۱۳۸۹، <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5907684,00.html>

13. <http://www.thehindu.com/option/lead/article548266.ece?homepage=true>
14. <http://www2.irna.ir/fa/news/view/menu_8709178568084022/156.html>

15. <http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/JL12DF01.html>
16. <http://www2.irna.ir/fa/news/view/menu_870917981224534/156.html>
17. “Afghan Report Stirs Pakistan Debate,” Aljazeera, 26 Sep, 2009, <http://english.aljazeera.net/news/2009/09/20099261012313134 12.html>
18. Julian E. Barnes, Matthew Rosenberg, “Pakistan Urges On Taliban,” The Wall Street Journal, 8 October 2010, <http://www.wsj.com/article/SB10001424052748704689804575536241251361592.html>
19. Ibid.
20. «دستگاه اطلاعات پاکستان به حمایت از طالبان متهم شد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۳ خرداد ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/Persian/afghanistan/2010/06/10013_k01_isi_taliban.shtml>
21. <http://www.nytimes.com/2008/11/11/world/asia/11Pstan.html?-r=1&hp=&oref=>
22. Ibid.
23. Nicolas Schmidle, “Pakistan’s Next Fight? Dont Go there,” The Washington Post, 14 June 2009, <http://www.washingtonpost.com/wp_dyn/content_article/2009/06/AP20090612023...>
24. Syed Saleem Shahzad, “Pakistan-US Plan into Place,” Asia Times, 24 July 2009, <http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/KG24DF05.html>
25. Bill Roggio, “Pakistan’s Most-Wanted Look at Who isn’t listed,” The Long War Journal,” 31 Aug 2009, <http://www.longwarjournal.org/threat-matrix/2009/08/pakistans_most_wanted _look_at.php>
26. Ibid.
27. Ibid.
28. Rania Abuzaid, “Pakistan’s Military Hold Back in North Waziristan,” Time, 15 April 2010, <http://www.time.com/time/printout/0,8816,1982001,00.html>
29. <http://newsvote.bbc.co.uk/mpapps/pagetools/print/news.bbc.co.uk/2/hi/south-asia/267...>
30. <http://www.iht.com/article/2009/02/23/asia/23terror.php>
31. <http://www.reuters.com/article/asiaCrisis/idUSISL.65131> & <http://www.jamestown.org/programs/gta/single/?txttnews%5Bt

tnews%5D=34186&txttnews%5BblackPid%5D=26&cHash=126312as...>
32. Ibid.
33. Ibid.
34. Ibid.
35. Pakistan's New Generation of Terrorists <http://www.cfr.org/publication/15422/pakistans_new_generation_of_terrorists.html?cid=rss-analysisbriefbackgroundersexp-pakistan_s...>

جایشری باجورا (Jahshree Bajora)، شورای روابط خارجی Council on Foreign Relations) (CFR).

۳۶. داده‌ها درخصوص تلاش‌های امداد و نجات ارتش برای سیل‌زدگان، تا ۲۷ اوت ۲۰۱۰ به روز شده و دائماً در حال تغییر است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Until 27 August 2010 and it is Continuously Changing. For More Details See <http://www.ispr.gov.pk/front/main.asp?o=t-real_story&id=16> (Accessed 07 September 2010).

37. <http://www.thestar.com/news/world/pakistan/article/850625--floods-boost-army-s-reputation-at-the-expense-of-pakistan-s-civiliangovernment> (Accessed 07 September 2010).
38. Crisis Group Asia Briefing, "Pakistan: The Worsening IDP Crisis," Accessed on 27 September 2010, <http://www.crisisgroup.org/~/media/Files/asia/south-asia/pakistan/B111%20Pakistan%20-%20The%20Worsening%20IDP%20Crisis.ashx>
39. <http://www.dailyexpress.co.uk/Post/View/198988/SAS-Plans-rescue-mission-amid-Pakistan-coups-fears>
40. Kathryn Allawalla, "Pakistan's Real Battle: Government vs. Army," The Cristian Sience Monitor, 21 Jully 2009, <http://www.csmonitor.com/2009/0721/P09g01-coop.html>
41. <http://online.wsj.com/articles/SB123110997461152217.html?mod=googlenews_wsj>
42. Syed Saleem Shahzad, "Pakistan opens its door to US ops", Asia Times, 28 Novomber 2010, <http://www.atimes.com/atimes/South-Asia/LK23DF02.html>
43. <http://www.google.com/hostednews.afp/ALeqM5iu3vI9JtWhzxSNvnsYYVua...>

44. Charles Michael Johnson Jr., *Combating Terrorism: U.S. Oversight of Pakistan Reimbursement Claims for Coalition Support Funds,* Testimony Before the Subcommittee on National Security and Foreign Affairs, Committee on Oversight and Government Reform, House of Representatives, Washington, D.C.: U.S. Government Accountability Office, June 24, 2008.
45. GAO, "The United States Lacks Comprehensive Plan to Destroy the Terrorist Threat and Close the Safe Haven in Pakistan's Federally Administered Tribal Areas," Washington, D.C.: GAO-08-622, 2008, pp. 11, 13, 23.
46. CSFS. Johnson 2008, p. 1
47. Johnson, 2008.
48. Craig Cohen, 2007 & Craig Cohen and Derek Chollet, "When $10 Billion Is Not Enough," *Washington Quarterly*, Vol. 30, No. 2, Spring 2007, pp. 7–19; Greg Miller, "Pakistan Fails to Aim Billions in U.S. Military Aid at Al Qaeda," *Los Angeles Times,* November 5, 2007, p. A-1.
49. Rohde et al., 2007.
50. Johnson, 2008, pp. 35-38
51. DoD Response to the GAO Findings in Johnson, 2008, pp. 34–38.
52. David O. Smith, "Facing Up to the Trust Deficit: The Key to an Enhanced U.S.-Pakistan Defense Relationship," *Strategic Insights*, Vol. VI, No. 4, June 2007.

۵۳. نگاه کنید به پاسخ وزارت دفاع به یافته‌های GAO در این اثر: Johnson, 2008, pp. 34-38. گفتگوها با مقامات کنونی وزارت دفاع آمریکا در اسلام‌آباد (آوریل ۲۰۰۸)، واشنگتن (فوریه و مه ۲۰۰۸) و فرماندهی مرکزی آمریکا (اوت ۲۰۰۸) این موضوع را تأیید می‌کردند.

۵۴. برای اطلاع از جزئیات بیشتر در خصوص نحوه هزینه‌کرد اعتبارات FMF ازسوی پاکستان، نگاه کنید به: Kronstadt, 2008 a.

55. Kronstadt, 2008a; Richard F. Grimmett, *U.S. Arms Sales to Pakistan*, Washington, D.C.: Congressional Research Service, CRS Report for Congress, Order Code RS22757, updated January 28, 2008.
56. Richard Boucher, Assistant Secretary of State for South and Central Asian Affairs, "On-the-Record Briefing on U.S.-Pakistan Relations," December 21, 2007b, Cited by Kronstadt, 2008c, pp. 60–61.

57. Kronstadt, 2008a.
58. U.S. Department of State, *Foreign Military Training and DoD Engagement Activities of Interest, 2007,* Washington, D.C.: Under Secretary for Arms Control and International Security, Bureau of Political-Military Affairs, "III. State Foreign Policy Objectives—South Central Asia Region" and "IV. Country Training Activities—South Central Asia," August 2007b; Craig Cohen, 2007, p. 33.
59. Jalal, Ayesha. "The State of Martial Rule," Sang-e-Meel, Lahore, 1999,
60. Syed Saleem Shahzad, "Pakistan's Military Makes a Stand," Asia Times, 15 January 2010, <http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/AL15Df02.html>
61. Ibid.
62. Syed Saleem Shahzad, "Pakistan's Military Sets Afghan Terms," Asia Times, 17 January 2010, <http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/LB09Df03.html>
63. Ibid.
64. <http://www.thehindu.com/option/lead/article548266.ece?homepage=true>
65. Ibid.

۶۶. «همکاری اطلاعاتی پاکستان و آمریکا علیه طالبان؛ راهبرد یا تاکتیک»، ایرنا، ۲ اسفند ۱۳۸۹،

<http://www2.irna.ir/fa/news/view/menu_156/8812011799112656.html>

افراط‌گرایی در پاکستان، علل و پیامدها

علی محمدی[1]

مقدمه

پاکستان از بدو تأسیس، در سه سطح با اسلام‌گرایان در تعامل بوده است. نخست از ابتدای استقلال، رهبران پاکستان کوشیده‌اند عامه مردم کشور را بر مبنای ایدئولوژی دینی متحد نمایند تا بدین ترتیب بتوانند بر تمایزهای قومی، زبانی و فرقه‌ای موجود فائق آیند. دوم آنکه، ارتش ـ که نیروی نهادی مسلط بر پاکستان می‌باشد ـ چشم‌انداز ملی این کشور را از منظری تنگ‌نظرانه و امنیتی تعریف کرده است و محور آن، عمدتاً حفظ تمامیت ارضی پاکستان می‌باشد. یک عنصر مهم راهبردی امنیتی در پاکستان طی ۲۵ سال گذشته، استفاده مکرر از افراطیون پیکارجو به‌عنوان پیشگامان جنگ‌های تحت حمایت دولت اسلام‌آباد در افغانستان و هند بوده است. سوم اینکه، ارتش از احزاب سیاسی اسلام‌گرا به‌منظور پیشبرد اهداف سیاسی خود نیز بهره برده است؛ احزابی که

---

۱. دکترای تاریخ تمدن ملل اسلامی

اکثرشان با یک یا چند گروه جهادی در ارتباط هستند. بی‌شک نگاه ارتش پاکستان به استفاده از گروه‌ها و احزاب افراطی اسلام‌گرا به‌عنوان ابزاری در مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی از عوامل اصلی رشد اسلام‌گرایی در پاکستان بوده است. اینک با گذشت چند دهه از اجرای سیاست‌های نادرست ازسوی فرماندهان نظامی پاکستان، درخت افراط‌گرایی به ثمر نشسته و از کنترل خارج شده است.

بنیادگرایی به‌دلایل گوناگونی در کشورهای مسلمان شدت گرفته، اما بدون شک عامل اصلی این روند ناکامی دولت‌ها در روند توسعه سیاسی و اقتصادی است. به‌عنوان مثال در پاکستان دولت این کشور نمی‌تواند نیاز شمار زیادی از شهروندانش به امنیت، عدالت یا آموزش را برآورده کند.

اصلی‌ترین راهی که دولت و ارتش پاکستان و نیز دولت آمریکا برای مهار افراط‌گرایی در پاکستان در پیش گرفته‌اند، استفاده از زور بوده است. وقتی پای هسته‌های القاعده و جنگجویان آنها به میان می‌آید تنها جواب ممکن «استفاده از زور» در برابر آنهاست، اما براساس اکثر برآوردها تعداد جنگجویان القاعده در پاکستان چیزی کمتر از چند هزار نفر است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا بمباران مناطق مرزی توسط آمریکایی‌ها بهترین راه‌حل برای نابودی آنان است؟ بمب‌های هواپیماهای بدون سرنشین به قربانی شدن تعداد زیادی غیرنظامی منجر شده و این باعث تشدید احساسات ملی‌گرایانه مردم می‌شود. ممکن است تعدادی از اعضای القاعده در این حملات کشته شوند، اما بیزاری از آمریکا و اتحاد پاکستان با واشنگتن در مناطق پشتون‌نشین پاکستان به‌شدت افزایش یافته است.

به‌نظر می‌رسد وحدت نظر در دیدگاه‌های مذهبی افراط‌گرایانه، میان پایتخت

و شمال غرب آشوب‌زده و تحت فشار طالبان، نوعی پیوند ایجاد کرده است. همچنین این شعارها یک چالش مذهبی مستقیم را در برابر دولت این کشور قرار داده است. حملاتی که احساسات ضدآمریکایی را برمی‌انگیزند، به یک ابزار قوی جذب نیرو برای گروه‌های افراطی پاکستان تبدیل شده‌اند.

بارزترین جلوه افراط‌گرایی در پاکستان حملات انتحاری در این کشور است. شنیدن اخبار مربوط به انفجارهای انتحاری در پاکستان دیگر به یک امر عادی تبدیل شده که حساسیت رسانه‌های جهانی را نیز برنمی‌انگیزد و این خود حاکی از عمق فاجعه است. بمب‌گذاری انتحاری در آسیای جنوبی طی دهه ۱۹۹۰ در کشمیر آغاز شد؛ زمانی که بعضی از گروه‌های پاکستانی از این تاکتیک برای وارد آوردن تلفات بیشتر به غیرنظامیان و سربازان هندی استفاده می‌نمودند. ورود القاعده به پاکستان در سال ۲۰۰۱ سبب پیشرفت این تاکتیک و به‌کارگیری گسترده‌تر آن در خود پاکستان گردید. القاعده بمب‌گذاری انتحاری را تبلیغ و ترویج نموده است. اکنون سالانه صدها بمب‌گذار انتحاری در مناطق مرزی پاکستان پرورش می‌یابند. در سال ۲۰۰۹، ۸۷ حمله انتحاری در پاکستان به وقوع پیوست که موجب کشته شدن تقریباً ۳۰۰۰ نفر، ازجمله غیرنظامیان، نیروهای پلیس و کارکنان ارتش گردید. دامنه استفاده از این تاکتیک به افغانستان نیز کشیده شده است، حال آنکه تا حدود ۴ سال پیش، در آن کشور خبری از حملات انتحاری نبود.[۱]

هم‌اکنون طالبان پاکستانی به مهم‌ترین ابزار اجرای خواسته‌های القاعده در پاکستان تبدیل شده است. با سرازیر شدن کمک‌های مالی، آموزشی و به‌کارگیری تاکتیک بمب‌گذاری انتحاری، طالبان پاکستانی از سال ۲۰۰۱ تاکنون به سرعت متحول گردیده است. طالبان پاکستانی که در ابتدا صرفاً نقش میزبان را برای

القاعده داشت و سپس به‌عنوان محافظ و سرباز برای سران این گروه خدمت می‌کرد، اکنون وارد مرحله سوم توسعه خود شده و دستور کارهای سیاسی‌ای را با هدف آزادسازی پاکستان و برپایی یک حکومت اسلامی دنبال می‌کند.

در این مقاله تلاش می‌شود ضمن معرفی مهم‌ترین گروه‌های افراطی و پیکارجو در پاکستان به ریشه‌های افراط‌گرایی ازجمله نظام آموزشی و نقش کشورهای خارجی ازجمله عربستان سعودی نگاهی بیندازیم و موقعیت شیعیان پاکستان را نیز در بحبوحه این بحران بررسی نماییم.

گذر مختصری بر انواع گروه‌های جهادی در پاکستان و کشمیر

الف) جماعت اسلامی: در سال ۱۹۴۱ توسط مولانا ابوالعلا مودودی پایه‌گذاری شد و اشتراکاتی با گروه «اخوان‌المسلمین» در خاورمیانه دارد. جماعت اسلامی از حمایت بخش‌های مختلفی از جامعه پاکستان برخوردار است، ازجمله دانشجویان، اتحادیه‌ها و سازمان‌های حرفه‌ای. این گروه قوی‌ترین رابطه را با نخبگان سیاسی دارد و در خصوص نقش اسلام در سیاست پاکستان و هویت ملی این گروه حرف اول را می‌زند.

ب) حزب المجاهدین (HM): ارباب احسان‌دار، یک معلم سابق و جنگجوی دوره‌دیده کشمیری، در اکتبر ۱۹۸۹ حزب المجاهدین را پایه‌گذاری کرد. درحال‌حاضر HM تحت رهبری سید صلاح‌الدین قرار دارد و عمدتاً از پیکارجویان کشمیری تشکیل شده است، اما پاکستانی‌های غیرکشمیری وابسته به جهاد اسلامی نیز در میان اعضای عادی آن به چشم می‌خورند.

دولت آمریکا در گزارش‌های خود تعداد نیروهای عادی HM را حدود چند صد نفر تا حداکثر ۱۰۰۰ نفر می‌داند، اما خود HM ادعا می‌کند نیروهای بسیار

بیشتری در اختیار دارد. امیر رعنا، پژوهشگر، می‌نویسد در سال ۲۰۰۱ گزارش سالانه HM ادعا می‌کرد که این گروه دارای ۲۵۰۰ مجاهد فعال است و در مجموع تقریباً ۱۳۰۰۰ مجاهد در این گروه حضور دارند. امیر میر، تحلیلگر، نیز می‌نویسد تعداد نیروهای عادی HM تا ۲۰۰۰۰ نفر هم می‌رسد.

HM شبکه‌ای را تشکیل داده که در کشمیر تحت اداره پاکستان و کشمیر تحت اداره هند و نیز در خود پاکستان به انجام عملیات می‌پردازد. مقامات پاکستانی عقیده دارند که HM ۶۰ درصد عملیات‌های مجاهدین را در کشمیر تحت کنترل خود دارد. HM که تلاش می‌کند جامو و کشمیر به‌طور کامل به پاکستان ملحق شود، اساساً نیروهای امنیتی و سیاستمداران هندی مستقر در کشمیر را هدف قرار می‌دهد. با وجود برجسته بودن HM، اختلافات درونی به این گروه آسیب رسانده و آن را به چندین گروه فرعی تقسیم کرده که از مهم‌ترین آنها «جمعیت المجاهدین» بود که در سال ۱۹۹۰ شکل گرفت.

بسیاری از این انشعاب‌ها بر اثر اختلافات در زمینه تاکتیک‌ها و یا اختلافات شخصی به‌وجود آمده‌اند. همچنین گفته می‌شود ISI نقش اصلی را در ادغام‌ها و انشعاب‌ها در HM و نیز سایر گروه‌ها دارد و گاهی راهبرد «تفرقه بینداز و حکومت کن» را پیاده می‌کند. براساس تمایزات منطقه‌ای، سه جناح جداگانه در HM سر برآورد؛ جناح کشمیر تحت اداره هند، جناح کشمیر تحت اداره پاکستان و جناح پاکستان.

ج) لشکر طیبه: در ولایت کنر افغانستان تأسیس شد و برجسته‌ترین گروه اهل حدیث است که در پاکستان و کشمیر فعالیت دارد. این گروه شاخه نظامی یک سازمان مذهبی بزرگ به نام «مرکز دعوة الارشاد» است که در اواسط دهه ۱۹۸۰ توسط حافظ محمد سعید، ظفر اقبال و عبدالله عظام پایه‌گذاری گردید.

درحالی‌که این سازمان بیشتر منابع و اعتبارات مالی خـود را از حامیـان پاکـستانی دریافت می‌کند، گستره فعالیت‌های ایدئولوژیک آن به پاکستان محدود نمـی‌شـود. لشکر طیبه ضمن تلاش برای گسترش اسـلام اولیـه مـورد نظـر اهـل حـدیث در کشمیر، قصد دارد کل امت اسلامی را در آسیای جنوبی و نقاط دیگر متحد نماید.

این گروه مدعی است که دارای اعضایی از هفـده کـشور مختلـف ازجملـه الجزایر، سودان، یمن، ایران، چچن، ایالات متحده و انگلستان می‌باشد. به گفتـه افراد نزدیک به حافظ محمد سعید، لشکر طیبه برای جنگیدن با ارتـش هنـد بـه مدت حداقل شش ماه به قدر کافی سلاح و مهمات در دره کـشمیر انبـار کـرده است. لشکر طیبه مدعی است بزرگ‌ترین شبکه پیکارجو را در پاکـستان دارد و دارای حدود ۲۲۰۰ دفتر در سطح این کشور و بیش از ۲۰ اردوگاه بـرای اعـزام جنگجویان به آن سوی «خط کنترل» (LOC) ـ مرز میان کشمیر هند و پاکـستان ـ می‌باشد، هر چند این سازمان مدعی است از زمان سختگیری‌های پـس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تعداد اردوگاه‌های خود را کاهش داده است. لشکر طیبه با اسـتناد به قرآن، جهاد را هر زمان و هر جا که اسلام در خطر باشد توجیه می‌کنـد و آن را وظیفه تمام مسلمانان می‌داند.

با حجم بالای حملاتی که لـشکر طیبـه انجـام داده اسـت، ایـن تـشکیلات اصلی‌ترین و خطرناک‌ترین گـروه جهـادی پیکـارجو اسـت کـه در پاکـستان و کشمیر فعالیت دارد. میزان دارایی‌ها و امکانات لشکر طیبه به‌طور کامل مشخص نیست، اما این گروه از پاکستانی‌هـای مقـیم کـشورهای حاشـیه خلـیج فـارس، انگلستان و از سازمان‌های مردم‌نهاد و تاجران مسلمان پاکستان و کشمیر کمـک مالی و مواد منفجره دریافت مـی‌کنـد. بیـشترین سـهم اعتبـارات ایـن گـروه از پول‌های اهدایی حامیان متمول عرب تأمین می‌شود.

دولت آمریکا، لشکر طیبه را در سال ۲۰۰۱ در فهرست سازمان‌های تروریستی بین‌المللی قرار داد و دولت پاکستان در سال ۲۰۰۳ این گروه را در فهرست سازمان‌هایی قرار داد که باید تحت نظارت و مراقبت باشند.

د) **حرکت الجهاد اسلامی (HUJI)**: مولانا ارشاد احمد، این گروه را در سال ۱۹۸۰ به‌عنوان یک گروه جهادی افغان تشکیل داد. با این حال، در مورد زمان و نحوه شکل‌گیری این گروه گزارش‌های ضدونقیضی وجود دارد. با مرگ ارشاد احمد، قاری سیف‌الله اختر به‌عنوان رهبر این گروه برگزیده شد، اما در این هنگام نزاعی بر سر قدرت پیش آمد که سبب جدایی مولانا فضل‌الرحمن خلیل از این گروه و تشکیل حرکت المجاهدین توسط وی گردید. چیزی نگذشت که انشعابی دیگر در درون حرکت الجهاد اسلامی به‌وجود آمد و مولانا کشمیری «جماعت المجاهدین» را پایه‌گذاری کرد. در سال ۱۹۹۱ علمای دیوبندی در کراچی از این گروه‌ها خواستند با یکدیگر متحد شوند و بر روی جبهه کشمیر متمرکز گردند. با وجودی که این ادغام هیچ‌گاه به‌طور کامل به ثمر ننشست، اما در سال ۱۹۹۱ گروه‌های دیوبندی توجه خود را بر کشمیر معطوف کردند.

اهداف این گروه، الحاق جامو و کشمیر به پاکستان و گسترش اسلام در تمام شئون جامعه پاکستان است. معروف‌ترین مدارس وابسته به HuJI در کراچی «مدرسه خالد بن ولید» است که با چندین گروه جهادی دیگر و همچنین القاعده رابطه دارد. این گروه بیشتر نیروی انسانی خود را از مدارس دینی در پاکستان، به‌ویژه در پنجاب و ایالت خیبر پختونخوا تأمین می‌کند. همچنین این گروه، مجاهدین خارجی را تعلیم نظامی می‌دهد که غالباً پس از آموزش به نیروهای عادی آن می‌پیوندند.

ه) **حرکت المجاهدین**: مولانا فضل‌الرحمن خلیل، حرکت المجاهدین را در

سال ۱۹۸۵ به‌عنوان یک جناح انشعابی از حرکت الجهاد اسلامی تأسیس نمود. این گروه تاریخ بسیار پیچیده‌ای دارد و عملاً از زمان شکل‌گیری، تحت این نام در دو زمان جداگانه وجود داشته است. این گروه به‌دلیل اختلافات عدیده با حرکت الجهاد اسلامی روابط خود را با این سازمان مادر قطع کرد، اما بسیاری از همان اهداف حرکت الجهاد اسلامی را برای خود حفظ نمودند؛ ازجمله این اهداف عبارت بود از: کمک به جهاد افغان‌ها و بیرون راندن نیروهای شوروی از خاک افغانستان. پس از آنکه روحانیون با نفوذ دیوبندی، فضل‌الرحمن خلیل و رهبران حرکت الجهاد اسلامی را متقاعد کردند برای تلاش منسجم در جبهه کشمیر با یکدیگر متحد شوند، حرکت المجاهدین در سال ۱۹۹۳ مجدداً با حرکت الجهاد اسلامی متحد گردید که نتیجه این اتحاد، شکل‌گیری «حرکت الانصار» بود.

تا اواخر سال ۲۰۰۱ این گروه جنگجویانی را در ولایات شرقی افغانستان آموزش می‌داد. دو اردوگاه آموزشی اصلی حرکت المجاهدین در مانسهرا در ایالت خیبر پختونخوا و در مظفرآباد (در کشمیر تحت اداره پاکستان) قرار دارند.

با وجود اینکه مولانا فضل‌الرحمن خلیل تقریباً بر تمام فعالیت‌های این گروه کنترل و نظارت دارد، اما به‌نظر می‌رسد این گروه یک ساختار سازمانی نسبتاً آزاد دارد. چهار بخش اصلی آن عبارتند از: بخش نظامی، دعوة الارشاد (مرکز موعظه و تعلیم و تربیت)، بخش مالی و بخش رسانه‌ها و انتشارات. منابع مالی حرکت المجاهدین متنوع هستند و میزان دارایی‌های آن مشخص نیست. این گروه از حامیان ثروتمند در کشورهای حاشیه خلیج [فارس]، به‌ویژه عربستان سعودی و نیز از اهداکنندگان محلی در پاکستان و کشمیر پول دریافت می‌کند.

و) **جیش محمد:** در ژانویه ۲۰۰۰، مولانا مسعود اظهر جدایی رسمی خود را از حرکت المجاهدین و تشکیل جیش محمد اعلام نمود. جیش محمد ابتدا

در کراچی ظاهر گردید، اما اکنون در بهاولپور مستقر است و براساس گزارش‌ها با سایر گروه‌های پیکارجوی فرقه سنی ارتباط دارد. این گروه پس از تشکیل، مورد حمایت کامل سپاه صحابه و «لشکر جهنگوی» قرار گرفت و به‌لحاظ سیاسی با «جمعیت علمای اسلامی ـ شاخه فضل‌الرحمن» (JUI-F) پیوند دارد. جیش محمد از یک نوع ایدئولوژی اسلام‌خواهانه دفاع می‌کند که با غرب، یهودیان و هند سر ستیز دارد. شخصیت تأثیرگذار و جنگ‌افروز مولانا اظهر نقش زیادی در شکل‌گیری جیش محمد داشت.

جیش محمد جزء گروه‌هایی است که متهم به شرکت در سوءقصدهای نافرجام علیه مشرف در اواخر سال ۲۰۰۳ شد. عمر سعید شیخ، یکی از مقامات جیش محمد، به‌دلیل قتل دنیل پرل، روزنامه‌نگار غربی، محکوم به اعدام گردید.

با وجودی که اعضای رهبری جیش محمد عمدتاً پاکستانی و کشمیری هستند، ولی در میان اعضای عادی آن، افغان‌ها و عرب‌های به‌جا مانده از جهاد افغانستان نیز حضور دارند. تعداد اعضای این گروه حدود چند صد نفر هوادار مسلح تخمین زده می‌شود. بنا به گزارش‌ها، سازمان اطلاعات پاکستان، طالبان و اسامه بن‌لادن و چندین گروه سنی دیگر در پاکستان پول و سایر منابع لازم را برای تأسیس جیش محمد در اختیار مولانا مسعود اظهر قرار دادند. همچنین «بنیاد الرشید»، یک سازمان مهم خیریه که زمانی با القاعده و طالبان در ارتباط بود، ۲۰ میلیون روپیه در اختیار این گروه قرار داد، اما در این باره که آیا بنیاد الرشید به سازمان‌های جهادی مستقیماً کمک می‌کند یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. این گروه ازطریق انتشار آگهی و جزوه به جذب کمک‌های اهدایی می‌پردازد.

ز) سپاه صحابه: سپاه صحابه یک گروه انشعابی از «جمعیت علمای اسلام»، حزب سیاسی برجسته دیوبندی در پاکستان، است. این گروه که در ابتدا

«انجمن سپاه صحابه» خوانده می‌شد، درحال‌حاضر تحت نام «ملت اسلامیه پاکستان» فعالیت می‌کند. این گروه در سال ۱۹۸۵ توسط مولانا حق نواز جهنگوی، مولانا ضیاءالرحمن فاروقی، مولانا ایثارالحق قاسمی و مولانا اعظم طارق پایه‌گذاری شد و درحال‌حاضر اصلی‌ترین گروه سنی دیوبندی در پاکستان است. سپاه صحابه خواهان آن است که پاکستان یک کشور سنی باشد، با یک تفسیر خشک از اسلام حنفی اداره شود، در آن خلافت اسلامی احیاء گردد و دولت، شیعیان را رسماً یک اقلیت غیرمسلمان بخواند. شکل‌گیری سپاه صحابه زمانی صورت گرفت که پاکستان صحنه خشونت‌های فرقه‌ای میان شیعیان و طرفداران ژنرال ضیاءالحق بود.

اهداف سپاه صحابه مبنی‌بر مبارزه با شیعیان در تمام سطوح و تلاش برای تبدیل پاکستان به یک کشور سنی، به اهداف سیاسی سران وقت حکومت پاکستان کمک می‌کرد. هر چند سپاه صحابه هنوز هم نتوانسته در خارج از شهرها برای خود پیروان زیادی پیدا کند، با این حال معتقد است باید با شیعیان فاسد و نفوذ آنان در مناطق روستایی مبارزه نماید. به نوشته محمد قاسم زمان، سپاه صحابه سعی دارد ازطریق «استفاده ماهرانه و بی‌حد و حصر از آگهی‌ها و جزوات و استفاده از مساجد و مدارس مذهبی به‌عنوان رسانه‌هایی برای جذب نیرو و سازماندهی، هویت فرقه‌ای خود را تبلیغ کرده و ارتقا دهد.[۲] سپاه صحابه تجمع‌های ضدشیعی را سازماندهی می‌کند و پیشتاز برنامه‌ها و اقداماتی است تا به‌وسیله آنها شیعیان را غیرمسلمان اعلام کند. این گروه خواهان ترور رهبران شیعی و حمله به عبادت‌کنندگان شیعه است. گفته می‌شود این گروه برای اجرای اینگونه فعالیت‌ها دارای ۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نیروی فعال است. به‌نظر بسیاری از تحلیلگران، سپاه صحابه یکی از قدرتمندترین و پرنفوذترین

گروه‌های فرقه‌ای در پاکستان می‌باشد.

ح) **لشکر جهنگوی:** ریاض بسرا همراه با اکرم لاهوری و مالک اسحاق در سال ۱۹۹۶ لشکر جهنگوی را به‌عنوان شاخه رادیکال سپاه صحابه تشکیل دادند. با وجود این، به نوشته نصر، احتمالاً لشکر جهنگوی در سال ۱۹۹۰ و در نتیجه شکاف‌های درون سپاه صحابه شکل گرفت. از آن زمان، این گروه در خشونت‌های فرقه‌ای بسیار فعال بوده و حتی از نظر فعالیت‌های تروریستی از خود سپاه صحابه هم پیشی گرفته است. لشکر جهنگوی اساساً در پنجاب و کراچی مستقر است و خشونت علیه شیعیان پاکستان را هدایت می‌کند. برخی گزارش‌ها درباره ساختار لشکر جهنگوی حکایت از آن دارند که این گروه ساختار تشکیلاتی منسجمی ندارد و از شبکه غیرمنسجمی از هسته‌های کوچک تشکیل شده است. هر هسته از ۵ تا ۸ عضو تشکیل گردیده که مستقل و بدون اطلاع سایر هسته‌ها عمل می‌کند. لشکر جهنگوی به‌دنبال پیشبرد اهداف سپاه صحابه مبنی‌بر به حاشیه راندن شیعیان و تبدیل پاکستان به یک کشور سنی است.

همچنین کادر رهبری لشکر جهنگوی در افغانستان با طالبان در ارتباط بوده و پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۱ به تروریست‌های طالبان پناهگاه و منابع داده است. سران این گروه همگی از مجاهدین دوران نبرد با نیروهای شوروی و محصول همان شبکه مساجد و مدارس دیوبندی هستند که طالبان از آنها پدید آمدند. این گروه نیز مانند سپاه صحابه از حمایت گروه‌های دیوبندی و حامیان ثروتمند عربستانی و پاکستانی برخوردار است.

نکته مهم درباره گروه‌های جهادی سنی مذکور اینکه هر چند ممکن است گروه‌های مذکور دارای اشتراکات ایدئولوژیک باشند، اما نمی‌توان آنها را یک جنبش یکپارچه درنظر گرفت و اگرچه ممکن است برخی از این گروه‌ها با

یکدیگر ارتباط داشته باشند، ولی این امر دلیل بر اشتراک در تمام دیدگاه‌هایشان نیست. از سوی دیگر مدارس مذهبی، محیط‌های مهمی برای جذب نیرو توسط گروه‌های مذکور است و در واقع عرصه‌های بالقوه‌ای برای پرورش ایدئولوژی پیکارجویانه می‌باشند. ذکر این نکته نیز ضروری است که هر چند در ارتباط میان القاعده و گروه‌های جهادی در پاکستان شکی نیست، اما در شدت و حدت این رابطه باید تأمل بیشتری صورت پذیرد.

نسل جدید تروریست‌های پاکستان

درحالی‌که شمار فزاینده‌ای از حملات انتحاری، شهرهای بزرگ پاکستان را به وحشت انداخته، نگرانی‌ها نسبت به امنیت این کشور رو به فزونی است. در سال‌های اخیر، گروه‌های تروریستی جدید بسیاری ظاهر شده‌اند، چندین گروه مجدداً سازماندهی شده‌اند و نوع جدیدی از پیکارجویان ظهور یافته‌اند که نسبت به گروه‌های قبلی خشونت‌طلب‌تر بوده و کمتر حاضر به پذیرش راه‌حل‌های سیاسی هستند. به گفته کارشناسان، پیوندها میان بسیاری از این گروه‌های جدید و گروه‌های قدیمی محکم شده که موجب نگرانی‌های تازه‌ای در زمینه ثبات پاکستان گردیده است.

عناصر رهبری القاعده و طالبان افغان همراه با سایر گروه‌های تروریست، در مناطق قبایلی پاکستان (منطقه نیمه خودمختار واقع در امتداد مرز پاکستان و افغانستان) پناه گرفته‌اند و اکنون با طیف گسترده‌ای از گروه‌های پیکارجوی پاکستانی همکاری می‌کنند.

بسیاری از کارشناسان می‌گویند گروه‌های تروریستی بسیاری از خاک پاکستان برای انجام حملات خود در خارج از آن کشور استفاده می‌کنند. اکثر

این گروه‌ها در یکی از پنج دسته زیر قرار می‌گیرند:

- **فرقه‌ای:** گروه‌هایی از قبیل گروه سنی مذهب «سپاه صحابه» و سایر گروه‌های همفکر؛
- **ضدهند:** گروه‌های تروریستی که با حمایت ادعایی ارتش پاکستان و سازمان اطلاعات ارتش (ISI) عمل می‌کنند، از قبیل «لشکر طیبه»، «جیش محمد» و «حرکت المجاهدین»؛
- **طالبان افغان:** جنبش اولیه طالبان و به‌ویژه رهبر آن، ملا عمر که ظاهراً اکنون در کویته به‌سر می‌برد؛
- **القاعده و گروه‌های وابسته به آن:** سازمان تحت رهبری اسامه بن‌لادن و سایر تروریست‌های غیرپاکستانی که احتمالاً در مناطق قبایلی تحت اداره فدرال (فتا) در پاکستان به‌سر می‌برند. گفته می‌شود گروه‌های پیکارجوی خارجی دیگری از قبیل «حرکت اسلامی ازبکستان»[1]، گروه «الجهاد اسلامی»[2]، «گروه جنگجویان اسلامی لیبی»[3] و «جنبش اسلامی ترکستان شرقی»[4] نیز در فتا مستقر هستند.
- **طالبان پاکستانی:** گروهی مشتمل بر گروه‌های افراطی در فتا، تحت رهبری افرادی ازقبیل حکیم‌الله محسود، از قبیله محسود در وزیرستان جنوبی، مولانا فقیر محمد از باجور و مولانا قاضی فضل‌الله از «تحریک نفاذ شریعت محمدی» (TNSM).

چند گروه پیکارجوی دیگر نیز وجود دارند که در هیچ یک از دسته‌های

---

1. Islamic Movement of Uzbekistan
2. Islamic Jihad
3. Libyan Islamic Fighters Group
4. Eastern Turkistan Islamic Movement

فوق جای نمی‌گیرند. به‌عنوان مثال؛ گروه‌های جدایی‌طلبی ازقبیل «ارتش آزادی‌بخش بلوچستان» (BLA) در ایالت بلوچستان که در سال ۲۰۰۶ یک سازمان تروریستی اعلام شد. یک گروه دیگر هم وجود دارد که اغلب «طالبان پنجابی» خوانده می‌شود و یک شبکه پیکارجوی جدید است که پس از انجام حملات بزرگی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ در شهرهای لاهور، اسلام‌آباد و راولپندی در ایالت پنجاب معروف شد. شبکه طالبان پنجابی مجموعه‌ای مرکب از اعضای گروه‌های پیکارجوی ممنوع‌الفعالیت اهل پنجاب (چه گروه‌های فرقه‌ای و چه آنها که بر کشمیر متمرکزند) است که پیوندهای مستحکمی با طالبان پاکستانی، طالبان افغان و سایر گروه‌های پیکارجوی مستقر در فتا و ایالت خیبر پختونخوا برقرار کرده است. طالبان پنجابی از حملات [گروه‌های پیکارجو] به شهرهای ایالت پنجاب حمایت لجستیکی می‌نماید و شامل گروه‌هایی از قبیل «جیش محمد»، «سپاه صحابه» و «لشکر جهنگوی» و سایر گروه‌های انشعابی مختلف و نیز شامل هسته‌های کوچکی است که به هیچ گروه بزرگی وابستگی ندارند. بسیاری از این پیکارجویان در دهه ۱۹۹۰ مستقیماً از حمایت‌های دولت بهره‌مند بودند و آموزش‌های حرفه‌ای در زمینه جنگ نامتقارن، تاکتیک‌های پارتیزانی و خرابکاری می‌دیدند. به گفته کارشناسان، طالبان پنجابی از طالبان سنتی پشتون متمایز هستند و معمولاً تحصیلات و دانش فنی بالاتری دارند.

عدم تشخیص ارتباط میان طالبان پاکستانی و گروه‌های پیکارجوی پنجاب که در کشمیر با هند مشغول نبرد بوده‌اند پیامدهای خطرناکی دارد. بسیاری از این گروه‌های پنجابی به طالبان پاکستانی پیوسته‌اند و البته تمام مهارت‌هایی که طی دوره‌های آموزشی ارتش پاکستان فراگرفته‌اند را نیز با خود آورده‌اند. این

گروه‌ها به‌خوبی مسلح بوده و در زمینه انجام حملات تروریستی شهری تجربه دارند. افزوده شدن این گروه‌ها باعث شده عملیات‌های طالبان پاکستانی تا حدی پیچیده‌تر شود که به طالبان پاکستانی امکان داده دامنه عملیات‌های خود را به فراتر از فتا گسترش دهند.

تمرکز ارتش بر تهدید نظامی از جانب هند، مانع از آن شده که ارتش، تهدید داخلی ایجادشده گروه‌های پنجابی را قبول کند. ارتش هنوز این گروه‌های پیکارجو را دارایی‌های استراتژیک خود تلقی می‌کند که در صورت وقوع جنگ میان هند و پاکستان، در پشت خطوط عمل می‌کنند تا ارتش هند را مختل نمایند.(۳)

حمایت مشروط پاکستان از گروه‌های پیکارجوی تندرو در پنجاب، مانعی برای سرمایه‌گذاری است که به نوبه خود باعث عقب افتادن توسعه اقتصادی و مانع بهبود روابط [پاکستان] با همسایگانش گردیده است. به‌نظر می‌رسد بر اثر فعالیت‌های طالبان پاکستانی در مناطق پشتون، ارتش متوجه گردیده که گروه‌های پیکارجو تهدیدی چشمگیر برای ثبات داخلی کشور هستند، اما هنوز گروه‌های پنجابی را به اندازه طالبان پاکستانی تهدید درنظر نمی‌گیرد.

اهداف و راهبردهای متغیر القاعده در پاکستان

تاریخ پاکستان مملو از دشمنی‌های قومی و خونریزی‌های فرقه‌ای است. لایه‌های تو در تویی از هویت‌های متفاوت مانع از آن شده است که این کشور ۱۷۰ میلیون نفری بتواند به یک کشور ـ ملت تبدیل شود. اکنون القاعده راهبرد حساب‌شده‌ای دارد و با بهره‌برداری از این شکاف‌های اجتماعی راه خود را درون جامعه پاکستان باز می‌کند تا بتواند از این کشور به‌عنوان پایگاهی برای

عملیات تروریستی خود در سایر نقاط جهان استفاده کند. این درحالی است که رهبری پاکستان از خطر شکست احتمالی در برابر تروریست‌ها غافل است و سطح تهدید را دست‌کم می‌گیرد. اکنون القاعده با هر حمله، بخشی از مشروعیت دولت را سلب می‌کند.

دکترین راهبردی متعارف پاکستان که براساس آن، هند عامل تمام بی‌ثباتی‌ها معرفی می‌شود، نه‌تنها سبب می‌شود پوششی برای تروریست‌ها فراهم گردد، بلکه با برانگیختن احساسات ضدهندی، شمار بسیار بیشتری از جوانان به دامان جهادگرایان پناه می‌برند. آنچه در پاکستان بیش از تروریسم سبب نگرانی است، فرسایش بافت اجتماعی پاکستان و افزایش شمار افرادی است که به ارزش‌های اسلام‌گرایان روی می‌آورند و طبقه متوسط تحصیل‌کرده نیز از این گرایش مستثنی نیست.

درحالی‌که باراک اوباما محور اصلی راهبرد خود در افغانستان و پاکستان را اختلال، انحلال و شکست القاعده تعیین کرده است، القاعده ثابت کرده بسیار منعطف بوده و در برابر راهبرد متمرکز آمریکا تلاش کرده است بیشتر یک نقش نظارتی داشته باشد و به همین دلیل فعالیت‌های تروریستی را به شاخه‌های محلی خود واگذار کرده است. اقدام دیگر القاعده برای مقابله با رهیافت نظامی آمریکا، تمرکز عملیات‌های تهاجمی خود بر روی «دشمن نزدیک» (پاکستان) است تا به این ترتیب پناهگاه‌های خود را حفظ کرده و از فروپاشی کامل ساختار عالی فرماندهی جلوگیری کند. این دو تغییر اساسی در راهبرد القاعده، راهبردهای امنیتی جهانی به‌طور کل و ساختار امنیتی پاکستان به‌طور خاص را متزلزل کرده است. تشکیلات سیاسی و نظامی پاکستان که به هیچ وجه آمادگی برخورد با دشمنی غیرمتعارف همچون القاعده را نداشته‌اند، آشکارا تحت‌الشعاع

انعطاف‌پذیری آن قرار گرفته‌اند.

یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های القاعده در پاکستان، تغییر کانون تروریسم در این کشور از مناطق قبایلی به نواحی شهری پنجاب و سند است. القاعده که ازطریق شاخه‌های محلی خود توانسته است در جامعه پاکستان رخنه کند، دارای یک هدف دوگانه است که عبارتند از:

۱. تشدید شکاف‌های قومی، سیاسی و مذهبی موجود در پاکستان و استفاده از شکاف‌های طبقاتی برای برانگیختن خشونت بین فقرا و اغنیا؛

۲. تغییر هویت اجتماعی ـ سیاسی پاکستانی‌ها براساس تفسیر القاعده از اسلام.

این اهدافِ ظاهراً جاه‌طلبانه که تنها دو سال قبل ناممکن به‌نظر می‌رسید، اکنون به یک واقعیت مسلم تبدیل شده است. طبق نظرسنجی‌های اخیر، سطح نارضایتی در میان پاکستانی‌ها به رقم هشدارآمیز ۸۴ درصد رسیده است. ۶۰ درصد جوانان این کشور منتقد دموکراسی هستند و یک‌سوم شدیداً از اجرای قانون شریعت حمایت می‌کنند.(۴) در این شرایط است که القاعده با فرصت‌های بی‌نظیری روبه‌رو می‌شود. به علاوه، ناتوانی دولت پاکستان حتی در تأمین نیازهای اساسی مردم و نیز ناتوانی محض آن در برابر ریشه‌کنی تروریسم، سبب شده است حرکت به سوی فاجعه تندتر شود و امنیت کل منطقه در معرض خطر قرار گیرد.

القاعده علاوه بر اینکه تخصص فنی و قابلیت‌های جنگی را در اختیار گروه‌های پیکارجو در پاکستان قرار می‌دهد، نقش هماهنگ‌کننده بین چندین گروه از آنها را نیز دارد. دان راسلر[1]، پژوهشگر «مرکز مبارزه با تروریسم»[2] (یک

---

1. Don Rassler

2. Combating Terrorism Center

مؤسسه مستقل تحقیقاتی مستقر در دانشکده نظامی آمریکا در وست پوینت[1]) می‌نویسد «القاعده نقش واسطه و ائتلاف‌ساز را میان گروه‌های مختلف پیکارجوی پاکستان بر عهده گرفته و گروه‌هایی را با هم متحد می‌سازد که با هم دشمنی ورزیده‌اند و یا در این باره که آیا باید دولت پاکستان را هدف قرار داد یا خیر، دیدگاه‌های متناقضی داشته‌اند.» برایان فیشمن[2]، کارشناس ضدشورش، می‌گوید «بزرگ‌ترین نقطه قوت القاعده توانایی آن برای نفوذ و جذب سایر گروه‌های پیکارجوست که دارای قابلیت عملیاتی هستند.» وی می‌گوید «در پاکستان گروه‌هایی پیکارجو فعالیت دارند و اعضایی در درون این گروه‌ها هستند که به‌لحاظ ایدئولوژیک به هم پیوسته‌اند و تصمیم گرفته‌اند قدم در راهی گذارند که القاعده پیش پایشان نهاده است.»

اشلی تلیس، از بنیاد کارنگی، می‌گوید هماهنگی میان این گروه‌های مختلف پیکارجو به‌صورت موردی [نه نظام‌مند] صورت می‌گیرد و متأثر از ضرورت‌هاست. وی می‌گوید: نکته مهم این است که چنین هماهنگی‌ای در میان کل طیف گروه‌های جهادی صورت می‌پذیرد. آنها اکنون بیش از هر زمان دیگر در همکاری‌هایشان انعطاف‌پذیر هستند.»

بروس ریدل[3]، تحلیلگر سابق سازمان سیا، نیز در مصاحبه اخیر خود با «CFR»، بر همکاری روزافزون القاعده با گروه‌هایی مانند طالبان افغان، طالبان پاکستانی، لشکر طیبه و دیگران تأکید ورزید و اظهار کرد: «این تصور که شما می‌توانید به شکلی گزینشی مسئله القاعده را فیصله دهید و در عین حال نسبت به دریای بزرگ‌تر جهادگرایی که [القاعده] در آن شنا می‌کند بی‌توجه باشید، تصوری است

1. West Point
2. Brian Fishman
3. Bruce Riedel

که در گذشته شکست خورده و در آینده نیز شکست خواهد خورد.»[۵]

القاعده تنها از سال ۲۰۰۸ اقدامات ملموسی برای تحقق آرزوی خود در فروپاشی دولت پاکستان به اجرا گذاشت. مصطفی الیزید، رئیس عملیات‌های القاعده در افغانستان و پاکستان، پیش از کشته شدن در ماه مه سال ۲۰۱۰ در نتیجه حمله یک هواپیمای بدون سرنشین، موفق شده بود با تشکیل اتحادهایی با سازمان‌های محلی همچون لشکر جهنگوی (LeJ)، حرکت الجهاد اسلامی (HuJI) و تیپ ۳۱۳ الیاس کشمیری و چند سازمان دیگر، «اداره پاکستان» القاعده را تأسیس کند. این تغییر در سیاست‌ها به پاکستانی‌ها اجازه داد برای اولین‌بار در سلسله‌مراتب فرماندهی القاعده ارتقا یابند، حال آنکه در گذشته تنها اعراب از این مزیت برخوردار بودند. القاعده برای جلب رضایت شرکای محلی خود، تلاش نمود در فعالیت‌هایی که قبلاً علاقه چندانی به آنها نشان نمی‌داد، همچون حملات تروریستی به هند توسط گروه‌های پاکستانی مشارکت کند و به حمایت از نبرد نظامی در کشمیر بپردازد. از آن زمان به بعد مشارکت بین القاعده و گروه‌های پاکستانی تقویت شد و فعالیت‌های تروریستی در پاکستان شدت گرفت. استاد احمد فاروق، سخنگوی ارشد رسانه‌ای القاعده، به تشریح کامل بینش بلندمدت القاعده در مورد پاکستان پرداخت و در مصاحبه‌ای با شاخه رسانه‌ای القاعده گفت: ما در تلاشیم پاکستانی ایجاد کنیم که یک حکومت ناب مبتنی‌بر شریعت باشد و مکان امنی برای تمام مسلمانان از هر نقطه جهان، صرف‌نظر از رنگ، نژاد یا ریشه جغرافیایی آنها باشد. ما برای پاکستانی جهاد می‌کنیم که کانونی برای مجاهدین و مسلمانان باشد و آنها بتوانند بدون هرگونه محدودیتی به پاکستان بیایند.[۶]

حملات به شیعیان و سایر اقلیت‌های مذهبی حاکی از گسترش برنامه‌های

تروریستی القاعده است. این درحالی است که قبلاً صرفاً بر روی حمله به مقامات نظامی و اطلاعاتی تمرکز شده بود. به‌نظر می‌رسد «اداره پاکستان» القاعده مصمم است بافت جامعه را به‌صورت قهرآمیز تغییر دهد و به همین دلیل فهرست اهداف مورد حمله خود را گسترش داده است؛ به‌طوری‌که از سال ۲۰۰۸ حداقل ۴ هزار شیعه در کشتارهای هدفمند سراسر پاکستان از پای درآمدند. همچنین از سال ۲۰۰۶ تنها در پنجاب، ۱۳۱۲ نظامی و غیرنظامی در ۱۷۴ حمله تروریستی کشته شدند.[۷]

این درحالی است که مقامات آمریکایی ادعا می‌کنند القاعده ضعیف‌تر از همیشه است و شمار زیادی از اعضای رده بالای این گروه در نتیجه افزایش حملات هواپیماهای بدون سرنشین و عملیات‌های ویژه آمریکا در افغانستان کشته شده‌اند.[۸] در همین حال آنها هشدار می‌دهند شمار بیشتری از تروریست‌های آموزش‌دیده بر حمله به آمریکا متمرکز شده‌اند که البته با ادعای اول آنها متناقض است. در واقع مقامات آمریکایی می‌گویند در سراسر سرزمین‌های قبیله‌ای بین افغانستان و پاکستان که گروه‌های تروریستی پنهان شده‌اند، شاهد ادغام القاعده و گروه‌های دیگری هستند که مورد هدف نیروهای آمریکایی بوده‌اند، ازجمله گروه حقانی و طالبان پاکستان. در واقع ادعای مقامات آمریکایی در مورد وضعیت رهبری القاعده با هدف قانع کردن مردم آمریکا صورت می‌گیرد که به‌نظر می‌رسد بیش از هر زمانی از جنگ ۱۰ ساله این کشور در افغانستان خسته شده‌اند.

ابویحیی اللیبی، نظریه‌پرداز القاعده، سه دلیل برای شورش بر ضد تشکیلات حکومتی پاکستان ارائه می‌نماید: اول اینکه پاکستان توسط افرادی اداره می‌گردد که به نظام اسلامی اعتقاد ندارند و ارتش این کشور بسیاری از قوانین روشن و

متواتر اسلام را زیر پا می‌گذارد. دوم آنکه ارتش پاکستان به دشمنی تبدیل شده که به مذهب حمله می‌کند و در برابر واجبات دین می‌ایستد. سوم، دولت پاکستان و نیروهای آن همه توان نظامی و اطلاعاتی خود را در اختیار این دشمن «متجاوز» قرار داده‌اند و ارتش و سرویس‌های جاسوسی پاکستان به‌طور کامل و علنی در خدمت این نیروهای مسیحی هستند که به سرزمین مسلمانان در افغانستان تجاوز کرده‌اند. آنها بنادر خود را به روی کشتی‌ها و تدارکات این نیروها گشوده‌اند، ورود کاروان‌ها و سلاح‌های آنها را تسهیل نموده‌اند، پایگاه‌های نظامی به هواپیماها و نیروهای آنها اختصاص داده‌اند و زندان‌هایی برای بازداشت افراد صالح و مجاهدین مسلمان دایر کرده‌اند. آنها برای خشنودی کفار، زندانیان را شکنجه می‌کنند. آنها نیروهای خود را بسیج کرده‌اند تا به‌منظور ممانعت از کمک مجاهدین مسلمان به برادرانشان و جلوگیری از اجرای دستورات شریعت در مرز میان پاکستان و افغانستان وارد عمل شوند. اللیبی با توجه به این سه مورد از مسلمانان پاکستان می‌خواهد در برابر حاکمان و ارتش این کشور دست به شورش بزنند.[۹]

وهابیت در پاکستان و نقش عربستان[۱۰]

اگرچه از سال ۱۹۴۷ به بعد، روابطی هرچند محدود بین عربستان و پاکستان وجود داشت، اما در دوره حکومت ذوالفقار علی بوتو ـ کسی که دخترش قربانی خشونت وهابی‌ها شد ـ روابط ریاض ـ اسلام‌آباد وارد مرحله نوینی گردید. بوتو پاکستان را کشوری خاورمیانه‌ای قلمداد می‌کرد و ملت پاکستان را ملتی می‌دانست که هویت و مقصود خود را در شن‌های شبه‌جزیره عربستان جستجو می‌کنند. مسجد معروف «فیصل» در اسلام‌آباد در همین دوره ساخته شد.

در دوره حکومت ژنرال ضیاءالحق روابط عربستان و پاکستان به اوج خود رسید. ژنرال ضیاءالحق که به مکتب دیوبندیسم تعلق داشت، در راه ترویج وهابیت در پاکستان نیز بسیار کوشید. او در دوره ۱۰ ساله حکومت خود، ۲۷ بار از عربستان دیدن کرد. فعالیت‌های تبلیغی ـ مذهبی عربستان سعودی نیز در این دوره به بالاترین حد خود رسیده بود. بعضی از مهم‌ترین فعالیت‌های فرهنگی عربستان سعودی در پاکستان که به ترویج وهابیت در پاکستان کمک کرده است، عبارتند از:

الف) فعالیت‌های دانشگاهی

«دانشگاه بین‌المللی اسلامی» (جامعه الاسلامیه العالمیه) که دانشجویان آن اغلب از کشورهای آسیایی و آفریقایی هستند و در شهر اسلام‌آباد نیز واقع شده، یکی از ابتکارات مهم سعودی‌ها در پاکستان است. هزینه این دانشگاه ازسوی عربستان سعودی تأمین می‌شود و استادان آن نیز از کشورهای مصر، سودان، کویت، پاکستان و عربستان هستند. در بروشور این دانشگاه آمده است: این دانشگاه، عربستان سعودی را به‌عنوان پایگاه اسلام، الگو قرار داده و به توجهات رهبران این کشور مفتخر است.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای این دانشگاه علاوه بر آموزش و تربیت دانشجویان در چهارچوب اندیشه‌های وهابی، آموزش معلمان تعلیمات دینی در مدارس وابسته به آموزش و پرورش پاکستان است؛ این بدان معنی است که غیر از مدارس مذهبی، مدارس دولتی و خصوصی پاکستان نیز تحت تأثیر آموزه‌های وهابیت قرار می‌گیرند.

دانشگاه «فیصل‌آباد» که دارای بیشترین تعداد دانشجو از کشورهای مسلمان

است و رشته‌های متعددی مانند الهیات، زبان عربی، علوم اجتماعی و تاریخ اسلام را در خود جای داده است، از دیگر ابتکارات فرهنگی ـ دانشگاهی سعودی در پاکستان می‌باشد.

ب) تأمین هزینه مدارس مذهبی

عربستان سعودی برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود و نشر عقیده وهابیت، بسیاری از مدارس مذهبی پاکستان را مورد پشتیبانی مالی قرار داده و حتی تمام هزینه‌های این مدارس را تأمین می‌نماید. بعضی از این مدارس عبارتند از: فاروقیه، امجدیه و اشرفیه در کراچی، مدارس جامعه رحیمیه، مرکز مکتب الدعوه، جامعه صوفیه فیصل‌آباد در ایالت پنجاب، مدارس مطلع‌العلوم و مظهرالعلوم در کویته (مرکز ایالت بلوچستان) و دارالعلوم حقانیه در ایالت سرحد.

ج) احداث مساجد جدید

عربستان سعودی علاوه بر مشارکت در تعمیر مساجد قدیمی و ساخت مساجد بزرگی مانند مسجد «فیصل»، در محلات مختلف شهرهای کوچک و بزرگ پاکستان نیز اقدام به احداث مساجد بسیاری نموده است. به‌طور مثال تنها در کراچی مساجدی مانند مسجد باب رحمت، مسجد جامع سهراب، مسجد جامع نورانی و مسجد فاروق اعظم با سرمایه عربستان ساخته شده و به شکل مراکزی برای تبلیغ وهابیت درآمده‌اند.

د) احداث مراکز تبلیغی

عربستان سعودی علاوه بر ساخت مساجد، دانشگاه‌ها و مدارس مذهبی، مراکز

تبلیغی متعددی نیز ایجاد نموده است که هدف اصلی آنها تبلیغ اندیشه وهابیت و مبارزه ایدئولوژیک با شیعیان می‌باشد. مهم‌ترین این مراکز در شهرهای مختلف پاکستان به شرح زیر می‌باشند:

- **لاهور:** دارالتبلیغ اهل سنت، اداره الاشاعه العلوم، اداره نداثر العرفات، دائره اصلاح، دارالدعوه سلفیه، مرکز مکتب تنظیم اسلامی، جمعیت محبّین صحابه، مجلس مرکزی رضا، اداره کریمیه تعلیم القرآن، دارالکتاب، سنی دار الاشاعه، مؤسسه انتشاراتی دین محمد، مکتب آیین، مکتب رضوان، مکتب نوریه، مطبع کریمی، مکتب تعمیر الانسانیه، مکتب الفاروق، کتابخانه مجیدیه، مکتب مدینه، آکادمی المحمود، مکتب بساط صحابه، انجمن خدام القرآن، اداره حفظ معارف الاسلامیه و انصار السنه محمدیه.
- **کراچی:** مکتب جلاءالحق، مکتب معاویه، آکادمی عثمانیه، انجمن اسوه حسنه، مجلس نشریات اسلامی، اداره المعارف، مکتب جاءالحق، آکادمی ابوسفیان، آکادمی حاجی عارفین، بیت التوحید، جماعه المسلمین، آکادمی سورتی، مکتب معارف الحق، دار الافتا و الارشاد، دار الافتا جامعه العلوم الاسلامیه و مدرسه فرقانیه طیبه.
- **مولتان:** فاروقی کتب خانه، تنظیم اهل سنت، مجلس نشر السنه مخدوم رشید، تحریک خدام اهل سنه و جماعه، کتابخانه مجیدیه، اداره نشر و اشاعه اسلامیات، دفتر تنظیم اهل السنه و جامعه خیر المدرس.
- **راولپندی:** بزم طلوع اسلام، اداره تحقیق و تبلیغ مسلم تاون، تحفیظ ناموس صحابه و جامعه اسلامیه.

در سایر شهرهای پاکستان نیز مراکز تبلیغی وجود دارد که برای نمونه باید به جامعه محمد شریف و جامعه العلوم شرعیه در شهر «جهنگ»؛ نظارت

الاشاعه، مؤسسه انتشاراتی ضیاء الاسلام، نظارت اصلاح و ارشاد در شهر «ربوه»؛ مکتب رشد و هدایت و اداره اشاعه المعارف در «فیصل‌آباد» و جامعه العلوم، دارالقرای مرکزی و دارالافتا در پیشاور اشاره کرد.

مراکز تبلیغی که برای ترویج وهابیت در پاکستان ایجاد شده‌اند، با توجه به امکانات خوبی که در اختیار دارند، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر گسترش وهابیت در پاکستان می‌باشند.

ه) فعالیت‌های انتشاراتی و مطبوعاتی عربستان در پاکستان

عربستان سعودی برای تبلیغ اندیشه وهابیت، نیاز شدیدی به فعالیت‌های مطبوعاتی داشته و دارد و یکی از حربه‌های دولت سعودی برای ترویج وهابی‌گری، تدوین و انتشار کتب، مجلات و روزنامه است. از این رو با سرمایه سعودی‌ها کتاب‌های زیادی در پاکستان چاپ و مجلات بسیاری منتشر گردیده است که از جمله این مجلات، هفته‌نامه «الدعوه» می‌باشد که به دو زبان پشتو و فارسی در پیشاور به چاپ می‌رسد. نشریه «المجاهد» نیز از نشریات وهابی‌هاست که به‌صورت ماهانه در پاکستان به چاپ می‌رسد. از دیگر مراکز انتشاراتی وهابی‌ها در پاکستان می‌توان به اداره ترجمان السند، مکتب قرآن و دفتر مطبوعات کراچی اشاره کرد.

و) ترویج زبان عربی

نفوذ سنتی زبان فارسی در شبه‌قاره هند می‌توانست مانعی در راه گسترش وهابیت در پاکستان باشد. بنابراین، یکی از سیاست‌های حکومت سعودی برای نشر عقیده وهابی، رواج زبان عربی در پاکستان و جایگزینی زبان عربی به جای

زبان فارسی بود که در این راه موفقیت‌هایی نیز به‌دست آورده‌اند. مهم‌ترین آنها پخش برنامه خبری به زبان عربی در رادیو و تلویزیون پاکستان بوده است.

ز) جذب نیروی کار پاکستانی در کشورهای عربی

وضعیت نامناسب اقتصادی پاکستان، نیروی کار پرشمار آن و نیاز کشورهای عربی و در رأس آنها عربستان سعودی به نیروی کار، موجبات مهاجرت‌های گسترده مردم پاکستان به کشورهای عربی، ازجمله عربستان سعودی را فراهم آورده که این مسئله تأثیر بسیار زیادی در گسترش وهابیت داشته است؛ زیرا این مهاجرت‌ها هم اقتصاد پاکستان را به عربستان وابسته می‌کند و هم سبب نشر وهابیت بین مهاجرین و خانواده‌های آنها ـ که در عربستان می‌مانند ـ می‌شود. بسیاری از فرزندان خانواده‌هایی که سرپرست آنها به کشورهای عربی مهاجرت می‌کنند، به پرورشگاه‌ها و مدارس وابسته به وهابیت سپرده می‌شوند و همین امر باعث وهابی شدن فرزندان مهاجرین می‌شود. این مهاجرت‌ها بسیار سازماندهی‌شده انجام می‌گیرد و تشکیلاتی به نام «دفتر جذب نیرو»، وظیفه انتقال داوطلبین مهاجرت به عربستان را به عهده دارد. این موضوع، نشانه علاقه‌ای است که عربستان به این مهاجرت‌ها دارد. مقر دفتر جذب نیرو، در کراچی می‌باشد و این دفتر در شهرهای لاهور، فیصل‌آباد و پیشاور نیز شعبه دارد. ناگفته نماند که دولت پاکستان نیز به پولی که از این مهاجرت‌ها عاید دولت می‌شود، بسیار نیاز دارد.

ح) کمک به سازمان‌های سیاسی وهابی‌مسلک

احزاب و گروه‌های سیاسی نسبتاً زیادی در پاکستان وجود دارند که طرفدار

وهابیت می‌باشند. عربستان سعودی برای اینکه این احزاب را هرچه بیشتر به حکومت سعودی وابسته نماید و از سوی دیگر موقعیت آنها را در جامعه پاکستان تقویت کند، کمک‌های مالی بسیار زیادی به این احزاب کرده است. حزب «جماعت اسلامی»، «جمعیت اهل حدیث»، «جمعیت علمای اسلام»، «حرکت المجاهدین کشمیر»، «حزب جماعت اسلامی کشمیر» و «سپاه صحابه» از مهم‌ترین گروه‌های سیاسی هستند که تاکنون عربستان سعودی مبالغ هنگفتی به آنها اعطا نموده است. این گروه‌ها خدمات بسیاری به وهابیت ارائه نموده‌اند.

در راستای همین سیاست، گروه‌های دیوبندی نیز در جریان نبرد افغان‌ها با نیروهای شوروی (در دهه ۱۹۸۰) مورد لطف و حمایت ضیاءالحق قرار می‌گرفتند. براساس همین سیاست، بسیاری از مدارس مذهبی ایجادشده در پاکستان که در این دوران، از مکتب دیوبندی پیروی می‌نمودند، به آوارگان و مجاهدین پناه می‌دادند و اوج این حمایت‌ها زمانی بود که طالبان (گروهی از طلاب پرورش‌یافته مدارس دیوبندی) قدرت را در افغانستان به‌دست گرفتند.

تأسیس سازمان‌های بنیادگرای افراطی همچون حرکت الجهاد اسلامی (HuJI) نیز در همین راستا انجام پذیرفت. حرکت الجهاد اسلامی از بسیاری جهات مبتکر گروه‌های جهادی دیوبندی است و امیر رعنا، از کارشناسان امور پاکستان و مدیر مؤسسه مطالعات عالی مناقشات و صلح در اسلام‌آباد، HuJI را نخستین گروه جهادی سازمان‌یافته در پاکستان می‌داند.[۱۱] مولانا ارشاد احمد (مقتول در سال ۱۹۸۵) این سازمان را در سال ۱۹۸۰ به‌عنوان یک گروه جهادی افغان تشکیل داد.[۱۲]

شیعیان پاکستان

شیعیان پاکستان حدود ۱۸ـ۲۰ درصد جمعیت ۱۷۰ میلیون نفری پاکستان را

تشکیل می‌دهند. رهبران مالی و سیاسی شیعه، ازجمله بنیان‌گذار پاکستان (محمدعلی جیناح) نقش مهمی در شکل‌گیری پاکستان در دهه ۱۹۴۰ داشتند. از آن زمان به بعد، آنها عمدتاً بخشی از جریان اصلی سیاسی کشور باقی مانده و معمولاً در ساختارهای قدرت مدنی، نظامی و در رسانه‌ها دارای نماینده بوده‌اند.

به حاشیه رانده شدن و در پاره‌ای موارد، قربانی شدن اقلیت شیعه پدیده جدیدی است که در وقایع مهم اواخر دهه ۱۹۷۰ ریشه دارد؛ وقایعی چون بازتعریف [هویت] پاکستان ازسوی دیکتاتور نظامی (ژنرال ضیاءالحق)، تهاجم شوروی به افغانستان و «جهاد» متعاقب افغان‌ها با حمایت پاکستان، عربستان سعودی و غرب. این تحولات وضعیت شیعیان پاکستان را دچار تحول اساسی نمود.

به‌طور کلی شیعیان پاکستان همواره با احزاب سیاسی لیبرال و پیشرو متحد می‌شدند. آنها به‌عنوان اقلیت، خود را به نیروهای سیاسی سکولار و غیرمذهبی نزدیک می‌کردند. حمایت یکپارچه آنها از حزب تحت رهبری ذوالفقار علی بوتو در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰؛ یعنی «حزب مردم پاکستان» (PPP) گواه این مدعاست.

از سال ۲۰۰۴ تاکنون که سطح درگیری‌های فرقه‌ای، به‌خصوص میان سنی‌ها و شیعیان شدت گرفته و به هرج‌ومرج در پاکستان منجر شده، می‌توان دست عوامل خارجی را در آن مشاهده کرد. این درگیری‌های فرقه‌ای بیش از آنکه ناشی از اختلافات مذهبی باشد، نتیجه طرفداری از طالبان و یا مخالفت با آنها می‌باشد. از سال ۲۰۰۴ گروه افراطی «لشکر جهنگوی» هدف اصلی خود را کشتار شیعیان قرار داد.

یکی از مراکز عمده‌ای که در سال‌های اخیر صحنه درگیری‌های فرقه‌ای و

کشتار شیعیان بوده، «پاراچنار» (مرکز کورم) است. پاراچنار را در گذشته نه چندان دور به منقار طوطی تشبیه می‌کردند، زیرا از موقعیتی برخوردار بود که مجاهدین افغان می‌توانستند از آنجا حملات خود بر ضد نیروهای شوروی در افغانستان را سازماندهی کنند. مدتی است در اطراف شهر پاراچنار درگیری‌های فرقه‌ای حاکم شده است. طالبان به یک درگیری فرقه‌ای دیرپا دامن زد و از آن به نفع خود بهره‌برداری کرد و این شهر را محاصره نمود. طالبان که موفق شده بود کنترل خود را در سراسر مناطق قبیله‌ای پاکستان تحکیم بخشد و برای حمله به نیروهای آمریکایی در افغانستان به‌دنبال سلطه بر مناطق راهبردی جدیدی بود، اتحاد با اهل تسنن اطراف شهر پاراچنار بر ضد شیعیان این شهر را برگزید؛ شیعیانی که قدمت حضور آنها در پاراچنار به چندین سده می‌رسد. به این ترتیب جمعیت ۵۵۰ هزار نفری پاراچنار با کمبود مواد غذایی مواجه گردید و راه‌های ارتباطی آنها مسدود شد.

وقوع این درگیری فرقه‌ای که نشان‌دهنده افزایش نفوذ طالبان و کاهش کنترل دولت پاکستان بر اوضاع این منطقه حساس مرزی است، باعث بی‌خانمان شدن بسیاری از مردم ساکن در این منطقه شده است. در نتیجه هزاران نفر از شیعیان پاراچنار به پیشاور پناه برده‌اند و برخی از آنها به خانه‌های اقوام خود رفته‌اند.

حضور و افزایش قدرت طالبان در منطقه قبیله‌ای «کورم» ـ که پاراچنار در آن واقع شده است ـ پدیده نسبتاً جدیدی است و طالبان برای بیرون راندن دولت از این منطقه به بهره‌گیری از درگیری‌های فرقه‌ای روی آورده است. شیعیان ساکن پاراچنار می‌گویند علت اصلی حملات طالبان، ضربه زدن به دولت پاکستان نیست، بلکه آنها می‌خواهند مانع اصلی ورودشان به افغانستان از

این منطقه؛ یعنی شیعیان محلی را از سر راه بردارند. در منطقه قبیله‌ای «کورم» نسبت اهل تسنن به تشیع ۵۰ـ۵۰ است، با این حال، شهر پاراچنار تقریباً به‌طور کامل شیعه‌نشین است.

محمد امین شهیدی، مدیر شورای تحقیقات اسلامی در اسلام‌آباد و از رهبران شیعیان پاکستان، می‌گوید ریشه درگیری‌های کنونی و محاصره شهر، به آوریل ۲۰۰۷ بازمی‌گردد؛ زمانی‌که یکی از رهبران وهابیت اظهارات تحریک‌کننده‌ای بر ضد شخصیت‌های تاریخی شیعه ابراز کرد. طالبان نیز از این درگیری استفاده نمود و بر آتش شعله‌های آن افزود. طبق اظهار مردم محلی، ارتش پاکستان که برخلاف سایر بخش‌های مناطق قبیله‌ای، دارای یک پادگان در پاراچنار می‌باشد، نتوانسته مانع از وقوع خشونت‌ها گردد و نسبت به آن بی‌تفاوت است.(۱۳)

از سوی دیگر به‌نظر می‌رسد ارتش پاکستان در حفاظت از شیعیان در برابر پیکارجویان سنی تعلل ورزیده و در مواقعی با طالبان همراه شده است. برای مثال سال ۲۰۰۹ ارتش پاکستان، منطقه‌ای را در شمال این کشور ـ که دارای اهمیت راهبردی می‌باشد ـ و نیز یک قبیله شدیداً ضدطالبان را تحت محاصره قرار داد. قبیله «توری»[1] تاکنون مانع ورود ستیزه‌جویان طالبان به منطقه قبیله‌نشین «کورم» در نزدیکی مرز افغانستان شده است. بسیاری از اهالی «کورم» گمان می‌کنند دولت، توری‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد تا با تقاضای طالبان مبنی‌بر عبور از خاک آنها، موافقت کنند؛ درحالی‌که هرگونه معامله میان توری‌ها و طالبان می‌تواند پیامدهای مهمی برای عملیات ناتو در افغانستان داشته باشد.

---

1. Turi

این محاصره در پی گزارش‌هایی صورت می‌گرفت مبنی‌بر اینکه توری‌ها بار دیگر به ستیزه‌جویان اجازه ورود به افغانستان از مسیر «کورم» را ندادند. طالبان سعی داشته‌اند ازطریق این منطقه ـ که انتهای غربی‌اش فقط ۹۰ کیلومتر با کابل فاصله دارد ـ دست به اجرای عملیات در اطراف کابل بزنند. اکنون توری‌ها از یک سو توسط ارتش و از سوی دیگر توسط طالبان محاصره شده‌اند.

سرهنگ توصیف اختر، از نیروهای امنیتی پاکستان، ۲۵ اکتبر ۲۰۱۰ در یک کنفرانس خبری در پاراچنار این مطلب را اعلام کرد. پنج گذرگاه مرزی تری‌منگل[1]، اسپینه شگه[2]، خرلاچی[3]، بورکی[4] و شهیدانو دند[5] مسدود شده و تدابیر امنیتی در آنها شدت یافت که بهت‌آور بود.[(۱۴)]

توری‌ها، اعضای شبکه «حقانی» را از کورم دور نگه داشته‌اند. این قبیله طی نبردی شدید در سپتامبر ۲۰۰۸، ستیزه‌جویان را از این ناحیه بیرون راند. طالبان نیز به تلافی، شرق کورم را محاصره کرده و رابطه این ناحیه را با سایر نقاط پاکستان قطع نموده‌اند. ستیزه‌جویان، مسافران توری را در طول یک جاده ۱۰ کیلومتری به دام انداخته و این قبیله ناگزیر به دادوستد با شهرها و روستاهای افغانستان در آن سوی مرز شده است.

مدتی بعد از آن گفته شد توافق شیعیان کورم و حقانی‌ها در ماه رمضان سال گذشته بسته شد. براساس این توافق، حقانی‌ها اجازه خواهند داشت ازطریق کورم به پایگاه‌های خود در ولایات خوست و پکتیا دسترسی یابند و در مقابل، پیکارجویان سنی ضدشیعه در منطقه را به آتش‌بس با شیعیان متقاعد خواهند

1. Teri Mangal
2. Spina Shaga
3. Khairlachi
4. Burki
5. Shahidano Dand

کرد. گفته می‌شود در پی این قرارداد، صدها تن از شورشیان حقانی به علاوه طالبان پاکستانی برای فرار از حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به کورم پناه برده‌اند.[۱۵]

گفتنی است کورم به دو بخش علیا و سفلی تقسیم می‌شود. کورم علیا با افغانستان هم‌مرز است و در کنترل شیعیان قرار دارد و کورم سفلی در جنوب بوده و تنها راه ارتباطی به پیشاور و سایر نقاط پاکستان است که در کنترل سنی‌هاست.

بسیاری از مردم منطقه خشونت‌زدهٔ کورم از اینکه حقانی‌ها خود را در امور این منطقه درگیر کرده‌اند، ابراز نگرانی می‌کنند، اما از آنجا که موشک‌های هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا پایگاه حقانی در وزیرستان شمالی (در همسایگی کورم) را هدف قرار می‌دهند و ارتش پاکستان به فکر یک عملیات تهاجمی به آنجاست، شبکه ستیزه‌جویان احتمالاً ناگزیر است پناهگاه جدیدی برای خود فراهم کند. منابع آگاه از جرگه‌های اخیر می‌گویند حقانی‌ها در حال باز کردن جای پا در کورم هستند.[۱۶]

کانون فعالیت شبکه حقانی در افغانستان درست در کنار کورم در خاک افغانستان قرار دارد. یکی از شیعیان برجسته که با اعضای جرگه‌ها ارتباط نزدیکی دارد، می‌گوید: حقانی‌ها تقاضای کریدوری امن به افغانستان را مطرح کرده‌اند، اما ساجد حسین توری، عضو جرگه، می‌گوید حقانی‌ها هنوز چنین درخواستی را مطرح نکرده‌اند، اگر هم این تقاضا را مطرح کنند، پاسخ رد خواهند شنید. توری می‌گوید: فقط افراد شیعه و سنی محلی باید از امکان جابه‌جایی آزادانه برخوردار باشند، نه افراد غیرمحلی و ما به هیچ وجه تقاضای عبور آزادانه را نخواهیم پذیرفت. وی افزود: ما هیچ‌گونه فشاری خواه ازسوی حقانی و خواه ازسوی طالبان پاکستان را برنخواهیم تافت.

نقش مدارس دینی در گرایش به افراط‌گرایی مذهبی در پاکستان

الگوهای جمعیتی کنونی پاکستان سبب شده نسلی که در حال ظهور است نقشی حیاتی داشته باشد. براساس تخمین‌ها، حدود ۳۶ میلیون نفر از جمعیت پاکستان بین ۱۵ تا ۲۴ سال سن دارند. ۵۸ میلیون نفر نیز زیر ۱۵ سال هستند.[۱۷] اینها در مجموع حدود ۶۰ درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند؛ نسبتی که تنها در یمن بیشتر است. پاکستان همچنین این ویژگی را دارد که جمعیت مردان آن، بیش از زنان است و این واقعیت از آن نظر اهمیت دارد که در آن کشور، میزان بنیادگرایی در میان زنان جوان نسبت به مردان جوان ناچیز می‌باشد.[۱۸] به علاوه، اگرچه نرخ زاد و ولد در پاکستان تا حدودی کاهش یافته، اما نرخ کنونی ۳/۸ زایمان برای هر زن هنوز تا حدّ هشداردهنده‌ای بالاست و سبب می‌گردد تا پس از سال ۲۰۲۵ رشد جمعیت جوان در پاکستان ادامه یابد؛[۱۹] به‌طوری‌که در سال ۲۰۳۰ جمعیت کمتر از ۲۴ سال پاکستان، ۵۱/۴ درصد کل جمعیت این کشور پیش‌بینی می‌شود.[۲۰] با چنین روند رشد جمعیتی، گرایش جوانان پاکستانی به سمت بنیادگرایی می‌تواند به جناح راست افراطی امکان دهد که برای اقدامات و اهداف پیکارجویانه‌اش، از میان توده مردم آن کشور برای خود عضوگیری کند.

بخش آموزش و پرورش این کشور از سه نظام موازی تشکیل شده که در امتداد طبقات اجتماعی ـ اقتصادی قرار دارند. نظام مدارس مذهبی پاکستان که بی‌شک مشهورترین بخش ساختار آموزش و پرورش این کشور به‌شمار می‌رود، عمدتاً از دانش‌آموزانی تشکیل شده که به فقیرترین اقشار جامعه وابسته‌اند. در استعداد این مدارس برای بنیادگرایی اغراق گردیده است. در واقع تعداد اندکی از دانش‌آموزان این مدارس در معرض خطابه‌ها و برنامه‌های

درسی بنیادگرایانه قرار می‌گیرند. با این حال، حتی مدارس مذهبی بزرگ نیز درخصوص آموزش دینی اهتمام دارند و بنابراین دانش‌آموزانی که از این مدارس فارغ‌التحصیل می‌شوند، از دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه ایدئولوژیک و محافظه‌کارانه (نه لزوماً بنیادگرایانه) برخوردارند.[۲۱]

دیگر نظام آموزشی پاکستان نظام آموزش دولتی به زبان اردو است که ۶۰ درصد کودکان واجد شرایط تحصیل ـ معادل ۹۰ درصد کل کودکان آن کشور ـ در چنین مدارسی تحصیل می‌کنند.[۲۲] اکثر دانش‌آموزان مدارس دولتی به اقشار اجتماعی ـ اقتصادی متوسط و پایین‌تر از حد متوسط تعلق دارند. کیفیت آموزش در مدارس بخش دولتی طی دو دهه گذشته به‌شدت رو به وخامت نهاده است. تفاوت‌های چشمگیری میان ایالات پاکستان از این نظر وجود دارد. به‌عنوان نمونه عملکرد ایالت پنجاب نسبتاً بهتر بوده است، با این حال حتی مناطقی که نسبت به سایر مناطق شاخص‌های بهتری را نشان می‌دهند نیز، این روند رو به وخامت را تجربه می‌نمایند. امروزه، نحوه تدریس معلمان یا تحصیل دانش‌آموزان به هیچ وجه تحت نظارت کیفی مؤثری قرار ندارد.[۲۳] به علاوه، کتب درسی پاکستان در زمان حکومت ژنرال ضیاءالحق در دهه ۱۹۸۰ و در پی تلاش وی برای اسلامی کردن شئون جامعه، تغییر ماهیت داد و درحال‌حاضر این کتب، پاکستان را به‌گونه‌ای معرفی می‌کنند که گویی این کشور از یک سو در محاصره هند و از سوی دیگر در محاصره جهان غرب می‌باشد.[۲۴] هر چند مدافعان محتوای این کتب به‌درستی اشاره دارند که هیچ مطلبی در کتب درسی پاکستان به صراحت جهاد خشونت‌بار را تکریم نمی‌کند، اما به هر حال نگرش ذاتاً واهی و بدگمان موجود در این کتب باعث می‌شود نسل جوان‌تر، بیشتر مستعد پذیرش ایدئولوژی اسلام‌گرایی باشد.

ژنرال ضیاءالحق برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود از توجیهات مذهبی استفاده می‌کرد. در کنار نزاع‌های سیاسی و فرقه‌ای، اصلاحات ضیاءالحق در جهت اسلامی کردن باعث تحول کامل نظام آموزشی پاکستان شد. در آن شرایط، مدارس مذهبی ناگهان سر برآوردند و مورد حمایت رسمی قرار گرفتند و از خارج از کشور تأمین اعتبار گردیدند. سیاست جدید آموزش و پرورش (مصوب ۱۹۷۹) چشم‌انداز آموزش در پاکستان را دگرگون ساخت. پنج هزار مدرسه مذهبی ـ که در مساجد تأسیس شده بودند ـ مجوز فعالیت گرفتند و محتوای درسی مدارس دولتی بازنویسی شد و در آن بر جهاد و ترویج اسلام تأکید گردید. پیام جهاد در ابتدا کمونیسم را هدف قرار داد. حامیان بین‌المللی، اعتبار مالی، تسلیحات و کتب و جزوات دینی را فراهم می‌آوردند و این تسلیحات و کتاب‌ها آزادانه در مدارس مذهبی پاکستان مورد استفاده قرار می‌گرفتند. «سازمان توسعه بین‌الملل آمریکا»[1] (USAID) در خلال سال‌های ۱۹۸۴ـ۱۹۹۴ مبلغی بالغ بر ۵/۱ میلیون دلار به دانشگاه نبراسکا در ایالت اوهایو (آمریکا) پرداخت تا این دانشگاه برای ترویج جهاد به تهیه و تدوین کتب درسی بپردازد. در مجموع، معادل ۱۳ میلیون دلار از اینگونه کتب در مدارس اردوگاه‌های پناهندگان افغان در پاکستان و مدارس مذهبی پاکستان توزیع شد. دانش‌آموزان در این مدارس برای یادگیری ریاضی به شمارش تلفات نظامیان روسی و سلاح‌های Ak-47 می‌پرداختند.

خانواده‌های اقشار ثروتمند جامعه پاکستان، نظام آموزش و پرورش دولتی را به کلی کنار گذاشته و فرزندان خود را انحصاراً به مدارس انگلیسی زبان

---

1. United States Agency for International Development (USAID)

خصوصی می‌فرستند، که آموزشی با کیفیت بالا ارائه می‌دهند. هر چند این مدارس نیز ازسوی دولت ملزم به تدریس همان برنامه‌های درسی هستند، اما شماری از آنها شیوه تدریس خود را تا حدود قابل ملاحظه‌ای تغییر داده و اکنون اصولی مانند بی‌طرفی، عینیت‌گرایی و اندیشه خلاق را در میان دانش‌آموزان ترویج می‌نمایند.

تعداد دانش‌آموزان و مؤسسات آموزشی مختلف

	تعداد مدارس				تعداد دانش‌آموزان ثبت‌نام‌شده			
	دولتی	خصوصی	مدارس مذهبی	جمع کل	دولتی	خصوصی	مدارس مذهبی	جمع کل
میزان ناخالص ثبت‌نام	۱۵۱۷۴۰	۷۶۰۴۰	۱۴۶۸۰	۲۴۲۴۶۰	۲۱۲۵۸۱۸۰	۱۲۱۲۱۳۹۰	۵۸۶۶۰۰	۲۴۸۲۹۳۸۰
درصد برحسب نوع مدرسه	۶۲/۵	۳۱/۵	۶	۱۰۰	۶۲/۶	۳۵/۷	۱/۷	۱۰۰

منبع: Federal Bureau of Statistics, Pakistan National Education Census 2005, In:

<http://www.statpak.gov.pk/depts/fbs/publications/nec2005/nec2005.html>

نتیجه‌گیری

خشونت در پاکستان رو به افزایش است، زیرا روزبه‌روز بر تعداد گروه‌های پیکارجو که دولت را هدف قرار می‌دهند، افزوده می‌شود. بنا به گزارش «درگاه تروریسم آسیای جنوبی»[1] (SATP) که یک پایگاه داده‌های مربوط به تروریسم می‌باشد، در سال ۲۰۰۸ حدود ۲۱۵۵ غیرنظامی و در ۱۰ ماه نخست ۲۰۰۹ حدود ۱۸۰۰ غیرنظامی بر اثر خشونت‌های تروریستی کشته شدند (در مقایسه با حدود ۱۶۰۰ غیرنظامی کشته‌شده در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶).[۲۵]

نسل جدید تروریست‌ها بیش از نسل‌های قبل حاضرند اقدام به حملات انتحاری نمایند. به گفته شارمین عبید ـ چینوی[2]، روزنامه‌نگار، طالبان روزبه‌روز در حال جذب افراد کم سن و سال‌تر برای انجام حملات انتحاری است. به گزارش «SATP»، در سال ۲۰۰۹ تقریباً ۶۰ حمله انتحاری صورت گرفت (در مقایسه با تنها دو حمله در سال ۲۰۰۲). گفته می‌شود این افزایش متأثر از نفوذ القاعده است و گروه اسامه بن‌لادن اکثر گروه‌های تروریستی را در فتا آموزش می‌دهد. القاعده خود را پیشتاز جنبش اسلامی می‌داند و هم طالبان افغان و هم طالبان پاکستانی را با روش بمب‌گذاری انتحاری آشنا ساخته است.[۲۶]

سال ۲۰۱۰ خونین‌ترین سال در پاکستان از ۲۰۰۱ تاکنون بوده است. کشته شدن ۱۲۲۴ نفر و مجروح شدن ۲۱۵۷ نفر در نتیجه حملات انتحاری با وجود کاهش شمار این حملات تا ۳۵ درصد، سال قبل را به خونین‌ترین سال برای پاکستانی‌ها تبدیل کرد. گفتنی است شمار حملات انتحاری در سال ۲۰۰۹، ۸۰ مورد و در سال ۲۰۱۰، ۵۲ مورد بود.

---

1. South Asia Terrorism Portal (SATP)
2. Sharmeen Obaid-Chinoy

در سال ۲۰۱۰ هر ماه ۱۰۲ نفر در پاکستان در حملات انتحاری جان باختند، این در حالی است که در سال ۲۰۰۹ این تعداد ۱۰۱ نفر بود.

در همین سال از مجموع ۱۲۲۴ پاکستانی کشته‌شده در حملات انتحاری، ۶۰۵ نفر غیرنظامی بودند که در مقایسه با ۸۶۳ غیرنظامی کشته‌شده در سال ۲۰۰۹، ۲۵۸ نفر کمتر است.

به هر حال ۴۹ درصد کل تلفات حملات انتحاری مربوط به غیرنظامیان و ۱۴ درصد تلفات متعلق به سازمان‌های نظامی و انتظامی در پاکستان بود. در این میان ۱۲ درصد حملات متوجه شیعیان، ۸ درصد متوجه احمدی‌ها یا قدیانی‌ها و ۶ درصد حملات متوجه بریلویه بود.

از مجموع حملات انتحاری، ۳۴ درصد در ایالت خیبر پختونخوا، ۳۱ درصد در فتا، ۲۵ درصد در پنجاب، ۷ درصد در بلوچستان و ۲ درصد در ایالت سند رخ داده است.

شروع موج حملات انتحاری در پاکستان پس از یورش به مسجد لعل در «عملیات سکوت»[1] در سال ۲۰۰۷ و سرآغاز از دست رفتن کنترل ارتش بر شبکه‌های جهادی بود که خود آنها را پرورانده بود.[(۲۷)]

تهدید پیکارجویان در پاکستان در حال گسترش است و حوزه نفوذ و فعالیت آنها دیگر محدود به مناطق قبیله‌ای هم‌مرز افغانستان نیست. آنها اکنون به عمق خاک پاکستان نفوذ می‌کنند. به‌نظر می‌رسد گروه‌های افراطی مرتبط با القاعده در حال نفوذ به پنجاب (ایالت پررونق پاکستان) می‌باشند و این امر موجب افزایش نگرانی‌ها شده است. براساس اظهارات افسران ارشد پلیس

---

1. Operation Silence

پاکستان، تحلیلگران مستقل و پیکارجویان زندانی، پنجاب آوردگاه بعدی پاکستان است. در اسناد داخلی پلیس، ایالت پنجاب به‌عنوان یک ایالت در معرض خطر ترسیم شده است. در یکی از گزارش‌های پلیس پاکستان آمده است منطقه جنوب پنجاب به‌دلیل ساختار شدیداً فئودالی و بی‌سوادی گسترده و فقر شدید، پناهگاه مناسبی برای طالبان و سایر گروه‌های جهادی محسوب می‌شود. این منطقه استعداد آن را دارد که به پایگاه رشد و یا مرکز جذب نیرو برای این گروه‌ها تبدیل شود. برخی از کارشناسان اظهار می‌کنند این منطقه اکنون به همان مرحله رسیده است و می‌توان آن را کارخانه تولید بمب‌گذار انتحاری نامید. مقامات پلیس پاکستان می‌گویند القاعده ازطریق همکاری با گروه غیرقانونی «سپاه صحابه» و برخی گروه‌های دیگر، اقدام به جذب نیروهای جدید می‌کند. عظمت عباس، تحلیلگر پاکستانی که چندین سال است مشغول بررسی پیکارجویی می‌باشد، می‌گوید القاعده در پنجاب بر شبکه نامنسجمی از گروه‌های پیکارجو متکی شده است. وی می‌گوید تهدید القاعده و پیکارجویان، همزمان در چندین نقطه در حال تشدید است و چگونگی پاسخگویی دولت پاکستان به این شرایط، نگران‌کننده است. وی می‌افزاید به‌نظر می‌رسد مهار پیکارجویان امر دشواری است، زیرا آنها صرفاً در پنجاب متمرکز نشده‌اند و پاکستان باید همزمان در چندین جبهه به نبرد با پیکارجویان بپردازد. رحمان ملک، وزیر کشور پاکستان، نیز نسبت به رشد تهدید پیکارجویان در پنجاب جنوبی ابراز نگرانی کرد.[۲۸]

پی‌نوشت‌ها

1. The Tanner Lectures, Brasenose College – 2010 Pakistan- Lecture TWO 13/02/2010 <http://www.ahmedrashid.com/wp-content/archives/pakistan/articles/pdf/the TanneLectures Brasenose%202.pdf>
2. <http://www.mei.edu/protals/0/publications/pakistan%201979-2009.pdf>
3. The Tanner Lectures, Brasenose College – 2010 Pakistan- Lecture TWO 13/02/2010 <http://www.ahmedrashid.com/wp-content/archives/pakistan/articles/pdf/the TanneLectures Brasenose%202.pdf>
4. <http://www.jamestown.org/single/?no_cache=1&tx_ttnews%5Btt_news%5D=36715 &tx ttnews%5BbackPid%5D= 7&cHash=13bf3534f4>
5. Pakistan's New Generation of Terrorists <http://www.cfr.org/publication/15422/pakistans_new_generation_of_terrorists.html?cid=rss-analysisbriefbackgroundersexp-pakistan_s...>
6. Ibid.
7. Ibid.
8. "CIA Chief Says Al-Qaeda Weaker then ever," Middle East Online, 28 June 2010, <http://www.midle-east-online.com/english/?id=39774>
9. Syed Saleem Shahzad, "Al-Qaeda's Sights on Pakistan, and Beyond," Asia Times, 24 December 2009, <http://www.atimes.com/atimes/South-Asia/KL24Df05.html>

۱۰. دکتر نوذر شفیعی، «وهابیسم در پاکستان»،

<http://drshafiee.blogfa.com/post-176.aspx>

11. Amir Rana, Muhammad, A to Z of Jehadi Organizations in Pakistan, Trans. Saba Ansari, Lahore: Mashal Books, 2004, p. 263.

۱۲. با این حال، امیر رعنا، تاریخ شکل‌گیری «حرکت جهاد اسلامی» را سال ۱۹۷۹ ذکر می‌نماید. در این باره بنگرید به:

Amir Rana, A to Z of Jehadi Organizations in Pakistan, p. 263.

13. <http://www.nytimes.com/2008/07/26/world/asia/26pstam.html?csp=7sq=pakistan%2...>
14. "Pakistan Army Blockades Anti-Taliban Tribe in Kurram," BBC News, 26 October 2010, <http://www.bbc.co.uk/news/world-south-

asia-11625216?print=true>
15. <http://www.google.com/hostednews/ap/article/ALeqM5jy0pi4Sw WdF4tRKCCRvVode 1OK6Q2docId=8b79d0cdf1ef 450e8819338b394ca7db>
16. Julie McCarthy, "Taliban-Allied Group Widens Infuence In Pakistan," NRP, 15 November 2010, <http://www.npr.org/2010/11/12/131285108/taliban-allied-group-widens-influence-in-pakistan>
17. The World Bank, World Development Indicators 2007, CD-Rom, Washington, D.C., 2007.
۱۸. آمار رسمی سال ۲۰۰۶، جمعیت مردان را حدوداً ۸۱ میلیون و زنان را ۷۵ میلیون نفر برآورد می‌نماید. بنگرید به:
Federal Bureau of Statistics, Government of Pakistan, Pakistan Statistical Yearbook 2006 (Islamabad, 2007), p. 309.
19. Ministry of Finance, Government of Pakistan, Pakistan Economic Survey 2006-07 (Islamabad, 2007), p. 190.
20. United Nations, "World Population Prospects: The 2006 Revision," Department of Economic and Social Affairs, Population Division, In: <http://esa.un.org/ unpp>
۲۱. برای مطالعه دیدگاه تجدیدنظر طلب در خصوص مدارس مذهبی، که تصورات غلط گذشته درباره اهمیت این نوع شیوه تحصیل را اصلاح می‌نماید، مراجعه کنید به:
"Religious School Enrollment in Pakistan: A Look at the Data," KSG Working Paper No. RWP05-024, Kennedy School of Government, Harward University; Policy Research Working Paper No. 3521, World Bank, 2005; Fair, C. Christine, "Islamic Education in Pakistan," U.S. Institute for Peace, trip report, In: <http://www.usip.org/events/2006/trip_report.pdf>
22. "6.463m Children Don't Go to School in Pakistan," Daily Times, December 1, 2006, In: <http://www.dailytimes.com.pk/default.asp?page=2006%5C12%5C01%5Cstory_1-12-2006_pg11_5>
۲۳. معلمان عمدتاً افرادی هستند که قادر نبوده‌اند جای دیگری برای خود کار پیدا کنند و در واقع تدریس، آخرین گزینه برای امرار معاش آنهاست. به علاوه، از آنجا که عملاً تمام دبیران مدارس دولتی، خودشان محصول همین سیستم

به‌شمار می‌روند، لذا شیوه تدریس آنها محتاطانه و محافظه‌کارانـه اسـت. بـرای مطالعه بی‌علاقگی و دلسردی معلمان نسبت به تـدریس و چهـارچوب تربیـت معلم در پاکستان، مراجعه کنید به:

Academy for Educational Development, “Performance Gap Analysis and Training Needs Assessment of Teacher Training Institutions,” Pakistan Teacher Education and Professional Development Program, 2006.

۲۴. برای اطلاع از میزان جانبداری در محتوای درسی مدارس پاکستان، بنگرید به:

A.H. Nayyar and Ahmed Salim (eds), “The Subtle Subversion: The State of Curricula and Text-Books in Pakistan,” Project Report, Sustainable Development Policy Institute, Pakistan, 2004, pp. 9-72.

25. Pakistan’s New Generation of Terrorists <http://www.cfr.org/publication/15422/pakistans_new_generation_of_terrorists.html?cid=rss-analysisbriefbackgroundersexp-pakistan_s...>
26. Ibid.
27. Amir Mir, “2010: Suicides Drop by 35 pc, Deaths up by 1pc,” 24 December 2010, <http://www.thenews.com.pk/TodaysprintDetail.aspx?ID=21975&Cat=2>
28. Orla Guerin, “Pakistan’s new Zone of Militancy,” BBC, 10 October 2009, <http://news.bbc.co.uk/go/pr/fr/-/2/hi/south_asia/8296485.stm>

تبارشناسی تروریسم در پاکستان: واقعیت‌ها و راهبردها

احمد فراهانی[1]

مقدمه

در دوران جنگ سرد، آمریکا و شوروی (سابق) به‌عنوان دو ابرقدرت جهانی با توسل به هر شیوه و روش سعی در کنترل رقیب داشته و با تقسیم جهان به دو بلوک تلاش داشتند مانع از توسعه‌طلبی دیگری شوند. در واقع جهان به دو قطب خودی و غیرخودی تقسیم شده بود و تنها دو ایدئولوژی اصلی رقیب جهان ظهور و بروز می‌یافت و سایر تفکرات هرچند مخالف در جهت استفاده و سد نفوذ ایدئولوژیک رقیب توسط آمریکا و شوروی به‌کار گرفته می‌شد.

در دوران جنگ سرد، ایالات متحده با تمسک به اسلام و گروه‌های اسلامی سعی در سد نفوذ و مقابله با کمونیسم شوروی داشت و در واقع اسلام عاملی امنیت‌زا برای آمریکا محسوب می‌شد.

نمونه بارز این مسئله کمک‌های میلیاردی دولت آمریکا به گروه‌های جهادی

---

۱. کارشناس مسائل بین‌المللی و مسئول دفتر خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، اسلام‌آباد

در افغانستان بود که خط مقدم مبارزه با شوروی بودند، اما پس از جنگ سرد این معادله تغییر کرد.

غرب خود را در بحران معنا و فقدان رقیب پیشین می‌دید؛ لذا به‌دنبال ایجاد رقیب جدیدی بود. از این رو تروریسم که آمریکا آن را محصول تفکر اسلام سیاسی می‌پندارد، به‌عنوان چالش جدید مطرح شد و از این دیدگاه، اسلام و گروه‌های جهادی که غرب زمانی آنها را مبارزان آزادی[1] می‌خواند تبدیل به عاملی امنیت‌زدا شدند.

جالب آنکه همین گروه‌های مورد حمایت غرب در افغانستان تبدیل به دشمنان آمریکا گشته و لقب تروریست به خود گرفتند.

پاکستان به‌دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ویژگی‌های فرهنگی خود زمانی جایگاه گسترش و توسعه گروه‌های افراطی بود که به‌سبب نیاز غرب به آنها متحد آمریکا محسوب می‌شد.

دولت اسلامی و جامعه تک‌فرهنگی و اقتدارگرای پاکستان که تحت کنترل شدید نظامیان قرار دارد، سبب شده بود اوامر و دستورات غرب در رابطه با تجهیز این گروه‌ها راحت‌تر اجرا گردد.

ایجاد مدارس مذهبی فراوان که رقم آن به بیش از ۵۰ هزار می‌رسد، باعث گردید پتانسیل ایجاد مخالفت گسترده با غرب و مظاهر تمدنی آن در این کشور ریشه‌دار گردد.

از سوی دیگر فقر شدید مردم که بیش از نیمی از جمعیت کشور را شامل می‌شود و اقتصاد بیمار و نیز اختصاص یک‌سوم درآمدهای کشور به تجهیز

---

1. Freedom Fighter

ارتش و نیز اختلاف دیرینه پاکستان و هند در مورد مسئله کشمیر سبب شکل‌گیری نوعی سرخوردگی بین مردم کشور و در نتیجه تفکرات و جریانات افراطی شد.

پس از ۱۱ سپتامبر موقعیت پاکستان به‌عنوان حامی اصلی طالبان و رهبران آن به‌شدت به چالش کشیده شد.

هزینه‌های هنگفت و امکانات فراوان دولت طالبان که ازسوی پاکستان و عربستان تأمین می‌گردید و توسط مدارس مذهبی موجود در این کشورها پشتیبانی تئوریک می‌شد، به ناگاه و به ناچار بر اثر فشار آمریکا و دستور کار جدید جهانی این کشور مبنی‌بر مبارزه با تروریسم قطع و بلافاصله پرویز مشرف به همکاری کامل با آمریکا در این زمینه متعهد شد.

پاکستان قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر تحت سلطه رژیم‌های کودتا یا حکومت‌های ناکام، زمینه‌های پیشرفت و موقعیت مناسب خویش را در همکاری‌های منطقه‌ای از دست داده بود.

در واقع پاکستان بعد از ۱۱ سپتامبر درگیر دو ماجرا شد که مشکلات بسیاری را برای این کشور ایجاد کرد: نخست؛ گسترش فعالیت‌های پوشیده هسته‌ای که موجب عصبانیت و بعضاً واکنش غرب و به‌ویژه هند شد. دوم؛ ترویج اسلام افراطی ازسوی این کشور در افغانستان و کشمیر. هر دوی این موارد پس از ۱۱ سپتامبر تغییر کرد و پاکستان ترجیح داد به جای ایستادگی در مقابل منافع ملی ایالات متحده، با این کشور همسو شود، اما هیچ‌گاه پیگیری منافع راهبردی خود را فراموش نکرد.

با وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و طرح راهبرد مبارزه با تروریسم به‌عنوان مفهومی جدید جهت حفظ ثبات استراتژیکی ایالات متحده آمریکا، پاکستان به

نام خط مقدم جبهه مبارزه علیه تروریسم، مورد توجه خاص دولتمردان کاخ سفید قرار گرفت.

در حقیقت آمریکا با قرار دادن پاکستان در لبه پرتگاه جنگ و عملیاتی کردن سیاست چماق و هویج، اسلام‌آباد را به شرکت در ائتلاف ضدتروریسم و همکاری با واشنگتن جهت مجازات عاملان حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر متعهد کرد.

با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تصمیم آمریکا جهت مجازات عاملان این حادثه و آشکار شدن ارتباط تعدادی از افراد با ملیت پاکستانی ازجمله خالد شیخ محمد، ژنرال محمود احمد و عمر شیخ سعید با تروریست‌ها، دولت پاکستان در مقابل اولتیماتوم واشنگتن برای همکاری ضدتروریستی با این کشور قرار گرفت.(۱)

در همین راستا پرویز مشرف، فرمانده ارتش و رئیس‌جمهوری سابق پاکستان بعد از این حادثه، دو سیاست را به‌طور همزمان در پیش گرفت: اول؛ عده‌ای از اعضای طالبان و القاعده را متناسب با رویدادهای احتمالی بازداشت کرد و آنها را در قبال دریافت مبالغ هنگفت، تحویل آمریکا داد.

به‌عنوان نمونه سازمان اطلاعات ارتش پاکستان «آی.اس.آی» بعد از گذشت یک ماه از حادثه ۱۱ سپتامبر، خالد شیخ محمد، یکی از رهبران مهم شبکه تروریستی القاعده را بازداشت کرد.(۲)

در واقع دولتمردان اسلام‌آباد دو راه بیشتر پیش‌رو نداشتند: یکی پیوستن به ائتلاف ضدتروریسم به رهبری آمریکا و دیگری ادامه حمایت از طالبان.

همکاری نکردن با آمریکا می‌توانست پاکستان را در فهرست کشورهایی که بعداً به‌عنوان محور شرارت شناخته شدند، قرار دهد و پیامدهای سختی ازسوی کاخ سفید برای این کشور به بار آورد و همکاری با ائتلاف ضدتروریسم

می‌توانست این کشور را دچار بحران داخلی سازد.

مشرف با انتخاب گزینه اول تصمیم به همکاری با آمریکا و حضور در ائتلاف ضدتروریسم گرفت.

اتخاذ این تصمیم ازسوی ژنرال مشرف به جهت قرار گرفتن در دوراهی سرنوشت‌سازی بود که طی آن اگر با آمریکا در جنگ علیه تروریسم همراه نمی‌شد، کشورش قبل از افغانستان مورد حمله قرار می‌گرفت.

از سوی دیگر اگر پاکستان برای همکاری با آمریکا در جهت نابودی طالبان موافقت می‌کرد، باید خود را آماده پاسخگویی به حامیان طالبان در داخل و نحوه برخورد با مخالفان می‌کرد.

مشرف با نگرشی برخاسته از عمل‌گرایی و با سرلوحه قرار دادن منافع ملی پاکستان، با انتخاب گزینه همراهی با آمریکا در جنگ علیه تروریسم، اعلام کرد «آمریکایی‌ها اکنون برای ما بیشتر از طالبان منفعت دارند».

پس از طرح چنین مسائلی بود که آمریکا از پاکستان به‌عنوان سرپل عملیات نظامی علیه طالبان و القاعده یاد کرد و در همین راستا اولویت‌های سیاست خارجی خود را در روابط با اسلام‌آباد که موجب انعقاد تحریم‌هایی بر اثر آزمایش اتمی و حکومت نظامی در پاکستان شده بود، لغو کرد و به حمایت از این کشور پرداخت.

در حقیقت مشرف با اخذ تصمیم همکاری با آمریکا توانست از خطر حمله ائتلاف ضدتروریسم به کشورش جلوگیری کند و هم‌پیمانی خود را با آمریکا مستحکم‌تر سازد.

بهره‌مندی از کمک ۵۰ میلیون دلاری آمریکا و رهایی از تحریم‌های بین‌المللی، تنش‌زدایی با هند و از همه مهم‌تر نادیده گرفتن کودتا در پاکستان از

دیگر عوامل قابل ذکر در زمینه عوامل انتخاب این تصمیم بود.

بعد از پیوستن پاکستان به ائتلاف ضدتروریسم آمریکا، وضعیت طلبه‌ها یا مدارس دیوبندی در آن کشور نیز دچار تغییراتی شد.

برای دولتمردان آمریکا به‌طور کامل روشن بود که بدون همکاری پاکستان، هرگونه عملیات علیه تروریست‌ها و به‌خصوص طالبان تقریباً بی‌نتیجه خواهد ماند؛ علت این مهم آن بود که مدارس مذهبی تندرو این کشور نقش مهمی در پرورش تفکرات رادیکال داشته و دارند و ریشه طالبان را باید در این مدارس جستجو کرد.

مدارس مذهبی پاکستان پس از حمله آمریکا به افغانستان جهت مجازات عاملان حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بیش از پیش فعال شد و به گسترش آموزه‌های رادیکال و اعزام نیرو به افغانستان برای کمک به طالبان اقدام کردند.

ایالات متحده تأکید داشت که اگر اسلام‌آباد محدودیت جدی در توسعه این مدارس ایجاد کند، از اهمیت این مدارس به‌عنوان ابزاری جهت ترویج رادیکالیسم کاسته خواهد شد.

پس از حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان در سال ۲۰۰۱ جهت حذف طالبان از قدرت، طالبان و تعدادی از نیروهای القاعده و مبارزان خارجی همراه آنها به مناطق قبایلی پاکستان گریخته و در آنجا پناه گرفتند و مناطق مذکور به‌مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی ایالات متحده آمریکا مطرح شدند. بر این اساس پاکسازی این مناطق (از حضور دو گروه اصلی شبه‌نظامی القاعده و طالبان توسط آمریکا و پاکستان) در رأس مهم‌ترین برنامه‌های ضدتروریستی این دو کشور قرار گرفت، اما طی ۱۰ سال گذشته همکاری‌های پاکستان برای آمریکا نتایج مورد نظر را نداشته است.

مقام‌های واشنگتن بارها تأکید کرده‌اند که پاکستان در برخورد با القاعده و طالبان جدی نیست و تروریسم و گروه‌های تروریستی به‌دلیل ضعف دولت اسلام‌آباد، گسترش بیشتری یافته است؛ هرچند پاکستان این ادعاها را همواره رد کرده است.

این نوشتار با استفاده از روش تحلیلی ـ توصیفی سعی کرده ضمن ارائه تصویری کلی از گروه‌های فعال تروریستی در پاکستان و افغانستان، به تبیین نقش اصلی سازمان اطلاعات ارتش پاکستان در داغ نگه داشتن ناامنی‌ها و فعالیت‌های گروه‌های تروریستی بپردازد و نشان دهد که چگونه اسلام‌آباد از سال ۲۰۰۱ تاکنون از مسئله مبارزه با تروریسم به‌عنوان صنعتی پول‌ساز و امنیت‌ساز بهره برده است.

القاعده در افغانستان و پاکستان

القاعده شامل کسانی است که غالباً از افغانستان نبوده و از کشورهای دیگر در جهت مقابله با آمریکا و سیاست‌های بین‌المللی غربی‌ها گرد هم جمع شده و سعی دارند تا با استفاده از اعمال زور، خشونت، ترور و وحشت، موضع‌گیری خود را تحکیم بخشند.

افغانستان یکی از زمینه‌های خوب رشد القاعده بود و رهبران القاعده توانستند تا مدت زیادی از این سرزمین استفاده نموده و با حمایت طالبان به فعالیت‌های خود در منطقه و جهان ادامه دهند.

با سقوط آخرین پایگاه القاعده در کوه‌های تورابورای افغانستان (اواخر دسامبر ۲۰۰۱) سازمان القاعده‌ای اسامه بن‌لادن، وارد مرحله جدیدی شد که عمده‌ترین ویژگی آن، محافظه‌کاری و فعالیت کاملاً مخفیانه و زیرزمینی

است؛[۳] شرایطی که در واقع تابع روند روزافزون جنگ جهانی علیه تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر است.

القاعده طی دوره اول فعالیت خود در سیر صعودی از دسته‌ای محلی به سازمانی جهانی با شبکه پیچیده عنکبوتی و بین‌قاره‌ای توفیق یافته است.

دوره دوم فعالیت القاعده ـ که از حملات ۱۱ سپتامبر تاکنون را دربر می‌گیرد ـ دوره‌ای است که طی آن سازمان اسامه بن‌لادن به سازمانی فرامنطقه‌ای تبدیل شد؛ سازمانی که برای برنامه‌ریزی و اجرای عملیات بر وحدت و تمرکز فرماندهی تأکید داشت.

در چنین ساختاری این احتمال وجود داشت که با هدف قرار دادن رأس هرم، کل تشکیلات فرو ریزد، اما تحولات جدید امنیتی باعث شد که این سازمان جهانی، ساختاری جدید، منعطف و پیچیده پیدا کند؛ ساختاری که در آن چندین شعبه مستقل و چندملیتی از رأس سازمان منشعب گردیده و با وجود هم‌آوایی با اهداف کلی سازمان، ساختاری خوداتکا و مستقل در طراحی و اجرای عملیات‌های تروریستی داشته باشد؛ ساختاری که با مفهوم سنتی کار تشکیلاتی ـ که معمولاً هرمی‌شکل است ـ کاملاً متفاوت باشد.

لازم به یادآوری است که دوران جنینی القاعده در سودان طی شد. در آن زمان اسامه بن‌لادن و هم‌پیمانانش از سازمان «الجهاد» مصر با مجاهدان مشهور به «افغان‌های عرب»، القاعده را در قالب سازمانی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر به نام «جبهه جهانی علیه یهودیان و صلیبی‌ها» سازماندهی می‌کردند. فعالیت سازمان جدید تا زمان اعلام موجودیت خود در سال ۱۹۹۴ نمود چندانی نداشت.

نقطه عطف تاریخ این سازمان زمانی بود که جنگجویان عرب این سازمان ـ که اینک القاعده نام گرفته بود ـ به افغانستان مهاجرت کردند و قبایل پشتون

این کشور، میزبان این سازمان گردیدند. قبایل پشتون بعدها در قالب حکومت طالبان، قدرت را در افغانستان به‌دست گرفتند و نظام بنیادگرا و مستبد آنها از سپتامبر ۱۹۹۶ بر کشور افغانستان استیلا یافت.

القاعده با حمایت همه‌جانبه طالبان که به مدت پنج سال ـ از سپتامبر ۱۹۹۶ تا دسامبر ۲۰۰۱ ـ به طول انجامید، در توسعه تشکیلاتی خود و نیز ساماندهی «جهاد بین‌المللی» توفیق یافت و توانست پایگاه‌های متعددی را در سرتاسر افغانستان دایر کند.

این پایگاه‌ها شامل ۴۸ مرکز آموزشی و سی هزار داوطلب بود که هیجده هزار تن از آنها عضو رسمی القاعده بودند و به شکل مستمر در پایگاه‌ها حضور داشتند،(۴) مابقی این نیروها نیز پس از طی دوران آموزشی در پایگاه‌های القاعده به سازمان‌های جهادی محلی می‌پیوستند، ضمن آنکه رابطه خود را با القاعده حفظ کرده بودند.

در واقع ایسن افراد بازوهای لجستیک القاعده در انجام عملیات‌های تروریستی بین‌المللی محسوب می‌شوند.

با سقوط طالبان، سازمان القاعده در جهت سازگاری با شرایط جدید با دو چالش سرنوشت‌ساز مواجه گردید.

چالش اول پراکندگی جنگجویان القاعده بود؛ جنگجویانی که پیشتر در محیط امن افغانستان گردهم آمده بودند و اکنون ضروری بود که سران القاعده آنان را از گزند نیروهای امنیتی که در تعقیب آنان بودند، مصون بدارند و با تجدید سازماندهی، آنان را برای انجام عملیات به کشورهای مختلف جهان اعزام کنند.

ازجمله نیروهایی که القاعده همچنان آن را حفظ کرده «گردان ۵۵» است که

متشکل از ورزیده‌ترین جنگجویان القاعده است. این نیروها که دوره‌های فشرده رزمی را پشت‌سر گذاشته‌اند، مسئولیت حفاظت از اسامه بن‌لادن و دستیاران وی را بر عهده دارند. نیروهای «گردان ۵۵»، اکنون در قلمرو قبایل پشتون در مرز پاکستان استقرار یافته‌اند.

فرماندهی این گردان بر عهده فردی مصری‌تبار به نام مدحت مرسی است که به ابوخباب مشهور است.

اکنون القاعده در سرتاسر جهان دارای پنج حوزه عملیاتی مستقل است.

در این ساختار جدید فقط رهبران اصلی این پنج حوزه، آن هم به شکل مشورتی با یکدیگر در ارتباطند بدون آنکه هر حوزه نیاز به حوزه دیگر داشته باشد. این پنج تن عبارتند از: اسامه بن‌لادن، مؤسس و رهبر سازمان، ایمن الظواهری نفر دوم سازمان، مصطفی احمد الحساوی مشهور به شیخ سعید، مسئول امور مالی و در عین حال ناشناس‌ترین عضو القاعده، ابو محمد المصری، مسئول امور تبلیغاتی القاعده و مدحت مرسی، مشهور به ابو خباب، مسئول پیشین واحد تحقیقات و ساخت سلاح‌های شیمیایی.

فرماندهی حوزه پاکستان، هند و افغانستان بر عهده امین‌الحق مشهور به «مجاهد خالص» است که بر فعالیت‌های چهار شبکه جهادی محلی «سپاه محمد» به فرماندهی مولوی مسعود ازهر، «جنبش مبارزین کشمیری» به فرماندهی سید صلاح‌الدین و «جماعت اسلامی کشمیر» به فرماندهی عبدالرشید الترابی نظارت دارد.[۵]

ظهور طالبان

در ادبیات سیاسی موجود، طالبان (جمع طلبه) ابتدا در افغانستان رشدونمو کرد و

بعدها نیز با شاخه‌ها و گرایش‌های مختلف در این کشور و پاکستان گسترش یافت.

برای شناخت اندیشه سیاسی طالبان شناخت اندیشه سیاسی افرادی چون احمد ابن حنبل، ابن تیمیه، محمد ابن عبدالوهاب و مکتب دیوبندی همراه با دو عنصر سلفی‌گری و پشتونیسم ضروری به‌نظر می‌رسد. اندیشه سیاسی طالبان بازتاب دقیق اندیشه‌های سلفی‌گری است. ابن حنبل، ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب از بنیان‌گذاران حدیث‌نگری و جنبش سلفیه هستند.[۶]

در مجموع طالبان را می‌توان متشکل از دو دسته عمده دانست:

۱. طالبان افغان؛

۲. طالبان پاکستان.

۱. طالبان افغان: طالبان افغان خود به ۶ دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱ـ۱. طالبان طرفدار القاعده

تعداد این طالبان در افغانستان محدود بوده و افرادی هستند که در مدرسه‌های دینی سلفی‌ها از کودکی بزرگ شده و آموزش هم دیده‌اند.

گروه کوچک سلفی‌ها در افغانستان از زمان حضور اتحاد جماهیر شوروی نیز در ولایت کنر وجود داشت که تحت رهبری مولوی جمیل الرحمان فعالیت می‌کرد.

زمانی که مولوی جمیل الرحمان، این راه و روش را برگزید، از عضویت حزب اسلامی به رهبری حکمتیار جدا شد و تأمین منابع مالی این گروه توسط اعراب صورت می‌گرفت.

حزب اسلامی هم در تجدید جبهه‌های خود در کنر فعالیت‌های جداگانه داشت و اختلافات فکری حکمتیار با مولوی جمیل الرحمان هم موجود بود؛ زیرا حکمتیار می‌خواست تا هویت ملی خود را همزمان با اندیشه اسلامی و

مبارزه علیه روس‌ها نگه دارد.

وی حزب اسلامی را همانند یک حزب سیاسی مطرح می‌نمود و راه سلفی بودن را نمی‌پسندید. اکنون همین گروه رابطه‌های جداگانه‌ای البته به‌صورت پراکنده با القاعده دارند و با همان اهداف هم به پیش می‌روند.

با این حال به اعتقاد کارشناسان تفاوت طالبان طرفدار القاعده با اعضای دیگر این گروه در این است که افغان‌ها فقط قربانی جنگ و خشونت می‌گردند و برنامه خشونت‌ها در دست دیگران است؛ زیرا اکثر افغان‌ها از سواد کافی برخوردار نیستند.(۷)

۱ـ۲. طالبان طرفدار جمعیت علمای پاکستان

طالبان طرفدار اندیشه‌های دیوبندی و گرایش به جمعیت علمای پاکستان، جوانانی هستند که در زمان مهاجرت در مدرسه‌های مولانا فضل الرحمان آموزش دینی را فرا گرفته و علاوه بر مسائل دینی به‌نحوی تربیت شده‌اند که خود را نسبت به افغانستان بیگانه تصور کرده و سرسپردگی بیشتری به فتواهای علمای مدرسه دارند.(۸)

اعتقاد بر آن است که اکثر طالبان تربیت‌شده مدرسه‌های مذهبی دیوبندی پاکستان در یک تحجر فکری و در یک محدوده سیاسی قرار دارند که بیرون از آن نمی‌توانند فکر کنند.

این گروه همچنین ابزار فشار علیه گروه‌های دیگر طالبان افغانستان هستند و دیگران را هم مجبور به خشونت و زور می‌کنند و حتی اگر کسانی بخواهند از این امر سر باز زنند، حکم تکفیرشان صادر شده و حیات، فامیل، مال و جانشان در خطر نابودی قرار می‌گیرد.

۱ـ۳. طالبان طرفدار ملا محمد عمر

طالبان طرفدار ملا محمد عمر غالباً صِبغه ملی ـ مذهبی دارند. اکثر آنان متعلق به قوم پشتون و از جنوب و جنوب غرب افغانستان هستند.

این طالبان که در گذشته از مجاهدین بودند، با تشکیل امارت اسلامی افغانستان تحت سلطه ملا نیک محمد و بعدها بیعت با ملا محمد عمر، او را به امیرالمؤمنینی شناختند و از دستورات او اطاعت می‌کنند.

طالبان طرفدار ملا محمد عمر تلاش دارند تا اگر بتوانند هویت اسلامی و ملی خود را در افغانستان دوباره اعاده کرده و دستورات و دیدگاه‌های سیاسی ملا محمد عمر را اجرا نمایند.

این طالبان به‌عنوان سیاستمداران طالب مشهورند و در بین دو گروه قبلی نیز نفوذ دارند. دو گروه قبلی هم به‌خاطر اینکه اختلاف نظر به‌وجود نیاید، با استفاده از القاب و شخصیت‌سازی ملا عمر سعی می‌کنند از افکار ملی و اسلامی طالبان ملا عمر استفاده کنند.

طالبان ملا محمد عمر بیشترین تلفات را در جنگ‌های مزارشریف، سالنگ، هرات و غزنی داشته است. آنان طرفدار یک پروسه سیاسی ـ اسلامی در افغانستان هستند و در این مرحله می‌خواهند تا نام رهبرشان از فهرست سیاه حذف، زندانیانشان آزاد و در فرایند سیاسی مطابق شریعت اسلامی عمل شود،[۹] البته خروج قوای آمریکایی هم یکی از پیشنهادات این گروه است.

یک بخش از این گروه اکنون خود را ناراضیان طالب معرفی می‌کنند و در حمایت دولت افغانستان و شخص حامد کرزای قرار دارند که می‌توان گفت به‌عنوان یک نیروی جایگزین دوقطبی می‌تواند در فرایند آشتی ملی در افغانستان مطرح شوند.

آمریکا مدعی است که مقر این گروه در کویته پاکستان می‌باشد.

گفته می‌شود محصلین مدارس مذهبی به‌ویژه کسانی که در دوره جهاد افغانستان به این منطقه مهاجرت کردند و بسیاری از نیروهای جهادی سابق به‌ویژه افرادی که متعلق به حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی هستند، در زیر چتر این گروه با عنوان «شورای کویته» فعالیت دارند.

شورای کویته ارتباط تنگاتنگی با شبکه القاعده دارد. اعضای این شورا هم در درون خود و هم با اعضای القاعده پیوند خانوادگی مستحکمی برقرار کرده‌اند؛ به‌ویژه پیوند سببی ملا عمر با بن‌لادن در تحکیم این همبستگی مهم بوده است.

شاید به‌دلیل همین وابستگی‌ها بود که در سال ۲۰۰۱ ملا عمر از تحویل اسامه بن‌لادن به آمریکا و اخراج آن از افغانستان پرهیز کرد.

شورای کویته بر خروج نیروهای خارجی اصرار دارد و به‌سادگی حاضر نیست با آمریکایی‌ها و دولت کرزای وارد مذاکره شود.

آنچه آمریکایی‌ها آن را طالبان «بد» یا طالبان «تندرو» می‌نامند، این شاخه از طالبان هستند.

۱ـ۴. طالبان طرفدار شریعت اسلامی در افغانستان

طالبان طرفدار به‌وجود آمدن نظام شریعت اسلامی افغانستان کسانی هستند که از واخان بدخشان تا نیمروز و از کنر تا میمنه در سراسر افغانستان نفوذ دارند و متشکل از اقوام مختلف افغانستان هستند.

آنان حزب سیاسی نیستند اما طرفدار احیای یک نظام اسلامی مطابق شریعت اسلامی‌اند.

این افراد دارای وجاهت و نفوذ در افغانستان می‌باشند و در مدارس داخل این کشور نیز هم‌اکنون به تدریس مشغولند و طرفداران زیادی دارند.

برجستگی این گروه این است که نفوذ آنان در بین اقشار مردم بیشتر بوده و می‌توانند ذهنیت عامه را به سمت خویش بکشاند. اکثر آنان قربانی اهداف سیاسی آمریکا و متحدانشان گردیده و بیشترین قربانی را داده‌اند. حتی زنان و فرزندانشان نیز در این جنگ‌ها از بین رفته‌اند؛ چون آنان تشکل سیاسی ندارند، لذا به‌طور عادی جزو گروه طالبان شمرده شده و در ردیف مخالفان قرار گرفته‌اند.

۱ـ۵. طالبان جمعیت الطلبه حزب اسلامی افغانستان

اکثر این طالبان در دوره مجاهدین به جهاد پرداخته‌اند و عضویت تنظیم‌های مجاهدین را دارند که بخش عظیم آنان را می‌توان طالبان حزب اسلامی افغانستان دانست؛ زیرا اکثریت آنان از جمعیت الطلبه حزب اسلامی فارغ‌التحصیل شده و دستاربندی آنان نیز در آنجا صورت گرفته است.

این طالبان از دستورات حکمتیار به‌عنوان امیر حزب اسلامی پیروی نموده و گروهی سیاسی ـ دینی می‌باشند که ازطریق مدارس و جامعه دینی خواستار تشکیل یک دولت اسلامی مطابق با شریعت اسلامی هستند.

طالبان حزب اسلامی غالباً تحصیل‌کرده‌هایی هستند که با اهداف سیاسی از اقشار مختلف افغانستان بوده و در همه ولایات این کشور، فعالیت دینی ـ اجتماعی دارند و حتی در ادارات دولتی هم مشغول کار هستند.

آنان مطابق اهداف حزب اسلامی خواستار انتخابات سراسری و بیرون شدن قوای خارجی و تشکیل دولت اسلامی‌اند.

بیشتر این طالبان در ولایات پکتیا، لوگر، میدان وردک، کنر، هرات و

بدخشان هستند.[۱۰]

۱ـ۶. طالبان طرفدار جلال‌الدین حقانی

طالبان مولوی حقانی ازجمله مجاهدین افغانستان می‌باشند که در دوره حضور اتحاد شوروی در افغانستان در ولایات پکتیا، پکتیکا و لوگر فعالیت داشتند و تحت فرماندهی مولوی جلال‌الدین حقانی مبارزه می‌کردند.

حقانی در آغاز جهاد در حزب اسلامی افغانستان عضو بود و تحت رهبری حکمتیار در پکتیا مبارزه می‌کرد.

زمانی‌که مولوی محمد یونس خالص از بدنه حزب اسلامی افغانستان جدا شد و حزب اسلامی جداگانه‌ای را تأسیس نمود، مولوی حقانی به مولوی خالص پیوست، اما هنوز هم رابطه‌های بنیادی وی به‌طور غیرمستقیم با حزب اسلامی افغانستان تحت قیادت حکمتیار وجود دارد.

زمانی‌که ملا محمد عمر به‌عنوان امیرالمؤمنین تقاضای بیعت از قوماندانان را نمود، مولوی حقانی با وی بیعت کرد و تاکنون بر سر بیعت خود باقی مانده است.

از لحاظ فکری این بخش از طالبان دنباله‌رو ملا محمد عمر هستند، اما روش آنان نسبت به ملاهای جنوب غرب اندکی مکتبی‌تر است و ویژگی‌های ملی خود را هم حفظ نموده‌اند.

آمریکایی‌ها معتقدند بازسازی شبکه حقانی ازسوی جلال‌الدین حقانی ضربه‌های سهمگینی به نیروهای ائتلاف در افغانستان وارد کرده و اقدام نظامیان پاکستانی علیه این شبکه از القاعده ضروری می‌باشد.

شبکه حقانی که توسط جلال‌الدین حقانی رهبری می‌شود یک گروه شبه‌نظامی و متحد طالبان است و البته به‌دلیل کهولت سن وی (حدود هفتاد تا

هشتاد سال) رهبری این گروه به پسر ارشدش سراج‌الدین منتقل شده است.

شبکه حقانی قدرت خود را در مناطق پشتون‌نشین پاکستان در شمال وزیرستان در مرز با ولایت خوست افغانستان حفظ کرده است.

برخی از تحلیلگران معتقدند گروه حقانی برای پاکستان به‌عنوان ابزاری برای جلب دوستی افغانستان ضروری است؛ هرچند دولت و دستگاه‌های اطلاعاتی آن کشور هرگونه ارتباط با این شبکه را رد می‌کنند و تأکید دارند که هر وقت لازم باشد این گروه را تحت تعقیب قرار می‌دهند و به آن حمله می‌کنند.

۲. طالبان پاکستان

اطلاق طالبان پاکستان به یک گروه به هیچ وجه صحیح نیست و باید بین گروه‌های مختلفی که در ادبیات موجود طالبان پاکستان خوانده می‌شوند، تفکیک قائل شد.

گروه‌های فرقه‌ای مانند سپاه صحابه[۱] و لشکر جهنگوی[۲]، گروه‌های ضدهندی مانند لشکر طیبه[۳]، جیش محمد، حرکت المجاهدین[۴] و حرکت الجهاد اسلامی پاکستان[۵]، تحریک طالبان[۶] و تحریک نفاذ شریعت محمدی[۷] ازجمله گروه‌هایی هستند که در برخی منابع به اشتباه به‌عنوان طالبان شناخته نمی‌شوند.

پاکستان در جریان اشغال افغانستان توسط شوروی سابق، همانند آمریکا و انگلیس از مجاهدین افغان پشتون حمایت کرد تا بعد از خارج شدن نیروهای شوروی از افغانستان بتواند با خیالی آسوده در دولت جدید کابل نفوذ کرده و

1. Sipah-e-Sahaba Pakistan (SSP)
2. Lashkar-i-Jhangvi (LJ)
3. Lashkar-e-Taiba (LT)
4. Harkat ul-Mujahedeen (HUM)
5. Harkat-ul-Jihad-al-Islami (HUJI)
6. Tehrik-e- Taliban-e- Pakistan (TTP)
7. Tehreek-e-Nafaz-e-Shariat- e-Mohammadi (TNSM)

مهره‌های خود را در نظام سیاسی جدید این کشور بچیند.

برخلاف خواست پاکستان، با تشکیل دولت جدید افغانستان، تاجیک‌ها قدرت گرفتند و مجاهدین پشتون حامی پاکستان موفق نشدند امتیاز مهمی از حکومت افغان‌ها دریافت کنند.

برهان‌الدین ربانی و احمد شاه مسعود، بازیگران جدید افغانستان نه‌تنها با پاکستان همگرا نبودند بلکه بعد از مدتی نیز مسئله خط دیوراند را مطرح و بر بازپس‌گیری اراضی افغانستان تأکید کردند.

بدین ترتیب پاکستانی‌ها از سال ۱۹۹۴ تلاش خود را برای اعمال نفوذ بر دولت افغانستان آغاز کردند.

لازم به‌ذکر است در گذشته، دولت ضیاءالحق با تشویق «جماعت اسلامی پاکستان» به رهبری قاضی حسین احمد و «جمعیت علمای اسلام» به رهبری فضل الرحمان و سمیع‌الحق با تأکید بر حمایت از مجاهدین، مسیر گروه‌های مذهبی پاکستان برای حضور در جهاد مسلحانه افغانستان را هموار کرد.

سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ای.اس.آی) بعد از دو سال تلاش و بهره‌گیری از همه امکانات مادی و انسانی خود، در سال ۱۹۹۶ در نهایت طالبان را در افغانستان به قدرت رساند.

دولت اسلام‌آباد برای رسیدن به اهداف خود از گروه‌های مختلفی مانند مجاهدین پشتون، طلبه‌های پشتون افغانستان که دارای انگیزه‌های قوی ایدئولوژیک بودند، طلبه‌های پشتون در مدارس دینی دیوبندی (مدارس وابسته به جمعیت علمای اسلام) در پاکستان، دولتمردان سابق افغانستان که از قوم پشتون بوده و آشنا به نظام اداری و سیاسی جدید این کشور می‌باشند، نظامیان سابق این کشور و پشتون‌های ملی‌گرا بهره برد تا بتواند افغانستان را به عمق

راهبردی خود تبدیل کند.

سازمان آی.اس.آی در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۳ ه.ش) به جمع‌آوری یک هزار طلبه پشتون از مدارس دینی وابسته به جمعیت علمای اسلام شاخه مولانا سمیع‌الحق اقدام کرد.

از مجموع مدارس مذهبی در پاکستان، هشت هزار مدرسه زیر نظر مدارس دیوبندی، ۱۸۰۰ مدرسه زیر نظر مدارس بریلوی، چهارصد مدرسه زیر نظر مدارس متعلق به اهل حدیث و ۱۲۰۰ مدرسه نیز زیر نظر جماعت اسلامی پاکستان فعالیت می‌کنند.

این مدارس از زمان ژنرال ضیاءالحق گسترش یافت و عربستان سعودی نیز برای تأسیس مدارس مذهبی جهت ترویج ایدئولوژی دیوبندی ـ وهابی پول زیادی را وارد پاکستان کرد.

در بین دانشجویان خارجی مدارس مذهبی پاکستان، افغانی‌ها بیشترین تعداد را تشکیل می‌دهند.

اینها از گروه طالبان حمایت می‌کنند و تقریباً بیش از ۹۰ درصد رهبران طالبان و کادر آنها از کسانی هستند که در مدارس مذهبی پاکستان فارغ‌التحصیل شده‌اند.

دومین گروه دانشجویان خارجی به کشورهای آسیای جنوب شرقی مربوط می‌شوند. مالزی، تایلند، میانمار و اندونزی ازجمله کشورهایی هستند که دارای دانشجوی مذهبی در مدارس پاکستان هستند.

سومین گروه از آسیای مرکزی به‌ویژه ازبکستان، چچن و منطقه سین‌کیانگ چین هستند.

چهارمین گروه را دانشجویان اروپای غربی و آمریکای شمالی تشکیل می‌دهند و پنجمین گروه از کشورهایی نظیر یمن، سومالی، بنگلادش، تانزانیا و

استرالیا هستند.

در مجموع تمام رهبران سپاه صحابه و لشکر جهنگوی، تمام رهبران طالبان، حدود ۷۰ درصد حرکت المجاهدین، حرکت جهاد اسلامی، جیش محمد و لشکر طیبه از مدارس مذهبی پاکستان فارغ‌التحصیل شده‌اند؛ با این حال کمتر از ۱۵ درصد اعضای القاعده از این مدارس فارغ‌التحصیل شده‌اند و تقریباً هیچ یک از رهبران القاعده در این مدارس تحصیل نکرده‌اند. بدین ترتیب روشن می‌شود که پاکستان نقش برجسته‌ای در رشد اسلام سیاسی افراطی در سطح منطقه و جهان دارد.

پاکستان در اخراج و حتی دستگیری اسلام‌گرایان عرب با آمریکا همکاری می‌کند، اما برای اسلام‌گرایان ضدهندی و نیز گروه‌های اسلام‌گرای آسیای مرکزی اهمیت استراتژیک قائل است و احتمالاً دولت پاکستان نه می‌تواند و نه آمادگی آن را دارد که با این گروه‌ها برخورد کند.

از دید آمریکا، گروه‌های اسلام‌گرای کشمیری غیرقابل مذاکره، گروه‌های اسلام‌گرای آسیای مرکزی و ازجمله افغانستان قابل مذاکره و گروه‌های وابسته به القاعده قابل معامله با آمریکا هستند.

گروه‌هایی مانند لشکر طیبه، جیش محمد، حرکت الانصار و حرکت المجاهدین همزمان با دوره جنگ (جهاد) افغانستان، به‌طور موقت فعالیت‌های خود را در حوزه کشمیر و هند تعطیل کردند.

الیاس کشمیری، رهبر سابق لشکر طیبه ازجمله افرادی بود که به افغانستان رفت و در دوران جهاد در این کشور حضور داشت.

به‌طور کلی سه رویکرد مشخص را می‌توان در گونه‌های مختلف طالبان پاکستان مشاهده کرد:

اول: دارای گرایش ایدئولوژیک (تحریک نفاذ شریعت محمدی در سوات)؛
دوم: دارای گرایش‌های سیاسی (سپاه صحابه و لشکر جهنگوی در پنجاب جنوبی)؛
سوم: دارای گرایش‌های قومی و قبیله‌ای (گروه تحریک طالبان در وزیرستان).

اعتقاد بر آن است که سازمان اطلاعات پاکستان طی سال‌های گذشته بر همه این جریانات اشراف و تسلط داشته و به‌نوعی آنها را در زمان‌های خاص مدیریت کرده است.

در این بخش به شناسایی طالبان پاکستان و تقسیم‌بندی‌های موجود در خصوص آنان می‌پردازیم:

۲ـ۱. تحریک نفاذ شریعت محمدی

تحریک نفاذ شریعت محمدی یا نهضت اجرای شریعت محمدی به‌عنوان گروه سنی مذهب توسط مولانا صوفی محمد که پیرو مکتب وهابی و از اعضای فعال جماعت اسلامی بود در منطقه سوات و مالاکند (سال ۱۹۹۲) تأسیس شد.

در اواخر اکتبر ۲۰۰۵، صوفی محمد به همراه هزاران نفر از طرفداران خود جهت کمک به طالبان در جنگ با آمریکا و نیروهای ائتلاف به سمت افغانستان حرکت کرد، اما بعد از سقوط طالبان به پاکستان بازگشت و توسط نیروهای امنیتی پاکستان بازداشت شد.

در ۲۱ آوریل ۲۰۰۸، دولت پاکستان مولانا صوفی محمد را آزاد کرد.

دولت پاکستان با این گروه به‌دلیل داشتن گرایش‌های ایدئولوژیک و تعهد به تأسیس دولت مذهبی در این کشور، به‌شدت دچار اختلاف شد و در نهایت

ارتش با انجام عملیات نظـامی، طرفـداران ایـن گـروه را در سـوات و مالاکنـد سرکوب کرد.(۱۱)

۲ـ۲. طالبان پنجابی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و احساس خطر ژنرال ضیاءالحق از جانـب شیعیان پاکستان، گروه‌های فعال ضدشـیعی در ایـن کـشور شـکل گرفتنـد کـه مهم‌ترین آنها سپاه صحابه بود.

این گروه توسط آی.اس.آی به‌عنوان عامل بازدارنده‌ای در مقابل قدرت‌یـابی شیعیان شکل گرفت.

در واقع تکوین سپاه صحابه واکنشی به تشکیل تحریک فقه جعفری بود کـه در دفاع از حقوق شیعیان در ۱۳ آوریل ۱۹۷۹ (۲۴ فـروردین ۱۳۵۸) مقـارن بـا اجرای قوانین اسلامی حکومت ژنرال ضیاءالحق توسط مفتـی جعفـر حـسین و علامه سید احمد رضوی ایجاد شد.(۱۲)

بعد از تأسیس تحریک فقه جعفری، دو کنفرانس توسـط جماعـت اسـلامی پاکستان و جمعیت علمای اسلام برای مبارزه با جنبشی که توسط شیعیان ایجاد شده بود، شکل گرفت.

در همـین راسـتا آی.اس.آی بـا حمایـت آمریکـا و عربـستان، گروهـی از مسلمانان مهاجر دیوبندی را تشویق به مبارزه علیـه فعالیـت‌هـای تحریـک فقـه جعفری کرد.

داخل این فضا، انجمن سپاه صحابه ـ که بعـدها بـه سـپاه صـحابه پاکـستان تغییر نام داد ـ به رهبری مولانـا حـق نـواز جهنگـوی (از روحـانیون جمعیـت علمای اسلام) در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) ایجاد شد.

در دوره حکومت ضیاءالحق، عربستان سعودی به‌طور مستقیم از مدارس دیوبندی و گروه‌های فرقه‌گرا حمایت می‌کرد.

شاخه نظامی سپاه صحابه به نام «لشکر جهنگوی» در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) ازسوی ملک اسحاق و ریاض بسرا و غلام رسول شاه که از اعضای افراطی سپاه صحابه بودند، تشکیل شد.

یک سال بعد نیز گروه‌های شبه‌نظامی دیوبندی به لشکر جهنگوی پیوستند.

در سال ۱۹۹۶، آی.اس.آی، گروه لشکر جهنگوی به رهبری اکرم لاهوری و حرکت جهاد اسلامی به رهبری قاری سیف‌الله اختر را برای کمک به حکومت طالبان به افغانستان روانه کرد.

اکثر اعضای این دو گروه به سیزده مدرسه دینی دیوبندی مناطق جنوبی ایالت پنجاب[۱۳] ازجمله بهاولپور، فیصل‌آباد، گوجرانواله، مولتان، دیره غازی‌خان، رحیم یارخان، راجن پور خانیوال، سارگودها و راولپندی تعلق داشتند.

اعضای لشکر جهنگوی و گروه جهاد اسلامی بعد از ورود به افغانستان به «طالبان پنجابی» معروف شدند و حتی قاری سیف‌الله اختر به‌عنوان مشاور سیاسی ملا عمر منصوب شد.

این دو گروه بعد از ورود به افغانستان، شش پایگاه آموزش نظامی در شهرهای قندهار و کابل تأسیس کردند و بیشتر کمک‌های مالی و تدارکاتی دولت پاکستان را به ملا عمر منتقل می‌کردند.

بیش از سیصد تن از اعضای این دو گروه در جریان درگیری‌های دولت طالبان به رهبری ملا عمر علیه جبهه شمال افغانستان به رهبری احمد شاه مسعود کشته شدند.[۱۴]

تقریباً غالب سیاستمداران پاکستانی از سیاست آشتی‌جویانه نسبت به طالبان

حمایت کرده‌اند. از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ که بی‌نظیر بوتو و نواز شریف پست نخست‌وزیری را عهده‌دار بودند این رویه ادامه داشت و پس از آن نیز توسط مشرف به همان شکل تداوم یافت. لازم به‌ذکر است کودتای مشرف با حمایت سرهنگ محمود احمد، رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان که متعاقب آن به‌عنوان رئیس اطلاعات نظامی پاکستان منصوب شد، صورت گرفت.

محمود احمد نیز سیاست‌های مشرف در خصوص حمایت از طالبان را ادامه داد اما با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و تهدید پاکستان از سوی دولت جورج بوش، مشرف حمایت از طالبان را همزمان با صدور مجوز برای آمریکا جهت اشغال افغانستان و ساقط کردن دولت ملا عمر قطع کرد.

دسامبر ۲۰۰۱ اعضای لشکر طیبه با حمایت آی.اس.آی به پارلمان هند در دهلی نو حمله کردند و تنش بین پاکستان و هند افزایش یافت.

با میانجی‌گری آمریکا، دهلی نو و اسلام‌آباد از درگیری مستقیم اجتناب کردند، اما پاکستان موظف شد با گروه‌های شبه‌نظامی برخورد کند.

دولت مشرف نیز فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی مورد حمایت خود ازجمله سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، جیش محمد، جماعت الفرقان، لشکر طیبه و حرکت جهاد اسلامی را به ظاهر ممنوع اعلام کرد.

قاری سیف‌الله اختر در دسامبر ۲۰۰۳ در راولپندی به ژنرال مشرف سوءقصد کرد، اما بلافاصله ازسوی نیروهای امنیتی بازداشت شد.

وی با حمایت حزب المجاهدین به رهبری سعید سلاح‌الدین در فوریه ۲۰۰۴ آزاد شد.

سیف‌الله اختر بعد از آزادی به وزیرستان شمالی رفت تا با طالبان افغانستان به رهبری مولانا جلال‌الدین حقانی و فرزند وی سراج‌الدین حقانی همکاری کند.

با تجدید قدرت سیف‌الله اختـر سـایر گـروه‌هـای طالبـان پنجـابی ازجملـه اعضای لشکر جهنگوی به رهبری قاری محمد مظفر، جیش محمـد بـه رهبـری مولانا مسعود اظهر و جماعت الفرقان به رهبری مولانـا عبـدالجبار توانـستند در عرصه سیاسی پاکستان خود را نشان دهند.

بمب‌گذاری ۱۸ اکتبر ۲۰۰۷ شهر کراچی (با سیصد کشته)، حمله انتحاری به هتل ماریوت در سپتامبر ۲۰۰۸، حمله به سـتاد مـشترک ارتـش پاکـستان در ۱۰ اکتبر، حمله به مراکز پلیس شهر لاهور در ۱۵ اکتبر و حمله به اعضای تیم ملـی کریکت سریلانکا در مارس ۲۰۰۹ ازجمله مواردی است که گروه طالبان پنجابی مسئولیت آنها را بر عهده گرفته‌اند.

اسناد و شواهد نیز نشان مـی‌دهـد کـه طالبـان پنجـابی از طالبـان سـوات و وزیرستان جنوبی به رهبری حکیم‌الله محسود حمایت می‌کنند.

عالم محسود، از رهبران حزب عوامی ملی پاکستان معتقـد اسـت کـه رونـد طالبانی شدن پنجاب پس از آن شدت گرفـت کـه گـروه‌هـای «جهـادی» بـرای استخدام افراد در مناطق پشتون‌نشین با مشکل روبه‌رو شدند.

بشیر بلور، وزیر دولت ایالتی خیبر پختونخوا و از رهبران حزب عوامی ملی نیز گفتـه اسـت کـه «حـدود ۲۵۰۰ جـوان پنجـابی در منـاطق قبـایلی سـرگرم آموزش گرفتن شیوه‌های حملات انتحاری هستند».

به‌دنبال حملات طالبان به مرکز ارتش پاکستان در شهر راولپنـدی، فرودگـاه اسلام‌آباد، دفاتر نهادهای اطلاعاتی در شهر لاهور و مولتان و ده‌ها حملـه دیگـر در این مناطق، برای اولین بار انگشت اتهام به سوی آنچـه کـه طالبـان پنجـابی خوانده می‌شود اشاره رفت.

بسیاری از کارشناسان و پژوهشگران مـسائل امنیتـی پاکـستان معتقدنـد کـه

پنجاب مرکز گروه‌هایی مانند سپاه صحابه، لشکر محمد، لشکر جهنگوی و لشکر طیبه است و هزاران نفر از مناطق جنوبی، مرکزی و شمالی پنجاب با این سازمان‌های مذهبی در ارتباطند.[۱۵]

درحال‌حاضر مهم‌ترین گروه‌های طالبان پنجابی به شرح ذیل می‌باشند:

الف) سپاه صحابه پاکستان

تکوین سپاه صحابه، واکنشی به تشکیل تحریک فقه جعفری محسوب می‌گردد.

همان‌گونه که ذکر شد بعد از تأسیس تحریک فقه جعفری به‌عنوان سازمان مدافع حقوق شیعیان پاکستانی، دو کنفرانس توسط جماعت اسلامی پاکستان و جمعیت علمای اسلام برای مبارزه با جنبشی که توسط شیعیان ایجاد شده بود، ترتیب داده شد و متعاقب آن انجمن سپاه صحابه پاکستان که بعدها به سپاه صحابه پاکستان تغییر نام داد ـ به رهبری مولانا حق نواز جهنگوی که خود یکی از روحانیون جمعیت علمای اسلام بود، به‌منظور به توازن کشیدن قوای سیاسی پاکستان و پیشبرد منافع مسلمانان اهل تسنن در سال ۱۹۸۵به‌وجود آمد.[۱۶]

این گروه با مدارس مذهبی تندرو پاکستان ارتباط گسترده داشته و تعداد عمده‌ای از نیروهای خود را از بین دانش‌آموختگان این مدارس فراهم می‌آورد.

ب) لشکر جهنگوی

از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی پاکستان لشکر جهنگوی می‌باشد.

در حقیقت این گروه تروریستی، یکی از گروه‌های افراطی مذهبی پاکستانی است که توسط سپاه صحابه با هدف مبارزه با نهضت جعفری تأسیس گردید.

لشکر جهنگوی چندین سال به‌عنوان شاخه نظامی سپاه صحابه فعالیت می‌نمود. اعضای آن عمدتاً مسلح بوده و فعالیت‌های آن بیشتر از نوع تروریستی

و دامن زدن به مسائل فرقه‌ای می‌باشد.

لشکر جهنگوی به‌عنوان سازمانی با ایدئولوژی وهابی، دارای احساسات ضدآمریکایی، ضدهندی، ضداسرائیلی، ضدایرانی و ضدشیعه می‌باشد و همواره به‌عنوان مسئول قتل شیعیان در پاکستان و هزاره افغانستان متهم بوده است.

این سازمان تروریستی پاکستانی از پناهگاه‌های طالبان در افغانستان جهت آموزش اعضای خود استفاده می‌کند.[۱۷] این گروه همچنین عضو جبهه بین‌المللی اسلامی اسامه بن‌لادن است.

این دیدگاه وجود دارد که از آنجایی که القاعده نمی‌تواند به‌دلایل امنیتی و همچنین آشکار شدن هویت اعضایش، مستقیماً در بعضی مناطق اقدام به عملیات نماید بنابراین از لشکر جهنگوی در این راستا استفاده می‌کند.

۲ـ۳. تحریک طالبان

«جنبش طالبان پاکستان» در واقع گروهی هستند که در سال ۲۰۰۷ اعلام موجودیت کرد و بیت‌الله محسود از قبیله محسود در منطقه قبایلی وزیرستان، رهبری این گروه را بر عهده گرفت.

به‌دنبال متواری شدن مولانا فضل‌الله، رهبر معنوی طالبان منطقه سوات در دسامبر ۲۰۰۷، جنبش جدیدی از طالبان پاکستان شکل گرفت.

این جنبش بعد از نشست مشترک نمایندگان بیست گروه مختلف سران قبایل (چهل نفر) وزیرستان شمالی، وزیرستان جنوبی، خیبر، کورم، باجور، اورکزایی، مُهمَند، بونیر، مالاکند، کوهستان و درهٔ آدم خیل به‌وجود آمد.

در این نشست سران قبایل، بیت‌الله محسود را به‌عنوان فرمانده و مولوی محمد عمر را به‌عنوان سخنگوی این جنبش تعیین کردند.

محسود در آن زمان اعلام کرد که هدف این جنبش، مقابله با عملیات نظامی پاکستان است و اگر حکومت خلاف رویه طالبان، به عملیات نظامی اقدام کند، با جواب دندان‌شکنی روبه‌رو خواهد شد.

برخی می‌گویند که حوادث سوات و تضعیف مواضع مولانا فضل‌الله و فرار وی از امام دهیری و ناامیدی القاعده از او، باعث تشکیل چنین جنبشی شد.

برادران محسود موسوم به بیت‌الله، عبدالله و ذوالفقار ازجمله افرادی بودند که همزمان با حمله آمریکا به افغانستان، به این کشور سفر کردند تا در کنار طالبان علیه نیروهای ائتلاف بجنگند.

عبدالله محسود یا نورعالم از قبیله محسودی‌های وزیرستان جنوبی هم‌مرز با افغانستان است که در سال ۱۹۹۶ و چند روز پیش از اشغال کابل توسط طالبان، در انفجار مین زخمی و یک پای خود را از دست داد.

وی در سال ۲۰۰۲ میلادی ازسوی نیروهای آمریکایی دستگیر و زندانی شد، اما در سال ۲۰۰۴ میلادی به‌دلایل نامعلوم آزاد و به وزیرستان شمالی بازگشت.

عبدالله محسود پس از حملات آمریکایی‌ها به مناطق باجور که تعدادی کشته و ده‌ها زخمی برجای گذاشت، تهدید کرد به اقدامات تلافی‌جویانه دست خواهد زد. با این حال وی درحالی‌که در ناحیه ژوب ایالت بلوچستان در آستانه بازداشت ازسوی نیروهای امنیتی پاکستان بود، خود را منفجر کرد.

با کشته شدن عبدالله، برادرش بیت‌الله محسود مسئولیت جنگ با دولت و ارتش پاکستان را برعهده گرفت.

لازم به‌ذکر است در فوریه ۲۰۰۵ و در جریان ملاقات محسود با مقامات پاکستانی، ارتش پاکستان طبق امضای معاهده آتش‌بس با وی، توافق کرد نیروهای خود را از منطقه تحت کنترل محسود خارج کند در عوض، نیروهای

وی نیز حملات خود را علیه مقامات دولتی متوقف کنند.

معاهده آتش‌بس در سال ۲۰۰۵ فسخ شد و محسود به حملات خود علیه نیروهای امنیتی ادامه داد.

تا سال ۲۰۰۶، نفوذ روزافزون بیت‌الله محسود در وزیرستان جنوبی تا بدانجا پیش رفت که برخی وی را «امیر وزیرستان جنوبی» نامیدند.

در دسامبر ۲۰۰۷ وی به‌عنوان اولین رهبر «تحریک طالبان پاکستان» معرفی شد.

در ژانویه ۲۰۰۹، دولت پاکستان پاداشی ۶۰۰ هزار دلاری برای هر نوع اطلاعاتی که منجربه یافتن وی به‌صورت زنده و یا مرده شود، تعیین کرد.

ایالات متحده آمریکا نیز پیشتر جایزه‌ای ۵ میلیون دلاری برای وی تعیین کرده بود.

علاوه بر آن، بیت‌الله محسود عامل اصلی طراحی و اجرای بسیاری از بمب‌گذاری‌ها معرفی شد.

در مارس ۲۰۰۹، محسود در مصاحبه‌های تلفنی با رسانه‌های خبری مسئولیت حمله به دانشکده پلیس را در لاهور پاکستان بر عهده گرفت.[۱۸]

در آوریل ۲۰۰۹، محسود مسئولیت تیراندازی در مرکز مهاجرت نیویورک را برعهده گرفت. سیزده نفر در جریان این حمله کشته شدند و فرد مهاجم نیز که ویتنامی بود پس از این حمله خودکشی کرد.

محسود در یک مصاحبه تلفنی مسئولیت این حملات را برعهده گرفت و گفت: آنها افراد من بودند. من به آنها این دستور را دادم.

با این حال ۷ اوت ۲۰۰۹ (مرداد ۱۳۸۸) مقام‌های پاکستانی اعلام کردند محسود در حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا کشته شده است.

تحلیلگران امنیتی کشته شدن محسود را نیز نتیجه سیاست فریب پاکستانی‌ها

دانسته‌اند. آنان معتقدند بیت‌الله محسود تا پیش از تشکیل گروه تحریک طالبان تحت نظر آی.اس.آی بود، اما بعد از آن به‌تدریج با آمریکایی‌ها روابط گرمی برقرار کرد. از نگاه ایشان تحت فشار قرار دادن ارتش و دولت پاکستان ازسوی محسود و تمکین نکردن از سیاست‌های کلان آی.اس.آی در مناطق قبایلی، باعث شد وی قربانی شود.

با کشته شدن محسود، گروه تحریک طالبان نیز دچار اختلاف و انشعاب شد و در نهایت حکیم‌الله محسود مسئولیت رهبری این گروه را بر عهده گرفت.

۲ـ۴. گروه‌های ضدهندی

حرکت المجاهدین، حرکت جهاد اسلامی، جیش محمد، و لشکر طیبه از گروه‌هایی هستند که رویکردی ضدهندی دارند و از مبارزین کشمیری حمایت می‌کنند. تابعیت این گروه‌ها پاکستانی است و بیشترین دانشجویان مدارس مذهبی پاکستان از این گروه‌ها هستند.

الف) لشکر طیبه

لشکر طیبه یک سازمان بنیادگرای اسلامی فرقه اهل حدیث در پاکستان است که توسط هواداران اسامه بن‌لادن به رهبری حفیظ محمد سعید، جهت آموزش داوطلبان مبارزه در کشمیر تأسیس گردید.

لشکر طیبه از ناحیه آی.اس.آی به‌ویژه پس از سال ۱۹۹۶ حمایت شده است. این حمایت از زمانی که آمریکا در سال ۱۹۹۷، حرکت الانصار را جزو گروه‌های تروریستی قرار داد، افزایش یافت.

ایدئولوژی لشکر طیبه به چالش کشیدن حاکمیت هند بر جامو و کشمیر است.[۱۹]

این گروه در منطقه کشمیر دارای اردوگاه‌های متعدد آموزشی بوده و نخستین منطقه عملیاتی آن نیز جامو و کشمیر است.

در خصوص ارتباط لشکر طیبه با القاعده نیز باید گفت پیوند لشکر طیبه با القاعده از زمانی که پرویز مشرف، بعد از ساقط کردن حکومت طالبان به‌وسیله آمریکا تغییر جهت داد و بنا به درخواست مشترک آمریکا و هندوستان، لشکر طیبه را گروه تروریستی اعلام کرد و فعالیت آن را در پاکستان ممنوع نمود، قوی‌تر شده است؛ زیرا مولانا الیاس کشمیری، رهبر معنوی لشکر طیبه به مناطق قبایلی پاکستان رفت و در کنار رهبران القاعده و گروه طالبان افغانستان قرار گرفت.[۲۰]

ب) جیش محمد

جیش محمد در مقایسه با سایر گروه‌های تروریستی فعال در جامو و کشمیر یک گروه تندرو نسبتاً جدیدی می‌باشد که ارتباط تنگاتنگی نیز با لشکر طیبه دارد و به‌عنوان قسمتی از شبکه ستیزه‌جویان افراطی، حضور فعالی در خشونت‌های تروریستی در جامو و کشمیر دارد.

جیش محمد نیز توسط سازمان اطلاعات ارتش پاکستان شکل گرفته و کنترل می‌شود.

این گروه در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۰، توسط مولانا مسعود اظهر در کراچی به‌وجود آمد. در خصوص احساسات ضدهندی و ضدآمریکایی مسعود اظهر می‌توان به سخنرانی او پس از آزادی از زندان اشاره کرد. وی در حضور طرفداران خود در پاکستان اعلام کرد: من در راستای انجام وظیفه به اینجا آمده‌ام که بگویم تا زمانی که هند و آمریکا را نابود نکرده‌ایم، مسلمانان نباید در وضعیت صلح و آرامش بمانند.[۲۱]

برطبق برخی گزارشات، جیش محمد با طالبان و القاعده و بن‌لادن ارتباط

نزدیکی داشته و در مکان‌های مختلف با سران رهبران آنها ملاقات نموده است. همچنین این گروه روابط نزدیکی با گروه‌های تروریستی سنی در پاکستان مانند لشکر جهنگوی و سپاه صحابه پاکستان دارد.

پاکستان همواره از اهمیت ژئوپلیتیکی و جایگاه راهبردی خاصی، چه در دوران جنگ سرد و چه پس از جنگ سرد نزد آمریکا برخوردار بوده و همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرپل‌های امنیتی و ارتباطی در سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن مطرح بوده است.

اما با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و طرح استراتژی مبارزه با تروریسم به‌عنوان مفهومی جدید جهت حفظ ثبات استراتژیکی ایالات متحده آمریکا، پاکستان با نام خط مقدم جبهه مبارزه علیه تروریسم مورد توجه خاص دولتمردان کاخ سفید قرار گرفت.

در حقیقت، آمریکا با قرار دادن پاکستان در لبه پرتگاه جنگ و عملیاتی کردن سیاست چماق و هویج، اسلام‌آباد را وادار به شرکت در ائتلاف ضدتروریسم و همکاری با واشنگتن جهت مجازات عاملان حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر کرد.

اما به‌رغم پیوستن پاکستان به ائتلاف ضدتروریسم و تعهد برای نبرد با افراط‌گرایی، غربی‌ها به‌ویژه آمریکا در جدی بودن اسلام‌آباد در مبارزه با تروریسم با تردید مواجه هستند.

حوزه‌های نفوذ طالبان در پاکستان

۱. سوات: در داخل منطقه سوات و اطراف آن مخفیگاه‌هایی وجود دارد که گفته می‌شود طالبان هنگام احساس خطر یا هنگام عقب‌نشینی تاکتیکی در آنجا

پنهان می‌شوند.

دو سال قبل مولانا فضل‌الله، داماد صوفی محمد، رهبر گروه «تحریک نفاذ شریعت محمدی» در این منطقه مستقر بود.

۲. **شانگلا:** طالبان در شانگلا تا حدی تردد دارند.

۳. **بونر:** بونر تا سال ۲۰۰۸ کانون عملیات نظامی ارتش پاکستان علیه طالبان محسوب می‌شد. ساکنان بومی این منطقه از طالبان حمایت نمی‌کنند.

بونر به‌طور سنتی ازسوی پشتون‌ها به‌دلیل وجود مزار سید علی ترمذی از بزرگان صوفیه مورد احترام بوده است.

طالبان سوات در سال ۲۰۰۸ کوشیدند بونر را به تصرف خود درآورند، اما عناصر محلی حمله‌کنندگان را به عقب راندند.

۴. **دیر علیا و سفلی:** طالبان تا سال ۲۰۰۸ در دیر سفلی به مخفیگاه‌های بسیاری دست یافته بودند.

در ۲۸ آوریل ۲۰۰۹ ژنرال اطهر عباس، سخنگوی ارتش پاکستان گفته بود که طالبان در منطقه موسوم به «میدان» زادگاه صوفی محمد، رهبر «تحریک نفاذ شریعت محمدی»، پایگاه مهمی را ایجاد کرده‌اند.

ارتش پاکستان بعد از این تاریخ با انجام عملیات نظامی کنترل منطقه را به‌دست آورده است.

۵. **چترال:** رسانه‌های غرب سال ۲۰۰۸ مدعی حضور بن‌لادن در چترال شدند، اما این نظر همواره در حد یک شک باقی ماند.

۶. **پیشاور:** پیشاور مرکز ایالت خیبر پختونخوا پاکستان است.

شهر مردان و چارسده در شمال، مناطق قبایلی مُهمَند و خیبر در غرب و دره آدم خیل در جنوب پیشاور واقع شده‌اند.

۷. **مردان:** مردان نزدیک «پیشاور» است و یکی از مراکز فعال بازرگانی به‌شمار می‌آید.

در سال ۲۰۰۵ الفرج اللیبی، یکی از افراد شناخته‌شده القاعده نیز در منطقه مردان بازداشت شد.

۸. **مالاکند:** مالاکند گذرگاهی است کوهستانی بین شهر مردان و سوات.

۹. **صوابی:** صوابی مرکز فعالیت حزب عوامی ملی یا حزب غیرمذهبی پشتونخواه است.

۱۰. **هنگو:** نقاطی از هنگو که هم‌مرز با منطقه قبایلی اورکزایی است و تحت سلطه طالبان بوده است. هنگو با مناطق قبایلی کورم و وزیرستان هم‌مرز است.

۱۱. **بنو:** بنو منطقه غیرقبایلی است اما با منطقه وزیرستان هم‌مرز است.

۱۲. **دیره اسماعیل‌خان:** ظاهراً دو گروه از افراطیون مسلح در دیره اسماعیل‌خان فعال هستند که یکی از آنها در کار حمله به فرقه مذهبی مقابل است و دیگری به حملاتی علیه نیروهای امنیتی دست می‌زند.

۱۳. **دیره غازی‌خان:** این منطقه در ایالت پنجاب واقع شده است. تنش فرقه‌ای میان سنی‌ها و شیعیان در این منطقه سابقه تاریخی دارد.

۱۴. **راجن پور:** این بخش به‌خاطر وجود چند مدرسه مذهبی شهرت دارد که مدرسان آن تأثیر زیادی بر طالبان دارند.

۱۵. **بهاولپور:** بهاولپور مانند راجن پور طی دهه گذشته به یکی از مراکز آموزش فکری طالبان در پنجاب بدل شده است. این منطقه همچنین مقر گروه ستیزه‌جوی سنی موسوم به جیش محمد است.

۱۶. **بهاولنگر:** شهرت بهاولنگر به‌خاطر مدرسه‌هایی است که به هر دو فرقه

وهابی و دیوبندی تعلق دارند. این منطقه همچنین زادگاه بسیاری از پیروان افراطی سازمان‌های مذهبی ممنوعه مانند لشکر جهنگوی و سپاه محمد است.

۱۷. **مظفر گهر:** مظفر گهر نیز به‌خاطر بروز خشونت‌های فرقه‌ای در گذشته شهرت دارد.

۱۸. **جنگ:** جنگ کانون تنش‌هایی است که طی دو دهه گذشته بخش‌های مختلف پاکستان را دربر گرفته است. مولانا حق نواز جهنگوی یک روحانی ضدشیعه محلی در دهه ۱۹۹۰ یک سازمان ضدشیعی به نام انجمن سپاه صحابه را در این شهر بنا نهاد.

۱۹. **میانوالی:** این منطقه از ایالت پنجاب نیز که با ایالت خیبر پختونخوا هم‌مرز است.

۲۰. **چکوال:** چکوال نیز تحت تأثیر موج اخیر خشونت‌های فرقه‌ای قرار گرفته است.

۲۱. **مناطق قبایلی:** منطقه قبایلی پاکستان در ساختار سیاسی این کشور «فتا»[1] خواند می‌شود که می‌توان آن را به «منطقه قبیله‌ای تحت اداره فدرال (پاکستان)» ترجمه کرد.

فتا با ولایات کنر، ننگرهار، پکتیا، خوست، پکتیکا در مناطق جنوبی افغانستان و با ایالت خیبر پختونخوا پاکستان هم‌مرز است.

این منطقه کمی بیش از ۲۷ هزار کیلومترمربع وسعت دارد و دارای ۷ منطقه است که به آن «آیجنسی»[2] می‌گویند.

---

1. Federally Administered Tribal Areas (FATA)
2. Agancy

تعداد جمعیت ساکن این منطقه دستخوش تحولات زیادی شده است و مهاجرت ساکنان این منطقه و عملیات نظامی و ستیزه‌گری باعث شده که تعداد ساکنان آن دستخوش تحولات زیادی شود؛ اما برخی از آمارها جمعیت این منطقه را بین ۳ تا ۴ میلیون تخمین می‌زنند که جمعیت اصلی منطقه دست‌کم براساس آمار سال ۱۹۹۸ کمی بیش از سه میلیون نفر است.

مشکلات اقتصادی و به‌ویژه در چند سال اخیر ستیزه‌جویی و عملیات نظامی باعث شده تا رشد جمعیت در این منطقه در مقایسه با دیگر مناطق پاکستان کمتر باشد.

تاریخچه این منطقه به زمان استعمار بریتانیا بر شبه‌قاره هند برمی‌گردد که به‌طور خلاصه به‌عنوان منطقه‌ای حائل در «بازی بزرگ» در منطقه به‌ویژه بین بریتانیا و روسیه عمل می‌کرد.

به‌دلیل ساختار قومی و قبیله‌ای آن ـ این منطقه از آن زمان تا به امروز به‌جز تغییرات محدودی در برخی از زمینه‌ها مانند قوانین جزایی (منطقه) مرزی موسوم به «اف.سی.آر» (مصوب سال ۱۹۰۱) و یا قانون مربوط به فعالیت احزاب در این منطقه در چند سال اخیر ـ تغییر چندانی نکرده است؛ اگرچه حتی این تغییرات اخیر نیز بیشتر جنبه تئوریک داشته و در عمل به‌دلایل مختلفی به مرحله ظهور نرسیده است.

ساکنان فتا تقریباً همگی از قبایل مختلف پشتون هستند که در دو سوی مرز پاکستان و افغانستان پراکنده‌اند و این تقسیم مرزی، خود باعث مشکلات سیاسی و هر از گاه تنش‌های نظامی بین دو کشور در طول تاریخ بوده است.

قبایل پشتون براساس قوانین و آداب و رسوم و سنت هزاران ساله قبیله‌ای خود که در برخی از موارد کوچک‌ترین تغییری نکرده و به‌طور کلی به آن

«پشتون (پختون)والی» می‌گویند، عمل می‌کنند.

قبایل پشتون به چهار شاخه اصلی موسوم به «بتن»، «کرلان»، «غرغشت» و «سربن» تقسیم می‌شود که تقریباً همگی خود را از نوادگان قیس عبدالرشید می‌دانند.

هر یک از این ابرقبایل خود به قبایل بزرگی مانند «غلزایی» و یا «درانی» (که در افغانستان از قبایل اصلی و مهم پشتون هستند)، «وزیر»، «محسود»، «بنگاش»، «توری»، «تره‌کانی» و «اوتمان خیل» تقسیم می‌شوند که هر یک خود به زیرمجموعه‌های کوچک‌تر تقسیم شده‌اند.

ازدواج، مهاجرت، جنگ و مسائل اقتصادی و مشکلاتی مشابه، باعث ایجاد تغییراتی در ساختار قبایلی این منطقه شده است. این به‌هم‌آمیختگی در پیچیده‌تر شدن درک این قبایل و روابط بین‌قبیله‌ای و معادلات سیاسی منطقه مؤثر بوده است.

منطقه فتا بخشی از پاکستان و دارای نماینده در دو مجلس این کشور (شورای ملی و سنا) است، اما این ناحیه از نظر ساختاری مانند ایالات پاکستان نیست. بنابراین (فتا) را نمی‌توان ایالت نامید و به هفت ناحیه آن نمی‌توان ایالت اطلاق کرد.

فتا به‌طور مستقیم زیر نظر رئیس‌جمهوری پاکستان است و ازطریق فرماندار ایالت خیبر پختونخوا (سرحد سابق) با نماینده سیاسی منصوب‌شده برای هر یک از هفت منطقه در ارتباط است.

این نماینده سیاسی به‌نوبه خود با مالکان هر یک از این مناطق که ضرورتاً یک نفر نیست در تماس است.

این مالکان یا ازطریق نماینده سیاسی و یا در برخی از موارد ازطریق خود قبایل انتخاب شده و به این سمت گماشته می‌شوند.

نماینده سیاسی و مالکان، پرنفوذترین افراد در مناطق قبایلی پاکستان هستند، اما در چند سال اخیر ازسویی به‌دلایل مختلف مهاجرتی و اقتصادی از نفوذ مالکان و ریش‌سفیدان قبایل کاسته شده است، از سویی دیگر ستیزه‌جویان در هر دو سوی مرز به‌ویژه در منطقه قبایلی پاکستان با درآمیخته شدن با گروه‌های ستیزه‌جوی غیربومی، نسل جدیدی از رهبران را به‌وجود آورده‌اند که در روش و عمل با پیشینیان خود متفاوت هستند و برای رسیدن به قدرت، رهبران پرنفوذ سنتی را از میان برداشته‌اند.

گفته می‌شود که در سال‌های گذشته دست‌کم ششصد نفر از مالکان محلی ازسوی ستیزه‌جویان کشته شده‌اند.

فتا از محروم‌ترین مناطق پاکستان به‌شمار می‌رود. براساس گزارش‌ها نرخ باسوادی در کل این منطقه کمی بیش از ۱۷ درصد است که این نرخ برای مردان بیش از ۲۹ درصد و برای زنان حدود ۳ درصد است (البته به‌دلیل وضعیت منطقه این آمار به اوایل دهه ۹۰ میلادی برمی‌گردد، اگرچه به‌نظر نمی‌رسد که این آمار تغییری اساسی کرده باشد). براساس آمار مؤسسه بروکینگز (اخذشده در ژوئن ۲۰۱۰) تعداد مدارس ابتدایی دولتی در فتا حدود ۴۰۰۰ مدرسه است که این تعداد برای مدارس متوسطه به ۲۴۰ مدرسه کاهش می‌یابد.

براساس گزارش‌ها و آمار سال ۲۰۰۳ برای هر ۷ هزار نفر یک پزشک در فتا وجود دارد.

بسیاری معتقدند که این آمار نشانگر بی‌توجهی دولت‌های مرکزی به این منطقه بوده است که در عمل به معنی ایجاد زمینه‌های مناسب برای رشد ستیزه‌جویی است.

در سال ۲۰۰۲ و سپس در سال ۲۰۰۶ تغییراتی در نحوه انجام امور مربوط

به برنامه‌ریزی و توسعه که تا آن زمان در بخش فتا در اداره ایالتی «خیبر پختونخوا» صورت می‌گرفت، داده شد که روی کاغذ با هدف کمک به توسعه زیرساختارهای این منطقه طراحی شده بود، اما در عمل تغییرات قابل ملاحظه‌ای انجام نشده است؛ اگرچه شاید این به‌دلیل بروز ناامنی‌ها در منطقه باشد.

لازم به‌ذکر است هفت منطقه قبایلی پاکستان از شمال به جنوب عبارتند از: باجور، مُهمَند، خیبر، اورکزی، کورم، وزیرستان شمالی و وزیرستان جنوبی.

به‌جز منطقه اورکزایی بقیه مناطق این ناحیه با افغانستان هم‌مرز هستند.

۱. **باجور:** منطقه‌ای است کوهستانی که به‌دلیل موقعیت جغرافیایی آن، در مناطق شمالی ارتفاع کوه‌ها به ۳۰۰۰ متر نیز می‌رسد اگرچه با حرکت به‌سمت جنوب این منطقه از ارتفاع این کوه‌ها کاسته می‌شود.

دو قبیله مهم منطقه که هر دو زیرمجموعه قبیله یوسفزی هستند عبارتند از: تره‌کانی و اوتمان خیل.

این منطقه تا دهه ۶۰ میلادی منطقه‌ای نیمه خودمختار بود و غیرقابل دسترسی و دارای چند منطقه خودمختار داخلی موسوم به خانات بود که توسط خان اداره می‌شد. در دهه ۶۰ میلادی بخشی از مالاکند شد. باجور در سال ۱۹۷۳ به‌عنوان یک منطقه کامل در فتا به سرپرستی یک نماینده سیاسی ازسوی مرکز تبدیل شد. خار مرکز اداری باجور است.

تعدادی از رهبران مشهور طالبان مانند مولانا فقیر محمد و مولوی عمر، سخنگوی «تحریک طالبان پاکستان» از اهالی این منطقه هستند.

برخی از گزارش‌ها حاکی است که طالبان در نقاط مختلف باجور، اردوگاه‌های آموزشی بسیاری برپا کرده‌اند.

یکی دیگر از مناطق سرحد که گویا برای طالبان از نظر استراتژیک اهمیت دارد،

منطقه شیرینی است که هم‌مرز ایالت پنجاب است و راه دسترسی آسانی برای گسترش نفوذ طالبان به پرجمعیت‌ترین ایالت پاکستان را در اختیار طالبان می‌گذارد.

۲. مُهمَند: منطقه‌ای کوهستانی که از نقطه نظر سیاسی به دو بخش مُهمَند علیا و سفلی تقسیم می‌شود. مُهمَند علیا در مقایسه با مُهمَند سفلی حاصلخیزی کمتری دارد. این منطقه نام خود را از قبیله مُهمَند گرفته که از مهم‌ترین قبایل منطقه است. قبیله صافی و اوتمان خیل از دیگر قبایل مهم منطقه است. قلعه نی مرکز اداری مُهمَند است.

حضور طالبان در سه بخش منطقه مهمند گسترده است. فرماندهی طالبان در این منطقه عشایری شمال غرب پاکستان در دست عمر خالد از اعضای قبیله پشتون صفی است.

بنا به گزارش‌ها، علاوه بر طالبان بومی، طالبان عرب و ازبک نیز در این منطقه حضور دارند.

۳. خیبر: این منطقه نام خود را از گذرگاه خیبر گرفته که یکی از راه‌های اصلی مواصلاتی بین پاکستان و افغانستان است؛ گذرگاهی که محل عبور بسیاری از نیروهای مهاجم به شبه‌قاره بوده است.

اَفریدی و شینواری دو قبیله مهم خیبر هستند.

مرکز اداری خیبر در پیشاور است، اما یک دفتر نمایندگی در لندی کوتل نیز قرار دارد.

در بین مناطق قبایلی شمال غرب پاکستان منطقه «خیبر» تنها منطقه‌ای است که سازمان‌های مختلف مذهبی در آن فعالیت دارند.

سه سازمان شناخته‌شده عبارتند از: لشکر اسلام به فرماندهی منقل باغ، انصار اسلام به فرماندهی قاضی محبوب الحق و امر بالمعروف به فرماندهی نیازگل.

۴. اورکزی: تنها ناحیه‌ای از مناطق قبایلی پاکستان که هم‌مرز با افغانستان نیست. این منطقه رسماً در دسامبر ۱۹۷۳ به‌عنوان یک ناحیه منطقه قبایلی اعلام شد. تا پیش از آن بخشی از یک ناحیه دیگر بود.

قبیله اورکزی مهم‌ترین قبیله این منطقه است. مرکز اداری اورکزی در هنگو در مجاورت این منطقه قرار دارد. اورکزی به دو منطقه اداری علیا و سفلی تقسیم شده است.

طالبان در اورکزی سفلی حضور چشمگیری ندارند؛ زیرا در آنجا اکثریت جمعیت را شیعیان ضدطالبان تشکیل می‌دهند اما در منطقه کوهستانی اورکزی علیا که بیشتر جمعیت آن سنی مذهب است، حضور طالبان و هواداران آنها قابل توجه است.

بیشتر طالبان اورکزی از قبایل پشتون ممو زای، علی خیل، آخل، و فیروز خیل هستند و به‌نظر می‌رسد حمایت اهالی بومی از طالبان بیشتر جنبه مذهبی دارد.

۵. کورم: کورم نام خود را از رودی در این منطقه به همین نام گرفته است. کوه سفید با ارتفاع بیش از ۴۷۰۰ متر از زیبایی‌های طبیعی این منطقه است که در سراسر طول سال پوشیده از برف است. از نظر اداری این منطقه به دو منطقه کورم علیا و سفلی تقسیم می‌شود.

توری و بنگاش دو قبیله مهم این منطقه هستند. کورم دارای تعداد قابل توجهی شیعه است که عموماً از قبیله توری هستند.

مرکز اداری این منطقه پاراچنار است و به سه ناحیه کورم علیا، کورم وسطی و کورم سفلی تقسیم شده است.

حضور طالبان در کورم علیا چندان چشمگیر نیست؛ چراکه جمعیت منطقه شیعه مذهب هستند.

در کورم علیا نیز اهالی شهر علیزای که به آن «تحصیل» نیز گفته می‌شود، شیعه هستند. به جز این دو منطقه، طالبان تقریباً در سرتاسر منطقه کورم که سنی‌نشین است حضور دارند.

۶. **وزیرستان شمالی:** این منطقه در سال ۱۹۱۰ رسماً به‌عنوان یک ناحیه فتا شناخته شد. اوتمانزی وزیر و داثور دو قبیله مهم وزیرستان شمالی است، اگرچه قبایل دیگر مانند محسود در این منطقه هستند.

میرانشاه مرکز وزیرستان شمالی است. از نظر اداری به سه حوزه میرانشاه، میرعلی و رازمک تقسیم شده است. «وزیرها» ۷۵ درصد جمعیت منطقه را تشکیل می‌دهند و بقیه جمعیت منطقه از قبایل داور تشکیل شده است. طالبان در هر سه بخش حضور دارند و با توجه به وجود گشتی‌های منظم آنها در مرکز شهرهای اصلی هر سه بخش، تسلط آنها بر این منطقه آشکار است.

طالبان دادگاه‌های فوری خود را در جریان این گشت‌های روزانه تشکیل می‌دهند، به شکایات مختلف گوش می‌کنند و رأی خود را از دفاتری که تقریباً در هر بخشی از منطقه مستقر کرده‌اند، صادر می‌کنند.

وزیرستان شمالی توسط یک فرمانده طالبان به نام گل بهادر کنترل می‌شود. با این حال گروه محسود نیز دست‌کم بر سه اردوگاه طالبان نفوذ دارد. دو تا از این قرارگاه‌ها در میرانشاه و سومی در رازمک قرار دارند. در اینجا هم مانند وزیرستان جنوبی تعداد قابل توجهی از طالبان حضور دارند که به آنها «طالبان پنجابی» گفته می‌شود.

۷. **وزیرستان جنوبی:** وزیرستان جنوبی، جنوبی‌ترین منطقه فتا محسوب می‌شود که با بلوچستان پاکستان هم‌مرز است.

محسود و وزیری‌ها دو قبیله مهم این منطقه است.

در زمستان‌ها شهر تانک و در تابستان‌ها شهر وانا به‌عنوان مرکز اداری این منطقه عمل می‌کنند. مرکز این منطقه وانا است.

وزیری‌ها در هر دو سوی مرز پاکستان ـ افغانستان حضور داشته‌اند درحالی‌که حضور محسودها همواره به منطقه وزیرستان جنوبی محدود بوده است.

اعتقاد عمومی بر آن است که دولت پاکستان تقریباً کنترل خود را بر منطقه تحت سلطه قبایل محسود و وزیر از دست داده است و مدت‌هاست فعالیت ارتش پاکستان به قرارگاه «زرینور» واقع در وانا که در مرکز وزیرستان قرار دارد محدود بوده است.

علاوه بر اینها، اعتقاد بر آن است که ملا نظیر نیز در شیکای و باکر واقع در وزیرستان جنوبی دو اردوگاه آموزشی جداگانه دارد. این مناطق تقریباً در مجاورت وانا، مرکز وزیرستان جنوبی قرار دارند.

به جز این هفت منطقه، ولایت خوست که هم‌مرز با پاکستان است محل فعالیت طالبان محسوب می‌شود. خوست از ولایت جنوب شرق افغانستان است که با وزیرستان شمالی هم‌مرز است. این هم‌مرزی به‌دلیل تحولات وزیرستان شمالی بر اهمیت خوست می‌افزاید. وزیرستان شمالی از مهم‌ترین مناطق تحت نفوذ طالبان است. براساس گزارش‌ها، گروه‌های مختلف ستیزه‌جو ازجمله گروه‌های پاکستان مانند تحریک طالبان پاکستان، گروه‌های طالبان پنجابی و گروه‌های ستیزه‌جوی افغان مانند گروه حقانی در این منطقه فعال هستند.

نتیجه‌گیری

پاکستان از سال ۲۰۰۶ تا پایان ۲۰۱۰ با بیش از ۲۰۰ حمله انتحاری و بمب‌گذاری‌های بزرگ و کوچک روبه‌رو بوده که طی آن صدها تن از مردم

عادی و نظامی این کشور جان باخته‌اند.

شهرهای ایالت خیبر پختونخوا، منطقه سوات، مناطق قبایلی موسوم به «فتا»، ایالت پنجاب، ایالت بلوچستان و در نهایت پایتخت پاکستان به ترتیب از وقوع حملات انتحاری و بمب‌گذاری‌ها آسیب دیده‌اند. می‌توان گفت حملات و بمب‌گذاری‌های چهار سال گذشته در پاکستان با اهداف و انگیزه‌های متفاوتی انجام شده و گروه‌های مختلفی نیز در آن دخالت داشته‌اند.

برخی از این حملات و عملیات‌های انتحاری با هدف سیاسی، برخی با اهداف ایدئولوژیکی و مذهبی، برخی اهداف قومی و قبیله‌ای و برخی دیگر با انگیزه انتقام‌جویانه انجام شده است.

ماهیت این بمب‌گذاری‌ها و عملیات‌های انتحاری طی چهار سال گذشته براساس کارکرد گروه‌های تروریستی در پاکستان تغییر کرده‌اند.

با این حال بسیاری از ناظران تحولات پاکستان معتقدند که سازمان اطلاعاتی ارتش این کشور از طالبان حمایت می‌کند. به اعتقاد ایشان دولت پاکستان بعد از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا و حمله این کشور به افغانستان، تاکتیک خود را تغییر داده و به جای حمایت مستقیم از گروه طالبان، به حمایت از گروه‌های مذهبی حامی طالبان روی آورد.

دلیل این تصمیم این بود که پاکستان نمی‌توانست به‌عنوان متحد آمریکا در جنگ علیه تروریسم در مقابل راهبرد این کشور مقاومت کند.

این تصمیم سه پیامد مثبت برای پاکستان به همراه داشت: اول؛ مصون ماندن از آسیب‌پذیری‌های احتمالی ازسوی آمریکا، دوم؛ حفظ منافع راهبردی در افغانستان به‌عنوان شریک واشنگتن، و سوم؛ تضمین منافع اقتصادی.

آی.اس.آی برای رسیدن به اهداف جدید خود به تشویق گروه‌های مذهبی

برای حضور در عرصه رسمی سیاست پاکستان مبادرت کرد تا ضمن پشتوانه‌سازی حمایت از طالبان، مانع از شکل‌گیری جریان‌های افراطی خارج از حوزه مدیریتی خود شود.

تشکیل مجلس متحده عمل در سال ۲۰۰۲ (مقابله با جریان افراطی گروه تحریک نفاذ شریعت) در راستای چنین سیاستی انجام شد.

مجلس متحده عمل پاکستان متشکل از شش حزب مذهبی جمعیت علمای اسلام (شاخه فضل)، جماعت اسلامی، جمعیت اهل حدیث، جمعیت علمای اسلام، حزب اسلامی و حزب تنظیم اسلامی بود که در انتخابات مجلس ملی این کشور ۴۵ کرسی را به‌دست آورد و در سال‌های بعد نیز به رهبری قاضی حسین احمد و مولانا فضل الرحمان نقش‌های خاصی را در جریان تحولات پاکستان ایفا کرد.

به نظر تحلیلگران، ارتش پاکستان با زنده نگه داشتن گروه طالبان، کاری می‌کند که پول‌های سرشار و کمک‌های تسلیحاتی غرب به پاکستان همچنان ادامه داشته باشد و از سوی دیگر، هر از گاهی حملاتی به مناطق قبایلی انجام می‌دهد تا آمریکا را خشنود کند.

لازم به‌ذکر است پاکستان در کنار عربستان و امارات متحده عربی یکی از سه کشوری بود که در زمان رژیم طالبان در کابل سفارت داشت و آخرین کشوری بود که بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر تحت فشارهای خارجی به‌ویژه آمریکا، سفارتش را تعطیل و حمایتش را از طالبان (حداقل به‌صورت ظاهری) قطع کرد.

با وجود چنین روابط و پیچیدگی‌هایی بود که پاکستان در راهبرد آمریکا برای جنگ علیه تروریسم اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت، اما با وجود اعلام تعهد

پاکستان به آمریکا در زمینه همکاری با این کشور و مبارزه با تروریسم، همواره سایه شک و تردید بر همکاری دو کشورحکمفرما بوده است.

در حقیقت پاکستان با طرح ملاحظات خود که تأثیر بسزایی در مشارکت حقیقی این کشور در نبرد با تروریسم دارد مانند نگرانی اسلام‌آباد از نفوذ هند در افغانستان، اختلاف پاکستان و افغانستان در خصوص خط دیوراند و مسئله کشمیر، مقامات آمریکا را در صحت تردیدها در خصوص همکاری پاکستان در مبارزه علیه تروریسم مطمئن می‌سازد.

عواملی نظیر سوابق پاکستان در عملیات‌های تروریستی و حضور انواع مختلف گروه‌های تروریستی در خاک این کشور، وجود مدارس مذهبی در پاکستان به‌عنوان پرورش‌دهنده نیروهای رادیکال، رابطه دیرینه پاکستان و طالبان و مناطق قبایلی (فتا)، این بدگمانی را در واشنگتن تشدید کرد.

در حقیقت می‌توان گفت پاکستان همکاری خالصانه با آمریکا را در فرایند مبارزه با تروریسم، به حل ملاحظات استراتژیک خود در افغانستان و هند توسط واشنگتن منوط کرده است.

امروزه دلایل متعددی وجود دارد که نقش تعارض‌آمیز و معماگونه پاکستان در مبارزه با تروریسم را اثبات می‌کند؛ حمایت از گروه‌های مبارز در کشمیر و حمایت از مدارس مذهبی مروج تفکر طالبانی و وهابی‌گری، همکاری گسترده مأموران امنیتی پاکستان با سران و رهبران القاعده در این کشور و بعضاً پناه دادن به آنها و حمایت از گروه‌هایی که در فهرست تروریستی ایالات متحده قرار دارند ازجمله جیش محمد و حرکت المجاهدین.

بنابراین از مجموعه عملکرد دولت پاکستان پس از ۱۱ سپتامبر در رابطه با مبارزه با تروریسم در چهارچوب دستور کار جدید جهانی آمریکا می‌توان به

نقش دوگانه این کشور در برخورد با مسائل پی برد.

در یک سطح دولت این کشور با نزدیکی به ایالت متحده و همکاری با آن سعی در جلب نظر این کشور نمود تا متهم به حمایت از تروریسم نشود و خطرات فوری ناشی از حمله آمریکا به افغانستان را از خود دفع نماید. از سوی دیگر پاکستان با توجه به نوع حکومت و فرهنگ خود و سابقه حمایت از گروه‌های مختلف شبه‌نظامی در افغانستان و به‌خصوص وجود مدارس مذهبی فراوان که تفکرات افراطی و وهابی را ترویج کرده و نیاز این کشور به این گروه‌ها جهت مقابله با هند در کشمیر، همواره ارتباط با گروه‌های تروریستی در نظر آمریکا متهم است.

مجموعه این عوامل سبب شده پاکستان با رویکردی میانه، تلاش کند تا هم گروه‌های قومی ـ مذهبی داخلی را راضی نگاه دارد و از سویی به دولت آمریکا بقبولاند که این کشور مقابله با تروریسم در داخل و خارج از این کشور را خواستار است.

در واقع مبارزه با تروریسم برای ارتش و دولت پاکستان طی ۱۰ سال گذشته به تجارتی پرمنفعت برای این کشور تبدیل شده است. دولت اسلام‌آباد از سال ۲۰۰۱ تاکنون از بستر مبارزه با تروریسم و شراکت با آمریکا توانسته است وضعیت خود را از دولتی ضعیف و بازنده به دولتی برنده در منطقه تبدیل کند و این مهم برای آنها میسر نشده است مگر اینکه بتواند به‌خوبی در طول زمان خاصی از ابزارهای مختلف ازجمله گروه‌های خودساخته (اعم از گروه‌های فرقه‌ای، ضدهندی و طالبان) در جهت سیاست‌های راهبردی خود بهره‌برداری کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. کالین پاول، وزیر خارجه پیشین آمریکا در خاطرات خود آورده است که پس از حمله ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ واشنگتن تصمیم گرفت با پاکستان به‌عنوان متحدی راهبردی برای مبارزه با تروریسم همکاری کند. پاول در خاطراتش آورده است که در نامه‌ای که ۵ نوامبر و پس از حمله ۱۱ سپتامبر به جورج بوش، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا نوشته، مشخص کرده که آمریکا در راستای ایجاد شراکتی راهبردی برای همکاری در امور ضدتروریستی، جلوگیری از منع گسترش تسلیحات کشتارجمعی و کمک‌های طولانی‌مدت واشنگتن به اسلام‌آباد گام برداشته است. پاول در یادداشت خود آورده است که تصمیم ژنرال پرویز مشرف، رئیس‌جمهوری وقت پاکستان برای اتحاد با آمریکا ازجمله در امور سیاست‌های ضدتروریستی، منع گسترش تسلیحات کشتارجمعی، حفاظت از دارایی‌های هسته‌ای پاکستان و توسعه اقتصادی در این کشور تغییرات چشمگیری را در پی داشت.

۲. پاکستان در اوت همان سال به‌خاطر عقیم ساختن توطئه تروریستی‌ای که قصد منفجر ساختن هواپیماهای ترانس آتلانتیک در لندن را داشت، مورد ستایش انگلیس و ایالات متحده آمریکا قرار گرفت.

3. <http://www.dailytimes.com.pk/default.asp?page=2009%5C10%5C31%5Cstory_31-10-2009_pg3_1>
4. <http://news.bbc.co.uk/2/hi/americas/7193038.stm>
5. <http://news.bbc.co.uk/2/hi/south_asia/6254375.stm>
6. <http://www.historycommons.org/entity.jsp?entity=taliban>
7. <http://www.institute-for-afghan-studies.org/AFGHAN%20CONFLICT/TALIBAN/intro_kakar.htm>
8. <http://www.khyber.org/people/ulema/MaulanaFazlurRahman-TalebanMen.shtml>
9. <http://www.newsweek.com/2010/08/08/this-mullah-omar-show.html>
10. <http://www.sadayeafghan.com/article.php?id=476>
11. <http://www.satp.org/satporgtp/countries/pakistan/terroristoutfits/

TNSM.htm>

12. <http://www.thenews.com.pk/TodaysPrintDetail.aspx?ID=28152&Cat=2&dt=1/28/2011>

۱۳. بنا بر اسناد موجود، از دوازده هزار مدرسه دینی در ایالت پنجاب، هفت هـزار مدرسه در مناطق جنوبی این ایالت قرار دارد.

14. <http://www.pakistanconflictmonitor.org/2010/02/punjabi-taliban-and-the-sectarian-groups-in-pakistan.html>
15. <http://www.hindustantimes.com/Rise-of-Punjabi-Taliban/Article1-468938.aspx>
16. <http://www.satp.org/satporgtp/countries/pakistan/terroristoutfits/Ssp.htm>
17. <http://www.investigativeproject.org/profile/137>
18. <http://www.nctc.gov/site/groups/ttp.html>
19. <http://www.globalsecurity.org/military/world/para/lt.htm>
20. <http://www.hvk.org/articles/44/0503.html>
21. <http://www.iranembassy.pk/fa/political-section/104-about-pak/392-islam-pak.html>

پاکستان و چالش‌های بزرگ آن در آینده

حسین عسگریان[1]

مقدمه

قبل و اندکی بعد از واقعه یازدهم سپتامبر بسیاری از مقامات رسمی و محققان بر این نظر بودند که پاکستان با کمک غرب می‌تواند از پس مشکلات اقتصادی خود برآمده و جایگاه واقعی خود را به‌عنوان متحد غرب پیدا و تبدیل به پایگاه اسلام میانه‌رو در جهان اسلام گردد. از نظر آنها پاکستان می‌توانست دروازه ورود مدرنیته به دیگر کشورهای اسلامی و دروازه اسلام به سوی غرب باشد. آنها همچنین دولت بوش را دولتی می‌دانستند که به بازسازی روابط با پاکستان خواهد پرداخت.

این دیدگاه خوش‌بینانه اخیراً ازسوی سناریوهایی که پاکستان را کشوری دارای دولت ورشکسته که حامی اصلی اسلام رادیکال و مأمن تروریسم جهانی می‌دانند، به چالش کشیده شده است. هم‌اکنون بسیاری از کشورهای غربی،

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

پاکستان را کشوری نزدیک به شکست دانسته که به‌خاطر ضعف و نه قدرت، نیاز به کمک جدی دارد. درحال‌حاضر پاکستان درگیر مشکلات داخلی بی‌شماری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و توسعه‌ای می‌باشد. اقتصاد این کشور درگیر چرخه‌ای از قروض و کسری است. جمعیتی با رشد سریع، نرخ اندک سواد، کمبود مزمن انرژی و سطح مهلک فقر از دیگر خصوصیات این کشور محسوب می‌گردد. این مصیبت‌های اقتصادی و توسعه‌ای همراه با شکنندگی دولت، چالشی بر مشروعیت داخلی ایجاد نموده است. از سوی دیگر تعاملات فراملی این کشور (افغانستان ـ پاکستان؛ هند ـ پاکستان؛ آمریکا ـ پاکستان) نیز پیچیده و بر ثبات داخلی و امنیت بین‌المللی تأثیرگذار می‌باشد.

در متن حاضر مهم‌ترین چالش‌ها و عوامل تأثیرگذار بر آینده پاکستان ازجمله مشکلات جمعیتی و اقتصادی، روابط نظامی و غیرنظامی در این کشور، چالش اسلام‌گرایی افراطی، مشکلات مربوط به امنیت داخلی و مسائل قومی و همین‌طور چالش‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیک مورد بررسی قرار گرفته است.

چالش‌ها و عوامل تأثیرگذار بر آینده پاکستان

۱. مشکلات جمعیتی

واکنش پاکستان به چند چالش اصلی تعیین‌کننده مسیر آینده این کشور خواهد بود. یکی از این چالش‌ها وضعیت جمعیتی در این کشور می‌باشد. پاکستان ششمین کشور پرجمعیت جهان با جمعیت تقریبی ۱۷۵ میلیون نفر ـ با میانگین سنی ۱۸ سال ـ می‌باشد. از زمان استقلال این کشور جمعیت این کشور ۵ برابر شده و برآورد می‌شود در سال ۲۰۳۰ بین ۲۴۳/۶ تا ۲۵۵/۳ میلیون نفر برسد.[(1)] بنا بر برآورد سازمان ملل، جمعیت این کشور در سال ۲۰۵۰ دو برابر شده و

این کشور با ۳۳۵ میلیون نفر چهارمین کشور بزرگ جهان می‌شود.[۲] درحال‌حاضر حدود ۹۰ میلیون جوان پاکستانی نیازمند غذا و آموزش می‌باشند. تخصیص بسیار نامناسب منابع به بخش‌های اجتماعی پاکستان در سال‌های گذشته باعث شده که جز در حوزه رشد جمعیت که حدود ۱/۸ تا ۲ درصد در سال می‌باشد، شاخص‌های مربوط به آموزش، بهداشت، اشتغال و وضعیت زنان در گزارشات توسعه‌ای UNDP در رده‌های پایین قرار گیرد. با توجه به اینکه ۴۰ درصد جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند و نرخ بیکاری ۵/۶ درصد می‌باشد، لذا افزایش جمعیت بر مشکلات موجود افزوده شده و می‌تواند فشار به دولت و مردم را افزایش دهد. این وضعیت هشداردهنده در گزارش سال ۲۰۱۰ بانک جهانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این گزارش ضمن هشدار درباره آشوب سیاسی و ظهور ستیزه‌جویی بر تأثیر مخرب آن بر فعالیت‌های اقتصادی تأکید شده است. هرم جمعیتی پاکستان شکل کلاسیک هرم می‌باشد؛ به‌طوری‌که در ۱۵ سال آینده پایه زیرین عریض آن حفظ خواهد شد. این امر فراهم نمودن فرصت برای این جمعیت جوان را تبدیل به چالش خواهد نمود. البته این موضوع در عین حال می‌تواند فرصتی برای تولید در اقتصاد این کشور گردد. به‌علاوه در پاکستان جمعیت به‌سرعت درحال شهری شدن است این درحالی است که به‌طور سنتی پاکستان یک اقتصاد کشاورزی دارد و تجربه تاریخی نشان می‌دهد در اینگونه کشورها ابتدا نیاز به حرکت به‌سوی صنایع کشاورزی‌محور و سپس صنایع کارخانه‌ای برای توسعه ضروری می‌باشد. به‌طور کلی از دهه ۱۹۷۰ تمایل کشورهای درحال توسعه حرکت از کشاورزی به سوی صنعت و خدمات بوده است. امروزه در این کشورها ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی به بخش کشاورزی اختصاص دارد و

رشد آینده احتمالاً برمبنای شهرنشینی می‌باشد[۳] و درنتیجه این امر چالش بزرگی برای کشاورزی پاکستان خواهد بود.

رشد شهرنشینی تأثیرات دیگری نیز دارد. درصورت سرشماری جدید در پاکستان شاهد تغییرات شدید در نقشه سیاسی این کشور خواهیم بود؛ به‌طوری‌که مرزهای انتخاباتی تغییر و بیشتر کرسی‌های مجلس به‌سوی شهرها تغییر می‌یابد. درصورت چنین اتفاقی گروه‌های فئودالی دربرابر چنین تغییراتی مقاومت نموده و حتی ممکن است چنین مقاومتی تبدیل به آشوب‌های سیاسی گردد.

تغییرات مربوط به گسترش شهرنشینی تأثیراتی عمیق بر نیروهای نظامی نیز خواهد داشت. مطالعات مربوط به الگوی استخدام ارتش در پاکستان بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۵ نشان می‌دهد که تغییرات گسترده در چرخش استخدام ارتشیان از مناطق روستایی به شهری و از منطقه شمال پنجاب به جنوب و مرکز پنجاب روی داده است.[۴] در ده سال منتهی به سال ۲۰۰۵ بیشتر افسران استخدام‌شده از منطقه بین کراچی تا جهلوم[۱] بوده‌اند. این نشان می‌دهد که نرخ شهری شدن در ارتش به مراتب بیشتر از این نرخ در کل کشور بوده است؛ به عبارتی سکنه شهری بر ارتش تسلط بیشتری پیدا نموده‌اند. این امر بر ماهیت طبقه افسران و نوع تفکر آنها تأثیرات عمیق دارد. به‌علاوه تغییرات افزایش در افراد استخدام‌شده در مناطق جنوب و مرکز پنجاب چالش‌های بزرگ برای رهبران حکومت مرکزی و استانی پاکستان ایجاد خواهد نمود؛ چراکه مناطق جنوب و مرکز پنجاب مناطقی محسوب می‌شوند که گروه‌های ستیزه‌جویان

---

1. Jhelum

پنجابی مثل لشکر طیبه، لشکر جهنگوی (LeJ) و جیش محمد (JeM) درحال قدرت‌گیری هستند.

با افزایش افسران نظامی پاکستان با پیشینه شهری ارتباط میان منافع تجار با نظامیان عمیق‌تر خواهد گشت. این امر ممکن است منجربه بروز مباحثی درباره مزایای کاهش خصومت با هند و کاهش احتمال استفاده از نیروهای نظامی علیه این کشور و عاملی تعیین‌کننده برای مذاکره با هند گردد. ظرفیت بزرگ موجود برای بهبود روابط تجاری میان هند و پاکستان می‌تواند باعث ایجاد گروه‌های فشار در هر دو کشور برای ممانعت از جنگ میان هند و پاکستان گردد. این امر به‌طور بالقوه می‌تواند باعث باز شدن تجارت با افغانستان و پیوند با آسیای مرکزی گردد و همچنین به دو کشور هند و پاکستان در دسترسی به انرژی مورد نیاز برای رشدشان کمک نماید.

روابط اقتصادی و باز شدن مرزها برای رفت‌وآمد میان هند و پاکستان همچنین می‌تواند عامل مهمی در کمک به حل مسائل مربوط به اختلافات بر سر منابع آب میان دو کشور گردد. در این میان شاهد فشار رو به رشد جامعه مدنی دو کشور برای باز شدن روابط نیز خواهیم بود.

با این حال بدون یک نظام برنامه‌ریزی شهری کارآمد و مؤثر، ظهور شهرهای بزرگ، چالشی جدی برای جامعه پاکستان خواهد بود. بنا به یک برآورد تا سال ۲۰۳۰، ۵۰ میلیون نفر به جمعیت شهری پاکستان اضافه خواهند شد. بدون ارائه اختیارات مالی و اداری مناسب به شهرها توان مدیران شهری برای مواجهه با فقر، بیکاری و تقاضای خدمات به‌طور جدی مشکل‌ساز شده و این مراکز شهری تبدیل به صحنه خشونت میان گروه‌های قومی، زبانی و فرقه‌ای خواهند شد.[۵]

۲. مشکلات اقتصادی[1]

در پاکستان فهم مشکلات اقتصادی بسیار آسان و چگونگی حل آن ازسوی دولت فوق‌العاده سخت است. مشکلات ساختاری اقتصاد این کشور محصول تاریخی اتکا به منابع خارجی به‌جای تولید داخلی بوده است. این کشور همواره متکی به سرمایه خارجی بوده و هرگونه دخالت برای اجرای اصلاحات مالی ضروری برای شکستن این امر با مقاومت سیاسی و اجتماعی مواجه می‌گردد. متأسفانه دولت‌های قبلی پاکستان چه نظامی و چه غیرنظامی متکی به موقعیت ژئواستراتژیک این کشور از اعمال اصلاحات گریخته و همیشه انتظار کمک از متحدان استراتژیک خود را در مواقع بحران‌های مالی داشته‌اند؛ اما وابستگی پاکستان به کمک‌های مالی متحدان و مؤسسات مالی بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول، آسیب‌پذیری این کشور را در زمان رکود بین‌المللی افزایش داده است. به هر حال از زمان ضیاءالحق تا مشرف هیچ تلاش جدی برای اصلاحات ساختاری صورت نگرفته است. به‌نظر می‌رسد با توجه به نیاز پاکستان به اجرای جدی اصلاحات ساختاری در چند سال آینده توان دولت برای رشد محدود خواهد بود که این امرِ مطلوبی برای دولت منتخب پاکستان یا هر دولتی که سر کار آید نیست. ارائه خدمات اساسی دولتی ازجمله خدمات بهداشتی و آموزشی در پاکستان بسیار اولیه می‌باشد که این امر نه‌تنها از حمایت مردم از دولت بر سر کار بلکه از نظام سیاسی می‌کاهد. بیکاری سراسری بوده و در نارضایتی مردم از مقامات و سیاست‌های آنها تأثیرگذار است.

یک جمله از بیانیه‌ای که اخیراً ازسوی بانک دولتی پاکستان صادر شده می‌تواند به بهترین وجه مشکلی که دولت با آن روبه‌روست را بازگو کند:

«تردیدی نیست که دولت قادر به ایجاد ثبات اقتصادی و همزمان ایجاد محرک برای رشد اقتصادی نیست» این پارادوکس اقتصادی یک عامل کوتاه و بلندمدت در آینده مبهم پاکستان محسوب می‌گردد.

درحال‌حاضر کارشناسان معتقدند در کوتاه‌مدت فشار شدیدی روی دولت برای کنار گذاشتن ثبات به نفع ایجاد محرک اقتصادی می‌باشد. اگر پاکستان نتواند منابع و اراده سیاسی برای فراهم نمودن زیرساخت‌های آموزشی و ایجاد شغل متناسب با تغییرات جمعیتی فراهم آورد این امر می‌تواند پیامدهای شدید برای پاکستان داشته باشد.[۶] در این میان رکود اقتصادی شدید سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ محدودیت‌های قابل توجهی برای پاکستان ایجاد کرده و توان دولت را برای مدیریت اقتصاد زیر سؤال برده است. ایجاد ثبات در پاکستان مستلزم حمایت نهادهای مالی بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول و همین‌طور کمک‌های آمریکا می‌باشد. هرچند اعتقاد بر این است حمایت مستمر بین‌المللی ائتلاف حاکم را تقویت و باعث کاهش بحران اقتصادی، که می‌تواند منجربه اتخاذ سیاست‌های مالی و بودجه‌ای غیرمردمی ازسوی دولت گردد، می‌شود؛ اما از طرف دیگر باید توجه نمود که اینگونه کمک‌ها می‌تواند منجربه بروز نظریات توطئه مبنی‌بر دخالت و تحریک خارجی و کاهش اعتماد پاکستانی‌ها به دولت نیز گردد.[۷]

پاکستان امروزه همچنین با چالش جدی در زمینه منابع آب و انرژی مواجه است. کمبود انرژی نه‌تنها بر صنایع کشور بلکه بر احساس شدید نارضایتی مردم از حکومت تأثیرگذار است. بیکاری همه‌گیر و مشکلات اقتصادی مشروعیت و مقبولیت دولت را کاهش می‌دهد. استمرار مشکلات با هند بر سر سهم آب از رودخانه‌هایی که سرچشمه آنها از منطقه کشمیر تحت کنترل هند

است منجربه بروز مشاجراتی بر سر ساخت سد کیشانگانگا[1] و دیگر سدها شده است. این کشور در منابع آبی خود نیز با مشکل سوءمدیریت مواجه است و در عین نیاز به انرژی از منابع هیدروکربن و دیگر منابع، سیستم توزیع انرژی فاسد پاکستان نیز به مانعی برای کارایی اقتصادی این کشور تبدیل شده است. جدا از یافتن منابع جدید انرژی، این کشور حل مشکلات خود با هند یا خطر یک منازعه دیگر با این کشور را باید محتمل بداند.(۸)

موضوع دیگری که پاکستان با آن مواجه است سطح بالای فساد فردی و سازمانی می‌باشد. فساد حکومتی به افراط‌گرایی قومی، فرقه‌ای و مذهبی و همچنین ستیزه‌جویی کمک کرده است. در همین حال تلاش دولت برای ارتقای اهداف قدرت‌های خارجی، که گهگاه با هزینه‌هایی نیز همراه است، نقش مهمی در تشدید گرایشات فوق داشته است.(۹)

۳. روابط نظامی ـ غیرنظامی

درحال‌حاضر مشکلات داخلی (سیاسی، اقتصادی و توسعه‌ای) پاکستان بی‌شمار می‌باشد. در این میان روابط نظامی ـ غیرنظامی نه فقط یکی از مشکلات ساختاری پیش‌روی پاکستان بلکه درواقع در مرکز این مشکلات بوده و قابل تفکیک از روابط مرکز ـ استان‌ها، ثبات سیاسی داخلی، نفوذ سیاسی اسلام‌گرایان افراطی، چشم‌انداز جنگ با هند، امنیت و اشاعه هسته‌ای و تروریسم منطقه‌ای و جهانی نیست. به عبارتی می‌توان گفت وضعیت وخیم کنونی پاکستان و آینده پیش‌روی این کشور بدون فهم نفوذ، محرک‌ها و

---

1. Kishanganga

هنجارهای ارتش ـ نهادی که در سی سال گذشته مستقیماً در کشور حاکم و نفوذ پشت صحنه خود را حفظ و نقش کلیدی در حوزه‌های سیاست خارجی و امنیت ملی ایفا نموده است ـ امکان‌پذیر نیست و نیروهای نظامی پاکستان به‌طور غیرپاسخگو بودجه زیادی را از بخش توسعه اجتماعی ـ اقتصادی به‌سوی خواسته‌های نظامی خود منحرف کرده‌اند. با توجه به این واقعیت که کنترل غیرنظامیان بر ارتش شرط ضروری حکومت دموکراتیک محسوب می‌گردد، بررسی نقش کنونی کنترل بر ارتش پاکستان لازم است.

علی‌رغم وجود یک نظام دموکراتیک پارلمانی، دولت به‌واسطه ارتش، نیروی مسلط جامعه بوده و نیروهای نظامی نقش اصلی مستقیم و پشت‌پرده را ایفا نموده‌اند؛ درحالی‌که دموکراسی هرگز در این کشور ریشه نداشته اما اقتدارگرایی نیز هرگز مشروعیت گسترده نیافته است. بنابراین در این کشور همواره ارتش در سایه چشم‌پوشی و رضایت طیف گسترده‌ای از نهادهای غیرنظامی به قدرت رسیده است و لایه‌ای از مشروعیت را در کسب قدرت داشته است. به‌طور کلی به‌خاطر بی‌ثباتی دولت و رقابت امنیتی ستیزه‌جویانه با هند، ارتش حق دخالت در امور را برای خود قائل و این حق تا حدودی مورد پذیرش بوده است. نیروهای نظامی و بسیاری از پاکستانی‌ها اعتقاد دارند که ارتش تنها نهاد قادر به حفظ پاکستان محسوب می‌گردد.[۱۰]

نیروهای پاکستان از سال ۲۰۰۸ خروج اختیاری از سیاست‌های غیرنظامی را در پیش گرفته‌اند و ژنرال‌های پاکستانی قدم‌هایی را حاکی از تمایل خود به دور ماندن از سیاست‌های غیرنظامی نشان داده‌اند. ژنرال اشفق کیانی، رئیس ستاد ارتش که در نوامبر ۲۰۰۷ جایگزین پرویز مشرف شد طی انتخابات ۲۰۰۸ و بعد از آن کم‌وبیش بی‌طرفی سیاسی خود را حفظ نمود. وی دستور به خلع

افسران نظامی که به دستور مشرف در بوروکراسی‌های غیرنظامی دارای مقام بودند، داد. البته این می‌تواند فریبنده باشد. خروج نظامیان پاکستانی از قدرت ضرورتاً به معنی خروج از سیاست نیست.[۱۱] به هر حال درحال‌حاضر برخی نکات مثبت و منفی در روابط نظامی ـ غیرنظامی در پاکستان قابل مشاهده است که به ما در تبیین وضعیت آینده این روابط کمک می‌نماید. ازجمله نکات مثبت:

۱. از نظر دموکراتیک یک دولت سیاسی منتخب در پاکستان حاکم است.

۲. رهبری ارشد در ارتش درحال انجام هر تلاشی برای اجتناب از حضور در سیاست بوده و به‌نظر می‌رسد رئیس ستاد ارتش مصمم به احیای اصول تفوق حکومت سیاسی می‌باشد.

۳. ارتش با سرعت درحال بهبودی از تأثیرات مخرب سیاست‌های مشرف و تبدیل به یک واحد جنگی کارآمد می‌باشد. رئیس جدید ستاد ارتش درحال‌حاضر کارایی خود را در مبارزه با شورشیان در استان خیبر ـ پختونخوا[۱] نشان داده است.

۴. علی‌رغم حملات مکرر تروریستی، مردم پاکستان به حمایت از ارتش در تلاش‌هایش برای ریشه‌کنی این حملات ادامه داده‌اند.

۵. قوه قضائیه درحال تلاش برای کسب استقلال می‌باشد.

۶. اخیراً اصلاحیه قانون هیجدهم قانون اساسی تصویب شد که در آن توازن قوا را احیا می‌کند و استقلال سیاسی بیشتر به استان‌ها می‌دهد. این تغییرات بر قدرت احزاب سیاسی می‌افزاید.[۱۲] با تصویب متمم هیجدهم قانون اساسی، پاکستان مجدداً به قانون اساسی دوران قبل از کودتای نظامی ژنرال‌ها بازگشته و

---

1. Khber-Pakhtunkhwa

اکثر مسئولیت‌ها براساس قانون اساسی به عهده نخست‌وزیر و پاسخگویی به پارلمان در نظام موسوم به نظام صدارتی و پارلمانی خواهد بود؛ لذا این اتفاق حرکتی رو به جلو و در جهت پاسخگو نمودن دولت به مجلس و احیای حقوق رأی‌دهندگان است.(۱۳)

نکات منفی:

۱. دولت اگرچه از نظر دموکراتیک منتخب است اما هنوز در فراهم نمودن حکومت خوب برای مردم عاجز می‌باشد. فقدان روزافزون اعتماد به دولت و نمایندگان دولت در تعداد و میزان خشونت‌های اعمال‌شده ازسوی مردم علیه دولت در تظاهرات‌ها آشکار است.

۲. ناآرامی در هزاره[1] (بخش غیرپشتون خیبر ـ پختونخوا) می‌تواند مشکل‌ساز شده و شاید تقاضا برای ایجاد استان سرائیکستان[2] در پنجاب جنوبی را افزایش دهد.

۳. علی‌رغم موفقیت نظامی در مناطق قبیله‌ای در این نوع جنگ ارتش تنها پیروز میدان نبرد است نه پیروز سیاسی.

۴. همچنان این امکان برای ارتش وجود ندارد که به‌عنوان یک نیروی بازدارنده معتبر در مرزهای شرقی عمل کرده و ضمن جنگ با طالبان، حضور مؤثر و کافی خود در مناطق پس‌گرفته از طالبان را استمرار بخشیده و در عین ممانعت از بازگشت آنها به این مناطق به‌طور همزمان کنترل نظامی ـ اداری این مناطق را به عهده گیرد. درواقع رهبری سیاسی وظایف

---

1. Hazara
2. Searaiki

قانونی خود را درقبال این مناطق نمی‌پذیرد و گهگاه خود ارتش نیز تمایلی به پذیرش این نقش ندارد.

۵. فساد گسترده همچنان ادامه داشته و این اعتقاد وجود دارد که درحال‌حاضر نه‌فقط مردم بلکه ارتش نیز احساس خوبی درقبال زرداری و همکارانش ندارند.

۶. بحران سیاسی ـ قضایی در حول دو موضوع مهم درحال سر برداشتن است: نخست بی‌میلی حکومت در اطاعت از دیوانعالی و دوم باز شدن دوباره پرونده سوئیس علیه زرداری. این پرونده مربوط به ۶۰ میلیون دلار موجودی در حساب‌های شخصی زرداری در بانک‌های سوئیس می‌باشد.

۷. اختلاف میان مهم‌ترین استان کشور یعنی پنجاب ـ ازسوی حزب اکثریت در این استان که مخالفِ دولت مرکزی است ـ با حکومت مرکزی ادامه دارد.

۸. بلوچستان یک مورد نگران جدی می‌باشد. شواهد دخالت هند در مناطق قبیله‌ای از سوی جامعه بین‌المللی و روزنامه‌نگاران بی‌طرف مورد تصدیق قرار گرفته است.(۱۴)

با توجه به این عوامل بسیاری از تحلیلگران بر این نظرند که بعید است توازن قدرت نظامی ـ غیرنظامی که هم‌اکنون در پاکستان ایجاد شده در سال‌های آینده نیز ادامه داشته باشد. ارتش برای خود جایگاه اول را قائل و خواستار دخالت در مهم‌ترین مسائل سیاسی و تضعیف دولت غیرنظامی است و بعید است بخواهد تفوق خود را ضعیف ببیند. در همین حال بعید است که به‌طور مستقیم برای کسب قدرت تلاش نماید. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، ارتش درحال‌حاضر درحال ترمیم چهره آسیب‌دیده خود در اواخر دوران مشرف است. اکنون این موضوع مطرح است که درصورت تغییر وضع موجود و

تغییرات ممکن در این محیط سیاسی واکنش آنها چگونه است. درصورت ادامه و تعمیق دیالوگ میان هند و پاکستان آیا افسران ارتش این امر را منجربه کاهش قدرت خود در برابر حکومت غیرنظامیان می‌بینند؟ و اگر چنین است چه واکنشی نشان می‌دهند؟ یک فرض محتمل اینکه نظامیان سنتی با صدای بلندتر اظهار دارند که رهبران سیاسی غیرنظامی توانایی حفظ منافع امنیت ملی پاکستان را ندارند و یک عزم جدی‌تر برای حفظ نقش نظامیان در فرهنگ سیاسی این کشور ایجاد کنند که شاید منجربه تهدید به دخالت مستقیم گردد اگرچه این امر درحال‌حاضر محتمل به‌نظر نمی‌رسد.

احتمال مهم دیگر اینکه شاید تلقی و رفتار ارتش در چند سال آینده به‌خاطر تغییرات جمعیتی تغییر کند. لازم به‌ذکر است به‌طور سنتی در درجه اول ارتشیان از یک مثلث نظامی در پنجاب، منطقه‌ای روستایی با سه گوشه راولپندی، جهلوم و آتوک[1] استخدام می‌شده‌اند درحالی‌که در سال‌های اخیر حوزه استخدامی در ارتش گسترده‌تر شده با این حال هنوز اکثریت جوانان از این بخش پنجاب استخدام می‌شوند به‌نوعی در میان بسیاری از خانواده‌ها استخدام در نیروی نظامی به‌صورت سنت خانوادگی درآمده است.

دومین میزان در استخدام نیروهای نظامی مربوط به قومیت پشتون می‌باشد. با توجه به تغییرات روی داده در الگوی استخدامی ارتش ـ افزایش استخدام افراد با پیشینه شهری ـ این احتمال رو به افزایش است که این جوانان دربرابر سیاست‌های حاضر ارتش مبنی‌بر مقاومت دربرابر فشار به گروه‌های اسلام‌گرای افراطی که فرامین دولتی را به چالش می‌کشند، ابراز مخالفت نمایند. در این

1. Attock

میان ممکن است که به‌طور تدریجی از میزان افراد استخدامی از پنجاب یا از میان پشتون‌ها کاسته گردد، اما درمقابل شاهد افزایش ورود آنها به سازمان‌های جهادی خواهیم بود. به‌خصوص اینکه از سال ۱۹۸۰ قدرت نرم این گروه‌های جهادی در پنجاب و میان پشتون‌ها گسترده‌تر و موفق‌تر عمل کرده است بنابراین احتمال تغییر چشم‌انداز نظامیان وجود دارد؛ امری که ادامه مبارزه بلندمدت با اسلام‌گرایان افراطی را سخت‌تر می‌کند. از همین منظر و با این رویکرد می‌توان پیش‌بینی نمود که در چند سال آینده رفتار نظامیان بر دیالوگ هند و پاکستان نیز تأثیرگذار خواهد بود.[۱۵]

۴. اسلام‌گرایی افراطی

پاکستان همچنان یکی از مراکز اصلی فعالیت اسلام‌گرایان افراطی، که میراث برنامه خود این کشور به‌عنوان یک دولت ایدئولوژیک و دژ مخالفان مذهبی کمونیسم طی جنگ سرد بود، محسوب می‌گردد. اسلام‌گرایان افراطی که برای مبارزه با اشغال افغانستان توسط شوروی از سراسر جهان می‌آمدند تبدیل به متحدانی برای سازمان‌های اطلاعاتی ارتش پاکستان می‌شدند که پاکستان از آنها برای گسترش نفوذ خود در افغانستان و همچنین مبارزه با نظارت هند بر سرزمین تحت مناقشه کشمیر استفاده می‌کرد. تلاش‌های مشرف، تحت فشار آمریکا، برای مهار افراط‌گرایان اسلام‌گرا چنان ناقص بود که منجربه احیای طالبان در افغانستان و قدرت‌گیری مجدد القاعده در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان شد.

نیروهای مسلح پاکستان (همچنین رهبران غیرنظامی) متکی به استفاده از اسلام برای مدیریت امنیت پاکستان و حمایت از آنچه «ایدئولوژی» پاکستان

نامیده می‌شود، بوده‌اند. این واقعیت منجربه روابط خطرناک و پیچیده میان دولت و مذهب که به آسانی قابل تفکیک از هم نیست، می‌گردد.[۱۶] تحلیل تاریخ ۶۰ ساله پاکستان نشان می‌دهد که خواست ارتش پاکستان برای تسلط بر نظام سیاسی و تعریف اولویت‌های امنیت ملی این کشور که دارای بیشترین اهمیت بوده تنها عامل در تشویق مدل ایدئولوژیک اسلامی برای پاکستان بوده است. به اعتقاد کارشناسان آمریکایی، ایالات متحده نیز ازطریق قرار دادن همه وزنش بر حمایت از ارتش پاکستان به‌طور ناخواسته مدل ایدئولوژیک پاکستان را تقویت نموده است.

از نظر تاریخی ارتش پاکستان مایل به تعدیل اولویت‌هایش برای هماهنگی با نگرانی‌های جهانی فوری آمریکا بوده است. این عمل برای اطمینان از تضمین جریان کمک‌های اقتصادی و نظامی ازسوی آمریکا، که پاکستان آن را برای بقا و رقابتش با هند ضروری می‌داند، بوده است. روابط آمریکا با پاکستان بخشی از سه پایه اصلی سیاست ارتش پاکستان که بر اسلام، به‌عنوان یک پیونددهنده ملی، رقابت با هند به‌عنوان هدف اصلی سیاست خارجی و اتحاد با آمریکا به‌عنوان روشی برای پرداخت هزینه‌های نظامی فراوان، تأکید می‌کند، قرار دارد. یک جزء مهم ایدئولوژی دولت پاکستان ترس و تهدید هند، که همچنین توجیهی برای ادامه تلاش‌های پاکستان برای توازن نظامی با هند ازجمله توسعه تسلیحات هسته‌ای می‌باشد، است. رقابت با هند یکی از عواملی بوده است که در زمان‌هایی مسیر پاکستان و خط‌مشی مشترک این کشور با آمریکا را تغییر داده است. سد نفوذ هند یکی از توجیهاتی است که پاکستان برای مدارا با طالبان و شبه‌نظامیان اسلام‌گرا به‌کار گرفته است و توسط برخی نخبگان حاکم پاکستانی به‌صورت متوازن‌کننده غیرمتعارف قدرت برتر هند دیده می‌شود.[۱۷]

هنوز هم حمایت از عناصر اسلام‌گرای افراطی، که مدت‌ها در اهداف استراتژیک ارتش پاکستان وجود داشته، قابل مشاهده است. در آغاز دهه ۱۹۸۰، دولت‌های متوالی در پاکستان به این نتیجه رسیدند که حمایت از مجاهدین پشتون، و طالبان در افغانستان برای دستیابی به اهداف استراتژیک در زمان وقوع یک منازعه مسلحانه با هند، حیاتی می‌باشد.

این سیاست همچنین خواستار تلاش برای تضمین یک رژیم دوست در کابل بود. حتی در سال‌های اخیر، هنوز هم حمایت از پشتون‌های افغان توجیه می‌شود. بخشی از بدنه ارتش پاکستان هنوز بر این فرض باقی مانده‌اند که بعید نیست پاکستان در آینده با افغانستانِ فروپاشیدهٔ پس از خروج آمریکا و ناتو مواجه شود. اعتقاد بر آن است که در این صورت روسیه، ازطریق یاوران آسیای میانه‌ای‌اش، و ایران با برقراری رابطه نزدیک با هند حوزه نفوذ جغرافیایی خود را در افغانستان تقویت نموده و صحنه بازی را به ضرر پاکستان تغییر می‌دهند. درحال‌حاضر برخی معتقدند پشتون‌های اسلام‌گرا به‌صورت حامیان منافع پاکستان که می‌توانند به‌صورت یک نیروی وابسته به ایجاد یک منطقه حائل برای پاکستان در جنوب و شرق افغانستان کمک کنند، دیده می‌شوند. درمجموع روشن است پاکستان برای اتخاذ استراتژی ویژه پشتون خود در مرزهای قبیله‌ای خود، تاکنون هزینه‌های سیاسی و اجتماعی سنگینی را پرداخته است.[۱۸]

به هر حال امروزه بخشی از مشکل پاکستان با ستیزه‌جویی اسلام‌گرایان افراطی، مسئله عقب‌نشینی از سال‌های حمایت از شبه‌نظامیان مسلح به‌عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ پاکستان در افغانستان و سرزمین مورد مناقشه جامو و کشمیر می‌باشد. در مورد افغانستان، ایالات متحده طی دهه ۱۹۸۰ مجاهدین را در برابر اشغال این کشور توسط شوروی مورد حمایت و تشویق قرار می‌داد؛

درحالی‌که ایالات متحده بعد از عقب‌نشینی شوروی در سال ۱۹۸۹ نگاه خود را از این منطقه برداشت اما جهادگرایانی که ایدئولوژی آنها را به حرکت وامی‌داشت همچنان به فعالیت‌های خود ادامه دادند. تساهل و در برخی مواقع حمایت فعال دولت پاکستان از این گروه‌ها آنها را قادر به ایجاد شبکه‌های عمیقاً ریشه‌دار محلی نمود که امروزه ریشه‌کنی آنها بسیار مشکل شده است.[۱۹]

در این میان بعد روانی توسل به ایدئولوژی اسلامی نیز در آینده این کشور تأثیرگذار است. از زمان ضیاءالحق اسلام‌گرایی با قدرت توانست در نسلی از پاکستانی‌ها نفوذ نماید. بسیاری از کسانی که در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۵ به دنیا آمده‌اند هیچ آلترناتیوی دربرابر اینگونه روایت خاص از اسلام‌گرایی نداشته‌اند. دولت‌های منتخب بی‌نظیر بوتو و نواز شریف و پس از آن مشرف برای تغییر نفوذ نهادی و فکری اسلام‌گرایان افراطی در جامعه پاکستان کاری از پیش نبردند. البته باید میان اسلام‌گرایی و افراط‌گرایی تمایز قائل شده و گفت که اگرچه بسیاری از گروه‌های افراط‌گرا از این نسل اسلام‌گرا عضوگیری نمودند اما بسیاری از پاکستانی‌ها خشونت را به‌عنوان یک روش و رویه اسلامی رد می‌نمایند. به هر حال پذیرش روایت اسلام‌گرایی به بسیاری از احساسات عمومی که مانع تحقق سیاست‌های مترقیانه دولتی در بسیاری از حوزه‌ها می‌گردد دامن زده و مانع ارتش در تعقیب جدی استراتژی ضدشورش شده است. به‌نظر می‌رسد در این میان دولت پاکستان باید به‌طور مؤثر برای ارائه آلترناتیوی میان‌رو از اسلام قدم به پیش گذاشته و جلوی سوءاستفاده افراط‌گرایان را بگیرد. به عبارتی ذهنیت جامعه پاکستان از روایت اسلام‌گرایی افراطی باید پاک و نگاهی متعادل و مبتنی‌بر اصالت اسلام جایگزین آن شود.[۲۰]

۵. امنیت داخلی و مشکلات قومی

یک ویژگی مهم دولت توان آن در حفظ انحصار یا حداقل برتری آن در به‌کارگیری اجبار می‌باشد.

در پاکستان افزایش شورشیان، شبه‌نظامیان، گروه‌های قانون‌شکن و میزان بالای جنایت همه نشان از ضعف دولت در این حوزه‌های مهم دارد. بسیاری از بازیگران غیردولتی در پاکستان ـ در طیفی از پاسداران مذهبی تا جنایتکاران ـ تا درجات متفاوتی دارای قدرت اعمال اجبار می‌باشند. پاکستان در سال‌های اخیر از سوی موج اسلام‌گرایی ستیزه‌جو، ناآرامی‌های قبیله‌ای و استانی و ضعف توان نهادی دولت با چالش‌های رو به رشدی در مورد اقتدار و مشروعیتش مواجه شده است. تمام این سه مورد در مناطق مرزی غربی پاکستان قابل مشاهده است و می‌توان اثر آن را در مقیاسی بزرگ در سیاست‌های این کشور دید. پاکستان با عدم سخت‌گیری و حمایت از افراط‌گرایان به‌مثابه ابزاری برای حفظ و برقراری نفوذ در افغانستان، باعث شد تا توانایی‌اش برای حفظ اقتدار در مرزهایش تحلیل رود. سیاست‌های اسلام‌آباد طی سه دهه، گاهی استفاده از اجبار شدید و گاهی سیاست دلجویی، ساختارهای قدرت سنتی را در مناطق قبیله‌ای فدرالی (FATA) تغییر داده و زمینه مناسبی را برای بروز چالش‌های پیش‌روی ثبات و همگرایی پاکستان ایجاد نموده است.

مناطق قبیله‌ای فدرال پاکستان از نظر تاریخی به آسانی اداره می‌شد، اما امروزه دولت پاکستان شمال و جنوب وزیرستان را به نیروهای رادیکال نیرومند واگذار کرده است. سیاست‌های قضایی، آموزشی و اجتماعی در دست ستیزه‌جویان پاکستانی که براساس برداشت‌های شدیداً محافظه‌کارانه از اسلام عمل می‌کنند، قرار دارد. دیگر نیروها و مناطق قبیله‌ای در همسایگی «مناطق

واگذارشده» تا درجاتی به‌طور مشابه خارج از اوامر و فرامین دولتی عمل می‌کنند. همچنین بخش بزرگی از منطقه بلوچستان شمالی، هم‌مرز با افغانستان، برای ارتش پاکستان دست‌نیافتنی شده است.[۲۱]

پاکستان همچنین از مدت‌ها قبل مواجه با چالش‌های قومی در مناطق مرزی پشتون، در بلوچستان و در زمان‌هایی میان مهاجران و ساکنان منطقه سند بوده است. در سال‌های اخیر نیز در کراچی قوانین شهری باعث ایجاد اختلافاتی شده و یک شورش پیچیده‌ای تحت پرچم تحریک طالبان پاکستان[۱] سازماندهی شده است. درحالی‌که مرکز طالبان پاکستان در مناطق پشتون FATA و بخش‌هایی از خیبر ـ پختونخوا (KP) می‌باشد اما سازمان‌های مرتبط دیوبندی[۲] که افراد آنها از دیگر گروه‌های ستیزه‌جو دیوبندی مثل سپاه صحابه پاکستان، لشکر جهنگوی، جیش محمد، حرکت الجهاد اسلامی (HUJI) می‌باشند را نیز دربر می‌گیرد. تقریباً پایگاه همه این گروه‌ها در پنجاب است. روابطی که این سازمان‌های ستیزه‌جوی دیوبندی را به احزاب سیاسی اسلام‌گرای دیوبندی پیوند می‌زند، مهم می‌باشد.

در این میان مدارس مذهبی در کمک به احیای طالبان افغانستان و متحدان آن و ایجاد طالبان پاکستان نقش اصلی را بازی می‌کنند. تا سال ۲۰۰۵ مدارس مذهبی تبدیل به منبع اصلی استخدام بمب‌گذاران انتحاری هم در افغانستان و هم در پاکستان شده بودند. عوامل اطلاعاتی میان‌رسته‌ای سازمان اطلاعات پاکستان (ISI) تا حد زیادی، اگرنه به حمایت مستقیم از این ستیزه‌جویان، به تسهیل کار آنها متهم هستند. هرچند (ISI) معروف به همکاری در عملیات‌های

---

1. Tehreek-e-Talibane-e-Pakistan (TTP) 2. Deobandi

اطلاعاتی آمریکا در پاکستان می‌باشد اما بسیاری از افسرانش همچنان مظنون به هواداری قوی از اسلام‌گرایان می‌باشند. پاکستان تصدیق می‌نماید که بخشی از طالبان پاکستان دشمن دولت بوده و در بیشتر مناطق FATA و KP عملیات‌های نظامی علیه پایگاه‌های آنها صورت می‌دهد. با این حال توان پاکستان برای محو این گروه‌ها محدود است؛ چراکه پاکستان هنوز درصدد مدارا با گروه‌هایی شبیه جیش محمد می‌باشد. مدیران امنیتی پاکستان اعتقاد دارند که این گروه علیه هند باز جهت‌گیری نموده و بالاخره یک روز تبدیل به یک متحد دولت خواهد گشت.

درحالی‌که عقیده عمومی بر این است که تنها نیروهای نظامی از سیاست اتکا به ستیزه‌جویان حمایت می‌کنند اما به اعتقاد برخی کارشناسان، واقعیت این است که هم حزب مردم پاکستان (PPP) و هم حزب مسلم لیگ نواز (PML-*N*) از گروه‌های جهادی که منبع طیفی از تهدیدات هستند حمایت می‌کنند. حتی حزب مردم پاکستان با گرایش سکولار با گروه‌هایی مثل لشکر جهنگوی و سپاه صحابه پاکستان متحد است. بنابراین بر سر کار بودن حکومت تحت اختیار غیرنظامیان ضرورتاً به معنای پایان دادن به این سیاست خطرناک نیست.[۲۲]

به هر حال تعهد سیاست‌گذاران نظامی و غیرنظامی به ارتقای تلاش‌های پایدار برای کنترل ستیزه‌جویان و گروه‌های افراطی می‌تواند تأثیری عمیق بر بقای دولت دموکراتیک و سیمای قانونی حکومت بگذارد. بسیاری از ناظران این اقدامات را لازمه یک نظام سیاسی بازتر که احزاب میانه‌رو بتوانند در آن رقابت کنند و به دولت شکل دهند، می‌دانند. این می‌تواند ارتش را از تشکیل اتحادهای انتخاباتی با احزاب مذهبی هوادار افراط‌گرایان بازدارد. این رهیافت برمبنای این فرضیه که افراط‌گرایی اسلامی ازطریق دموکراسی بیشتر تضعیف

می‌شود، قرار دارد. البته این ثابت نشده است که یک دولت ائتلافی منتخب احتمال بیشتری دارد که در مواجهه با چالش‌های ناشی از ستیزه‌جویی در مرزهای قبیله‌ای موفق‌تر باشد. راه‌حل اخیر پاکستان برای اقدامات تهاجمی‌تر علیه طالبان پاکستان مستلزم حمایت مستمر مردم از اقدامات ارتش در مناطق قبیله‌ای می‌باشد. ناکامی در این مبارزه می‌تواند باعث بروز تهدیدی حیاتی ازسوی شورشیان شده و ممکن است مقامات نظامی و غیرنظامی پاکستان را مجبور به تقسیم قدرت با گروه‌های افراط‌گرا نماید.[۲۳]

۶. عوامل منطقه‌ای و ژئوپلیتیک

یقیناً چالش‌های داخلی و خارجی پاکستان در خلأ واقع نمی‌شود و به اعتقاد کارشناسان، چندین عامل فراتر از ظرفیت و توان دولت پاکستان بر مسیر پرمخاطره این کشور تأثیرگذار است ازجمله روابط با هند و آمریکا، نتیجه منازعه در افغانستان، تعامل با کشورهای منطقه و مواضع چین در قبال پاکستان. در ادامه به‌طور مختصر به این عوامل خواهیم پرداخت.

رابطه با آمریکا: برای پاکستان سخت است که بدون مشارکت با آمریکا از عهده حل مشکلات خود برآید. هیچ کشوری آماده نیست که همچون آمریکا برای پاکستان کمک‌های مالی فراهم نموده و این کشور را در زمینه آموزش نیروهای نظامی و ارائه تسلیحات پیشرفته یاری نماید. همچنین کمک‌های آمریکا ابزاری برای گشودن مسیر کمک‌ها از دیگر منابع به‌سوی پاکستان می‌باشد. برخی در پاکستان معتقدند یک سیاست تجاری لیبرال‌تر ازسوی آمریکا در سال‌های پیش‌رو می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر سرمایه‌گذاری مستقیم بخش خصوصی و ایجاد شغل در این کشور داشته و منجربه تقویت دولت دموکراتیک

در اسلام‌آباد گردد. پاکستان همچنین روی آمریکا برای فشار به هند برای ادامه مذاکرات درباره کشمیر و دیگر مسائل حساب کرده و به دیپلماسی این کشور در زمان بحران با هند متکی خواهد بود. اگرچه آمریکا ابزار سیاسی اندکی در تأثیرگذاری بر جریان سیاست‌های داخلی پاکستان دارد، اما موضوع روابط دوجانبه می‌تواند منجربه تضعیف یا تقویت رژیم پاکستان گردد.(۲۴)

ایالات متحده در دوران بوش سیاستی که ازسوی اشلی تیلیس[1] در سال ۲۰۰۰ ارائه شده بود را اجرا می‌نمود.(۲۵) براساس این سیاست ایالات متحده باید مطابق با ارزش هر کشور سیاست‌هایی را در قبال پاکستان و هند ـ قطع‌نظر از روابط آمریکا با دیگری و رقابت این دو کشور با هم ـ اجرا می‌نمود. تیلیس بر این نظر بود که هند به‌عنوان یک قدرت نوظهور استحقاق روابط استراتژیک با آمریکا را داشته و می‌تواند به این کشور برای مدیریت ظهور چین، مقابله با تروریسم و ایجاد امنیت انرژی و دیگر امور امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی کمک کند درمقابل پاکستان باید آماده یک فرود نرم[2] باشد.(۲۶) بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و مرکزیت پاکستان در مبارزه با تروریسم، اتخاذ سیاست فرود نرم عقب افتاد. با این حال واشنگتن روابطش را با هند تحت چتر سیاست موسوم به «حذف خط فاصله»[3] تغییر داد. نقطه عطف این تغییر، معامله هسته‌ای غیرنظامی هند با آمریکا بود.

برای پاکستان تعهد آمریکا برای کمک به هند در راستای تبدیل شدن این کشور به یک قدرت جهانی به آسانی قابل پذیرش نبود. این رنجش با افزایش

---

1. Ashley Tillis
2. Soft Landing
3. Dehyphenation

شدید کمک‌های نظامی و بازپرداخت‌های آمریکا به پاکستان از بعد از یازدهم سپتامبر تسکین یافت. (البته باید اشاره نمود که پاکستانی‌ها اعتقاد داشتند در این رابطه متضرر می‌شوند؛ چراکه بازپرداخت‌ها و دیگر اشکال کمک مالی به‌علت فراریت اقتصادی، عملاً چیزی به جز تروریسم داخلی و بی‌ثباتی سیاسی عاید پاکستان نمی‌سازد). ایالات متحده درصدد بود ازطریق پیشنهاد یک «دیالوگ استراتژیک» پاکستان را به همکاری بیشتر ترغیب نماید. به‌طور کلی ایالات متحده از این ایده حمایت کرد که روابطش با هند نباید جایگاه پاکستان را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال این دیدگاه در پاکستان قابل درک نبود.[۲۷] در برخی اوقات کاهش شدید اعتماد، روابط میان آمریکا با نخبگان و عموم مردم در پاکستان را تعریف نموده است که به اعتقاد برخی تعیین‌کننده آینده مشارکت استراتژیک دو کشور خواهد بود. تفسیرهای رسانه‌ای و تئوری‌های توطئه مبنی‌بر تبانی آمریکا با هند و اسرائیل برای تضعیف پاکستان و تصرف تسلیحات هسته‌ای این کشور نقش زیادی در ایجاد این بی‌اعتمادی داشته؛ به‌طوری‌که حتی در رده‌های بالای ارتش پاکستان این بی‌اعتمادی رسوخ کرده است. علی‌رغم تصدیق تهدیدات ناشی از ستیزه‌جویان، بیشتر پاکستانی‌ها اعتقاد دارند افراط‌گرایی نتیجه مستقیم سیاست مبارزه با تروریسم و عملیات‌های نظامی آمریکا در افغانستان است. بسیاری از پاکستانی‌ها آمریکا را تهدیدی بزرگ‌تر از هند برای پاکستان می‌دانند؛ به همین دلیل است که کارشناسان آمریکایی معتقدند تغییر این نگاه محتاج پروژه‌ای بلندمدت می‌باشد که در خوش‌بینانه‌ترین حالت با تمایل آمریکا به توافق با پاکستان در مسائل تجاری و هسته‌ای آغاز و چندین سال به طول می‌انجامد.[۲۸]

به هر حال آمریکا می‌داند که پاکستان می‌تواند در تأمین منافع بلندمدت این

کشور در جنوب آسیا نقش مهمی ایفا نماید، البته این امر بسیار مشکل است؛ چراکه آمریکا با طیفی از منافع گوناگون اسلام‌گرایان، نظامیان، نخبگان صنعتی و فئودال‌ها در پاکستان مواجه است و میزان زیادی از تعهدات بلندمدت، صبر و انعطاف‌پذیری عمل‌گرایانه مورد نیاز است.[۲۹] با این حال آمریکا پتانسیل‌های عظیمی برای اجرای این سیاست فراهم نموده است. در مارس ۲۰۱۰، اوباما طرح‌هایی را برای تقویت و تحکیم پشتیبانی و تلاش‌ها در افغانستان و پاکستان اعلام کرد. پاره‌ای از آن پشتیبانی‌ها شامل کمک‌های غیرنظامی به پاکستان ـ به میزان سالانه ۱٫۵ میلیارد دلار برای مدت پنج سال ـ است. لایحه‌ای توسط سناتور جان کری، رئیس کمیتهٔ روابط خارجی مجلس سنا و سناتور ریچارد لوگار، مسن‌ترین عضو جمهوری‌خواه کمیته، در تاریخ ۴ مه ۲۰۱۰ برای تجویز صرف مبلغ مذکور به مجلس ارائه شد. لایحهٔ کری ـ لوگار اجازهٔ مصرف هزینه‌هایی را برای اجرای طرح‌های راهسازی، تأسیس مدارس و بیمارستان‌ها داد، هرچند مقداری از آن پول نیز صرف استفاده‌های نظامی خواهد شد. همچنین کنگره درنظر دارد که علاوه بر آن، مبلغ ۲٫۳ میلیارد دلار برای کمک به پاکستان اختصاص دهد که به گفته منابع آمریکایی، ۴۰۰ میلیون دلار آن برای تلاش‌های ضدستیزه‌جویی و شورش سیاسی منظور خواهد شد.[۳۰]

ظهور هند: یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر آینده پاکستان چگونگی تعامل با هند می‌باشد. هند درصدد تبدیل شدن به یک قدرت فرامنطقه‌ای و بنا به نظر برخی جهانی می‌باشد؛ برای مثال هندی‌های راست‌گرای حزب مردم هند (BJP) اعتقاد دارند که هند هم‌اکنون یک قدرت جهانی می‌باشد. در همین راستا هند به توسعه روابط با همسایگان دور و نزدیک پاکستان ادامه می‌دهد. این روابط هم در راستای ممانعت از دسترسی پاکستان به برخی از این کشورها و هم

توسعه منافع اقتصادی و تجاری هند در سراسر منطقه ازجمله منابع هیدروکربن عمل می‌نماید. درصورتی‌که هند به رشد خود با کمک آمریکا ادامه داده و به توسعه روابط با کشورهایی مثل ایران و افغانستان بپردازد، پاکستان احتمالاً به‌سوی ستیزه‌جویی روی آورده و بر تلاش‌هایش برای دستیابی مجدد کنترل بر دارایی‌هایش می‌افزاید. هر نشانه‌ای از بهبود یا تیرگی جدی روابط با هند عواقب سیاسی قابل توجهی به همراه دارد. در هر دوره بحران در روابط میان دو کشور نه‌تنها احساسات ناسیونالیستی در پاکستان رشد می‌یابد بلکه بر اعتبار گروه‌های جهادی و افراط‌گرا نیز افزوده می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت مدیریت روابط پاکستان با هند همواره منبع اختلاف میان رهبری نظامی و غیرنظامی و عامل اصلی تغییر رژیم در پاکستان بوده است. این امر به اندازه‌ای مؤثر است که حتی همبستگی قومی نیز در پاکستان به‌واسطه اختلافات میان اقوامی که اولویت را به کشمیر و دیگر مسائل با هند می‌دهند تضعیف می‌گردد.(۳۱)

این احتمال، هرچند اندک نیز وجود دارد که نیروهای نظامی پاکستان به این نتیجه برسند که گروه‌های اسلام‌گرای افراطی برای پاکستان خطرناک هستند و برای مواجهه بلندمدت با هند غیرقابل مدیریت خواهند بود. این مسئله می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که در طول زمان آنها به ارتقای روابط با همسایه بزرگ‌تر رضایت و درصدد برخی سازش‌ها با آن برآیند. به‌نوعی این می‌تواند عقلانی باشد که پاکستان امروز مشکل خود را با هند حل نماید قبل از اینکه آنها قوی‌تر و خودشان ضعیف‌تر گردند. با این حال به اعتقاد بسیاری از کارشناسان اینکه ارتش چنین رهیافتی را درپیش گیرد بعید می‌باشد.(۳۲)

به هر حال روابط دو کشور اکنون درحال حرکت به‌سمت عادی شدن می‌باشد، اما نمی‌توان انتظار داشت با توجه به اختلافات گذشته و وقوع چندین

جنگ میان دو کشور این دیالوگ در کوتاه‌مدت به حل اختلافات میان دو کشور منجر گردد ضمن اینکه مقاومت روانی، عادی‌سازی روابط میان دو کشور را بسیار سخت‌تر نموده است. از نگاه هندی‌ها درد جدایی پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ هنوز در تن مردمی که در آن زمان زندگی می‌کردند مانده است. هر حرکت به‌سوی عادی‌سازی روابط باعث احساس بی‌اعتمادی مردم نسل قدیم میان دو کشور می‌گردد، حداقل تا ۱۵ سال آینده و زمانی‌که بیشتر این نسل در قید حیاتند عادی‌سازی روابط میان دو کشور بعید می‌باشد. به هر حال در صورت عدم بهبود روابط میان این دو کشور بعید است که دیگر چالش‌های مهم پیش‌روی پاکستان به سرانجامی مشخص برسد.[۳۳]

نتایج منازعه در افغانستان: پاکستان در برخی اوقات مجموعه‌ای دوگانه از سیاست‌ها را در قبال افغانستان پیگیری می‌نماید. از یک طرف بسیاری از مقامات پاکستان همواره تصدیق نموده‌اند که یک افغانستان باثبات و ایمن، تا زمانی که ازنظر استراتژیکی متحد هند نباشد، می‌تواند به منافع ملی پاکستان کمک نماید. به عبارتی یک افغانستان باثبات تحت رژیم کنونی کابل احتمالاً می‌تواند منبع ناسیونالیسم پشتون را خنثی و منجربه کاهش نفوذ افراط‌گرایان در مناطق قبیله‌ای پاکستان گردد. این امر می‌تواند به پاکستان در جستجوی فرصت‌های تجاری و انتقال انرژی از آسیای مرکزی کمک نماید، اما از طرف دیگر پاکستان مسیر سیاسی دیگری را نیز پیگیری می‌نماید که این کشور را مأمن گروه‌های شورشی افغانی که خواهان سرنگونی دولت کابل و خروج نیروهای بین‌المللی از این کشور هستند، می‌نماید. لذا پاکستان سهم قابل توجهی در تعیین نتایج مبارزه اخیر با تروریسم در افغانستان و قدرت مقاومت جامعه بین‌المللی دارد. موفقیت در افغانستان نه‌تنها به ثبات همسایه

پاکستان بلکه به ثبات کل منطقه نیز می‌تواند کمک نماید. این احتمال وجود دارد که پاکستان در صورت شکست مبارزه با شورش و عدم تحقق تعهدات بین‌المللی درصدد بازی با کارت پشتون‌ها برآمده و به ایجاد منطقه نفوذ خود در یک افغانستان گسیخته دست زند. با این حال اقدامی که منجربه باز طالبانیزه شدن همه یا بخشی از افغانستان گردد خود می‌تواند تأثیر سیاسی قابل توجهی در پاکستان داشته باشد. موفقیت نیروهای اسلام‌گرا در افغانستان مسیر استراتژیکی را برای طالبان پاکستان باز نموده و باعث تحریک آنها در جنگ علیه دولت اسلام‌آباد در نظام قانونی کشور می‌شود.[۳۴]

چین و دیگر کشورهای منطقه: در سال‌های اخیر چین راه پیشرفت را طی کرد و بیشتر نگران مدیریت بحران امنیت داخلی پاکستان می‌باشد. از آنجا که چین درحال‌حاضر بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار مستقیم خارجی در افغانستان (معدن مس آیناک در لوگار) بوده و سرمایه‌گذاری قابل توجهی نیز در پاکستان، ایران و آسیای مرکزی دارد لذا به‌حق نگران استفاده پاکستان از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی می‌باشد. علاوه بر این چین معتقد است ایغورهای چینی در افغانستان و پاکستان آموزش می‌بینند. چین در عین اینکه به‌طور روزافزون هند را با نگرانی بیشتر مشاهده می‌کند اما آگاه است که هند نسبت به پاکستان فرصت‌های بیشتری در اختیارش می‌گذارد، هرگونه بازنگری چین در سیاست‌هایش درقبال پاکستان می‌تواند زنگ خطر را برای پاکستان به صدا درآورد. با این حال بعید است که چین روابط نظامی خود را با پاکستان قطع کند؛ چراکه چین، پاکستان را عامل موازنه قدرت با هند در منطقه جنوب آسیا می‌بیند.

عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب خلیج فارس به‌علاوه ایران نیز از دیگر عوامل تأثیرگذار در سیاست‌های پاکستان می‌باشند؛ درحالی‌که کشورهای

عرب خلیج فارس سنی هستند و رقابت استراتژیکی با ایران دارند اما همه در یک نکته اشتراک دارند و آن تلاش برای ممانعت از گسترش ستیزه‌جویی سنی پاکستانی در داخل کشورهای خود است. ایران و پاکستان روابط حسنه‌ای دارند، با این حال ایران، پاکستان و آمریکا را به حمایت از جندالله متهم کرده است. در این میان کشورهای عرب سنی خلیج فارس نیز درصدد نفوذ بر نیروهای داخلی پاکستان ازطریق پایه‌گذاری نهادهای اسلامی مثل مساجد و مدارس و فراهم نمودن اشکال مختلف حمایت اقتصادی هستند.[۳۵]

جمع‌بندی

واکنش پاکستان به عوامل و چالش‌های ذکرشده در بالا تعیین‌کننده مسیر آینده این کشور خواهد بود. آنچه که در این میان آشکار است اینکه این شش عامل بر یکدیگر تأثیرگذارند. بنابراین عاملی مثل مدیریت چالش‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیک ازجمله چگونگی رابطه با هند و آمریکا تأثیری قوی بر دیگر چالش‌ها مثل مدیریت روابط نظامی ـ غیرنظامی یا چگونگی حل مشکلات اقتصادی پاکستان دارد. درصورت افزایش تنش با هند و احتمال منازعه مسلحانه، احتمال ظهور دولت ناسیونالیست‌تر و مذهبی‌تر وجود دارد. یا مثلا یک اقتصاد باثبات با رشد ۶ تا ۱۰ درصدی در سال می‌تواند عامل مهمی در تغییر روایت اسلام‌گرایی افراطی در میان مسلمانان پاکستانی گشته و منجربه کاهش افراط‌گرایی و تأمین امنیت داخلی گردد. به همین ترتیب تعهد سیاست‌گذاران نظامی و غیرنظامی به ارتقای تلاش‌های پایدار برای کنترل ستیزه‌جویان و گروه‌های افراطی می‌تواند تأثیر عمیقی بر بقای دولت دموکراتیک و سیمای قانونی حکومت بگذارد. راه‌حل اخیر پاکستان برای

اقدامات تهاجمی‌تر علیه طالبان پاکستان مستلزم حمایت مستمر مردم از اقدامات ارتش در مناطق قبیله‌ای می‌باشد. ناکامی در این مبارزه می‌تواند باعث بروز تهدیدی حیاتی از سوی شورشیان شده و ممکن است مقامات نظامی و غیرنظامی پاکستان را مجبور به تقسیم قدرت با گروه‌های افراط‌گرا نماید. در هر حال بایست منتظر ماند و دید که آیا مدیریت سیاسی این کشور توان مدیریت این چالش‌ها را خواهد داشت یا خیر.

پی‌نوشت‌ها

1. This is the Estimate of the CIA World Factbook, Accessed at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/pk.html>
2. This Estimate by the UN Population Division was Reported in Dawn 28 July 2009.
3. Shahid Yusuf et al. Development Economics Through the Decades (World Bank, 2009).
4. See Shuja Nawaz, Crossed Swords: Pakistan, its Army, and the Wars Within (London: Oxford 2008) pp. 570-72.
5. See Shuja Nawaz, The Clash of Interests and Objectives (The Brookings Institution, May 2010) at: <http://www.brookings.edu/~/media/Files/rc/papers/2010/09_bellagio_conference_papers/09_bellagio_papers.pdf>
6. See William Milam, Factors Shaping the Future (The Brookings Institution, May, 2010) at: <http://www.brookings.edu/~/media/Files/rc/papers/2010/09_bellagio_conference_papers/09_bellagio_papers.pdf>
7. Marvin G. Weinbaum, Regime and System Change (The Brookings Institution, May 2010), at: <http://www.brookings.edu/~/media/Files/rc/papers/2010/09_bellagio_conference_papers/09_bellagio_papers.pdf>
8. Shuja Nawaz, Ibid.
9. See Tariq Fatemi, Looking Ahead (The Brookings Institution, May 2010), at: <http://www.brookings.edu/~/media/Files/rc/papers/2010/09_bellagio_conference_papers/09_bellagio_papers.pdf>
10. C. Christine Fair, Addressing Fundamental Challenges (The Brookings Institution, May 2010), at: <http://www.brookings.edu/~/media/Files/rc/papers/2010/09_bellagio_conference_papers/09_bellagio_papers.pdf>
11. Agil Shah, Security, Soldiers and the States (The Brookings Institution, May 2010), at: <http://www.brookings.edu/~/media/Files/rc/papers/2010/09_bellagio_conference_papers/09_bellagio_papers.pdf>
12. Shaukat Qadir, Still an Uncertain Future (The Brookings Institution, May 2010), at: <http://www.brookings.edu/~/media/Files/rc/papers/2010/09_bellagio_conference_papers/09_bellagio_papers.pdf>

13. <http://www.irdiplomacy.ir/index.php?Lang=fa&Page=26&DWritingId=368&Action=DWritingBodyView>
14. Shaukat Qadir, Ibid.
15. William Milam, Ibid.
16. Husain Haqqani, Pakistan: Between Mosque and Military (Washington D.C.: CEIP, 2005).
17. Husain Haqqani, Security Challenges Involving Pakistan and Policy Implications for the Department of Defense, The Armed Services Committee U.S. House of Representatives (October 10, 2010), at: <http://www.currenttrends.org/research/detail/security-challenges-involving-pakistan-and-policy-implications-for-the-department-of-defense>
18. Marvin G. Weinbaum, Counterterrorism, Regional Security and Pakistan's Afghan Frontier (October 10, 2007), at: <http://www.afghanconflictmonitor.org/Weinbaum_Testimony101007.pdf>
19. Husain Haqqani, Security Challenges Involving Pakistan and Policy Implications for the Department of Defense, Ibid.
20. William Mam, Ibid.
21. Marvin G. Weinbaum, Counterterrorism, Regional Security and Pakistan's Afghan Frontier, Ibid.
22. C. Christine Fair, Ibid.
23. Marvin G. Weinbaum, Counterterrorism, Regional Security and Pakistan's Afghan Frontier, Ibid.
24. Marvin G. Weinbaum, Regime and System Change, Ibid.
25. See Ashley J. Tellis, "The Merits of Dehyphenation: Explaining U.S. Success in Engaging India and Pakistan". The Washington Quarterly, Vol. 31, No. 4, pp. 21-42, 2008.
26. See Ashley J. Tellis, "South Asia: U.S. Policy Choices," in Taking Charge: A Bipartisan Report to the President-Elect on Foreign Policy and National Security—Discussion Papers, ed. Frank Carlucci, Robert E. Hunter, and Zalmay Khalilzad (Santa Monica: RAND, 2001), p. 88, <https://www.rand.org/pubs/monograph_reports/MR1306.1/MR1306.1.sec3.pdf>
27. C. Christine Fair, Ibid.
28. Marvin G. Weinbaum, Regime and System Change, Ibid.
29. William Milam, Ibid.
30. <http://www.america.gov/st/peacesec-persian/2009/May/20090512115404dmslahrellek0.9759638.html>

31. Marvin G. Weinbaum, Regime and System Change, Ibid.
32. C. Christine Fair, Ibid.
33. See Yasmin, The Great Partition (Yale University Press, New Haven, 2007) and Alicia Albinia, Empires of the Indus (W. W. Norton & Co., New York, 2008).
34. Marvin G. Weinbaum, Regime and System Change, Ibid.
35. C. Christine Fair, Ibid.

فهرست محصولات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

کتاب‌های تخصصی

عناوین	سال انتشار
امپراتوری روبه مرگ	۹۰
جنگ نرم (۶) (ویژه جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران)	۸۹
نظریهٔ غیرغربی روابط بین‌الملل (دیدگاه‌هایی دربارهٔ آسیا و فراسوی آن)	۸۹
افغانستان؛ از شهادت احمدشاه مسعود تا سقوط طالبان	۸۹
کتاب ابی (۳) نظم بین‌المللی: قدرت یا عدالت	۸۹
نظریه‌های امنیت	۸۹
تحول در نظریه‌های موازنه قوا	۸۹
دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران	۸۹
کتاب حقوق بشر (۲-۱)	۸۸-۸۹
مقدمه‌ای بر تحلیل نظام‌های جهانی	۸۸
مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای جنوب غربی (سند چشم‌انداز)	۸۸
بررسی تطبیقی نظام‌های انتخاباتی	۸۸
نفوذ اسرائیل در آمریکا	۸۸
کتاب آبی (۲) مرز ایران و روسیه	۸۸
اوراسیاگرایی روسی	۸۸
امریکای لاتین (سیاست، حکومت و توسعه)	۸۷
ترکیه: حال و آینده	۸۷
کتاب ابی (۱) (راهنمای حقوق بشر در مجامع بین‌المللی)	۸۷
سیاست و اطلاعات (مطالعه موردی ایالات متحده)	۸۷ چاپ دوم ۸۸
رهبری و قدرت هوشمند	۸۷
حقایق ناگفته از گوانتانامو	۸۷
کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	۸۷
لابی و لابی‌گر در آمریکا	۸۷
ناتو در قرن بیست‌ویکم	۸۷
جنگ نرم ۴ (عملیات روانی و فریب استراتژیک)	۸۷ چاپ دوم ۸۷
پرونده هسته‌ای ایران (۴-۱) (روندها و نظرها)	۸۴-۸۷
جنگ نرم ۵ (براندازی نرم در کشورهای مدل)	۸۶ چاپ دوم ۸۷
جنگ نرم ۳ (نبرد در عصر اطلاعات)	۸۶ چاپ دوم ۸۷
جنگ نرم ۲ ویژه جنگ رسانه‌ای	۸۶ چاپ چهارم ۸۷
جنگ نرم ۱ ویژه جنگ رایانه‌ای	۸۶ چاپ چهارم ۸۸
شیعیان عربستان	۸۶
ایجاد شبکه‌هایی از مسلمانان میانه‌رو	۸۶
تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)	۸۶
فرهنگ استراتژیک	۸۶
همه چیز درباره نظرسنجی	۸۶
تروریسم‌شناسی	۸۶
مرزهای ایران	۸۶
اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی)	۸۶
مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا	۸۶
جنگ، رسانه‌ها و تبلیغات	۸۶ چاپ دوم ۸۸
امنیت بین‌الملل (۴-۱)	۸۴-۸۸
رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران	۸۵
پان‌ترکیسم و پان‌آذریسم (مبانی، اهداف و نتایج)	۸۶
تجدید حیات امپراتوری (ردپای غرب و مسیر مخاطره‌آمیز آمریکا در خاورمیانه)	۸۵
ساختار دولت رژیم صهیونیستی (دوجلدی)	۸۵
امنیت در قفقاز جنوبی	۸۴
هیدروپلیتیک رودهای مرزی	۸۴

افسانهٔ انقلاب‌های رنگی	۸۴
دیباچه‌ای بر قانون امنیت ملی: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۳)	۸۴
سیاست و توسعه در جهان سوم	۸۴
روابط ایران و انگلستان	۸۴
آلمان و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران	۸۴
سیاست خارجی روسیه	۸۴
چالش‌های هویت در آمریکا	۸۴
مصائب امپراتوری (امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱)	۸۴
حقوق و امنیت در فضای سایبر	۸۴
تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)	۸۳
سازمان‌های امنیتی در کشورهای مدل (انگلستان، فرانسه، ایتالیا و کانادا)	۸۳
دموکراسی، قانون، امنیت (بررسی سرویس‌های اطلاعاتی در غرب)	۸۳
سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی	۸۳
طرح خاورمیانه بزرگ‌تر (القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا)	۸۳
اشنایی با معاهده منع گسترش سلاح هسته‌ای و پروتکل الحاقی	۸۳
روزهای سرنوشت‌ساز آلمان (تاریخ معاصر آلمان ۱۹۱۴ تا ۱۹۸۹)	۸۳
تظاهرات ضدجنگ	۸۳
دعاوی ایران (بررسی کمک و حمایت‌های غرب به‌ویژه آمریکا از صدام حسین در جنگ تحمیلی)	۸۳
نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)	۸۳
حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون؟	۸۳
رژیم‌های بین‌المللی	۸۳
مناقشه قره‌باغ (آرمان‌ها و واقعیت‌ها)	۸۳
روابط ایران و آمریکا (بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی)	۸۲
گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی	۸۲
سیاست خارجی آمریکا در آسیا	۸۲
مسائل ایران و عراق	۸۲
استراتژی در جهان معاصر (مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک)	۸۲
استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ (چاپ دوم)	۸۲
عملیات آژاکس (بررسی اسناد CIA درباره کودتای ۲۸ مرداد)	۸۲
جنگ آمریکا و عراق	۸۱
دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱	۸۱
کتاب کشمیر	۸۰
اصلاحات در چین و شوروی	۸۰

کتاب‌های مرجع

عناوین	سال انتشار
ژئوپلیتیک نظام جهانی	۸۷
راهنمای سازمان‌های غیردولتی (چاپ ۲ با اصلاحات و اضافات)	۸۶
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان: مراکز مطالعات اروپا، آمریکا و آفریقا (جلد سوم)	۸۶
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان: مراکز مطالعات خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیا و اروپای شرقی (جلد دوم)	۸۴
جهانی شدن سیاست (دوجلدی)	۸۴ چاپ دوم ۸۸
دانشنامه نخبگان (۱)	۸۳
راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خزر	۸۳
راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج‌فارس	۸۳
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان: مراکز مطالعات استراتژیک و علوم سیاسی (جلد اول)	۸۲

کتاب‌های منطقه‌ای

عناوین	سال انتشار